پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۳و۳٤

فبروری ـ جولای ۱۹۹۳ حمل ـ اسد ۱۳۷۲



گوید که رهبرم، زعیمم، پیشوای خلق!!
آوخ کـه رهبر زمانه یکی گوره خر شـده
آنگاه‌کنـم ز کلـه خلـق خـدا منـار
تا نیک دانـد هان که، کـی رهبرشـده
سجاده و عبـا و قبا و نمـاز و ریش
بهر خطـای خلق چه افسونگر شـده
کفتار زشت و جـانی و سفـاك روزگار
در هر ورق و صفحـه بدین نامور شده
در هر کجا شیار و شط خون کنـد روان
خواند رجز که دین حقم در خطر شده

بنیادگرایان خاین با مداخله در امور تاجیکستان میخواهند توجه ملت ما را از تبهکاریها ، رذالتها ، بی ناموسیها ، برباد دادن وطن ما و بی کفایتی فاجعه بار خود ، به سوی دیگری منحرف سازند. نگذاریم این تازه ترین توطئه و عوامفریبی بیشرمانه‌ی دشمن ، ضربتهای مضاعفی بر مردم سوخته دل و ماتمزده‌ی ما وارد آورد. مردم آفت رسیده‌ی ما به آزادی ، نان ، دارو ، لباس، سرپناه، معارف ، آرامش و دموکراسی نیاز فوری دارند و نه جنگ بخاطر تأمین منافع ضد ملی مشتی میهنفروش بنیادگرا !

انتشار این شماره بسیار به تأخیر افتاد. ذکر دلایل آن فایده ندارد. انتقاد خوانندگان را میپذیریم.

تعداد زیادی گزارش را به دلیل کهنگی آنها حذف کردیم. با اینهم گزارشهایی را که هر چند به ماهها قبل تعلق میگیرند گنجانیده ایم زیرا جهاتی از ماهیت درندگان بنیادگرا را رسوا میسازند.

کمبود مطلب به پشتو باز هم به چشم میخورد چون متن پشتوی نوشته ها به موقع بدست ما نرسیده و ناگزیر از چاپ فارسی آنها شدیم.

مخصوصاً از دوستانی عذر میخواهیم که درین شماره هم نتوانستیم به نامه های ارزشمند شان پاسخ دهیم.

امیدواریم نقایصی که بر شمردیم در شماره آینده راه نیابند.

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

درین شماره:

آدرس مکاتباتی :

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

آدرس بانکی:

MS A ZAFAR
A/C 12416 - 12
HBL, JINNAH RD.,
QUETTA, PAKISTAN

آیا گلبدین و ربانی با لیسیدن خون از روی یکدیگر، پاک شده و "دولت با ثبات" به وجود خواهند آورد؟

مردم ما با تجربه حکمروایی تره کی تا نجیب، از تکرار تاریخ میترسیدند ولی اینك غم انگیز ترین، نفرین شده ترین و روانفرسا ترین تکرار را شاهدند. آن دلقکهای مزدور در چتل دانی تاریخ مدفون شدند اما از ثور سال گذشته تا کنون، برجای آنان گدی های کوکی به مراتب وطنفروشتر، جانی تر، و ضد دموکراتیك تر نشسته و میخواهند کشور ما را زیر سیطره کامل در اکولابی خود درآورند. ربانی و گلبدین و همدستان با بیشرمی ای غیر قابل وصف، برتمامی قسم و قرآن ها و معاهدات گذشته پانهاده و در جلال آباد زیر فشار قومندانانی خشمگین و بجان آمده، با دستپاچگی "کابینه" سازی کردند تا پس از تنفسی چند روزه، مجدداً به کله خوری یکدیگر آغاز نمایند.

مجلس قران خوری را در جلال آباد گرفتند تا "ثابت" سازند که دیگر کلید شان در دست خارجیان نیست. گویی مزدوری و وابستگی به بیگانگان مسئلهای جغرافیایی است! این خودفروختگان نمیدانند که اگر در گذشته هم تمامی معاهدات شان در داخل کشور انجام میگرفت، ذرهای وابستگی آنان رانکاسته و نمی پوشاند. چشم پارگی این ریاکاران غدار سرحد نمی شناسد: ربانی فرد تبهکاری را که تا دیروز "تروریست، جنایتکار، سبع، نهضت کش، یاغی و غیره میگفت (رجوع شود به اعلامیه جمعیت درباره شهادت ۳۰ تن از مجاهدین جمعیت در تخار بدست گروپ گلبدین)، بعنوان "صدراعظم" قسم داده و گلبدین با "وزرا"یی که تا دیروز مباح الدم میدانست، "مراسم تحلیف" بجا میآورد! مردم ما که از مناسبات سگ و پشك مانند احزاب بین هم به خوبی آگاهند، مطمئن اند که این تازه ترین مضحکه کابینه سازی نیز دیری نپائیده واینها بار دیگر بطور جدی به دریدن یکدیگر آغاز خواهند کرد. نشانه های آن از هم اکنون پیداست: "صدراعظم" صاحب تروریست جرأت ندارد داخل شهر کابل شود؛ عناصر بی حیثیت و ذلیلی که به ننگ همکاری با جنایتکاری پلید تن داده اند، با هزار تحقیر و توهین از شرکت در "جلسات کابینه"، بوسیله شورای نظار بازداشته میشوند؛ گلبدین با دوستم یعنی فردی به صحبت می نشیند که موجودیت نیرویش را در کابل علت اصلی جنگها و راکت بارانهای وحشیانه اش میخواند؛ مردم کابل از کابوس بارش راکت، رهایی نیافته اند ...

به اینترتیب بنیادگرایان و چاکران شان که کوشیدند با قرار داد جلال آباد تصویری از خود ارائه دهند که گلبدین و ربانی و وزرای شان پس از لیسیدن خون از سر و روی یکدیگر "دولت اسلامی" به وجود آورد و افغانستان به سوی "ثبات" پیش خواهد رفت، شکستی رسوا خوردند. اوراق قرار داد جلال آباد با راکت و گلوله در خون مردم کابل ما آغشته و در دهان به اصطلاح رئیس جمهور و صدراعظم و کسانی فرو رفت که بسان مگس هایی خود را بنام "وزیر" به آندو چسپانیده اند.

هیچ رنگ و لعابی نیست که چهره خاین و درماندگی فاشیستهای بنیادگرا را بپوشاند. ازینجاست که به اشاره اربابان به ماجراجویی کمك به عوامل ارتجاعی و کثیف از نوع خود در تاجیکستان میپردازند تا غیر از ادای نوکری تحقق رویای ضیاالحق مبنی بر تسلط بنیادگرایان در جمهوری های آسیای میانه، به فکر ابلهانه خود توجه مردم عذابکش ما را بسوبی دیگر مثلاً به "تجاوز دولت تاجیکستان و روسها" معطوف سازند! فکر شیطانی خوبی بود بشرط آنکه کارد این خاینان به استخوان مردم ما نرسیده و ماهیت پوشالی شان برملا نشده بود. دشمنان خونی مردم و آبادی وطن به آسانی قادر نخواهند بود پیکان مبارزه و خشم بنیان کن

بقیه در صفحه ۶۷

کابل کماکان اسیر خیانت و رذالت

اعتراض زنان کابل

روز سه شنبه ۱۳ دلو ۱۳۷۱ تعدادی از زنان با اطفال شان که از شدت سرما میلرزیدند، به نشانه‌ی اعتراض بر اوضاع بسیار بد و وحشتناک کابل نخست مقابل تعمیر ملل متحد رفته با لحنی شدید بی اعتنایی این مؤسسه را در رابطه با اوضاع داخلی افغانستان محکوم نمودند. یکی از زنان پاکستان، ایران و عربستان را بخاطر مداخله بیشرمانه‌ی شان ملامت نموده گفت: "این کشور ها عاملین اصلی کشتار، دزدی و بربادی در وطن ما بوده و هر یك آنها به گروههای طرفدار و مزدور شان کمك مالی و نظامی مینمایند تا بیشتر از این وطن ما را به خاك و خون بکشانند."

پدر حمیدگل فرمان آتش بس میدهد!

شام جمعه ۱۴ حوت ۱۳۷۱ رادیو کابل اعلام کرد که جنرال حمیدگل به آتش بس غیر رسمی بین نیروهای در گیر در جنگ نظارت مستقیم مینماید و هیئتی را مامور نموده تا در نقاط حاکم نظامی رفته و هر گروهی را که از مقررات آتش بس خلاف ورزی می نماید نشانی کند.

پیام جنرال حمیدگل پاکستانی در زمانی برای نیروهای مسلح درگیر در کابل فرستاده میشود که سران "جهادی" غرض آتش بس دایمی و امضای موافقتنامه‌ی صلح اسلام آباد به پاکستان رفته بودند.

این امر بخوبی بیانگر این واقعیت است که جنرال صاحب در غیاب به اصطلاح رئیس جمهور و دیگر رهبران "جهادی" دولت اسلامی، گرداننده‌ی امور کشور بوده و سیلی دیگری است بر روی آن بیشرم هایی که ادعا دارند دولت اسلامی آزاد و مستقل است.

جهادی های پست فطرت یك نفر را میکشند اما به مرام بی ناموسانه‌ی شان نمی رسند

شفیقه معلمه کودکستان چنین حکایت میکند:

"شب یکشنبه ۲۳ حمل ساعت ده شب ۴ نفر مسلح از حزب اسلامی گلبدین داخل منزل ما شدند. در آن شب که مهمان هم داشتیم، شوهرم رسول از دزدان مسلح حزب خواهش کرد که به اتاق "سیاه سر ها" داخل نشوند و تمام اموال و دارایی خانه را در اختیار شان گذاشت. جنایت کاران در حالیکه در دهلیز خانه ضربه ای فیر میکردند بطرف زن ها حمله ور شدند و مردان با دست خالی ضمن زد و خورد از ما دفاع نموده و از ورود دزدان بی ناموس به داخل اتاقی که زن ها پناه برده بودند ممانعت کردند. در اثر فیر آنها دست شوهرم زخمی برداشت و برادر شوهرم امین ۲۳ ساله که تازه نامزد شده بود بخاطر دفاع از عفت و ناموس ما به شهادت رسید. ظاهراً از برخورد تفنگداران چنین معلوم میشد که آنها میخواستند حسینه خواهر شوهرم را با زور فرار دهند. اما در اثر مقاومت شوهرم و برادرش با آنکه یکی زخمی و دیگری شهید شد ولی جانیان بی ایمان و بی وجدان نتوانستند به مرام شوم شان نایل شوند و ناچار با خبر شدن همسایه ها و مردم محل پا به فرار گذاشتند."

مردم بین دو سنگ

روز دو شنبه ۲۳ حمل تعدادی از اهالی قلعه زمان

←

خان و ده خدایداد که بطرف خانه های شان می رفتند و اکثرا از ترس حزب اسلامی ریش مانده و پکول میپوشیدند، از طرف افراد مسلح دوستم در ساحه‌ی مکروریان اول لت و کوب شده و بعد از مدتی حبس و چاپیدن ساعت، پول و دیگر اشیای قیمتی شان دوباره آزاد شدند٠ قضیه از اینقرار است که دوستمی ها افرادی را که از ساحه تحت نفوذ حزب گلبدین می آیند آزار و اذیت نموده که چرا ریش مانده، از پتو و پکول استفاده مینمایند٠ و برعکس اگر این افراد در ساحه تحت نفوذ گلبدین سر لچ گشت و گذار نمایند و ریش خویش را بتراشند به انواع مختلف مورد باز پرسی قرار می گیرند٠

مردم بیچاره، از جوان تا ریش سفید میگویند: در چه بلایی گرفتار شدیم آخر تقصیر ما مردم چه است؟ چه کنیم و به کجا برویم؟ به کی عرض و داد نماییم؟ اینجا قانون جنگل حاکم شده، هر گروهی که مسلح است هر بی ناموسی ایرا که از دستش بر آید در حق ما دریغ نمی نماید٠ سرنوشت این ملت بیچاره و ستمدیده در دست چند تنظیم جاهل و جانی افتیده که جز دزدی، آدمکشی، ویرانی و دهشت افگنی وظیفه‌ی دیگری ندارند٠

خون ناهید معصوم، داغ ننگ ابدی بر جهادیهای بی ناموس

شب ۲۰ دلو ۱۳۷۱ چند نفر "جهادی" مسلح داخل اپارتمان ۱۸ بلاک ۱۶ مکروریان سوم مربوط عبدالحمید شده و میخواستند که دختر ۱۴ ساله اش موسوم به ناهید را بربایند٠ دخترک متوجه این نیت شوم دزدان بی ناموس



ناهید با خونش شکوه تازه ای بر عشق زنان ما به عصمت شان بخشید و سوگند انتقام دیگری بر لبان هر هموطن با شرافتش جاری ساخت٠

میشود در حالیکه دیگر اعضای فامیل درگیر مشاجره با آنها میباشد بخاطر حفظ عفت خود از شر شرفباختگان "جهادی" به بالکن اپارتمان رفته و از طبقه پنجم خود را به زمین انداخته و جابجا هلاک میشود٠

فردای این حادثه تمام اهالی منطقه با تابوت دخترک بر شانه های شان دست به تظاهرات میزنند و شعار های مرگ بر "جهادی" های خاین و جنایت کار و مرگ بر وطنفروشان و مزدوران بیگانه و ده ها شعار دیگر را سر میدهند که بیانگر عمق نفرت آنها نسبت به بنیادگرایان وطنفروش میباشد٠ بعد از نیم ساعتی سرو کله‌ی عده ای از تفنگداران پیدا میشود که با فیرهای متوالی مظاهره چیان را پراکنده نمودند٠ روز بعد جنرال فهیم رئیس امنیت دولت اسلامی با یکمقدار پول به خانه‌ی پدر ناهید رفته و میخواست با پیشکش نمودن پول از فامیل دختر دلجویی نماید٠ اما یکی از زنان حاضر در صحنه پول ها را به سر و روی جنرال صاحب حواله نموده و میگوید که "این پول ها را به این سگ های وحشی بدهید تا به جان و مال و ناموس مردم تجاوز نکنند"٠ افراد شورای نظار دوستمی ها را مسئول این جنایت میدانند و اما دوستمی ها ادعا دارند چون این ساحه تحت نفوذ شورای نظار است، عاملین این حادثه باید آنها باشند٠

اما مردم کابل قضاوت دیگری دارند و آن اینکه تمام گروههای مسلح و بخصوص بنیادگرایان فاشیست مسئول این همه بی ناموسی ها قتل، غارت، ویرانی و بربادی کشور ما هستند٠

جهادیهای مافیایی

در دلو ۱۳۷۱ آدم ربایان "جهادی" در حصه اول خیر خانه پسر ۱۶ ساله ای موسوم به محمد بخش ولد فیض بخش مشهور به خزانه دار را ربوده و از پدرش تقاضای پرداخت مبلغ پنجاه هزار دالر مینمایند٠ فیض بخش از اینکه توان پرداخت مبلغ متذکره را نداشت در جریان مکالمه‌ی تلیفونی با رباینندگان حاضر به پرداخت پنجاه لك افغانی میشود٠ از این ماجرا گروپ مسلح دیگر "جهادی" آگاه شده شامگاهان به منزل فیض بخش داخل و بعد از لت و کوب فراوان دست و پای وی را بسته و خواستار پول میشوند٠ در این گیرودار سایر اعضای

بقیه در صفحه ۷۷

پاکستان نوکرانش را افشأ میکند



نگاهی به کتاب "دام خرس ـ قصه‌ی ناگفته‌ی افغانستان"
اثر بریگیدیر یوسف

در دوران جنگ مقاومت ضد روسی عمدتاً دو مکتب فکری وجود داشت یکی که آنرا جنگی بین امریکا و شوروی پنداشته و بناً کاملاً ارتجاعی و مردود میدانست و دیگری که آنرا ملی آزادیخواهانه میدانست با وصف آنکه بنیادگرایان بر گرده آن سنگینی میکردند.

یك مبارزه عادلانه نمیتواند تا آخر از پیشتبانی مردمان آزادیخواه جهان محروم بماند. ملت ماهم که با دست خالی جنگ را بر ضد تجاوزکاران شوروی آغاز کرد، پس از گذشت چند سالی به مرکز توجه ملل و دولتها قرار گرفت. طبعاً دولتهایی بودند که از اول تا پایان (و تا حال) بر پایه منافع استعماری و امپریالیستی زبرین خود بر کشور ما چشم دوخته بودند:

۱ـ بخاطر انتقامگیری از روسها و ریختن هرچه بیشتر خون آنان، کشور ما بهترین عرصه ممکن بشمار میرفت.

۲ـ به احزاب هشتگانه باید کمك شود تا ضمن آنکه از رهبران بیمقدار آنها "شخصیت" هایی به عنوان حکام آینده افغانستان بتراشند و آنان را همچون آلت اجرایی مقاصد شوم شان و نفوذیابی در افغانستان بکار بگیرند.

۳ـ با گرفتن قیافه "دوستان مردم افغانستان" بکوشند تا در آینده با در دست داشتن قلاده رهبران خودفروخته، خود را بمثابه "متحدان قدیمی و طبیعی و قانونی" مردم ما وانمود ساخته و نهایتاً کشور را به زایده خود بدل کنند.

آیا دولتهای مذکور به اهداف فوق رسیده اند؟

بنظر ما باید پذیرفت که عمدتاً امریکا، پاکستان، عربستان و ایران در نیل به هدفهای اول و دوم کاملاً موفق بوده اند ولی در رسیدن به سومی (که در واقع هدف اصلی شان را تشکیل میداد و میدهد) به گواهی تاریخ گذشته و نفرت مقدس امروزی مردم ما نسبت به "رهبران جهادی" خاین و جنایتکار، موانع و سنگلاخها پیش رو دارند. دیوار آهینن مردمی در برابر آنهاست که شعله‌ی آزادیخواهی در قلب شان خاموش نشدنیست و بنیادگرایان را صرفنظر از آغشته بودن به خون و خیانت، مخصوصاً بخاطر اجیر بودن آنان نزد دستگاههای جاسوسی بیگانه هرگز نخواهند بخشید.

نیرو های سیاسی وطنپرست و مردم ما بطور کلی، از همان آغاز رهبران احزاب را اساساً از روی تبهکاریها، فساد بی انتها و پول اندوزیهای افسانه‌ای آنان، کسانی میشناختند که ناف شان با ناف بیگانگان گره خورده است. قبل براین رهبران احزاب با قیل و قال از وجود طوق بردگی "سیا"

←

(سی٠آی٠ای) ، آی٠اس٠آی و استخبارات عربستان بر گردن خود انکار میورزیدند٠ ولی اینك با انتشار کتاب "دام خرس ـ قصه‌ی ناگفته‌ی افغانستان" حدود وابستگی اینان به دستگاههای یاد شده رسماً تثبیت میشود، مهمترین پدر خوانده رهبران پرورشگاه آنان را با افتخار معرفی میکند٠

چرا اطلاعات کتاب درین زمینه معتبر اند؟

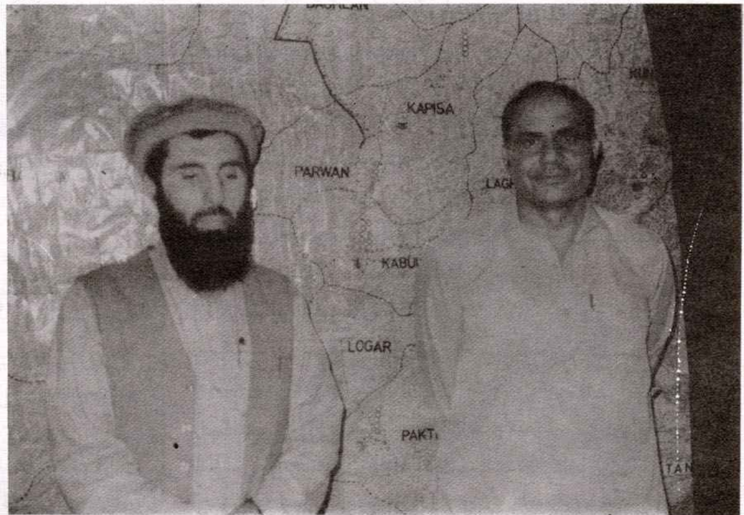
زیرا نویسنده نه کدام هموطن آزادیخواه ما، نه کدام مخالف در درون خود احزاب و نه کدام فرد خارجی ناظر بر رفتار احزاب و رهبران آنهاست بلکه عبارتست از بریگیدیر (دگروال) محمد یوسف که از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ اداره "دفتر افغانستان" را در سرویس استخباراتی اردوی پاکستان (آی٠اس٠آی) بعهده داشت و به این سمت از طرف شخص جنرال اختر عبدالرحمن رئیس آی٠اس٠آی گمارده شده بود٠ او کسی بود که دستورات و نقشه های جنرال اختر را موبمو اجرا میکرد٠ اگر ضیاالحق و جنرال اختر به ترتیب پدران درجه یك و درجه دوم "رهبران" بشمار میروند حق آقای محمد یوسف بر آنان کمتر از حق یك پدر درجه سوم نیست پس پدر به اولاد هرگز اتهام نمی بندد، دروغ نمیگوید و با حداکثر خلوص نیت و حسن نظر نسبت به فرزندان پلیدش که اینك کمر به نابودی کشور و ملت ما بسته اند، سعی کرده داستان کاروائیهای خود و موالید هفتگانه اشرا شرح دهد و طی این روایتها حقایقی از پرده بیرون افتاده که روی بچه های مشروع و نا مشروعش را تا ابد خجل و سیاه نگهمیدارد٠

در اشاراتی به اهمیت نویسنده و مطالب کتاب در قسمتی از پوش روی جلد آمده:

"این کتاب بسیار بحث برانگیز برای نخستین بار یکی از بزرگترین اسرار نظامی، سیاسی و مالی دوران اخیر را آشکار میسازد٠ حقایق این کتاب گزارشیست از اینکه چگونه پاکستان و امریکا بزرگترین جنگ پارتیزانی این قرن را در افغانستان که "ویتنام روسیه" نامیده میشود، تحت کنترول داشتند٠

بریگیدیر محمد یوسف در رأس "دفتر افغانستان" آی٠اس٠آی قرار داشت و بدینترتیب عملاً قوماندان اعلای مجاهدین بود٠ او در واقع تنها جنرالی است از جنگ دوم به اینسو که سربازان را در حدود مرز های خود اتحاد شوروی سوق داده است٠ او در جریان انتقال هزاران تن اسلحه از پاکستان به افغانستان نظارت داشت که توسط پول "سیا" و عربستان سعودی از امریکا، انگلستان، چین، مصر و ترکیه خریداری میشد٠ تعلیم دادن مجاهدین را در کمپ های سری سازماندهی و رهبری کرده و تیم های اردوی پاکستان را مخفیانه به افغانستان میفرستاد تا چریکها را در عملیات کمین، قتل، هجوم و حملات راکتی کمك نمایند٠ او به اعاشه، رفع مشکلات و تهیه هرگونه نیازمندی مجاهدین، توجه مبذول میداشت، به استخدام مجاهدین از بین هزاران مهاجر میپرداخت، با رهبران گروههای مختلف چریکی مذاکره و عملیات اشد محرم یعنی رخنه در درون اتحادشوروی را هماهنگ میکرد ٠٠٠٠"

سکوت مرگبار رهبران احزاب هم راجع به کتاب، بیانگر صحت و اعتبار پرده دربهای آن میباشد٠ آنان یکبار دیگر میبینند که ماسك شان پاره میشود ولی اینبار از طرف پدر و مربی و قوماندان اعلای شان٠ پس جز سکوت شرمسارانه و یا بی شرمانه چه چاره‌ای دارند؟



پدر یوسف با خاینترین و کثیفترین مولودش گلبدین

←

حساب مردم ما از حساب رهبران آی ۰اس۰آی زاده جداست

هرچند وابستگی احزاب و رهبران آنها به آی ۰اس۰آی و "سیا" را مردم ما میدانستند منتها افشای آن در کتابی بقلم مهمترین پدرخوانده آنان جالب است۰ کتاب روشن مینماید که رهبران چگونه از اول و با تمام تار و پود مطیع و مجری دست بستهء اوامر و نواهی آی ۰اس۰آی بوده و کلیه فعالیت های شان بر اساس خواست، پلان، ارزیابی، صوابدید، دستور و اتکای آی ۰اس۰آی انجام میبافت۰ یعنی هر وقت پاکستان میخواست این رهبران و به اصطلاح قوماندانان شان همچون گدی گك های کوکی به حرکت در میآمدند و برایش میرقصیدند و هرگاهیکه این کشور لازم میدانست از دست و پا زدن میماندند۰

کتاب لحنی دارد که گویی جنگ ضد روسی اصلاً مسئله پاکستان یا حتی شخص بریگیدیر صاحب بود که البته به افغانها هم درآن نقشی سپرده شده بود! بعبارت دیگر، میخواهد بگوید که چون رهبران هفتگانه در جیب پاکستان بودند بنا٫ٔ از طریق آنان آی ۰اس۰آی در "جهاد خود بر ضد ملحدین شوروی" مجاهدین را مورد استفاده قرار میداد۰

ازینرو در کتاب عموماً ضمیر "من" یا "ما" بکار رفته تا چنانچه گفتیم جنگ ضد روسی را جنگ آی ۰اس۰آی با شوروی وانمود سازد۰ بعنوان مشت نمونه خروار نمونه هایی از چند صفحه نقل میکنیم (تأکید ها همه جا از ماست):

اگر رهبران بیعار ادعا کنند که استراتژی ای برای شکست دادن روسها داشتند، پدر یوسف اینطور بر دهان شان میکوبد: " در سراسر دوران کارم در آی ۰اس۰آی به تدوین و پیشبرد یك استراتژی نظامی بمنظور شکست شورویها توجه داشتم۰ هدف من ویتنام ساختن افغانستان برای شورویها بود۰ البته عملیات بر ضد اردوی کمونیستی افغانستان هم معطوف بود اما باید تأکید کنم که دشمن عمده من عبارت بود از اتحاد شوروی " (۲)

در رابطه با کمك رسانی به احمد شاه مسعود متذکر میشود: "همچنین من با عجله تعداد زیادی از مجاهدین را که در پاکستان بودند قبل از آنکه جهت حملات منحرف سازنده به کابل، بگرام و مناطق سرحدی پاکستان بفرستم، آموزش دادم۰ این کار زیادی نبود ولی زمان بامن یار نبود و هیچ چاره‌ای نداشتم که از وقوع تهاجم محتمل جلوگیری کنم۰" (۷۱)

"اینکار (منفجر ساختن تونل سالنگ) برای من هدفی وسوسه کننده در افغانستان بشمار میرفت۰ این هدف برای مورد حمله قرار گرفتن فریاد میکشید ۰۰۰۰ اما انتخاب یك هدف آسان بود ولی زدنش مسئله داشت۰ با اینحال تصمیم به عملی کردن آن گرفتم۰" (۷۴)

"من نقاط حساس دشمنم را میشناختم ۰۰۰۰ میدانستم در کجا ضربه را وارد کنم۰" (۷۷)

"عملیات به موقع و طبق نقشه انجام گرفت با اینهم نتیجه آنچنان که امید داشتیم نبود فقط چهار طیاره منهدم شده بود۰ اما این تنها بخش کوچکی از تلاشهای پیگیر من بر ضد میدان هوایی بگرام محسوب میشد۰"

"ما به مجاهدین یاد دادیم که پایه های بزرگ برق را از بین ببرند۰ شورویها در زیر پایه ها مین های ضد پرسنل فرش کردند بنا٫ٔ به مجاهدین دستور دادیم تا قبل از انهدام پایه ها با انداختن سنگ های کلان به قاعده آنها مین های تعبیه شده را منفجر سازند ۰۰۰۰ بزرگترین موفقیت ما در ۱۹۸۴ بود زمانیکه توانستیم ۸۰ پایه برق را در یك شب بین سروبی کابل از بین ببریم۰" (۱۲۶ ـ ۱۲۷)

"تعدادی پایگاههای کوچك مجاهدین تسخیر شد و ما

بقیه در صفحه ۴۲

آقای یوسف باید منجمله سوالهای زیر را روشن میساخت تا چند "قصهء ناگفته" را گفته باشد: گلبدین چند نفر را در پشاور اختطاف و بعد زیر شکنجه کشته است؟ اسرار اختطاف و شکنجه و قتل داکتر صمد درانی ها، الفت ها، مجروح ها، داکتر فیض احمد ها، داکتر شگیوال ها، پروفیسر قیوم رهبر ها، رحیم چنزئی ها و صدها روشنفکر برجسته و وطنپرست دیگر افغان چگونه بوده است؟

باداره ته د مزدور ځینې د مزدور شکایت

له گلبدین ځینې مو ډیر اوریدلی دی، کله نا کله چې خپلو بادارانو آی. اس. آی او سی. آی. ای ځینې مرور شي، ترازو پر ځمکه تپي او بد خوبی کوي. خو اوس دادی له ربانی څخه اورو چې د "جمهور رئیس" په حیث نوازشریف ته له بل "جهادی" مزدور ځینې شکایت لري.

"نیشن" ورځپانه لیکی: "ربانی هغه پیغام چې په فارسی ژبه بې د نوراله عماد په لاس نواز شریف ته لیږلی، په کی د پاکستان څخه غوښتی چې د افغانستان په هکله د دوه مخیزه سیاست پریږدی او بو لاسی دریز غوره کړی."

د افغانستان د حکومت موثقو سرچینو "نیشن" ته زیاته کړه چې د افغانستان جمهوررئیس په خپل پیغام کی خپل سیال گلبدین حکمتیار ته د خوراکی موادو لیږدولو او د حکومت مخالفو کسانو ته د ځانگړو اجازه لیکونو استولو څخه سخته خواشینی څرگنده کړیده. او هم داسی ویل کیږی چې ربانی په خپل لیك کی د حزب وطن رهبران، غړی او پلویان چې اکثرو په پیښور او اسلام آباد کی پناه اخستی دی انتقاد کړیدی.

ربانی ادعا کوی چې میرافضل خان د صوبه سرحد وزیراعظم، خان عبدالولی‌خان، محمدافضل خان، افراسیاب خټك او نورو ته یواځی دا چې هغو کسانو ته یې پناه ورکړیدې بلکه ورسره مالی مرستی هم کوی.

ربانی په ډاگه کړی چې خپل سیال گلبدین حکمتیار نه یواځې د جماعت اسلامی لخوا ملاتړ کیږی بلکه د هغو چینلونو (حزب وطن) لخوا سلاحگانی او مالی مرستی تر لاسه کوی. حکمتیار د هغه دولت په ضد چې پاکستان لا هم هغه په رسمیت پیژندلی تبلیغونه کوی. په دی توگه ربانی د پاکستان رشید دوستم سره د سر خوځونی پرمختیا باندی انتقاد، د دسامبر او بیا د تیر کال نوامبر کی د پاکستان رهبرانو له خوا د هغه څخه بلنی او بې د هغه حکومت له اطلاع څخه د مزارشریف او اسلام آباد ترمنځ له نیغه آلوتنو ځینې خواشینی څرگنده کړیدی.

ربانی په خپل لیك کی د عربستان او رشید دوستم منځ کی د پاکستان مینځگړیتوب باندی هم نیوکه کړیده. هغه په خواشینی سره په ډاگه کړی چې: "پاکستان او عربستان دواړو په ښکاره د هغه حکومت څخه ملاتړ کړی دی خو په پټه کی دوی داسی ځواکونو او کسانو څخه ملاتړ کوی چې د افغانستان اسلامی دولت په ضد توطئې جوړوی." ("نیشن" ۱۹۹۳ دجنوری ۲۶)

د دغه خوار شکایت لرونکی زگیروی دا په ډاگه کوی چې:

۱ ــ په اصطلاح ښاغلی جمهور رئیس تر اوسه نه پوهیږی چې پاکستانی اربابانو ته د ده او گلبدین د دوستی درجه هیڅکله بو شانتی نه دی، که چیری دی آی. اس. آی ته د دردانه دی گلبدین "جهادی ورور" یی لا ورته د دردانه دی.

۲ ــ دی تر اوسه د سوی په خوب بیده دی، دی خوارکی ۱۴ کاله د آی. اس. آی په ښوونځی کی زده کړه وکړه وبی نشو کړای د خپلو پلرونو د بی پرنسیپیو په حد پوه شی دا چې هم د ستاسی ښاغلی "حکومت" په رسمیت پیژنی او بیا دی ژمنی ته دگلبدین سره د اړیکو په تناسب یو ټنگه هم نه ورکوی. آیا دی جرأت لری چې ښکاره او په غوڅه توگه اعتراض وکړی؟

۳ ــ زمونږ د خلکو په مقابل کی د گلبدین، ربانی او آی. اس. آی اړیکی، پرته د تضادونو څخه د نوك او وری اړیکی وی. آیا همدی ښاغلی ربانی خپل "جهادی" (یاغی) ورور په صدراعظمی و نه منه؟ او د آی. اس.آی پخوانی رئیس بې د خپل "اسلامی فوځ" د جوړیدو لپاره و نه غوښته؟ □

تو اگر خامی و من سوخته، توفیر بسی است
شعله‌ی عشق نه‌گیرنده‌ی هر خار وخسی است

...و "سوسیال دموکرات" های بی ریش از چینل گلبدین سخن میگویند

ـ پاسخ به مقاله‌ی "افغان ملت" شماره ۴۱ مورخ حوت ۱۳۷۱

گاهی، سکوت بهترین پاسخ به مطلبی است که بیشتر از آنکه انسان مضمونی قابل بحث و جدی در آن ببیند از بوی ابتذال و دون مایگیش منزجر میشود. ضمناً پاسخ گفتن به صاحبان یکچنان اراجیفی، این اثر منفی را در خود دارد که فرد یا گروهی غیر جدی، خیلی جدی گرفته شود.

ولی چه میتوان کرد؟ هیچگاه دیده نشده که پادوان و ریزه خواران بی مزد یا کم مزد بنیادگرایان و بخصوص گلبدین، در ذات خود اهمیتی قابل اعتناء را حمل کنند و لاجرم با افتادن در پای این و آن حزب بنیادگراست که میخواهند در عرصه مزدحم سیاسی کشور، به شکلی از اشکال، هرچند هم ناچیز و ناپایدار "مطرح" باشند. برای آگاه کردن مردم و طرفداران عناصر مذکور لازم است اینان در حد معینی افشاً شوند. از آنجائیکه "پیام زن" به اصل و ریشه مواضع بنیادگرایان و در رأس گلبدین، بمثابه مهمترین و مقدمترین وظایفش مینگرد، بنابرین سعی میکنیم به مقاله "افغان ملت" شماره ۴۱ مورخ حوت ۱۳۷۱ بسیار مختصر بپردازیم، چون هم خود مقاله گویای میزان معرفت و تهذیب نویسنده آن است و هم چنانچه یادآور شدیم معتقدیم که تقدم و تمرکز به مبارزه با گلبدین و حزبش نباید لحظه‌ای به باد فراموشی سپرده شود. از خواننده تقاضا میکنیم قبل از همه نوشته "افغان ملت" را که بطور کامل آورده ایم و نیز متن فارسی و پشتوی مقاله "پیام زن" شماره ۲۹ و ۳۰ را از نظر بگذرانند.

از عنوان مقاله آغاز میکنیم. آیا "مارکسیستهای ریشدار" <*> گفتن صرفاً ناشی از سطح سخیف و مفلوک نویسنده است؟ فکر نمیکنیم. متأسفانه عمق و وسعت تملق و ترس از گلبدین است که نویسنده بیچاره گپهای بی ربطش را علیه ما از "مارکسیست" شروع کرده و به آن ختم میکند. چرا؟ برای اینکه گلبدین و برادرانش را دو چیز است که به وحشت مرگبار میاندازند یکی مارکسیزم و دیگری دموکراسی و دومی را چنانکه میدانیم همانند ناسیونالیزم، معادل کفر میدانند. اما نویسنده افغان ملتی فقط و فقط کلمه "کمونیست و مارکسیست" را چسپیده و نه هرگز دموکراسی را. بازهم چرا؟ زیرا اگر نویسنده به علت تعلق ما به جنبش دموکراسی، بد و رد خود را نثار ما کند در آنصورت در واقع به نفی حزبش که گویا "سوسیال دموکرات" نام دارد رسیده و تف بروی خودش میافتد. پس لازم است "مارکسیست" گویان توپخانه اش را بسوی ما نشانه رود تا هم در برابر گلبدین بهتر دم جنبانده و هم به زعم خودش دیگران را علیه ما برانگیزد!

اینکه این جبین سابی مقابل اخوان اجری را برای نویسنده بدنبال خواهد داشت از امکان بعید نیست. ولی "برانگیختن" مردم یا لااقل عده‌ای از خوانندگان "افغان ملت" علیه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"، خواب و

←

<*> ما را که "مارکسیستهای ریشدار" بنامند، باید آقای نویسنده و دوستانش "سوسیال دموکراتهای" بی ریش باشند چرا که اولاً از ریش خوش شان نمیآید و از آن مهمتر بر اساس بی ریش بودن، با "انجنیر حکمتیار صاحب" آسانتر و عمیقتر به توافق و سازگاری ای صمیمانه دست خواهند یافت.

خیال خوشبیست که سخت نویسنده مظلوم را ناامید خواهد ساخت. او باید بداند که پس از سقوط رژیم پوشالی و تجاوز بنیادگرایان به کابل مردم ما با خون واستخوان خود تجربه کردند که اینهمه بی ناموسی، رهزنی و غارت و تخریب بدست بنیادگرایان وطنفروش این عمال آی.اس.آی ، سی.آی.ای، ایران و عربستان انجام گرفته، نه "مارکسیست‌ها" نه "شعله‌ای" ها. مردم ما سگ شعله ای ها و هر جریان ضد بنیادگرایی دیگر را ترجیح میدهند.

نویسنده بعد از مقدمه چینی های "تاریخی" که به خنده‌ای میارزند، بالاخره روی مسئله اصلی میآید که پیام زن نوشته است "افغان ملت خود را زیر پای گلبدین حلال میکند." اما واقعیت اینست که ما تنها این جمله را نگفته بودیم بلکه در چندین مورد دیگر هم برخورد سازشکارانه حزب "غیر قابل فروش" نویسنده را افشا و محکوم نموده بودیم. آن مطلب را به اضافه متن فارسیش درین شماره آورده ایم که اراکین "افغان ملت" خوبست مجدداً و با کمی دقت به آن نظری بیافگنند و ببینند که پاسخ به آن چقدر بی سر و ته، طفره روانه، کودکانه و بخاطر زبان بازاری، بی نزاکت و لچکانه آن مشمئز کننده است. ما مطمئنیم که اکثر افغان ملتی ها این نویسنده ناشی و کم سواد خود را که برای "حزب سوسیال دموکرات افغان ملت" صفت "غیر قابل فروش" را میآورد، گوشمالی داده و ادب خواهند کرد. آنان از خود و وی خواهند پرسید که راستی چرا نشریه "افغان ملت" از بدو انتشار تا بحال یکصدم اینهمه فحش های کوچه‌ای را که نثار "پیام زن" شده به گلبدین نگفته و نخواهد گفت؟ حتی در مورد کودتای مشترك او با شهنواز تنی و اتحادش با خلقیها هم سکوت اختیار نمودیم؟ به هر احمقی هم روشن است که "راوا" برضد کلیه بنیادگرایان و منجمله ربانی موضع داشته و نظرات ارتجاعی و ضد ملی او را در لااقل دو جزوه و شماره های متعدد "پیام زن" و اتفاقاً همین شماره ۲۹ و ۳۰ فاش و محکوم کرده است، پس چرا به آنان این اتهام دروغ و خنده آور را میزنیم که بیشتر ما را بی‌آب بسازد؟ چرا "افغان ملت" خود را باید تیر بیاورد و به تمام اجزای مقاله "پیام زن" یا برخوردی متین و مستدل نکند یا اینکه صاف و ساده آنها را بپذیرد؟ آیا ما از "دموکراسی" و مشاجره سیاسی صرفاً هتاکی های هرزه را می فهمیم؟

نویسنده لیستی از خیانتها و جنایات دارد که عامل همه را ربانی و جمعیتش دانسته و دست گلبدین و حزبش را پاك میکشد. و وقتی به مسئله دعوت جنرال حمیدگل از سوی ربانی میرسد مستیش در دشنام دادن به ربانی شدیداً فزونی میگیرد و اینجاست که طبعاً فراموش میکند که حمیدگل ولو به دامادی ربانی هم درآید، موقعیت و حق پدری و مادریش بر گلبدین ساقط نمیشود. درین زمینه کتاب بریگیدیر یوسف روی نویسنده را سیلی باران میکند تا بداند که گلبدین در رأس بنیادگرایان، حلالی ترین بچه‌ی آی.اس.آی بشمار میرفته است.

نویسنده‌ی هتاك (که ما را مکرراً "بی فرهنگ" هم مینامد!) میپرسد که ما از بلند کردن صدای اعتراض "افغان ملت" علیه ائتلاف پنجشیری، ربانی و ببرك چرا "آزرده" میشویم؟

به محرر ژولیده فکر "افغان ملت" باید بگوییم که ما نه اینکه "آزرده" نمیشویم بلکه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" از کوچکترین حرکت برضد جمعیت بنیادگرای ربانی و دستیاران پرچمی و ستمی او، دفاع کرده و میکند مشروط به اینکه حرکت مذکور زیر هیچ عنوانی نه مذهبی و نه قومی، تلاشی برای تطهیر یا خیانتکار و جانی درجه دوم قلمداد کردن گلبدین و حزبش بشمار رفته نتواند. بهمین دلیل ما تظاهرات "افغان ملت" را محکوم و مردود دانستیم زیرا بجای آنکه سمت و مضمونی ضد بنیادگرایی داشته باشد، بوی کثیف قومبازی و شونیزم از آن بالا بود تا حدیکه سخنگویش نقش گلبدین را "در وضع کنونی قابل ستایش" خواند. این واضحاً به معنی حلال کردن خود زیر پای گلبدین است و آن "اظهار امتنان" از پاکستان خوشرقصی ای بیمزد برای دولت این کشور که به آن پرداخته ایم.

نویسنده غیر نورمال، در نوشته اش که موجب احساس سرافکندگی هر سوسیال دموکراتی واقعی میباشد، به عوض آنکه ریسمان وحشت، سازشکاری و چاپلوسی مقابل گلبدین را که ما مدعی هستیم بر گردن بخشی از "افغان ملت" سنگینی میکند، دور سازد، برعکس چیز هایی گفته که حلقه آن ریسمان را بر گردن خود و مؤیدینش تنگتر میسازد به این دلایل:

۱) ما نگفته ایم "افغان ملت" حالا از گلبدین

←

مرگ بر بنیادگرایی، زنده باد آزادی و دموکراسی!

میترسد. ما توضیح داده ایم که این حزب از اول تا حال هراسیدن و سکوت و التماس در برابر گلبدین را پیشه کرده است. در سراسر نوشته اخیر "افغان ملت" نیز کابوس گلبدین سایه افگنده. مثلاً درین جمله که "زمانیکه پشاور به محبس افغانهای بیگناه تبدیل شده و در هر کوچه، بازار و کنج و کنار شهر افغانهای مظلوم دستگیر، شکنجه، ترور و ناپدید میشدند ما نترسیدیم و نه به پای کسی افتیدیم."، نویسنده میلرزد ازینکه بگوید

پس "حامی سابقه" گلبدین حامی امروزه اش نیز هست. اما نویسنده چرا "حامی" او را "سابقه" نام مینهد؟ بسیار ساده برای اینکه اگر گلبدین قبلاً ننگ رابطه با آن باداران و سرپرستانش را داشت، حالا او با آنان نیست و "زیر عتاب شدید" قرار دارد و بنابرین نتیجه اخلاقی ای که این حکایت به ما تعلیم باید بدهد اینست که دیگر "صدراعظم" صاحب ما مستقل و ملی و با حیثیت شده و دیگر در شمار جاسوسان استخبارات امریکا، پاکستان

"افغان ملت" که خود را بطرز مسخره‌ای "یگانه حزب مسلمان" و "یگانه حزب ملی" و "یگانه افغانهای سربلند و با وقار و غیر قابل فروش، شریف، باوجدان و اصیل ..." میخواند اما بیم دارد از اینکه یکبار هم خود را اگر نه "سوسیالیست" لااقل "دموکرات" بنامد یا ربانی و غیره کسانی را که آماج بد زبانیهای بچگانه قرار داده، به عنوان دشمنان "دموکراسی" و "آزادی" افشا و محکوم نماید. تا این حد تنزل و سازشکاری و پامال کردن عقاید سیاسی، اگر افتادن به زیر پای گلبدین و شرکاً و لیسیدن خون از سرو پای آنان نیست، پس چیست؟

کی مسئول آن ترور و آدم ربایی‌ها بود؟ چرا نام فرد یا حزبش یا هر دو مشخص نمی آید؟

چرا "افغان ملت" در هیچ اکسیون یا صفحه‌ای از نشریه اش علیه آن جنایات خاینانه صدایی بلند نکرد؟ در حالیکه امروز جرأت نکنید از گلبدین بعنوان عامل آنهمه آدم ربایی و آدمکشی ها و... نام بگیرید، معلوم است که آن زمان وحشت تان دو چندان بود.

۲) نویسنده لچك هرآنچه که در چنته فحاشی خود دارد علیه ما نثار میکند اما در برابر ببلویش اینطور خوش طبعی بخرج میدهد: "اکنون که حزب اسلامی زیر عتاب شدید حامی سابقه‌اش قرار دارد و رئیس آن پشاور را ماهها قبل ترك نموده و اعضای آن درینجا مگس را از خود دور کرده نمیتوانند"! نویسنده باید بداند (حتماً میداند) که با کلماتی چون "مگس دور کردن"، در نقش یك دلقك دربار، "امیر" صاحب را می خندانند تا اینکه به خشم آورد. از شیرین زبانی مگس دور کردنش که بگذریم، "حامی سابقه" کیست؟ میدانیم که گلبدین بدون حمایت آی.اس.آی و سی.آی.ای نمیتوانست "عظیم رهنما" شود، کابل را در جنگ با برادران جهادیش ویران سازد و خون هزاران نفر از اهالی آنرا بریزاند و بعد هم به "صدراعظمی" برسد.

و عربستان نمیباشد! نویسنده نگفته که "حامی" ربانی کی بوده آیا دچار قهر و "عتاب شدید" بر چاکرش نشده و "استاد" را کماکان در گرو خود دارد؟

هرکس که در راه زدودن دو حقیقت ـ دوره حربی‌بنووئی گلبدین و وابستگیش به آی.اس.آی ـ از ذهن مردم ما مجاهدت به عمل آرد یا بخواهد علنی یا دزدکی و رندانه از طرح و یاد آنها طفره برود، عزیز و خپلوان گلبدین شده و نامش را اگر در لیست سیاه او باشد حذف خواهد کرد! آیا چاپلوسی‌های "افغان ملت" و نویسنده زهره کفك شده اش در برابر گلبدین، بمنظوری غیر ازین انجام میگیرد؟

۴) نویسنده بعد از دشنامگویی به ربانی با طمطراق و فاتحانه میپرسد آیا یکچنان شخصی "حق دارد رئیس جمهور یك ملت قهرمان و تاریخ ساز باشد"؟

ابداً. نه تنها رئیس جمهور که حق چپراسی گری دفتر ریاست جمهوری واقعی در کشور را نیز ندارد و نه تنها بر "یك ملت قهرمان و تاریخساز" که بر یك ملتی که خیلی "قهرمان" و "تاریخساز" هم نباشد، حق ندارد حکمروایی کند. اما همین جاست که نویسنده خلاف ادعایش که "افغان ملتی ها به مقابل هیچکس، هیچوقت و در هیچ

بقیه در صفحه ۶۹



خاینان، جنایت پیشگان و دشمنان دموکراسی با هیچ معاهده‌ای، با هم جور نخواهند آمد



سازشکاری، دشمن را هارتر و سازشکار را حقیرتر میسازد

تروریزم اخوان و بخصوص حزب گلبدین از گذشته ها تا حال یك نوع شیوه تفکر و برخوردی را بین افراد و نیرو های سیاسی وطن ما رایج کرده که به زبان سیاسی آنرا اپورتونیزم و سازشکاری مینامند ولی به زبان عوام به آن جبن و ترس میگویند. ما همواره متذکر شده ایم که تا زمانیکه حزب گلبدین و همفکرانش احساس نکنند که نیروهای سیاسی ضد بنیادگرایی مشت آنها را با مشتی کوبنده تر پاسخ خواهند داد، کماکان از منطق زور و ترور حرکت کرده و هارتر و لجام گسیخته تر خواهند شد. ما برآنیم که یکی از علل مهم اینهمه جنایت پیشگی های حزب گلبدین همانا برخورد پر ترس و سازشکارانه طرفهای دیگر مقابل آن بوده است. از جانبدیگر برخورد فرصت طلبانه و جبونانه با اینها، در نظر و عمل از سوی تشکل ها و عناصر سیاسی ظاهراً ضد بنیادگرایی، به این نقطه نظر ارتجاعی و ضد ملی میانجامد که مثلاً گلبدین را باید جدا از فاشیزم و تروریزم او دیده و به او بمثابه شخص و حزبی عادی سوای افشای خیانتها و جنایاتش برخورد داشت.

"پیام زن" افتخار دارد که در حد امکان به این مسئله اساسی جنبش آزادیخواهانه ما پرداخته، هیچگاه آنرا بدست "فراموشی" نسپرده و مبارزه قاطع، سازش ناپذیر و پیگیر علیه بنیادگرایان تروریست را پیوسته معیار ملی، آزادیخواه و دموکرات اصیل بودن دانسته است.

ما در حالیکه خوانندگان را به مطالعه مطالب "افغان ملت و مجددی ..." در همین شماره فرا میخوانیم، به چند نمونه دیگر از موضع پرترس و لرز و بی شهامتی مقابل گلبدین و اخوان اشاره میکنیم:

مولوی نبی محمدی

سازشکاری های منزجر کننده و رسوای آقای محمدی با گلبدین حتی وقتی قومندانهای حرکت و معاونش نصرالله منصور، ترور میشود، زبانزد عام و خاص است. او در پاسخ به این سوال خبرنگار که "مولوی صاحب، گفته میشود که رئیس سابق آی.اس.آی در تلاشهای صلح شرکت دارد. بنظر شما مردم افغانستان در مورد تلاشهای فردی که رئیس سابق سازمانی استخباراتی بوده باشد چه میگویند؟" جواب میدهد:

"بلی. من هم آگاه شده‌ام که حمیدگل کوشش میکند صلح به میان آید. در واقع تا افغانها خود در راه حل مشکل شان نکوشند هیچکس بین آنان صلح نمیتواند. کوشش های کشور ها و خیرخواهان افغانستان برای تأمین صلح و ثبات در افغانستان قابل ستایش است و من آنان را ستایش میکنم اما ایجاد صلح توسط دیگران دشوار است."

("مسلم"، ۱۱ فبروری ۱۹۹۳)

دل مولوی صاحب میتپد که در چپه گرمك حاکم در کابل نامش منحیث به اصطلاح معاون رئیس جمهور یا صدراعظم یا وزیر در لیست باشد بنابرین زبانش گرفته میشود و میترسد حتی کلمه‌ای هم از ربانی و گلبدین و شرکاً بمثابه عوامل اصلی خونریزی و جنایت و رذالت بگوید. و نیز به خود میلرزد که مقابل پدر جنرال حمیدگل "بی احترامی" کرده حرفی برضد او در دهان آرد و ذره‌ای از احساس نفرت عمیق مردم ما را علیه حمیدگل ها تبارز دهد و برعکس با وقاحت تمام فعالیت آنان را "قابل ستایش" میخواند.

مجله "افغان جهاد" از صباح الدین کشککی

حزب گلبدین به حد کافی کوشیده و میکوشد یکی از نقاط سیاه زندگی و شخصیت "امیر" صاحبش را (علت اخراج وی از حربی شوونځی) بپوشاند. هر فرد و گروهی که در رابطه به این بارزترین و فراموش ناشدنی ترین جهت

←

زندگی او نپردازد یا همان چیزی را بگوید یا بنویسد که از طرف حزب اسلامی انتشار یافته است، مورد بخشایش امیر قاتل واقع خواهد شد ولو هم اینجا و آنجا اختلافاتی با وی داشته باشد. و آقای کشککی هم با خوف از رسیدن تروریست های حزب اسلامی به سر وقتش است که در باره شرح حال گلبدین و جهیدن از آن سوراخ شرم آور شرح حالش همان جملاتی را میآورد که گلبدین خود فرمولبندی کرده است: "بعد از فراغ از مکتب ابتدائیه امام صاحب شامل حربی‌شوونځی در مهتاب قلعه شد که نسبت داشتن فعالیتهای سیاسی از آنجا اخراج گردید." ("افغان جهاد" شماره سوم ۱۳۶۶)

آقای کشککی چرا از خود نپرسیدید، پسری که ابتدائیه را تمام کرده باشد حداکثر ۱۳ یا ۱۴ سال عمر میداشته باشد، او چیست و "نظریات و فعالیتهای سیاسی" اش که حتی منتج به اخراجش گردد؟ فرض کنیم از سر و پای کودك ۱۴ ساله‌ی ما شعور سیاسی و "فعالیتهای سیاسی" فوران میکرد، آیا نابغه مذکور برای پخش و پیشبرد "نظریات و فعالیتهای سیاسی" اش محیط محدود، بسته و مختنق تر عسکری را انتخاب میکند؟ همچنین مگر لیسه شیرخان کندز مربوط همان دولت حاکم وقت نبود و در پاریس قرار داشت که این نوجوان "سیاسی خطرناك" را رد نکرد؟ مسئله از دو گپ خارج نیست یا اینکه "امیر" بعد از ضربت اخراج از حربی شوونځی، از "فعالیتهای سیاسی" توبه کرده بود یا اینکه اصولاً "نظریات و فعالیتهای سیاسی" نداشت که لیسه شیرخان وی را پذیرفت. چه فکر میکنید آقای کشککی، مثلیکه منطقاً "زعیم و قاید جهاد" <*> شما باید به "فعالیتهایی" وسیع غیر از "فعالیتهای سیاسی" معتاد بوده باشد که حربی شوونځی نمیتوانست آنرا تحمل کند؟

این نوع سازش و ابراز وحشت به معنی خاك زدن به چشم مردم ما، دروغ را بجای حقیقت نشاندن و تسلیم مقابل زور و تروریزم است.

مجله "نوبهار" چاپ آلمان

این نشریه از قرار معلوم به آشنا ساختن ملت و نیروهای سیاسی افغانستان به تاریخ "چنگ و رباب"، "شاعران فرهیخته" و "تازه گلهای نورسته‌ی باغستان افکار جوانان (البته اکثراً نسوان)" و خلاصه شکافتن مسایل فرهنگی در سطح کره زمین و کشور مشغول است. ناگفته نماند که "نوبهار" در سلسله مقالاتی هموطنان بی پناه ما را همزمان با آنکه بوسیله قتقتك دادن روده بر میسازد، شهرسازی هم یاد میدهد. <**> طبعاً گلبدین و شرکاً مایل اند دهان این روشنفکران قتقتکی و ربابی غنوده در خارج راببوسند که خود را، به مبارزه بی گذشت و همه جانبه با فاشیزم بنیادگرایی وقف نساخته بلکه غرق در جلسه‌ی "نسیم های تازه"، "شبهای فرهنگی" پیهم با "هوسانه های افغانی" و... داغ های جنایت و بی ناموسی‌را بر سر و روی گلبدین و برادران "مکتبیش" نادیده میگیرند و در عوض آن خاین تروریست‌را "متفکر" و "تئوریسین" برخاسته "از آغوش خرده بورژوازی مدرن" مینامند صرفاً بخاطر آنکه در یکی از سخنرانیهایش گفته بود که وی "بعنوان یك انجنیر سخن میگوید نه بعنوان یك آخوند." (همانجا)

اگر زهره ترقی از تروریزم گلبدین نمی بود، "اکادمیسین" برخاسته از آغوش خرده بورژوازی خود فروش، جبون، سازشکار و غیر انقلابی ما و فعلاً آرامیده در آغوش بوروژوازی امپریالیستی آلمان، یك عامل آی.اس.آی، قاتل و تیزاب پاش‌را چاپلوسانه "متفکر" و "تئوریسین" نمی گفت، او باید آن جملـ متظاهرانه مردك خاین را بمثابه دروغی پرحقارت افشاً میکرد و میگفت که پشت سر این خود را چپ و راست انجنیر نامیدن چه نهفته است.

و جمعبندی مقاله است که "پدیده اسلامیسم را نمیتوان در چارچوبه‌ی محدود یك مقاله مورد شناسایی قرار داد. جای آن دارد تا روشنفکران و اندیشمندان

بقیه در صفحه ۶۸

<*> سرمقاله شماره فوق

<**> مثلاً: "برای استقامت گل ساختمانی (پخسه) میتوان اقسام مختلف گل را باهم یکجا نمود که البته این مخلوط باید در لابراتوار های علمی تحقیق گردد که کدام نوع گل برای دیوار های پخسه‌ای بهتر میباشد." (شماره پنجم، فبروری ۱۹۹۳)

منتها روشن نشده که مردم آن مخلوط ها را به لابراتوار های گردانندگان "فرهیخته، توانا، پرمایه و با رسالت" نوبهار در کابل بفرستند یا اینکه در لابراتوار های آنان در آلمان؟

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیادگرایی!

هشت ثور سیاهتر از هفت ثور

گزارشی از تظاهرات "راوا" در شهر اسلام آباد

"هشتم ثور" سر آغاز روزیست که مردم ما را بیشتر از گذشته در چنگال عفریت بردگی خویش فشرد و ارمغانی بجز از خون و خیانت، رذالت و بی ناموسی برای این مرز و بوم در پی نداشت. روزی هزاران بار سیاهتر و شومتر و فلاکت آورتر از هفتم ثور.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در جریان جنگ مقاومت ضد روسی از نخستین روز های جان گرفتن فاشیزم بنیاگرایی و در رأس آن باند خاین گلبدین، موضع قاطع پیگیر و روشن داشته و بدون تزلزل به افشای دژخیمان بنیادگرا پرداخته و تأکید می نمود که اگر بعد از سقوط دولت پوشالی، بنیادگرایان درافغانستان حاکمیت یابند، ملت ما روز های سیاه تر از هفتم ثور و اشغال شوروی را تجربه خواهند کرد. اوضاع جاری در کشور از یکسال به اینسو متأسفانه صحت کامل و دقیق ادعا و پیشبینی ما را اثبات میکند.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بخاطر هشتم ثور اولین سالروز ورود شوم بنیادگرایان در میهن ما، تظاهرات پر شکوهی در شهر اسلام آباد پاکستان بر پا نمود که انعکاس وسیع در سراسر پاکستان و جهان داشت.

تظاهرات ساعت ده صبح از کراچی کمپنی شروع شد و صد ها تن از اعضا و هواداران "راوا"، شاگردان مکاتب "وطن" و نیز تعدادی از اعضای سازمان های زنان پاکستان و شخصیت های طرفدار دموکراسی ایرانی و پاکستانی شرکت ورزیده بودند. مظاهره کنندگان عکسهای بزرگی را که نمایانگر ویرانی و تباه شدن کابل و اهالی آن توسط بنیادگرایان بود و شعار هایی به لسان های دری، پشتو، اردو و انگلیسی را با خود حمل میکردند.

شعار های مذکور عبارت بودند از:

ـ نفرین و مرگ بر آنانیکه تجزیه افغانستان را میخواهند!
ـ ما هر نوع مداخله در امور کشور خود را محکوم میکنیم!
ـ مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!
ـ بریده باد دستهای بنیادگرایان و صاحبان شان از افغانستان!
ـ زنده باد مبارزه فعال و دلاورانه نیروهای طرفدار دموکراسی بر ضد بنیاگرایی!
ـ بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد!
ـ زنده باد همبستگی تمام ملیت های وطن ما!

آدمکهایی از گلبدین و ربانی در حالیکه حلق آویز شده بودند در پیشاپیش بر سر موتر حامل لودسپیکر قرار داشت. قبل از شروع راهپیمایی موتری حامل لودسپیکر در محلات افغان نشین اسلام آباد از هموطنان ما دعوت می نمود تا بعنوان همبستگی و همدردی با مردم کابل و تقبیح تجاوز و حاکمیت بنیادگرایان در کشور به محل تظاهرات گرد آیند که مورد استقبال فراوان هموطنان رنجدیده‌ی ما قرار گرفت.

در آغاز مظاهره انانسر بخش دری طی سخنانش گفت:

"... وابستگی بنیادگرایان به کشور های خارجی سبب ایجاد رقابت های خونین بین آنان شده است، سگ‌جنگی های این ها بخاطر تصاحب قدرت موجب قتل هزاران تن از هموطنان بیگناه ما گردیده است.

راکت پرانیهای بنیاگرایان در کابل خسارات بی سابقه ای را بوجود آورده است. گلبدین این جانی درنده و عقده‌ای به اشاره بادارانش تمام افتخارات ملی ما را بغارت برده و یا به خاکستر مبدل ساخت. صد ها دختر

←



صحنه ای از درگیری پلیس با تظاهرکنندگان

و پسر توسط بنیادگرایان شرفباخته ربوده شده اند که تا هنوز از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. این دزدان دست به چور و چپاول وحشیانه دارایی های مردم زده اند. تجاوز بزنان به سرگرمی روزانه این گرگ های خونخوار بدل گشته است. اکثر باشندگان کابل بخاطر حفظ جان و ناموس خود مجبور به فرار از خانه و کاشانه شان شده اند.



صحنه ای از تظاهرات ۸ ثور که مشت محکمی بود بر بنیادگرایان و کاسه لیسان شان

خواهران و برادران،

حالا که کشور ما اسیر بنیادگرایان جاهل و قدرت طلب گشته است بر هر افغان شریف و باوجدان و بخصوص زنان است تا بدون ترس از تهدید و تروریزم این آدمکشان که حتی در خارج از کشور هم می خواهند از هر طریقی فاشیزم شانرا بر هموطنان ما تحمیل نمایند، در هر کجایی که اند و به هر سطح ممکن بخاطر دفاع از عزت و کرامت شان و برای نجات افغانستان محبوب ما از چنگ این وطنفروشان، صدای اعتراض شانرا بلند کنند تا ماهیت ماورای فاشیستی اینان را به جهانیان افشأ سازد و نیز همچون گلوله ای مغز بنیادگرایان را بشکافد.

ماهنوز درد و زخم کودتای هفت ثور را که پیشدرآمد تجاوز، کشتار، ۱۴ سال جنگ نابرابر و نگون بختی های که امروز مردم ما با آن دست و گریبان اند، بود. فراموش نکرده بودیم که با بلای کثیف هجوم وحشتبار بنیادگرایان مواجه شدیم...."

به تعقیب آن شعار های موزون اردو، دری و پشتو ضد بنیادگرایی و ضد خیانت خلق و پرچم خوانده میشد که توسط شرکت کنندگان با شور و هیجان همراهی می گردید. عده ای از پاکستانی ها و افغانها در دو طرف سرك صف بسته بودند، شعار ها را تکرار می کردند و اشك از چشمان برخی از آنان جاری بود.

تظاهرات از همان آغاز با ممانعت و فشار شدید پولیس پاکستان مواجه گردید، ولی خواهران ما بدون ترس از بچه ترسانك ها و خشونت پولیس با خشم و نفرت بی پایان همچنان به پیشروی خود ادامه میدادند. در چوك بین کراچی کمپنی و پشاورمور اعلامیه‌ی اردو توسط یکی از اعضای "راوا" خوانده شد. بعد از آن اشعاری در مورد کابل دکلمه گردید که مورد توجه همه قرار گرفت.

زمانیکه مظاهره چیان با وجود بر خورد پیاپی با پولیس به نزدیك پشاور مور رسیدند، تعدادی از اجیران گلبدینی با هم مسلکان عربی و پاکستانی خویش نمایان شدند و هر چه در چنته و فحاشی های بی ناموسانه و خیانت و رذالت خود که داشتند علیه مابر زبان میاوردند و توأم با عربده کشیدنهایی دیوانه وار شعار هایی می دادند که حتی پاکستانی ها را هم به تحقیر و تمسخر وا میداشت. از جمله، اوباشان مذکور قوله میکشیدند، "مرگ بر کمونیزم"، "مرگ بر نجیب"، "مرگ بر شعله جاوید". دو تن از خبرنگاران پاکستانی که تا حدودی به بی ربط بودن و مبتذل بودن فریادهای آنان پی برده بودند میگفتند: "بنیادگرایان پاکستانی اینقدر ناشی و احمق نیستند. اینجا کسی شعار زنده باد کمونیزم نگفته که اینان مرگش را بخواهند. راوا همیشه شعار مرگ بر نجیب و خلق و پرچم را داده ولی اکنون هم روشن است که نجیب در دست بنیادگرایان است و با رهبران پرچم و خلق نیز آشکارا سازش داشته‌اند. خود بنیادگرایان با وحشت و ترور شان بهترین مبلغ شعله‌ای ها بوده و هستند...."

البته سخنگوی "راوا" و یکی دو خواهر دیگر فرصت را غنیمت دانسته و ضمن توضیح بیشتر ماهیت پست وطنفروشان بنیادگرای ما، آن روز نامه نگاران را به نقش بشدت منفی مطبوعات پاکستان توجه دادند که طی ۱۴ سال این مگس های کثیف کشور ما را بصورت "زیر دست راهنمایان"

بقیه در صفحه ۴۰

د دواس کلنی جلی وژل د گلبدین بل خیانت

د ۱۳۷۱ د جدی په ۱۱ نیټه د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی د ساو خوړ کلی کی د گلبدین جنایتکونکی گوند په یو بل لړزه ونکی جنایت لاس پوری کړ.

تورخان د حزب اسلامی قوماندان غوښتل د خانان ۱۲ کلنه لور صدیقه په زوره د خپل تره زوی لیونی زرین ته په نامه کړی. د نوموړی انجلی مور له دی پیښی خبره نه وه او په یو لری کلی کی خپل ورور کره تللی وه. پلار او لور دواړه دی کار باندی خوښ نه وو، خو د قوماندان تور خان د گواښونو له کبله د جلی پلار دی ترلتیا ته غاړه ږدی.

که څومره صدیقه خپل پلار څخه په زاریو غواړی چی لیونی زرین ته بی ورنه کړی، خو گټه نه کوی، د نه منلو په صورت کی په وژنی تهدید شوی وو.

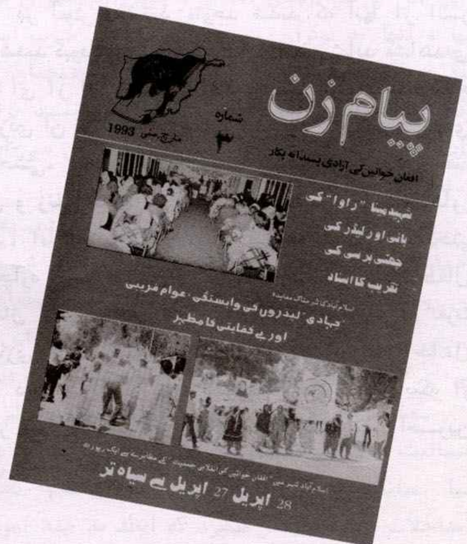
د جلی د مور د لریتیا نه په گټه اخیستو سره گلبدینی قوماندان د واده چاری گوری.

نو کله چی انجلی بله چاره نه وینی، د واده په شپه داسی حال کی چی د ناویتوب کالی بی په ځان وه له کوره تښتی او د کوره څخه نږدی غره ته پناه وړی. د حزب وسله وال کسان ورپسی لالهانده گرځی. په پای کی هغه د غره سرکی د یوی ونی لاندی مومی.

که څه هم تو رخان قوماندان له جلی څخه غواړی چی خپل تصمیم ځینی واوړی، خو نه بریالی کیږی. او بیا داسی وابی: څرنگه چی دا جلی زرین نه کوی او بیا به بل میړه وکړی نو دابه دښمنی جوړه کړی، ښه دا دی چی دا همدلته ووژل شی. خپلو جنایتکونکو کسانو ته د جلی د ویشتلو امر ورکوی، او بیا مړی ورته په همغه ځای کی خاورو لاندی کوی. □

شماره ۳ پیام زن به زبان اردو

انتشار یافت



آنرا به دوستان پاکستانی تان بفرستید تا ذهن شان نسبت به سرشت و روحیه‌ی آزادیخواهانه و دموکراسی طلبانه مردم ما روشن شود.

تا مردم پاکستان بدانند که زنان ملت ما هم شعور دارند و برای کسب حقوق خود در پیکار اند.

تا بدانند که زن و مرد ما به هیچ قیمتی حاضر به پذیرش حاکمیت بنیادگرایان نخواهند بود و علیه آنان تا آخر تا حذف کامل شان خواهند جنگید.

RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

جام مکروب در کام مجددی

بنظر میرسد معلق زدنهای آقای صبغت اله مجددی بین ضدیت با گلبدین و سازش با او به نهایت خود میرسد که البته با توجه به ماهیت و بینش سیاسی ایشان زیاد تعجب ندارد. ولی فقط میتواند مایه تأسف بسیار باشد که چگونه حرص و آز چوکی و مقام قادر است حتی درپس پیری افرادی را آنقدر ذلیل و بیچاره بسازد که در برابر قاتل پسرش، دشمن بیرحم و گستاخ و دیر ینش زانو زده و لب به ستایش گشاید. میدانیم که تا چند ماه پیش آقای مجددی خوش داشت گلبدین را اکثراً با صفت "بدفعل" و ... یاد کند. ولی اکنون ایشان را میبینیم که پوست پشك را به روی کشیده یا نکشیده برای دیدار گلبدین شب و روز نمیشناسد تا اگر بشود با عشق چوکی در دل خود را به پای "برادر قیادی" و "صدراعظمش" آویزان کند. * بدینترتیب وی آخرین میخ ها را بر تابوت بی افتخار سیاسیش میکوبد. هیچکس فراموش نخواهد کرد که زمانی آقای مجددی در گیرو داری با گلبدین که گپ به تفنگچه کشی هم رسیده بود خطاب به برادر جهادی تروریستش گفته بود: "برای من تو یك پیاله مکروبی بیش نیستی ولی بخاطر افغانستان با تو می نشینم." ("فرنتیرپست" ۲۷ مارچ ۱۹۸۸)

و اکنون وی با خونسردی یا شاید با احساس خجلت، لب بر لب این عصاره مکروب مینهد. مگر کسی از سر کشیدن جام مکروبی آنچنان کثیف و کشنده زنده میماند؟ □

---

* در همین حال جالب است که آقای مجددی بمنظور تکمیل چاپلوسی در برابر گلبدین، بر برادران جهادی دیگرش ربانی و احمد شاه مسعود از زبان به اصطلاح سخنگویش، چنین چشم میکشد: "ما مخالف راکت باران کابل هستیم اما استفاده از نیروی نظامی را رد نمیکنیم."

(فرنتیرپست، اول جنوری ۱۹۹۳)

ارسالی عزیزه از کابل

کابل "شهر ارواح"

من در این نامه شرح گوشه ای از جنایات حاکمان بقدرت رسیده‌ی جاهل را که به چشم سر دید و سخت از لحاظ روحی شکنجه ام داده است بصورت فشرده می نویسم:

حوادث و بلایای که هم اکنون در کابل جریان دارد، قلب هر انسان شرافتمند و با وجدان را تکان داده و پاره پاره میسازد. شهر زیبای کابل منظره "شهر ارواح" بخود گرفته و از چهره زیبایش فقط اشك و خون جاریست. وقتکه جنگ در برج دلو و حوت سال گذشته بین نیروهای حاکم و قدرت طلب بنیادگرا در کابل جریان داشت و مناطق جنوب کابل از چهلستون تا گذرگاه راکت باران بوده اکثریت اهالی این نواحی که خانه های شان به خاك و خون کشیده شده بود، سر و پای برهنه از طریق گذرگاه و پل آرتل میخواستند که خود را به مرکز شهر برسانند. زمانیکه از پل آرتل عبور نموده و نزدیك پل باغ عمومی رسیدند، بعضی مادر ها که اطفال خرد سال شانرا در آغوش داشتند متوجه شدند که آنها از اثر سرمای شدید کبود شده و جان داده اند. شاید مشاهده‌ی صحنه ای از این نوع، اثر نا گوار و تکاندهنده به اندازه‌ی آن حوادثی نداشته باشد که "جهادی" های مسلح وحشی، داخل خانه ها میشوند و زور بَرچه و تفنگ دختران و زنان کابل را ربوده و به عفت و ناموس تجاوز مینمایند، اما من با دیدن همین صحنه‌ی آوارگی و بدبختی مردم بیچاره خویش در سرمای شدید زمستان مردن اطفال خرد سال شان آنقدر متاثر شده ام که تا زنده ام نفرت و انزجاری را که نسبت به اعمال این بنیادگرایان جاهل در دل دارم هرگز از یاد نخواهم برد و تا جاییکه از دستم بر می آید علیه این خوك های وحشی تا آخرین لحظه‌ی حیاتم مبارزه خواهم کرد. □

گزارش هایی از مزار شریف

قبل از فروپاشی شوروی سابق ارسال قابل ملاحظه ای اسلحه و پول بوسیله سی۰آی۰ای با همکاری مستقیم آی۰اس۰آی پاکستان از طریق سرحدات شمال افغانستان به تاجکستان وسایر جمهوریت های مسلمان نشین شوروی سازمان داده میشد۰ در ولایات تخار، بدخشان، کندز و حتی کنرها عاملین آی.اس.آی اسلحه ای روسی را که مجاهدین در جنگ ها غنیمت گرفته بودند،جمعاوری مینمودند۰ این اسحله از طریق دلالان یا خریداری می شد و یا در بدل اسلحه جدید چینی و یك مشت پول نقد تبادله میگردید۰ آن زمان کمتر کسی میدانست که چرا اسلحه روسی جمعاوری میشود۰ شایع بود که عاملین شوروی و خاد بخاطر اهداف خاص شان دست به چنین عمل می زنند۰ اما بعد ها معلوم شد که این اسلحه به حزب اسلامی سپرده می شد تا به تاجکستان وسایر جمهوریت های شوروی فرستاده شود۰ غرب میخواست با اینکار شورش علیه دولت شوروی سابق در جمهوری های آسیای میانه را سرعت بخشد و برای پوشاندن مداخله خوداسلحه ساخت روسی‌را بدست شورشیان می سپرد۰

منابع نزدیك به غرب افشأ می سازند که سی۰آی۰ای و آی۰اس۰آی در ارسال اسلحه و پول به اجیران تاجك تنها و تنها به نوکران سر سپرده خود در حزب اسلامی گلبدین تکیه میکردند و اعتماد داشتند و همچنان متیقن بودند که افراد "حکمتیار صاحب" میتوانند برایشان صادقانه عمل نمایند چون قسمت اعظم کمك های سی۰آی۰ای را دریافت میدارند۰

درین معاملهٔ مخفی و سود آور پول زیادی به جیب قومندانان حزب اسلامی و مرکزیت شان سرازیر شد۰ وقتی این روابط افشاً میشود، جمعیت اسلامی نیز میخواهد از آن بی بهره نماند۰ بناً خود را به مقامات آی۰اس۰آی و سی۰آی۰ای نزدیك می سازد و درین معامله شریك میشود۰

بعد از فروپاشی شوروی و سقوط رژیم پوشالی کابل فعالیت های مداخله گرانهٔ تنظیم ها در کشور های آسیا میانه دیگر شکل کاملاً مخفی بخود نداشت۰ تحریکات و مداخلات بعد وسیعتر میگیرد که اینك به چند نمونه ای از آن اشاره میکنیم:

۱ ـ در تابستان سال گذشته ده نفر از تاجکستانی ها به سر گروپی صلاح الدین نام در قسمت ولسوالی امام صاحب از دریای آمو گذشته و نزد پیرم قل قومندان ولسوالی رستاق رفتند۰ پیرم قل برای آنها یك پایه مخابره، ۲۱ میل کلاشنکوف، مقداری زیادی مهمات و پول و اجناس لوژیستکی تحویل داد۰ این گروپ دوباره در نواحی بدخشان از دریای آمو گذشته غرض عملیات تخریبی وارد خاك تاجکستان گردید۰

۲ ـ تعدادی از تاجك ها از قسمت های راغ، شغنان و درواز ولایت بدخشان عبور نموده بعد از اخذ کمك های تسلیحاتی از نزد بصیر مربوط جمعیت و قومندان سید نجم الدین دو باره به جنوب کولاب و بدخشان کوهی رفته دست به شورش مسلحانه زدند۰ تاجك های بدخشان آن سوی مرز با بدخشانی های افغانستان روابط نزدیك بر قرار کرده و اکثر ضروریات تسلیحاتی را از طریق تنظیم های بنیادگرای افغان تأمین مینمایند۰

۳ ـ قومندان قاری امیر از ولسوالی خواجه غار ولایت تخار و قومندان میر علم مربوط جمعیت اسلامی ربانی تعدادی از تاجك ها را که نزد شان غرض اخذ سلاح و مهمات و دیگر ضروریات آمده بودند همه را مسلح و دوباره عازم کشور شان نمودند۰

۴ ـ آمر لطیف از قومندانان مشهور حزب گلبدین در ولسوالی امام صاحب که در کنار دریای آمو قرارگاه دارد، روابط بسیار نزدیك با تاجك های شورشی بر قرار نموده است۰ زمانیکه تاجك ها دریای آمو را عبور مینمایند، ابتدأ نزد این قومندان مراجعه نموده و اجازه داخل شدن به خاك افغانستان را می گیرند۰ قومندان مذکور تاجك هایی را که روابط شان با گروههای اسلامی تاجکستان نزدیك باشد به دیگر قومندانها در کندز و تخار معرفی میکند تا برای شان کمك های مالی و نظامی نمایند۰

←

۵ ـ قاری نعمت الله والی کندز و آمر محی الدین از جمعیت اسلامی ربانی با تاجك ها روابط وسیع بر قرار نموده، در تأمین امکانات مالی و نظامی و تحریك تاجك ها جهت ادامه جنگ در کشور شان نقش مهمی را ایفاً مینمایند.

* * *

در جریان جنبش مقاومت یك تعداد پسران و دخترانی را که فامیل های شانرا در اثر جنگ از دست داده بودند، دولت مزدور وقت جهت "تربیت" زیر نام "پیشاهنگان" به شوروی سابق فرستاد. بعد از سقوط حکومت پوشالی نجیب و فروپاشی شوروی همه‌ی آنها واپس به کشور ما بر گردانیده شدند، از جمله تعداد زیاد این نوجوانان به شهر مزار شریف انتقال یافتند. شورای رهبری ولایت بلخ در مورد جوانان دختر اعلام نمود که این ها به دامان جنبش ملی اسلامی بر گشته اند و باید سر نوشت آنان تعیین شود. کسانیکه حاضر به ازدواج با این دختران اند از طریق ریاست محکمه در بدل پرداخت پول نقد میتوانند آنان را در قید ازدواج خویش در آرند. بعد از اعلام این خبر تعدادی زیادی از ملیشه های سابق و یا جنرال پهلوانان فعلی و "جهادی" ها دسته دسته به دیدن دختر ها آمده و مطابق ذوق خویش "کالا هایی را که در معرض فروش گذاشته بود "خریداری نموده و بدینترتیب "سرنوشت" آنهایی را که مدت ها بی سر پرست بودند، مطابق قوانین و مقررات "جهادی" تعیین کردند. قرار گزارش، اکثر ملیشه ها و قومندانان "جهادی صاحب چندین زن در گذشته بودند و این ارمغانی را که دولت اسلامی برای شان داده بود یك موهبت الهی دانستند.

سوختن کابل و جشن خته سوری جنرال دوستم خیل ها

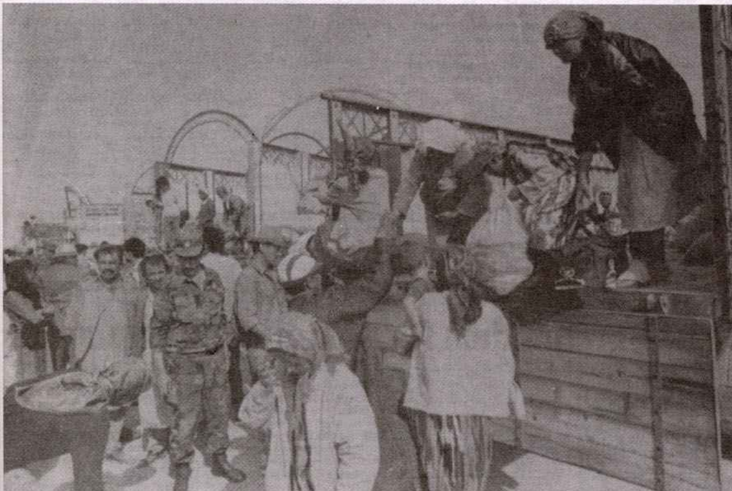
در اواخر برج جدی و اوایل حوت در شهر مزار ایشان کمال سر دسته و همه کاره "مشی مصالحه ملی" نجیب و رشید دوستم رهبر "جنبش ملی اسلامی" و جنرال مجید معاون دوستم مسابقات بز کشی را به مناسبت جشن خته سوری پسران شان در دشت شادیان شهر مزار شریف برپا نمودند. در این مراسم قومندانان، خوانین، سران جهادی با چاپ اندازان و پهلوانان مشهور سایر ولایات و ولسوالی ها نیز شرکت نموده بودند. در این جشن ها که اولی مدت یك هفته و دومی دو روز را در بر گرفت، برای سوار کارانیکه بز را به دایره هلال می رسانیدند یك کیلو طلا، دو قبضه مکاروف و یك عراده موتر ولگا و جوایز نقدی از پنج هزار تا یك لك افغانی پرداخت میشد.

این جشن ها زمانی بر پا میشود که کابل این قلب پاره میهن خونبار ما زیر باران راکت و توپ گلبدین و دیگر بنیادگرایان وحشی قرار داشت و همه روزه تعداد زیادی از مردم آواره و ماتمزده کابل این شهر را ترك نموده و راهی مزار شریف و دیگر نقاط کشور می شدند.

قتل زن بر اساس فتوای ملا

دختری همرای خانم کاکایش در یکی از جاده های شهر مزار در حرکت بودند که نا گهان "جهادی" های مسلح از موتر پیاده شده و هر دو را به زور داخل موتر

بقیه در صفحه ۳۳



مهاجرین تاجك که هنوز نمیدانند در سرزمین تحت حاکمیت چه نوع جانورانی پا گذاشته اند.

گرامی باد
۸ مارچ روز جهانی زن

جمعیت انقلابی زنان افغانستان بمناسبت هشتم مارچ محفلی داشت که عده کثیری از زنان هموطن ما در آن شرکت ورزیده بودند. در ین محفل چند تن از اعضای "راوا" سخنرانی ها و مقالات شانرا ایراد کردند. ما بمناسبت بزرگداشت از این روز تاریخی بخشی از یکی از مقالات را به نشر می رسانیم.

زنان افغانستان زیر انواع بیدادگریها، فشار ها و محنت ها زندگی نکبتباری را میگذرانند.

ما هشتم مارچ روز جهانی زن را زمانی تجلیل مینمائیم که زنان میهن در خون خفته‌ما طی قریب یکسال حاکمیت بنیادگرایان هولناکترین ستم ها را متحمل میشوند که در هیچ دوره ای از تاریخ کشور ما بمشاهده نرسیده است.

این درنده های حیوان صفت، مادران پیر و سالخورده و زنان حامله را مورد تجاوز قرار میدهند، عده زیادی از خانواده ها خواهران و یا دختران خود را بقتل می رسانند و یا خود دست بخودکشی میزنند تا مورد تجاوز "جهادی" ها قرار نگیرند. دختران و زنانی که ربوده شده اند و دوباره بخانه بر نگشته اند فامیل هایشان بخاطر حفظ آبرو و حیثیت خود حقیقت را کتمان کرده و آنان را کشته شده های جنگ میخوانند. تجاوز دسته جمعی بر زنان امر عادی و معمولی است. در انتقام جویی های قومی و مذهبی باز هم زنان قربانیان اصلی هستند که عده زیاد شان بعد از تجاوز بصورت بی رحمانه مثله شده و بقتل می رسند. در شفاخانه های روانی زنان بیمار مورد تجاوز این خوك های وحشی قرار میگیرند و... این ها نمونه های تکاندهنده ای از درنده خویی "جهادی" هاست که رسانه های خبری غرب و کشور های همسایه بخاطر جلوگیری از رسوایی بیشتر اجیران پست شان از افشای آنها خود داری و درباره آنهاسکوت شرمناکی اختیار نموده اند.

زنان ما علاوه از ستم سوزنده ای که امروز از "جهادی" ها میکشند بنابه وضع نابسامان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... کشور، زنجیر های سنگین بر جسم و روان خود حس میکنند که مختصراً هر کدام را بر می شماریم:

– زنان در برابر قانون با مردان مساوی نیستند و در محاکمه شهادت دو زن برابر با یکمرد قبول شده است.

– میزان میراثی که به زنان تعلق میگیرد نصف حق مردان است.

– فیصدی با سواد اگر بین مردان ۱۰ درصد نفوس کشور باشد بین زنان کمتر از ۱ فیصد خواهد بود.

– از نظر اقتصادی در حد خدمتگار و دستیار شوهر در خانه اربابانشان نقش دارند.

– زنان مجبور به اطاعت از هر گونه خواست و نیازهای شوهر بوده و حق ندارند از عذابی که از طرف خانواده شوهران متحمل میشوند دم بر آرند.

– طلاق گرفتن زن گذشته ازینکه بسیار دشوار و وقتگیر و حتی ناممکن میباشد، به معنی بد نامی ابدی و نابودی شخصیت وی است. زن اغلباً مانند ماشین در خدمت گرفته شده تولد، پرورش اطفال، پخت و پز، تأمین پاکی و صفایی خانه و البسه از وظایف تخصصی اوست.

– فعالیتهای اجتماعی و سیاسی مطلقاً کار مردان شمرده شده و زنان از همچو فعالیتها محروم اند.

– تولد پسر را خانواده ها جشن میگیرند اما تولد دختر نیمه ماتم تلقی میگردد.

– ازدواج زنان بیوه ـ هر چند که جوان هم باشند مصبیت، تهمت خوردن و انگشت نما شدن را بدنبال دارند. و در بعضی مناطق زنان بیوه را در عقد نکاح پسران خورد سال خود در میارند.

– برای زنان در فابریکه ها و دوایر کار نیست اگر

بقیه در صفحه ۵۹

گزارش هایی از تخار

در ولسوالی چاه آب ولایت تخار فیودال شریری بنام جمشید خان با هفت برادرش که مثل خودش متنفذ و شریر اند زندگی دارند. هر یك از این خان ها دارای چندین پسر و دختر اند که در شرارت و ظلم و ستم کمتر از پدر های شان نیستند. پسران خان های مذکور که تعداد شان از صد تجاوز میکند وسیله پلیدی جهت سرکوبی و چور و چپاول مردم منطقه هستند.

در گذشته این خانها پایه های دولت ظاهرخان را تشکیل میدادند. همین جمشید خان برادر خواندهٔ ظاهر شاه بود. در زمان حکومت تره کی، سازمانی شده اکثریت خانواده به شمول دختران شان دربست خلقی شده و حتی دریشی عسکری پوشیده به جنگ "اشرار" رفتند و هر کدام شان از این بابت مدال نیز بدست آوردند.

زمانیکه قیام مردم منطقه به اوج رسید و در اثر جنایات قومندانان محل حزب خاین گلبدین در رأس قرار گرفتند، تعداد زیادی از این خانواده به حزب اسلامی پیوستند و خون صد ها فرزند با شرف این دیار را به زمین ریختند.

زمانیکه احمدشاه مسعود در تخار جای پا باز کرد و کم کم رشد نمود و شورای نظار را ساخت و بر ضد حزب گلبدین به فعالیت پرداخت، این خاندان منفور و فرصت طلب به حزب گلبدین پشت کرده به شورای نظار روی آورده و جمعیتی شدند.

زمانیکه دولت مزدور وقت در ولسوالی چاه آب سقوط کرد تمام ارگانهای حکومتی از ولسوال تا قاضی و شاروال همه از این خاندان تعیین شدند. اینان هر چه دلشان خواست بالای مردم بیچاره اعمال کردند. زمانیکه "جنبش ملی اسلامی" جنرال دوستم در تعدادی از ولایات سمت شمال پایه گرفت باز هم این خاندان بخاطر حفظ منافع خاینانه و شریرانه خود با آن جنبش تماس گرفتند تا اگر در آینده وسیع و پر قدرت شود، زیر چتر آن بتوانند هر چه بیشتر دمار از روزگار مردم در آرند.

....

مسعود "حشم" پسر مدیر علم خان برادر جمشید خان بعد از کودتای مزدوران روس و سپری نمودن دوران عضویت به حزب خلق و گلبدین بالاخره به شورای نظار پیوست، و از همکاران نزدیک احمدشاه مسعود شد. به همین خاطر نام مستعار خود را مسعود گذاشته بود و در حکومت اسلامی به حیث رئیس جنایی امنیت ملی مقرر گردید. زمانیکه اموال ملی و دولتی مورد تاراج تنظیم های "جهادی" قرار میگیرد، آقای حشم خان چون سابقه دزدی و چور و چپاول را در منطقه اش داشت، خواست از "خوان" کابل هم بی بهره نماند، ولی اینبار بخت با او یاری نکرد و پایش در گل بند ماند. او با گروپ مسلح ۸ نفری که همه متعلق به شورای نظار بودند شبی به خاطر دزدی به خانه تاجر مشهور گلاب الدین شیر زایی وارد میشود، غافل از اینکه سرمایه دار مذکور خود گروپ مسلح داشته و بیشتر از شورای نظار برای شان معاش میدهد. حین ورود افراد مسلح به سرکردگی حشم بین اینها و محافظین خانه شیر زایی زد و خورد صورت میگیرد و در این درگیری کوتاه مدت تمام "جهادی" های سارق به قتل میرسند. شیرزایی فوراً چگونگی موضوع را به مقامات به اصطلاح مسئول اطلاع میدهد و آنها ظاهراً از کشته شدن دزدان تمجید مینمایند. وقتی "مقامات امنیتی" میبینند که همهٔ این دزدان مسلح مربوط خود شان است و بخصوص دست حشم خان در میان بوده از سرافکندگی فوراً جسد حشم خان را از کابل به ولسوالی چاه آب انتقال میدهند تا موضوع بیشتر انتشار پیدا نکند، زیرا او خود یکی از مسئولین امنیتی بود که دست به دزدی و دهها جنایت میزد.

داکتر جنید الله برادر جمشید خان در بدل مبلغ ۳ ملیون افغانی با دختر حاجی عبدالرحمن نامزد میشود. بعداً ترتیب محفل عروسی را میدهند که در آن اکثر ولسوال ها، قومندانان و خانها شرکت مینمایند.

بقیه در صفحه ۶۱

گزارش هایی از کندز

ولایت کندز نیز مانند اکثر ولایات به مناطق متعدد تحت سلطه‌ی قوماندانان احزاب تقسیم گردیده، اختناق و وحشت در سراسر ولایت مستولی بوده هیچکس احساس امنیت نمیکند. شرف، ناموس، آبرو و مال و جان مردم در معرض خطر دایمی قرار دارد.

در شهر کندز نیز بعد از اینکه "جهادی" ها از چور و چپاول اموال دولتی فارغ گشتند، بجان مردم افتاده هر کسی را که خواستند به گلوله بستند و هر خانه و مغازه ای را که خواستند غارت نمودند. در ذیل چند نمونه ای از عملکرد های "جهادی" ها بصورت فشرده بیان میگردد:

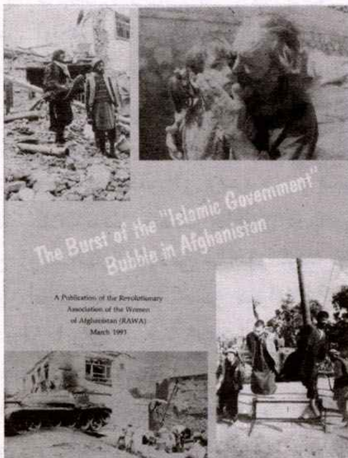
۱ ـ بتاریخ ۱۴ عقرب ۷۱ جوان ۲۳ ساله ای بنام اسلام الدین باشنده‌ی ولسوالی رستاق ولایت تخار که از چندین سال به اینطرف با خانواده اش در ولایت کندز زندگی میکرد، توسط باند خاین گلبدین اختطاف و بعد از قتلش جسد وی رادر داش خشت پزی عبدالحی نام انداخته بودند. فامیل مقتول بعد از تلاش فراوان جسد را پیدا نموده و بخاك سپرد.

۲ ـ در سرطان سال گذشته قوماندان امیر چوغه‌ی دهقانی از قریه‌ی "نیك پی" مربوط مرکز ولایت کندز را متهم به سرقت چند متر پارچه کرده و بنابر حکم مولوی نور بیگ وهابی دست دهقان بی پناه را قطع نمودند بعد برای جلوگیری از خونریزی دست وی را داخل کاسه‌ی پر از روغن داغ مینمایند و قسمت بریده شده را برای چندین روز برای "عبرت مردم" در چوك کندز آویزان گذاشتند. همچنین دهقان دیگری از علاقه داری علی آباد نیز به عین جزای غیر انسانی از طرف مولوی موصوف محکوم گردید.

۳ ـ قوماندان قلیچ یکی از قوماندانهای حزب گلبدین بتاریخ ۱۵ دلو ۷۱ در عسقلان شهر کندز عروسی بسیار مجلل برای پسرش برپا نمود. مسابقات بزکشی ترتیب داد و از اکثر ولایات همجوار قوماندانان، خوانین و سران احزاب را دعوت نمود. تمام مصارف عروسی را قلیچ خان نیز مانند دیگر قوماندانان از اهالی و مردم بی پناه عسقلان با زور تفنگ جمع آوری نمود.

۴ ـ در یکی از درگیری های بین حزب گلبدین و جمعیت ربانی در خان آباد ۳ نفر از جمعیتی ها و یك نفر گلبدینی کشته شدند. مولوی عجب گل خان آمر حزب اسلامی بعد از این حادثه گفت که "خون ۴ نفر جمعیتی با یکنفر حزبی برابر است، هنوز یکنفر جمعیتی دیگر در بدل خون یکنفر ما باقی مانده که باید گرفته شود". □

پوقانه‌ی "حکومت اسلامی" در افغانستان ترکید



این نشریه بزبان انگلیسی در ۹۶ صفحه از طرف "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" انتشار یافت که حاوی مقالاتی از محفل ششمین سالگرد شهادت مینا، تازه ترین وقایع کشور و اسنادی دایر بر جنایات و خیانت های بنیادگرایان میباشد.

در پخش هرچه وسیعتر آن بکوشید تا در مبارزه بخاطر افشای سیما و ماهیت وطنفروشانه و جنایتبار بنیادگرایان وطنی سهمی ادا نموده باشید.

قیمت یك شماره ۱۵ روپیه

ارسالی آزرم از جاغوری

در جاغوری چه خبر است؟

بعد از درگیری های اخیر در ولسوالی جاغوری، عرفانی قومندان حزب وحدت قدرت را بدست گرفته خود را والی اعلان میکند. وی بنام "پاکسازی" جنایات بیشماری را مرتکب میشود. ابتداً بخاطر انتقامجویی از حریفان نهضتی و حزب اسلامی تمام خانه آنان را چپاول کرده بعد به غارت مال و ناموس مردم بی گناهی میپردازد که گویا با حریفانش همکاری داشتند. قریه لومان کاملاً تاراج شد و اکثر جوانان از ۱۵ سال به بالا را زندانی ساخت. مردم اکثراً خانه های خود را ترک نموده راهی پاکستان و ایران شدند.

عرفانی به پیروی از رهبران خود در کابل تمام خلقی ها و پرچمی های جنایتکار مثل ضابط ظاهر از ممدك، مامور عبدالحکیم، محمد علی از سیرقول، ضابط رحمت و اسحاق پور از چوب دری، سیدموسی از سبز چوب و ... را بدور خود جمع نموده و با آنان هم آخور شده است. تعدادی از روشنفکران شرفباخته نیز بخاطر حفظ جان و کسب مقام و رتبه های ضابطی تا جنرالی با این وطنفروشان همکاری دارند.

مزدوران ایران در جاغوری با ساختن تشکیلات قضایی (مرکب از روحانیون) و تشکیلات امنیتی (مرکب از اربابان و قریه داران) به جان مردم افتاده اند. در همین اواخر ایجاد فرقه نظامی ای در مرکزیت شان به تصویب رسیده تا ریشه های خود را عمیقتر سازند.

روحانیون و قریه داران سخت مشغول دسیسه سازی و رشوت گیری از مردم هستند چنانچه بین آنان معروف است که: " جنگ انداختن از قریه دار و فیصله از ملا."

مشکلات مردم زحمتکش جاغوری قضیه‌ی تازه ای نیست. اینان از سالهای طولانی قبل از کودتا وبعد از آن تا امروز مورد ستم و تحقیر فراوانی قرار گرفته اند. مزدوران ایران در جنایات شان دست کمی از روسها و مزدورانش نداشته اند. در جنگ های داخلی که از طرف "تنظیم" ها براه انداخته میشود علاوه از اینکه تعداد زیادی از جوانان بقتل میرسند، هزاران خانواده آواره کشور های پاکستان و ایران میشوند.

نرخ انتقال یك نفر از تفتان تا زاهدان ۱۱۰۰۰ تومان و ۵۰۰ روپیه پاکستانی است و قاچاقچی ازیك وقت غذا (تنها چای و نان) مبلغ ۱۱۰۰ تومان از هرنفر میگیرد در حالیکه خطر دستگیری اینان از طرف سپاه پاسداران ایران بسیار زیاد است.

مزدوران ایران شیرازه اقتصادی جاغوری و سایر مناطق هزاره نشین را به نابودی کشانده اند.

دامن زدن اختلافات قومی، قبیلوی، مذهبی و محلی از طرف مزدوران ایران و عرب مصیبتی است که سال های متمادی مردم ما رنج آن را خواهند کشید. هزاره ها و پشتون ها از مناطق یکدیگر بسادگی و خاطر آرام نمی توانند گذر کنند.

مردم جاغوری مثل سایر هموطنان ما نسبت به تنظیم های جهادی نفرت عمیقی در دل دارند. آنان خواهان برچیده شدن تسلط وطنفروشان و استقرار نظامی هستند تا برایشان صلح و رفاه بیاورد.□

د افغانستان په تولنه کی بنسټپالی ته ځای نشته

د افغانستان پخوانی پادشاه ظاهر وویل: سوله او آرامی هغه وخت په افغانستان کی ټینگیدای شی چی پردی هیوادونه زمونږ په کورنیو چاروکی لاس ونه وهی.

پخوانی شاه یوی ورځپانی سره خپلی مرکی کی وویل چی اسلامی بنسټپالان د افغانستان د مسلمانو خلکو ملاتړ له ځانه سره نه لری.

هغه وویل: چی په افغانستان کی د سیالو ډلو مشران لکه حکمتیار او مسعود به د خپلو ستونزو اوارولو لپاره سره یو شی.

هغه خپله کرکه د اسلامی بنسټپالی څخه په ډاگه کړه او وبی ویل د افغانستان مذهبی او سنتی خلکو منځ کی بنسټپالی لپاره ځای نه شته. (د مسلم ورځپانه ۱۹۹۲ د جون لمړی ورځ)

مسئول تروریست های عرب کیست؟

دولتهایی چون مصر و الجزایر بخاطر استرداد مزدورانی از اتباع شان که برای حزب گلبدین و سیاف و غیره می جنگیدند، با دولت پاکستان در جدال افتاده بودند. بسیاری مطبوعات و شخصیت های سیاسی این کشور هم مسئله موجودیت مزدوران مذکوررا در مرکز توجه خود قرار دادند. احزاب و عناصر غیر بنیادگرا آنان را جراثیمی در جامعه پاکستان نامیدند و احزاب بنیادگرا آنان را "مهمانان" و "مجاهدان عربی" خوانده و از دولت خواستار پناه دادن و حمایت از آنان شدند.

در همین رابطه از جنرال میرزا اسلم بیگ بشنویم که ناله کنان افشأ هم میکند: " بر همگان معلوم است که هزاران نفر از کشور های متعدد عربی، افریقایی، کشمیر و پاکستان در جهاد افغانستان شرکت جستند. افراد مذکور آموزش اسلحه، مهمات و عملیات جنگی را دیده و تحت پروگرامهای امریکابه افغانستان فرستاده میشدند. با این کمك نظامی و سایر کمك های خارجی به مجاهدین افغانستان، تعدادی سازمانهای خیریه غیر دولتی جهت کمك به جنبش در افغانستان، تحت نظارت مستقیم امریکا در پاکستان ایجاد شد ....

" امریکا مسئول اشاعه فرهنگ خشونت، تروریزم، مواد مخدر و بنیادگرایی در دهسال گذشته است زیرا طی آن از جنگ افغانستان حمایت کرد.... عجیب نیست که تروریستهای فعال در افغانستان و پاکستان با استفاده از همان اسلحه و پول مواد مخدر، در کشمیر هم آزادنه عمل کنند.... ما برای متحدین امریکا تسهیلات فراهم ساختیم که از خاك ما در افغانستان به عملیات بپردازند و بدینترتیب در ازای آن عنوان کشور تروریستی، را به ما ارزانی داشتند."

و روزنامه مسلم در سرمقاله اش نوشت: "امریکا چهارده سال جنگ را علیه اتحادشوروی پیش برد. میدان جنگ افغانستان و پایگاه آن خاك پاکستان بود. دولت یك دکتاتور مزدور (ضیأالحق) که اساساً توسط خود امریکا رویکار آورده شده بود، مورد استفاده قرار گرفت تا واشنگتن بتواند جنگ مذکور را ادامه دهد. طی جنگ عناصر مشکوکی از سراسر کشور های مسلمان بوسیله سازمانهای اطلاعاتی سری امریکا دعوت شدند تا به جهادی دروغین بپیوندند که فقط عبارت بود از جنگ امریکا بمنظور به زانو درآوردن دشمن اصلیش اتحادشوروی در افغانستان. جنگ برای آن نبود تا مردم افغانستان مدد شوند که به آزادی و صلح و آرامش بین خود برسند. اگر چنان میبود، امریکا باید مردم افغانستان را رها نمیکرد تا در آتش کباب شوند." (۲۸ اپریل ۱۹۹۳) □

"بنیادگرایی سیمای اسلام را ملوث کرده است"

احمد سید کامرانی سابق وزیرعدالت پاکستان گفته که بنیادگرایان سیمای اسلام را با تفسیر غلط آن، ملوث کرده اند.

او که در سیمیناری از طرف "حزب سوسیالیست خلق" (پاکستان) سخن میگفت علاوه کرد "مولوی ها حتی با علامه اقبال و قاید اعظم دو رهبر بزرگی که برای مسلمانان نیم قاره سرزمینی ایجاد کردند نیز مخالفت میورزند."

"فرنتیرپست"، ۲۸ جنوری ۱۹۹۳

۸ مارچ روز ...

در اوضاع فعلی که کشور ما زیر پای بنیادگرایان جان میکند و آلوده میشود زنان ما در وخیم ترین اسارت و شکنجه دوران زندگیشان دست و پا میزنند. در چهار چوب رژیمی بنیادگرایی رسیدن به هیچگونه آزادی واقعی ولو ابتدایی چه رسد به آزادی زنان ممکن نیست. زنان افغانستان برای دستیابی به پیش و پا افتاده ترین آزادیها نیاز به دشوار ترین و فداکارانه ترین مبارزات آشتی نا پذیر علیه چنگیزیان خاین بنیادگرا دارند. □

«اوس به زه دروښایم چې څرنګه خرڅلا وکړی»؟

دلغمان اډې څخه نژدې د جلال آباد ښار کې یو تـن تبنګ خرڅونکی یو څه مربا او آچار پلورل. یو تن ګلبدینی چې په اصطلاح د ښار کنترولونکی وو، تبنګ والا ته وایی چې له دې ځایه لرې شه، بیوزلې تبنګ والا لکـه د نورو خلکو په شان له توپك والاو ویره درلوده له هغه ځایه لرې کیږی. لږ موده وروسته بیا همغه ګلبدینی راځی او وایی، " ته تر اوسه همدلته یی، اوس به زه در وښایم چه څرنګه خرڅلا وکړې " . او بیا د مربا او آچارو ډبی ورته سره ګډوډ کوی او وایی: سودا به دی نن ښه خرڅه شی.

دا دی زمونږ د کړیدلو خلکو په مقابل د تش په نوم مسلمـانو د سلوك ښه نمونه. داسی خلك چې د خپلی کورنی د اړتیاو او ژوند په خاطر دکار کولو هیڅ زمینه نه لری، څرنګه ورته د ګلبدین د جهادیانو لخوا سپکاوی کیږی ؟ ☐

د جلال آباد پوهنتون استادانو باندی ملنډی

په کابل باندی د بنسټپالو د تیری لمړیو ورځو کی د جلال آباد پوهنتون دوه تنو استادانو غوښتل چی د کابل څخه جلال آباد ته لاړشی. د وریښمو تنګی کی د دوی موټر درول کیږی. نژدی ۲۵ تنو سورلیو ځینی بواځی همدا دواړه استادان چی لږ پاك او ستره وو له موټر بی کښته کوی، او وروسته د جیب او بکسونو له تالاشی څخه چی څه په لاس نه راوړی. کمیس، کمربند او پتلون بی په ملنډو نیسی او وایی چی ولی ږیری نه لری ؟ استادان چـی له ډیری ویری څخه بی بنې الوتلی وی، غلی او چپ ولاړ وو اود دغو جاهلانو مقابل کی د ویلو هیڅ نه درلودل.

د پوهی او فرهنګ دښمنانو استادانو ته له ډیرو سپکاویو وروسته وویل چی "مونږ په هغه کسانو چی ږیری نلری د پوزی خط کاږو، خو دا چی تاسی استادان یاستی همدوره بس دی چی غوږونه مو ونیسی او توبه وکـاږی" نومونړی استادان د مجبوری څخه د هغوی امر په ځای کوی. ☐

دننګرهار "جهادی شورا" او د څوکیو ویش

د ۱۳۷۲ کال د سرطان میاشت په ۲۸ نیټه د ننګرهار ولایت د جهادی شورا د غړو تر منځ د تیرو وختونو په خیر څه نا څه مخالفتونه پیدا شوه، د محاذ ملی پوری تړلی دوه تنه قوماندانان چی یو بی حاجی زمان او بل بی شمالی خان کوچی نومیږی خپل مینځ کی سره مخالف وه اَن تر دی حده پوری چی جنګ او جګړې ته بی هم ځانونه چمتو کړی وو، د ننګرهار ولایت د جهادی شورا ځینو نورو قوماندانانو سره د مشوری په نتیجه کی تصمیم ونیو چی د دی دوړو تنو څخه یو د صحنی څخه وباسی.

حاجی عبدالقدیر چـه د حزب اسـلامی ملاخـالص ډلـی قوماندان او دننګرهار د"جهادی شورا" مشر دی د ټولو تنظیمونو د قوماندانانـو یوه شـورا جـوړه کـړه او تصمیم بی ونیو چه د انتخاباتو له لاری ددی دوو تنـو څخه یو تن له ننګرهار څخه وباسی. انتخابونه دوه ځلی تر سره شول. دی جریان کی ډیری ګلداری او افغانی بو بل ته ددوی په شکل ورکړل شوی چه بالاخره حاجی عبدالقدیر د ۲۳ رایو، حاجی شمالی کوچی د ۹ رایو او زمان د ۱۲ رایو په ګټلو بریالی شول، په آخر کی فیصله وشوه چه حاجی شمالی باید دننګرهار د سیمی څخه وویستل شی.

دغه تپل شوی قوماندانان او امیران که هر رنګـه انتخابونه کوی او یو بل له صحنی کاږی خو زمونږه خلك نه یواځی داټول د خپلو ویجاړیو عاملین ګڼی بلکه د دوی په غرغره کولو به انتخابونه تر سره کړی او بـس. ☐



"جهادیان" بیشرم ننگ آلود فقط با تفنگ با مردم ما سخن میکویند.

علت مصایب: اعمال مردم یا اعمال "جهادی" ها؟

ارسالی پرویز از کابل

روزی بخاطر فاتحه‌ی یکی از دوستانم که در جنگ های اخیر کشته شده بود به خانه‌ی شان واقع خیرخانه رفتم. اتفاقاً ملایی هم در مجلس حضور داشت و صحبت از چگونگی اوضاع و بدبختی مردم کابل آمد. هرکس بنوبه‌ی خود شکایت و درد دل میکرد، از گلبدین، سیاف، حزب وحدت، شورای نظار، دوستم از هر کدام به اندازه ای که ضربه دیده بودند. یکی به زبان سیاسی فجایع آنها را تقبیح مینمود و دیگری به زبان ساده و عامیانه از ظلم و جنایت سخن میگفت. بدینترتیب تمام حاضران در مجلس بدون استثنأ از جنایات و روسیاهی تنظیم های "جهادی" گپ زده و نفرت شانرا از اوضاع و احوال "دولت اسلامی" و تفنگداران وحشی "جهادی" ابراز مینمودند. درین جریان جناب ملا که از وضعیتش بوی اخوانی و گلبدینی بالا بود با اکت و ادای فراوان و همراه با ذکر آیات و حدیث شروع به صحبت نموده گفت: "شما به نا حق خود را داخل گناه میسازید، غیبت و عیب گویی میکنید. انقلاب عظیم‌الشان، حکومت اسلامی و مجاهدین را بیمورد نکوهش و ملامت مینمایید، بخصوص رهبران "جهادی" استاد ربانی و انجنیر حکمتیار را هیچ حق ندارید که بد بگویید. این حالت و وضعی که بالای مردم آمده، قهر و غضب خداوندی است. ربانی و حکمتیار صاحب هیچ گناهی ندارند، اعمال مردم خراب شده، تا زمانیکه اعمال مردم خوب نشود قهر و غضب خداوندی بر ما نازل خواهد بود و...." در این میان شخصی که بیشتر از همه مزه‌ی حکومت اسلامی بنیادگرایی را چشیده بود با چهره ای برافراخته و خشماگین و عظ ملای شرفباخته و اجیر را قطع نموده و خطاب به او گفت "ملا صاحب خودت میخواهی آفتاب را با دو انگشت پنهان کنی، کدام چشم کور و نا بینایی است که این همه کشتار، دزدی و بی ناموسی را نبیند؟ عاملین این همه بدبختی و شرارت ها کی میتواند باشد جز همین رهبر نماهایی که امروز بر سر کسب قدرت و منافع شخصی خون مردم را میریزند؟ قهر خداوند چرا در زمانیکه رژیم ملحد نجیب حاکم بود بالای ما به این شکل که امروز است نازل نشد؟ آیا در آن زمان اعمال مردم خوب بود؟ ما حق نداریم تمام ملت را محکوم نماییم در هر ملك مردم خوب و بد وجود دارد. تو ملا صاحب در زمان رژیم مزدور نجیب هم با فامیلت در پناه و امان بودی و اکنون که دوران رهبران پشاوریست، زن و اولادت کدام وقتی مورد ستم و بی ناموسی قرار نگرفته تا واقعاً دردی را که این ملت بیچاره از دست این "جهادی" ها دیده اند حس میکردی. اگر کدام دختر یا بچه و عیالت را "جهادی" ها پرانده و بلایی را به سر آنها می آورد، امروز اینطور به چشم مردم خاك پاش نمیدادی...."

مردم سخت تحت تأثیر سخنان این شخص که معلوم میشد آدم آگاهی است قرار گرفتند و گفتارش را تأیید میکردند. ملای فرومایه دیگر نتوانست کلمه ای بر زبان بیاورد و با دستپاچگی با خواندن دعایه ای کوتاه مجلس را ترك کرد و مردم کوچکترین حرکتی نکرده و به احترامش از جا نه جنبیدند. روز دیگر وقتیکه غرض ادای نماز بیکی از مساجد حصه‌ی اول خیرخانه میرفتم، حین ورود دیدم همان ملا وعظ و نصحیت دارد با همان مضمون که در مجلس فاتحه خوانی بیان میکرد. مردم با شنیدن مجدد آن حرف ها از زبان ملای بی وجدان طرف یکدیگر دیده و غم غم کنان مسجد را ترك مینمودند و فقط چند نفر مسن در مسجد باقیماندند.

حس کنجکاوی من نسبت به این ملا تحریك شد. در اثر تحقیق بیشتر معلوم شد که بر علاوه حزب گلبدین اکثر رهبران تنظیم های "جهادی" به ملاهای طرفدار و اجیر خویش وظیفه داده اند تا در مجالس فاتحه خوانی، مساجد و هر جا و فرصت دیگر طوری تبلیغ نمایند که علت تمام این همه بد بختی ها، چور چپاول، بی ناموسی و ارتکاب خیانت ها و جنایت ها را ناشی از اعمال مردم بدانند، نه سگ جنگی رهبران وطنفروش بنیادگرایان و غیره. □

بدون مبارزه با بنیادگرایی مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی معنی و پوچ است

مهاجر تاجیک:

"جنایات بنیادگرایان در افغانستان و تاجیکستان باعث نزدیکی ملت هایمان میشود"

بتاریخ ۳ دلو ۷۱ مردم آواره‌ی تاجکستان در اثر جنگ داخلی از طریق شیرخان بندر و دیگر نقاط مرزی وارد شهر کندز شدند. عده ای از این مهاجرین که توسط کیمه ها، فامیل و اموال شانرا از رود آمو به اینطرف مرز انتقال میدادند، در دریا غرق شدند و تعداد دیگر بخصوص دختران جوان همراه با دارایی های شان در این طرف مرز از طرف تفنگداران و دزدان حرفه ای ربوده شدند. مهاجرین تاجك که بمجرد ورود شان به افغانستان با این همه حوادث تلخ مواجه شدند، بلافاصله به ماهیت جنایتکارانه احزاب بنیادگرا هم پی بردند. یکی از مهاجرین جوان که در جریان مهاجرت اموالش غارت شده و خواهرش را "جهادی" ها ربوده بودند با اشك و درد میگفت: "ما از مجاهدین چیز هایی شنیده بودیم، مگر زمانیکه اعمال شانرا به چشم سر مشاهده کردیم با آن تبلیغاتی که در وصف شان شده بود هیچ جور نمی آید. چیزیکه باعث پشیمانی و نا راحتی بیش از حد برای ما شده، همانا بر خورد نا سالم، غیر انسانی و غیر اسلامی افراد و گروه های مسلح است. بر عکس ما از اهالی و مردم بیچاره ولایت کندز که با تمام مشکلات و بدبختی های شان تا جاییکه توان داشتند ما را کمك نموده اند خیلی سپاسگزاریم. ما از شدت ظلم و ستم و کشتار بی رحمانه ای که بین گروههای متخاصم در کشور ما جریان دارد، ناگزیر به ترك وطن شده به خاك افغانستان پناهنده شدیم. همین نیروهای به اصطلاح اسلامی و کمونیست مورد حمایت شوروی سابق باعث تمام بدبختی های ملت ما شده اند. نیروی های اسلامی که دین و مذهب ما را وسیله قرار داده و مستقیماً از طرف بعضی سازمان های بنیادگرای کشور های خارجی مانند پاکستان، ایران و افغانستان کمك های مالی و نظامی در یافت میدارند، میخواهند آتش جنگ داخلی را در کشور ما نیز بیشتر از این شعله ور سازند. ما مخالف این گروههای جنگ طلب و مزدور هستیم. ملت مابخصوص نسل جوان میخواهند هم علیه این اسلامیست های مرتجع مبارزه کنند و هم با بقایای رژیم وابسته به کرملین. ما خواهان حکومتی هستیم مستقل که بر مبنای ارزش های دموکراسی استوار باشد. متأسفانه جو حاکم در داخل، منطقه و جهان سبب شده است که جنبش رهایی بخش ما با ماهیت اصلی آن انعکاس ننماید و مانع اصلی وجود بنیادگرایان افغان و مزدوران داخلی تاجکستان است که سمت و مسیر مبارزه‌ی ما را میخواهند در جهت منافع پلید شان تغییر دهند. ولی ما یقین کامل داریم که جنایات بنیادگرایان افغان در کشور شان و بنیادگرایان نو خاسته‌ی وطنی ما با این همه بد بختی که بر سر این ملت ها آورده اند، هر چه بیشتر باعث نزدیکی ملت هایمان شده و ما را در مبارزه مشترك علیه این بلا و فلاکت متحد و یکپارچه خواهد ساخت". □



جمعی از مهاجرین در مانده‌ی تاجیك در افغانستان برباد رفته.

دافغانستان سرنوشت دی دافغانستان خلکو ته وسپارل شی

۰۰۰ د افغانستان مسایل او سرنوشت صرف دری او څلورو داسی اشخاصو باندی چی هغوی همیشه خپلی منافع په نظر کی نیسی او د خپلو منافعو لپاره افغانستان رنګوی، سوزوی او پری تیری کوی، هیڅ وخت دغو ترونونو سره بی امنیت نشی راوستلای.

خو په دی ټول پوهیږی چی اکثراً دغو خلکو (بنسټپالانو) د روسانو سره پخوا هم ترونونه کړی وو، د کابل حکومت سره بی کړی وو، د پخوانی رژیم له کسانو سره په مستقیم او غیر مستقیم شکل معاهدی کړی وی. او دی ولس چی تر آخره پوری نه معاهده وکړه او نه ئی چا سره ترون وکړ او خپل جهاد بی په ښه توګه سرته ورسو او قربانی بی ورکړه، نو ښه به داوی چی د افغانستان سرنوشت دی، د افغانستان خلکو ته وسپارل شی ترڅو د دغو ګوډیو مخه ونیسی.

پوښتنه: که چیری دا ګوډی دوام پیداکړی، تاسی داسی الترناتیو وینی چی د افغانستان لانجه پری حل شی؟

ځواب: د افغانستان دحل لپاره لاری ډیری دی او صرف اساسی مسئله دا ده چی څه رنګه د افغانستان مسئله او واك د دوه او دری اشخاصو له منګلو واخیستل شی او د افغانستان ټولو خلکو ته ورکړل شی. نو که یو واری داسی یوه موقع مساعده شی چی د افغانستان د قومونو مشران، جهادی قوماندانان، تعلیم یافته اشخاص او علماً د یو مجلس په شکل یا د لوی جرګی په شکل یا هر هغه څه چی د افغانستان خلك پری راضی کیږی راټول شی، نو دا به دټولو قومونو او ولسونو او مناطقو نمایندګان پرته د قومی، منطقوی او حزبی مخالفتونو نه په واقعی شکل سره د افغانستان د خلکو نمایندګی وکړی.

نو زه فکر کوم چی دا کسان هغه څوك دی چی دردیدلی دی، او دوی ته چوکی، قدرت او پیسی اهمیت نلری، دوی ته د وطن امنیت، آزادی او د افغانستان ملی افتخارات او ملی غرور د ټولو نه ډیر اهمیت لری.

نوزه فکر کوم لاری ډیری دی. دا روښانه خبره ده چی د افغانستان مسئله کی اوس د یو څو خارجی ملکونو لاسونه دومره ډیر ننوتی دی چی په تنهایی سره زمونږ افغانانو مقابله ورسره مشکله دی. نو زه فکر کوم چی د دی د مخنیوی دپاره د ملل متحد همکاری ته به هم ضرورت وی.

پوښتنه: پدی وخت کی چی ګوډی روانه ده او ګوندونه سره نه جوړیږی یعنی د مشرتابه خلاء موجوده ده، تاسو څه فکر کوی چی ظاهرخان په دی وخت کی کوم رول لوبولی شی؟

ځواب: ۰۰۰ هر هغه افغان چی هغه د افغانستان په مسئلی کی د خپلی شخصی منافع او خپل شخصی قدرت څخه ملی منافعو ته ترجیح ورکوی. نو دی کی شك نشته چه رول لوبولی شی. تر اوسه پوری چون ظاهـرخان پـه دی کورنیو جنګونو کی شامل نه وو او بهر ناست وو، نو په دی توګه د ځینو لپاره د قدر وړ دی. خو هغه دی تـه ضـرورت لری چی ۰۰۰ راشی او خپل ولس سـره کښینی، د خپل ولس د مشکلاتو نه خبر شی. حداقل د دی خلکو اوښکی پاکی کړی او خپل ځان د افغانستان جز وبولی. که صرف هلته ناست وی او د هغه ځایه په دی فکر چی خلك ورته ټوله زمینه مساعده کړی بیا به دی راشی، نو ما تـه مشکله ښکاری.

(د بی. بی. سی رادیو سره د قوماندان عبدالحق مرکه، ۱۹۹۳ د جون ۱۸)

"حکمتیار لیونی او لارویان یی احمقان دی"

احمدشاه مسعود د دفاع وزیر، پاکستان بی د حکمتیار ځینی په ملاتړ تورن کړ او دغه هیواد بی په افغانستان کی د سولی خبرو اترو د ماتی سبب وګڼه.

هغه وویل چی: آی. اس. آی د ګلبدین اسلامی حزب په ګټه د اسلام آباد د تـړون د لاس لیك کولـو لپاره نور ګوندونه تر فشار لاندی راوستی وو. او هم مسعـود پـه یوی مرکی کی چی د بی. بی. سی رادیو او نورو خپرونو څخه هم خپره شوی وه وویل: حکمتیار لیونی او لارویان بی احمقان دی.

د اسلامی حزب کسان هیڅ مذهب نه پیژنی، هغوی یواځی د واکمنی غوښتونکی دی. □

ارسالی آزرم از جاغوری

جهاد شیخ عرفانی

شیخ عرفانی سردسته حزب وحدت در جاغوری در جشنی بمناسبت "فتح" سنگماشه که طی جنگ سختی آنرا از نهضت اسلامی (سازمان دیگر مزدور ایران) بدست آورده بود، در مورد خصومت دیرینه مردم هزاره با پشتون ها و تاجیك ها سخنرانی میکرد و آنان را تشویق مینمود تا انتقامجو باشند. وی در آخیر سخنرانیش از کسانی که در صحنه حضور داشتند پرسید که کی حاضر است به جنگ پغمانی‌ها و پنجشیری ها به کابل برود؟ حاضرین که تعداد شان به ۵۰۰ نفر میرسید همه از ترس دست خود را بلند کردند.

عرفانی به فکر خام خود تصور میکند همه‌ی مردم را تحمیق کرده، از همین رو دست از پا نشناخته بلافاصله به مرکز رهبری حزب وحدت در کابل راپور میدهد که: "۵۰۰ نفر مسلح حاضر اند به کابل بروند آقابون چه فرمایش میدهند؟" "آقابون" هم که به گوشتهای دم توپ نیاز شدید داشتند دستور میدهند که: فوراً با تمام افراد مسلح بطرف کابل حرکت کنید تا در شب های لیلة القدر بالای کابل حمله کنیم.

شیخ عرفانی وقتی به جمع و جور کردن افراد میپردازد، میبیند تعداد جنگجویان بشمول خودش بیشتر از ۱۵ نفر شیخ نیست.

عرفانی فهمید که در جمع وسیع آنروز صرفاً ۱۵ نفر فریب خورده و جنایتکار وجود داشت. □

"همه قوانین اسلام لا یتغیر نیستند"

شیخ آفتاب حسین سابق قاضی القضات محکمه شریعت فدرال در سخنرانی ای راجع به "جریان اسلامی کردن پاکستان" گفت که برخی قوانین اسلامی الهی اند و بنابرین تغییر ناپذیر اما قوانین دیگری هم هستند که محصول رسوم و سنن بوده و ازینرو میتوانند در تطابق کامل با فرهنگها نباشند. او در توضیح نقطه نظر خود اظهار داشت که بین عربها چلتار پوشیدن بمثابه جزئی از لباس شان رواج داشت. ازینجاست پوشاندن سر در هنگام ادای نماز. بسیاری از مسلمانان اسپانیه ازین عمل پیروی نکردند زیرا کلاه پوشیدن جزی از فرهنگ شان نبود.

یکی از حضار که زن معمری بود درین رابطه مثال پوشاندن سر زنان را خاطرنشان کرد که آنهم یك رسم عربی بوده که اسلامی جا زده میشود. زنان عرب حتی زنان مسیحی مذهب عرب سرهایشانرا منحیث یك عنعنه میپوشانند. حتی در ترکیه میتوان زنانی را دید که دامن به تن دارند ولی دستمالی رنگه به سر بسته اند. درنیمقاره پوشاندن سر رسم نبوده است. بنابرین اسلامی نامیدن پوشاندن سر غلط بوده و یك قانون لایتغیر اسلامی شمرده شده نمیتواند. این دقیقاً همان نکته‌ای بود که قاضی آفتاب میخواست توضیح دهد.

شیخ آفتاب حسین موکداً گفت که علمای دینی مطلقاً هیچ سهمی به اسلامی کردن طرزالعمل قانونی ادا نکرده اند. ایوب خان که خواستار دولتی سکیولاریستی بود از طرف علما زیر فشار قرار گرفت. بعد آنان قانون اساسی ۱۹۷۳ را تأیید کردند اما سپس علی بوتو را به تسلیم واداشته و تعدیلی را در قانون اساسی بوجود آوردند که قادیانی ها را کافر اعلام میکرد.



شیخ آفتاب حسین

بعد شروع کردند به نظام مصطفی خواهی بدون آنکه واقعاً بدانند نظام مذکور چیست. آفتاب حسین متذکر شد که ضیاًالحق برای جلب خاطر علما، نهاد های اسلامی زیادی را ایجاب کرد اما خواستهای اساسی آنان را هرگز جامه عمل نپوشانید.

در صحبت راجع به قوانین حدود گفت که چگونه ممکن است بر اساس شاهدان (که در پاکستان مرعی است) به فیصله رسید وقتی مردم عادتاً دروغگو اند. چهار شاهد دریك قضیه زنا لازم است و دو شاهد دریك قضیه سرقت.

خلاصه شده از "مسلم" ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲

گوشت، رنگ و بوی مورد پسند "رئیس جمهور" صاحب!

در صفحه ۵ جمعه میگزین روزنامه جنگ مورخ (۱۱/۶/۹۳) روزنامه نگار پاکستانی ماجد شفیع مصاحبه ای با به اصطلاح صدر افغانستان آقای ربانی ترتیب داده است که انسان وقتی آنرا میخواند، چنین فکر مینماید که نه در افغانستان جنگی وجود دارد و نه کابل بسمل در آتش میسوزد و نه خیانتهای بنیادگرایان جانی و جاهل حتی تمامیت ارضی و حاکمیت کشور را با خطر جدی مواجه ساخته است. البته این موضوع زیاد باعث تعجب نیست و از گذشته آشنا بوده ایم که رسانه های برقی و مطبوعات پاکستان واقعیات وطن ما را انعکاس نمیدهند، بلکه به شخصیت سازی "امیران جهادی" مشغولند و اراجیف آنان را به نشر برسانند.

درینجا روی این مصاحبه نمیخواهم زیاد بحث نمایم، ولی چیزیکه توجه و تعجب بسیارم را بخود جلب کرد آن قسمت از مصاحبه مصور آقای ربانی بود که وی به شیوه ستاره های سینمایی هند و پاکستان با خونسردی در افتخار تمام به سوالات مبتذل خبرنگار پاسخ گفته است.

من از بررسی کل این گفتگوی سبك و شرم آور میگذرم لیکن فقط حیفم آمد که چند نکته را بی تبصره بگذارم.

به اصطلاح رئیس جمهور کشوری که هنوز دولتی در آن وجود ندارد در مقابل این سوال خبرنگار که " شما کدام رنگ را خوش دارید؟" میگوید: "رنگ فولادی و رنگ نصواری و شتری را".

بنظر من درینجا آقای ربانی سلیقه واقعی خود را بیان نکرده است. آقای ربانی مگر شما شیفته رنگ سرخ نمیباشید؟ آیا رنگ مورد پسند جناب شما رنگ خون نیست؟ عجیب است با اینهمه اشتیاق تان به خون ریختن، ما همه به این فکر بودیم که شما صد فیصد رنگ سرخ را می پسندید.

سوال: "کدام گل را خوش دارید؟"
جواب: "گل گلاب را بسیار خوش دارم".

این قابل بحث نیست. ما فکر میکنیم بر علاوه‌ی گلاب اصلاً به گل و سر سبزی و تازگی زیاد علاقمند باشید. چون همه شاهدیم که بعد از ورود شما در افغانستان و مخصوصاً کابل چه تلاش عظیمی در راه سر سبزی و درخت شانی که راه نیفتاد!!

سوال: "در خوردنی ها چه را خوش دارید؟"
جواب: "من گوشت ماهی را بسیار خوش دارم."

آقای ربانی چرا راست نمیگویی، چرا نمیگویی که به گوشت انسان زیاد علاقمند هستی؟ آیا خودت و تمام "بچه های جمعیتی" گوشت "واسوخت" ها را خوش ندارید آیا از باد شدن و کباب شدن گوشت مردم کابل توسط بمباران های شما و "برادر قیادی حکمتیار"، بد تان میاید؟

سوال: "کدام بو را می پسندید؟"
جواب: "بوی گلاب را."

عجب! پس بوی خون و باروت و اجساد سوخته‌ی مردم کابل را کی می پسندد، تنها "برادر حکمتیار و برادر مزاری؟" درینصورت بینی شما بریده باد که از آن بوهای و دلکش بسوی بوی گلاب کج شده!

کارکنان محترم پیام زن،

از شما خواهش مینمایم تا مصاحبه‌ی آقای ربانی و نیز جواباتی را که بنظر من دقیقتر است، در "پیام زن" چاپ نموده و از سایر خوانندگان بخواهید تا نظر خود را بفرستند که آیا من، آقای ربانی را بهتر از خود وی نمی شناسم؟

خواننده همیشگی پیام زن
رودابه.ا. از اسلام آباد □

بقیه

گزارش هایی از مزارشریف

انداخته به شهر بلخ انتقال میدهند. بعد از ۲۰ روز یکی از قومندانهای "جهادی" دختر را برای خود نکاح نموده و زن کاکایش را رخصت مینماید. وقتیکه زن به خانه بر گشته و جریان را به شوهرش بیان میکند، شوهر فی الفور نزد ملا رفته تا تکلیف زنش را روشن سازد. ملا صاحب فتوا میدهد که چون زن مدت زیادی بدون اطلاع شوهر از خانه دور بوده لذا برایش حرام است. شوهر بعد از حکم و فتوای ملا به خانه بر گشته و زن بیچاره اش را که توسط دزدان بی ناموس فرار داده شده بود به قتل میرساند. □

ارسالی شاکره از کابل

وقتی خون اجساد را با زمین جوش میدهد

خواهران مبارز "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"، همدردانم، سلام و درود فراوان بر شما،

این نامه را از کابل برایتان مینویسم، از گورستان زنده ها، از محله ای که مرده هایش بی کفن و گور اند. از کابل سوخته و همه هستی اش برباد شده. درد کابل ما از نوع دیگر است. از کدامش برایتان بنویسم؟ شنیدن هر قصه اش قلب هر انسان با وجدان و شرافتمند را پاره پاره میکند. من مختصراً چشم دید خود را از حادثه‌ی دلخراشی برایتان می نویسم چون میدانم که "پیام زن" منعکس کننده آلام استخوانسوز زنان ماست که زیر چکمه های دیوانگان قدرت و درندگان دو پا در سر زمین بخون تپیده‌ی شان پامال میگردند.

ما در خیر خانه‌ی کابل زندگی داشتیم. در یکی از روز های سرد زمستان چندتن از همسایگان بخانه ما آمده بودند. مدتی مشغول صحبت بودیم که فیر های راکت شروع شد. همگی خود را در زیر زمینی خانه پنهان ساختیم. بمباری ساعتها ادامه پیدا کرد و ما نتوانستیم از آن جا بیرون شویم. یکی از همسایه ها سخت نگران سه طفل ۳ تا ۷ ساله اش بود که در خانه تنها مانده بودند مادرش میگفت: "چیز خوردنی ندارند. مبادا از گرسنگی هلاك شوند."

وقتی وضع کمی آرام تر شد همگی از زیر خانه بیرون شدیم و با همسایگان یکجا به خانه‌ی شان رفتیم. دیدیم از اطفال خبری نیست. داخل زیر زمینی خانه شدیم دیدیم هر سه طفل بی حرکت بر زمین افتاده بودند. وقتی خواستیم آنانرا بلند کنیم متوجه شدیم که به زمین چسپیده اند. صحنه‌ی وحشتناکی بود آنان به اثر اصابت پارچه های راکت جان سپرده بودند و خون هرسه طفل معصوم را هوای سرد زمستان منجمد ساخته و آنانرا با زمین سرش کرده بود. صحنه‌ی جدا کردن سه کودك از زمین برایم بسیار درد آور بود. تصور کنید مادرش چه



دختر کی که همه اهل خانواده اش را از دست داده، آیا میداند از کی انتقام بگیرد؟

حالت داشت. او با داد و فغان فریاد می زد "آرام آرام اولاد هایم را از زمین جدا کنید. آزارشان ندهید."

خواهرانم، آیا همین یك صحنه کافی نیست این جانور صفتان را که بخاطر "امارت" و خشنودی باداران خود می جنگند با مدفوع سگ آتش زد؟

درد انعکاس نیافتن این فجایع کمتر از خود فاجعه نیست. اینها انعکاس نمی یابند زیرا شما بهتر از من میدانید که با این کار باداران این رهبران وطنفروش هم سیاه رو میشوند. امروز کمتر کسی میداند که قربانیان اصلی جنگ قدرت، ما زنان هستیم. کمتر کسی تصور میتواند که این وحشی های هوسباز چقدر پست و بی ناموس و بی رحم هستند و چقدر چنگال کثیف خود را در وجود زنان بی دفاع و بی پشت و پناه فرو برده اند.

و بدانید شما درنده های حیوان صفت و "امیران" مزدور اجنبی، اگر مثل امین و تره کی یکدیگر را نخوردید منتظر باشید مردم آزار دیده ما با پنجه های خود شما را پاره پاره خواهند کرد. خشم زنان و مردان کابل حتماً روزی می‌خروشد. " ۳ حوت" ها، "چنداول" ها و "بالاحصار" ها تکرار شدنیست اما این بار توفانی تر و با شعله‌ی سرکش تر انتقام که نه "امیری" را خواهد گذارد و نه اجیری را. □

ارسالی صابره از کابل

بازی با تاریخ و فرهنگ ما بازی با آتش است

ربانی خواسته بود به افتخار " فتح" کابل ، مسجد عیدگاه را به "الفتح" نامگذاری کند ولی با چنان عکس العمل خود جوش و دهان کوبندهء اهالی کابل مواجه گشت که دیگر جرئت نکرد آن مسجد را "الفتح" بخواند.

در کابل تبصره هایی در همین رابطه شنیدم که خواستم از طریق "پیام زن" سایر هموطنانم نیز از آن مطلع باشند:

"مسجد عیدگاه را حبیب الله خان ساخت و مردم کابل آن را به همین نام یاد کردند. وقتی ربانی مثل شاه شجاع بقدرت میرسد به کدام حق نام مسجد را تغییر میدهد. او باید خودش چیزی را آباد کند بعد به شوق خود آن را نام بگذارد و نه اینکه به نام های تاریخی ما دست بزند.

شاید ربانی فهمیده باشد از او آبادی ای بجا نمی ماند که بنامش یاد شود بلکه بر عکس تاریخ نام او را بعنوان کسی که همه چیز را زیر پای "برادران جهادی" و بادارانش برباد داد یاد خواهد کرد. درینجا بی اختیار آن شعر زیبایی بخاطرم گذشت که در "پیام زن" آمده:

اینان که برین ملک کنون سرهنگ اند

خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند

فرداکه ورق خورد کتاب تاریخ

مشتی نام اند و معنی هر ننگ اند

هم چنان در جمعی از روشنفکران نیز راجع به همین مسجد تبصره بود. عده ای میگفتند ربانی مسجد را به افتخار جنبش فلسطین و عرفات "الفتح" نامیده، دیگری در جواب گفت که ربانی و همفکرانش از سازمان الفتح مثل جن از بسم الله ترس دارد زیرا آن سازمان ضد بنیادگرا، سکیولاریست و دموکراسی خواه است."

پیام زن: ماگفته بودیم "اگر حکام بنیادگرا از نوع وابسته به پاکستان، ایران، عربستان بخواهند مساجد یا هر جای دیگری را به یاد ضیأ الحق ... وغیره نامگذاری کنند. فردا آن جاها را مردم مابه نشانه اعتراض و خشم خود علیه ارتجاع و بیگانه پرستی منفجر خواهند ساخت."پیام زن شماره (۳۱ ، ۳۲)

این وطنفروشان حقیر اگر به صحت ادعای ما باور ندارند صرفاً بخاطر یکبار آزمایش هم شده می ارزد و نقاط مختلف شهر کابل را بنام های مثلاً چار راهی جنرال حمیدگل ، دو راهی ترکی الفیصل ، پارك جاوید ناصر، قصر قاضی حسین ، ارگ ویلیم کیسی، کارته امام رفسنجانی، جاده اختر عبدالرحمن، ضیأ وات و غیره نام گذاری کنند و ببینند با چه عکس العملی از طرف مردم هر چند جگر سوخته، خسته و سوگوار ما مواجه میشوند. □

زه د خپلی خور دخوندی ساتلو په خاطر تنظیمونو سره ودریدم

یو دولتی عسکر وایی: رهبران ناست دی او د خپلو دکولو لپاره تیاری نیسی. خو مونږ یو بل سره وژنو، هغه وویل: زه د دغه رهبرانو نه چی د قدرت لیونی دی ملاتړ په خاطر نه بلکه د خپلی خور په خاطر چی د دی وحشیانو د تیری لاندی رانشی له هغوی سره یو ځای شوم. □

اسرائیل، بنیادگرایان را علیه "ساف" استعمال میکند!

رهبران یهود اسرائیلی مایل بودند تا با باز نگهداشتن دست بنیادگرایان مسلمان فلسطین، موجب تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین گردند. لاکن آنان ضمن پیشبرد این امر فراموش کردند که قادر نخواهند بود بر عناصر مذکور (بنیادگرایان) که طرفدرا جهاد علیه اسرائیلی ها اند کنترول داشته باشند."

"فرنتیرپست"، ۳۱ جنوری ۱۹۹۳

دو شعر از رضا فرمند

۱۲,۵,۹۴

دوست عزیز پلوشه رفعت

شعر "مادرم و زوزه" از سری شعرهای "مادرم زیبا نشد" را

این شعر را که از کارهای چاپ نشده من است برای عرضه

در مجله گرامی "پیام زن" ارسال می کنم

با سلام و احترام

رضا فرمند

مادرم و جانوران

دَردا که در حیاتِ تو مادر
جانوران !
زندگی را تصرّف کرده بودند.
و تو را
مثلِ آزادی
حقیر می شمردند.
دردا که در حیاتِ تو مادر
جانوران
کلمه
ـ این بزرگترینِ پنجره ها را ـ
به روی تو بستند.
ذکاوتت را قدغن کردند.
جسارتت را قدغن کردند.
و زیبائی ات را
گناه دانستند.

دردا که در حیاتِ تو مادر
جانوران !
زندگی را تصرّف کرده بودند.

از مجموعه "مادرم زیبا نشد"

مادرم و زوزه

معماریِ ظریفِ اندامت را
ـ مادر !
اینان،
جز با نگاهِ تار غریزه
ـ ندیدند.
تفسیر شان ز جسم تو
ـ زین رو
به زوزه
ـ می ماند.

سیاف:

«مجاهدین باید دراتلونکی په هکله تصمیم ونیسی نه افغانان»

سیاف په ښکاره پورتني جملو کې خپل نظر څرګند کړی خو که همت بی کړی وای او د "مجاهدینو" کلمی پر ځای بی "عربانو" څخه کار اخستی وای، کوم شی چی د هغه د زړه خبره ده یعنی"عربان باید د افغانستان د راتلونکی په هکله تصمیم ونیسی نه افغانان."

هغه چا چی په کلونو کلونو د پردیو شودی رودلی وی زمونږ ولس ته ددا سی سپکاوی، ځینی بل انتظار نشته.

خو که چیری د عربانو په لویه پیمانی مرستی سیاف تر دی حده پوری بی وطنه، خاین او احمق کړی نه وی هرومرو بی له ځانه سره فکر کاوه. "خلقیانو" او "پرچمیانو" چی دهیواد او خپل ټول کارونه پردیو ته وسپارل څرنګه زمونږ د خلکو خوله ما تونکی دریز سره مخامخ شول، چی اوس لا دغه د عربو مزدورګوتی خلکو نه د خلکو سرنوشت ټاکل اخلی. زمونږ ولس به وکولای شی چی هر بل سپکاوی وبخښی خو داسی بو سپکاوی چی هغه هم دیو پردی پاله وطن پلورنکی لخوا وی هیڅ کله بی نشی بخښلی.

سیاف زیاتوی: "اوسنی ستونزی چی ولس ورسره مخامخ دی د اسلام د دښمنانو د توطئو نتیجه دی." (فرنټیرپست) دلته سیاف په ناپوهی سره به خپل ځان وغولوی نه داچی زمونږ خلک، ځکه هغوی دا ټولی اوسنی ستونزی د قدرت لیونیو "امیرانو" او مرستیالانو دبی کفایتی، مزدورتوب، ځان غوښتنی او خیانت کولو نتیجه ګڼی څه ورسیږی دی ته چی پدی کی بهرنی لاس وهنی ته ګوته ونیسی. او د بهرنیو هیوادونو (پاکستان، ایران او عربستان) د توطئو د پلی کولو کسان هم همدا د ګوندونو مشران دی چی سیاف هم له دوی څخه یو تن دی.

هغه بیا هم زیاتوی، وایی: "داسی نیوکی زمونږ په ګټو ندی او ښابی مونږ دیو مسلمان په حیث د هغو رهبرانو څخه چی په مستقیم صراط باندی روان دی ملاتړ وکړو."

اوس چی لا دا "امیران" "په "صراط مستقیم" باندی روان دی زمونږ د وطن ټولی شتمنی لوټ شوی، دوطنوالو ژوند داسی تیاروکی ډوب دی، که دوی له دی چتی ووځی او "غیر مستقیم صراط" باندی وخوځیږی نو څه به رامینځ ته کړی؟

ښابی سیاف هغی ورځی ته ګوته نیولی وی چی داامیران دیو بل څیرولو نه وزګار شی، پښی ټینګی او اوضاع خپل لاس لاندی راوړی نو هغه وخت به په بی غمه د خپل منځنی نښتو څخه زمونږ د ولس په ریښتنی قصابی لاس پوری کړی او د هریو له تنه به دوځله پوستکی وباسی.

زمونږه خلک داسی امیران چی د وطن د مادی او معنوی شتمنیو له مینځه وړلو لپاره بی ملاتړلی دی، داغوره ګڼی چی د ملاتړ پر ځای وربا ندی لاړی توکړی.□

بقیه

گزارش هایی از تخار

در چوك حلق آویز نموده و جسدش را چندین روز به همان حال به نمایش گذاشت.

در تابستان سال گذشته دهقانان سنگ علی و سقاوه علیه قومندان شان که یك ملای وهابی و از اقارب نزدیك پیرم قل قومندان عمومی ولسوالی رستاق است دست به شورش زدند. این ملای وهابی از طرف شب بچه های نوجوان قریه را به بهانه های مختلف و به زور سلاح و نفوذ قومندانی خود به خانه برده به آنان تجاوز میکرد. ضمناً او همه روزه اهالی قرای مذکور را به کارهای شاقه بخاطر منافع شخصی خود می گماشت. مردم از این جنایات و اعمال ضد انسانی وی به ستوه آمده متحداً وی را خلع سلاح نموده و بعد از لت و کوب نزد قومندان سبحان معاون پیرم قل بردند با این دید که شاید سبحان خان نیز این ملای کثیف را سرزنش نماید. اما بر خلاف انتظار مردم، سبحان خان تعداد زیادی از موسفیدان و اهالی قرا مذکور را خلع سلاح و هر کدام را ۵۰ هزار افغانی جریمه نقدی نمود.□

گزارش عالیه از پشاور

مرگ در شفاخانه ها

بعد از عبور موتر از سرحد تورخم وارد شهر جلال آباد شدیم، وضع راه جلال آباد فوق العاده خراب بود. باور انسان نمی آید که زمانی این سرك قیر ریزی شده باشد. این سرك در اثر لشکر کشی روسها و بعداً اخوانی ها به سرك خامه مبدل گردیده است. در جریان سفر از جلال آباد تا کابل در هر چند کیلومتری گروپ های مسلح موتر را توقف میدادند و از دریور بزور پول می خواستند. افراد این گروپ ها با سر و وضع عجیب و غریب و ترسناك طرف مسافرین نگاه مینمودند. بنابر وضع بد سرکها و توقف های متعدد توسط "جهادیها" که اکثرا از حزب اسلامی بودند، موتر ها دیرتر به کابل می رسند که ما هم یك شب را به سروبی سپری نمودیم و فردای آنروز به سوی کابل حرکت کرده و ساعت ده صبح به کابل رسیدیم. شهر کابل آن شهری که دوازده سال قبل دیده بودم، نبود.

در اثر جنگ های داخلی و بخاطر بقدرت رسیدن تنظیم ها که هر کدام در آغوش بیگانه بزرگ شده کابل زیبا به خرابه تبدیل گردیده است. مردم شهر بسیار عصبی و نا راحت و خسته و در مانده به نظر می رسند. زندگی مردم عادی کابل با دشواری های وصف نا شدنی توام بوده و تعداد زیادی از آنان بعلت جنگ و راکت پرانی شهر را ترك نموده به سمت شمال کشور و یا پاکستان پناه برده اند.

جریان آب و برق کاملاً قطع بوده و مواد غذایی و سوختی بسیار کمیاب و قیمت ها فوق العاده بالاست. جنگ های خانمانسوز که از طرف بنیادگرایان خبیث به راه انداخته شده، مشکلات اهالی داغدیدهٔ کابل را صد چندان ساخته است. از جمله کمبود شدید داکترو ادویه و عدم شرایط مناسب شفاخانه ها باعث شده است که عده زیادی از بیماران و زخمیان جنگی جان خویش را از دست بدهند. در این مورد من چشم دید خویش را حکایت می کنم.

روزی به شفاخانهٔ زایشگاه دیدن یکی از دوستانم که مریض بود رفتم. درین شفاخانه آب و برق وجود نداشت. مریضان ولادی در هوای سرد و برفباران به شفاخانه می آمدند. چون برق نبود هر مریض باید چهار دانه شمع (قیمت فی شمع ۴۰۰ افغانی) خریداری میکردند تا در وقت ولادت در اتاق از آن استفاده کنند. طفل نوزاد را بدون شستن در یك تکه پیچانیده و بعد از ۲۰ دقیقه او را با مادرش رخصت می کردند. بعضی از مریضان ولادی که برای ولادت (۲۰) دقیقه و یا نیم ساعت وقت می داشتند، از طرف داکتران بخاطر سرد بودن هوا رخصت می شدند تا بعد از سپری نمودن وقت معین مراجعه کنند. مریض مجبور بود که دوباره با ۲۰۰۰ افغانی تکسی گرفته به خانه برود. عده ای از مریضان که وضع اقتصاد شان تقاضا نمی کرد، در همان هوای سرد در شفاخانه مدت معینه را سپری می کردند.

من با یکی از کارکنان زن در رابطه با مشکلات شفاخانه صحبتهایی داشتم که چنین گفت: "شفاخانه برای اوقات عاجل چهار پایه جنراتور بزرگ داشت، هر زمانیکه برق نمی بود از آن کار گرفته میشد، اما از برکت انقلاب اسلامی چهار جنراتور و دیگر وسایل قیمتی و ضروری و عاجل شفاخانه توسط دزادن و رهزنان به سرقت برده شده است. در اول قوس امسال هوا بی نهایت سرد بود، در حدود ۵۰ ـ ۶۰ طفل نوزاد تلف شدند. تنها در این شفاخانه نه بلکه در تمام شفاخانه های کابل وضع به همین منوال است. جنگ ها بخاطر قدرت و امارت گیری براه انداخته شده و در نتیجه مردم بی گناه کشته و زخمی می شوند. آنانیکه به شفاخانه نمی رسند در همان جا جان میدهند و آنانیکه به شفاخانه میرسند نیز در اثر بی برقی، بی دوایی و بی داکتری به طرز دردناکی تلف میشوند.

کارمند سالخورده که اشك در چشم هایش دور میزد به صحبت خود ادامه داده و گفت: "شهر کابل خالی شده تنها کسانی مثل من که به لقمه ای نان احتیاج هستیم مانده اند و بس." □

☆

ننگ و مرگ بر بنیادگرایان فاشیست!

چغه شوی بی وطنه عربان دگلبدین په گټه جنگیږی

کوم عربان چې نیول شوی دی زیاتره د الجزایر دی او ځینی نور کسان د یمن او سعودی عربستان څخه راغلی دی. دا کسان د حرکت انقلاب اسلامی افغانستان د اعتدال خوښونکی گوند لخوا د کابل په ختیځه برخه کی دتلفون او مخابراتو مرکز کی ونیول شول. دا کسان د پلچرخی زندان خواته ساتل شوی ول. دا سیمه قوماندان مولوی صدیق الله پوری اړه لری. دا قوماندان وابی چې دی کسانو سره ډیری وسلې وی او د کابل شاوخوا کی د حزب اسلامی تر څنګ د کابل په ورستنیو جګړو کی برخه اخیستی وه. یو عرب وابی چې دی د پاکستان د ویری افغانستان ته راغی. یو بل عرب اسحق د الجزایر دی. دی څو کرته د فوځی زدکړی لپاره افغانستان ته راغلی وو، څکه چې دا ده ته بواځینی ځای وو چې فوځی زده کړه وکړی. افغان ترجمان وویل چې دوی د دی لپاره راغلی چې د پاکستان څخه شړل کیدل. دوی خپله نظامی زده کړه لوګر کی پای ته رسولی. دی افغان ترجمان وویل چې لوګر کی څه ناڅه ۳۰ ـ ۴۰ تنه عرب شته دی.

عربان په تیره جګړه کی د روسانو پر ضد د مجاهدینو تر څنګ وجنګیدل. د افغانستان دجګړی ماهرو عربو دکشمیر او الجزایر په جګړو کی هم برخه اخیستی دی.

عربان اوس هم افغانستان ته راځی خو نظامی زده کړی وکړی او د بیلو بیلو ډلو په ملاتړ وجنګیږی، په خاصه توګه دوی د حزب اسلامی په ملګرتیا د کابل د تیر کال جګړو کی برخه اخیستی. په افغانستان کی د عربو ښکاره کیدل په نیغه هغی پیبنی سره اړیکی لری چې پاکستان غواړی غیر قانونی کسان د خپل هیواد څخه وباسی، پاکستان وابی چې د ۶۰ څخه زیاد عرب بی ایستلی دی چې زیاتره سودانیان وه. زیاد نور کسان هم افغانستان ته تښتیدلی. څرنګه چې په کابل کی مرکزی حکومت نشته، په هیواد کی جګړه روانه ده نو ډیره گرانه به وی چې په هیواد کی داسی کسان ونیول شی.

(د بی. بی. سی څخه د خور شوی مطلب، ځینی برخی)

پیام زن :

تروریسته بنسټپالی عربان چې په خپل هیواد کی ډیر منفوره او د پښی ځای نه لری نو په افغانستان کی د ډیر پخوا نه د" جهاد" تر نامه لاندی په بی ناموسیو او لاس وهنو بوخت دی. دوی هر راز مرستی بنسټپالو ته په ځانګړی توګه گلبدین سره کوی او حاضر دی چې د گلبدین د قدرت ته رسیدلو لار کی ځانونه له لاسه ورکړی.

په دی وروستیو کی د دوی له مداریو او خطرناکو فعالیتونو نه پاکستان هم وویریده او د دوی په پاکولو بی لاس پوری کړ. مگر داسی کسان چې له بوی ځینی بی توله نړی په ځان راغلی او هیڅ ځای کی ورته ځوك ځای نه ورکوی، زمونږ بنسټپالی په سر کی پلورل شوی گلبدین د هغوی په غیږ کی نیولو باندی ویاړی.

زمونږ کړیدلی خلك پوهیږی چې که هر څوك د هرنامه لاندی زمونږ په خاوره تیری وکړی، او د هیواد په ویجاړولو کی خپلو کورنیو مزدورانو سره یو ځای اوږه ورکړی د لمړی درجی دښمنان گڼی او بواځی د ځان او هیواد سوکالی زمونږ د بنسټپالو او د دغو عربانو او نورو لاس وهنکو په سر غوځونی کی وینی او بس. □

هشت ثور سیاهتر...

و "دهماکه خیز کماندر ها" و امثالش معرفی کردند. لیکن از شخصیت هوزه، منحوف و ضعیف آنان و بخصوص خیانتها و جنایات شان هیچ چیزی ننوشتند. خبرنگاران با حرفهای ما موافق بودند و به نقش باز دارنده دستگاههای استخباراتی پاکستان که دستور میدادند باید رهبران خاین بنیاگرا هر چه بیشتر تبلیغ و بر جسته شوند، اشاره کردند و خود را بیچاره وانمود کردند.

با دیدن وطنفروشان گلبدینی و شرکاً، خشم و نفرت مظاهره کنندگان به اوج خود رسیده و می خواستند تهدید های این سگهای پاچه گیر را با حمله بر آنها پاسخ گویند که پولیس پاکستان در حالیکه آن مزدوران خود فروخته را در حفاظ گرفته بود، به جلوگیری و سرکوبی اعضای "راوا" پرداخت. شعار ها، پلاکارت ها و تصاویر را از دست زنان و کودکان قاپیده و پاره پاره نمودند و در همین حالت زنانرا مورد ضرب و شتم قرار داد که در نتیجه شش تن بشدت زخمی و عدهء زیاد جراحات سطحی برداشتند. دو تن از خواهران تا کنون هم در شفاخانه بستری اند.



عده زیادی از زنان مهاجر ما در اسلام آباد به تظاهرات پیوستند.

تظاهرات ضد عقب گرایی و ضد طاعون بنیادگرایی که در تاریخ کشور سابقه نداشت چنانکه گفتیم انعکاسی زیادی در مطبوعات پاکستان و جهان یافت. همچنین شخصیت ها و سازمان های آزادیخواه و دموکراتیك پاکستان مثل مزدور کسان پارتی، دموکراتیك استودنت فدریشن، جبهه عمل زنان (WAF) و خانم بی نظیر بوتو صدراعظم سابق و رهبر حزب مردم پاکستان عمل غیر انسانی پولیس پاکستان را محکوم نموده و پشتیبانی و همبستگی قاطع خویشرا از مبارزهء "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" اعلام کردند.

پیوستن، همنوایی و همدردی زیادی از زنان و مردان هموطن ما و تعدادی از پاکستانی های محل در مسیر راه به صف مظاهره (رساندن آب به مظاهره چیان) قابل یاد آوریست. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بدینوسیله از احساسات این وطنداران بلادیدهء دور از میهن ابراز امتنان نموده و خواهان وحدت و یکپارچگی تمام ملت بخصوص زنان ستمدیدهء ما علیه جانیان خوك صفت بنیادگرا اند. زنان و مردان آزادیخواه ما در هر کجای دنیا و بخصوص در پاکستان، باید با استفاده از هر فرصت علیه حاکمان بنیادگرا وطنفروش به پا خیزند.

تظاهرات که ساعت ده صبح آغاز یافته بود ساعت دوی بعد از ظهر پایان یافت.□

د اسلام په ځیره کی د گلبدین خیانت او جنایت

دپاکستان ځینی خپرونی چی د بنسټپالو گوندونو او مشرانو لوبولو او تبلیغولو کی ستومانی نه پیژنی، کله دخپلو اتلانو د ډیر رذالت او رسوابی نه په ځان راځی او غیری عادی شیان لیکی. په کابل کی د بی ناموسیو او ویجاړیو په هکله د مسلم ورځپانه کی راځی: "دحکمتیار بی حده ځان غوښتنی حیرانونکی ندی او مونږ خو ځو ځله په گوته کړی چی په افغانستان کی هر حکومت چی حکمتیار بی په سر کی نه وی هغه ته د منلو وړ ندی. د دی پیښی خواشینتیا دا دی چی حکمتیار د خپلی ځانگړی ځان پالنی پر مخ وړلو دپاره د اسلام ځیره په ځان راکاړی." (د ۱۹۹۲ دسپتامبر ۷) □

نسرین از سویس

دجالان آدمخوار

سود پرستان دغل و قاچاقبران هیروئین
نیستند جز در غم خشخاش این پهنا زمین
سوخت کشور زآتش فرعون های دوزخین
لعنت و نفرین به این بنیادگرایان لعین

جیره خواران اجیر اجنبی و سفله اند
نوکران دالر و کلدار، باند خائنین
مردم مظلوم ما را از وطن آواره کرد
فیر راکت های کور این ریاکاران دین

حرف شان اسلام، لیکن قصد شان دنیای دون
لاف از انسانیت، اندیشه، از پالان و زین
کله، مالامال از عصیان وهابیگری
زیب دستار و کله فاشیزم داود و امین

گه کمر در خدمت سادیزم میبندند گاه
می بر آرند از گریبان تروریزم، آستین
اتحاد نامقدس بسته اند بر ضد خلق
با خنایت پیشه گان باند تزار نوین

گور دجالان مردم خوار آخر میکند
ملت، این مهدی دوران، قهرمان خشمگین
این "جهادیستان" کاذب، گر بغرندهمچوشیر
نیست در فرجام چیزی غیر ببر کاغذین

چون خس و خاشاك (نسرین) در خور آتش بود
این خدا شرمنده ها، مردود قران مبین

عبدالوحید از کابل

لاله زار کابل

خون تازه می بارد شب بدامن کابل
آن یکی به راکت زد خانمان زهم پاشید
این و آن همه کشتند مردمان مظلوم را
صاحبا بیا بنگر کابلی که تو دیدی
چشمه های آب سرد یك بیك همه خشکید
جوی ها همه خشکید تاکهاهمه خوشید
خانه هاهمه غلطان باغهاهمه ویران
آمده تفنگداران جا گرفته درکابل
میزنند به راکت ها میکشند مردمها
باغهاهمه خالی از درختها و ازگلها
لاله زار کابل حال قبرستان خاموش است
آسمان کابل را ابر تیره پوشیده
یك خانه نمی یابی بی سوگ عزیزی خود

خون و گریه میدارد مرد و کودك کابل
کوفته های خونین ماند جای آدم کابل
لاله لاله میکارد خون مردم کابل
قبرها بجا مانده جای مردم کابل
اشك ها بجا مانده جای گوهر کابل
تاکه از ثمر افتید باغ و بستن کابل
خارها شده گلزار جای گلشن کابل
زاغ ها شده خوشخوان جای بلبل کابل
قاتلان شده یکجا جای حاکم کابل
نهرها همه پر خون سرو و سوسن کابل
بوی خون همی بارد کوی و برزن کابل
قطره قطره میبارد خون مردم کابل
بی نمك بود دیگر جشن گلشن کابل

هفت ثور پنجاوهفت سال خون آغازید
تا کنون بود خونین دشت و دامن کابل

پاکستان نوکرانش ...

برای متوقف ساختن دشمن از پیشروی به بریکوت نتوانستیم فوری به تجدید قوا از کمپ های مهاجرین موفق شویم." (۱۳۴)

"سی. آی. ای تعدادی عکسهای ماهوارهای عالی از دهها پوسته های دشمن در شعاع ۲۰ کیلومتری کابل در اختیارم گذاشته بود. به کمك عکسهای مذکور به فکر پلانهای جدیدی افتادم. درین حال بود که جنرال اختر ایده حملهای هماهنگ بخاطر تسخیر از کابل و حفظ آن تا ۳۶ ساعت را مطرح کرد. من از او وقت خواستم تا مسئله را بررسی کنم. او موضوع را با حکمتیار و سیاف در میان نهاد و قرار شد من فوری روی پلان با جزئیات بحث کنم.

من هرگز قادر نبودم حملاتی مشترك بر کابل را هماهنگ سازم هرچند معتقدم که با شیوه صحبت های معین با تعداد زیادی از قومندانان در باره حمله از سمتهای متعدد، این تصور (حمله به کابل) را برای دشمن ایجاد کرده بودم." (۱۵۷)

"با توجه به اینکه طی آن مدت طولانی، جنگ را هدایت کرده بودم ...." (۲۱۲)

اگر فرومایگان ولدالآی.اس.آی وقیحانه اظهار دارند که بریگیدیر یوسف تنها از دور آنان را رهبری میکرد، بازهم با لگد پدر بر پوزه شان مواجه میشوند: "من کنفرانسی را در پشاور بخاطر بحث روی مسایل فراخواندم ... من تصمیم گرفته بودم خود به افغانستان بروم تا حمله (به خوست) را هماهنگ سازم و چند تیم از مشاورین پاکستانی را همراه با قومندانها به آن کشور بفرستم." (۱۶۰)

"تمام افراد من که به افغانستان میرفتند، خود و مجاهدینی را که همراه میبردند باید آماده میکردند.... تا اینزمان مربیان ریش مانده و مثل مجاهدین لباس میپوشیدند تا از چریکهای همراه شان فرق نشوند .... وظایف آنان عبارت بود از رهنمود دادن در تمام جنبه های عملیات نظامی به قومندان، تربیت داده مجاهدین در پایگاههای تعلیماتی، کمك در راه اقدامات دفاعی پایگاهها، کمك به قومندان در نقشه ریزی و انجام وظایف خاصش و در صورت لزوم جنگیدن." (۱۱۴)

آری، برای بنیادگرایان بی عزت و تروریست، آی.اس.آی یعنی مادر، یعنی حیات و هستی.

از همینجاست که نعره کشیدنهای متشنجانه صدیق چکری و "زنده باد جنرال جاوید ناصر" سردادنهای وی به هنگام استقبال از آن پدرش در میدان هوایی کابل و تك و دو های جنرال حمیدگل بخاطر جور آوردن خادمانش در کابل و پای بوسی کراهت انگیز فتح الملك ننگ یوسفزی ها مقابل وی <*>، برای مردم ما عمیقتر معنا پیدا میکند.

آی.اس.آی از مزدوران بنیادگرایش و مزدورانش از آی.اس.آی، دو روح در یك بدن. اینرا همه میپذیرند.

کتاب روشن مینماید که رهبران چگونه از اول و با تمام تار و پود مطیع و مجری دست بستهی اوامر و نواهی آی.اس.آی بوده و کلیه فعالیت های شان بر اساس خواست، پلان، ارزیابی، صوابدید، دستور و اتکای آی.اس.آی انجام مییافت.

این مناسب و زیبنده است.

ولی بریگیدیر یوسف باید بداند که حساب آن رهبران ضد ملی گوش بفرمان پاکستان از حساب مردم شرافتمند و دلاور افغانستان کاملاً جداست. هر شخص، حزب و دولتی به هر اندازه ای که با احزاب اخوانی نزدیك بوده باشند به همان اندازه از توده های مردم ما فاصله گرفته اند.

قومندانهای وطنپرستی بودند که نمیتوان آنان را همسنگ آنانی دانست که ننگ وفاداری به رهبران

←

<*> این فرد در اعلامیهای گفت که: "حمیدگل نه تنها جنرالی درخشان بلکه سیاستمداری دوراندیش نیز میباشد که تحلیل های سیاسیش همیشه درست ثابت شده است. او همراه با جنرال ضیأ طی جنگ افغانستان نقشی تاریخی علیه شوروی سابق ایفاً کرده است." ("فرنتیرپست" ۱۴ جولای ۱۹۹۳)

تروریست، فاسد و بیسواد شانرا داشتند. قومندانهای با وجدان فقط از سر ناچاری بود که ظاهراً از این و آن حزب کارتی در جیب داشتند: "اصل قاطعی بود که هر قومندان باید به یکی از احزاب هفتگانه تعلق میداشت در غیر آن چیزی از آی.اس.آی حاصل نمیتوانست نه اسلحه، نه مهمات و نه تعلیمات. بدون این چیز وجود او نمیتوانست مطرح باشد. بنابرین او به یك حزب می پیوست." (۴۰)

گلبدینی بمثابه خنجری از پشت وجود نمیداشتند، خروج روسها و سقوط دولت پوشالی مدتها قبل صورت میگرفت و کابل هم امروز در آتش خیانت و جنایت غلامان انحصارطلب شما خاکستر نمیشد. یکسال و چند ماه است که مردم ما فریاد میزنند: اگر رهایی از یوغ شوروی و سگهایش در گرو کمك "سیا" و آی.اس.آی و عربستان بود، کاش این آزادی دیرتر میرسید ولی هرگز زیر حاکمیت وطنفروشان بنیادگرا گرفتار نمیآمدند.

ولی بریگیدیر یوسف باید بداند که حساب آن رهبران ضد ملی گوش بفرمان پاکستان از حساب مردم شرافتمند و دلاور افغانستان کاملا جداست. هر شخص، حزب و دولتی به هر اندازه ای که با احزاب اخوانی نزدیك بوده باشند به همان اندازه از توده های مردم ما فاصله گرفته اند.

مجاهدین و قومندانهای آزادیخواه از احزاب امکانات میگرفتند تا مبارزه علیه اشغالگران میهن شانرا پیش برند؛ رهبران خود را به آی.اس.آی فروخته بودند تا زمانی به "امارت" و "صدارت" و "وزارت" کشور برسند و آنوقت ادای دین کنند. نفرت مردم ما از پیوند وطنفروشانه بین رهبران و آی.اس.آی بی پایان است. مردم ما سلطه وحشت و رذالت فعلی در کشور را نیز عمدتاً از نتایج همین پیوند بنیادگرایان خاین با دولتهای خارجی میدانند.

آقای یوسف، اگر بنیادگرایان از یکسو دساتیر و نقشه های آی.اس.آی را عملی کرده و دل ضیأالحق، جنرال اختر و شما و سایر پدران شانرا بدست میآوردند، از سوی دیگر این جانیان با حمایت آی.اس.آی و جماعت اسلامی پاکستان هزاران هم میهن آزادیخواه ما را به جرم دموکراسی طلبی و ملی بودن سر میبریدند. و در حال حاضر نیز به علت منازعات بربرمنشانه‌ی اینان، کابل به جهنمی سوزان بدل گردیده است. آنان برای شما خالصانه کار کردند ولی برای مردم و سرزمین ما نکبت و فلاکتی بیمانند بار آوردند. آن خاینان و مردم را در یك کف ترازو قرار دادن ناشرافتمندانه ترین نوع انکار واقعیت و توهین به مردم ماست.

جنگ را مردم و مجاهدین گمنام پاكِ بی ارتباط به شما و چاکران شما پیش بردند. اگر بنیادگرایان

بنیادگرایانِ از پدر سی. آی. ای و از مادر آی. اس. آی

کتاب به این حقیقت اشاره میکند که چنانچه رگ و پی رهبران از بیخ و بن به آی. اس. آی پیچ خورده بود، خود آی. اس. آی به "سیا" وابسته بود. مناسبات این دو دستگاه، الهام گرفتن و متکی بودن آی.اس.آی به "سیا" و در عینحال اختلاف نظر هایی بین آمر و مادون اینجا و آنجا، قدر قدرتی "سیا" و نیز اشتباهات آن و بسیاری نکات دیگر از جالبترین فصل های این سند زیرنام "نقش سیا" میباشد.

وقتی ویلیام کیسی رئیس "سیا" اولین بار در اوایل ۱۹۸۴ به پاکستان میآید از سوی آی.اس.آی جنرال اختر و نویسنده کتاب با وی می بینند. محمد یوسف ضمن توضیح آنکه "او از کمونیزم نفرت داشت" (برای رفع هرگونه سؤ تفاهم که نکند کدام بنده خدا رئیس "سیا" را متمایل به کمونیزم بداند!) مینویسد: "در واقع او (کیسی) مثل بسیاری دیگر از افسران "سیا"، افغانستان را جایی میپنداشت که امریکا میتواند انتقام شکستش را در ویتنام از روسها بگیرد. شورویها باید بهای گزافی با خون بپردازند." (۷۹) ویلیام کیسی فلسفه

←

اشرا در باره درگیری روسها در افغانستان اینطور خلاصه میکند: "آن حرامزاده ها باید بها بپردازند" و دریــن رابطــه "توسل به هر شیوه‌ای (که به ریختن هرچــه بیشتر خون روســها بیانجامد) را قبول داشت." (۷۹)

کتاب آن ساده لوحان یا متجاهلان را سیلی زده و از خواب میپراند که در اثر تبلیغات و قیافه گیریهای استفراغ آور گلــبدین و شــرکا ژرفا و وسعــت وابــستگی احزاب و در رأس آنها بنیادگرایان را به "سیا" نمی‌فهمیدند، درك نمیکردنــد که چگونه بزرگترین کمك پنهانی "سیــا" از جنگ جهــانی دوم به اینسو، از طــریــق آی.اس.آی به احزاب مــأورای ارتجــاعی و دشمــان خــونــی آزادی و دموکراسی سرازیر میشد تا آنها را بر گــرده جنگ آزادیبخش ملی تحمیل کرده و همچون سگان هاری بجان مردم ما انداخته و دندان بر گلوی شان فرو برنــد تــا چشــم شــان هیچگاه با طــلوع ستاره‌ی آزادی و بهــروزی بر فراز افغانستان ویران و ظلمتبار روشن نشــود. اگر نه بالیدن افغانستان و نه رستن آن از زیر بار قرنها ستم و اسارت و پسماندگی وحشتناك، آرزوی دیرین دشمــنان میــهن مـــا را تشکیل میداد، بـــا حـــاکمیت بنیادگرایان و دود و آتشی که از خون کابل ما برپاست، به این آرزوی خود نایل آمده اند.

ازیــنروست که مردم ما امریکا را عــامل درجــه یك تقویت سخاوتمندانه و از جــان و دل احزاب بنیادگرا و فــاشیست ترین آن (حزب گلبدین) دانسته و به این باور اند که جنرال اختر ها، جنرال حمیــدگل ها (چه رسد به بریگیدیر یوسف ها) و شهزاده ترکی الفیصل ها فقط بمثــابــه چــوبکهای بیمقــداری در دست "سیا" قرار داشتند.

> "سیا نقشی حیاتی در پیشبرد جهاد افغانستان بازی کرد. بدون پشتیبانی امریکا و عربستان، شورویها هنوز هم در آن کشور حضور میداشتند. بدون اطلاعاتی که "سیا" آماده میکرد بسیاری از نبرد ها به شکست می انجامید، و بــدون پــرورش معلــمان پاکســتانی مــا تــوسط "سیا"، مجاهدین فاقد تجهیزات مانده و در نهایت نمیتوانستند ابر قــدرتی را شکست دهنــد."

گلــبدین و شــرکا اگر هــزار بار دیگر هــم گلــو پاره کنند که سی. آی. ای زاده نبودند، مردم اعتنایی نمی نمایند. این سر آشکار را محمد یوسف آفتابی تر ســاخته است. نگاهی به سهم هریــك از بنــیادگرایان از کمك "سیا"، حدود خاص بودن و نــازدانه بودن هر یك را نزد ولینعمت بــه وضــوح ثابت میسازد:

" در ۱۹۸۷ فیصــدی سهمیــه احــزاب بدینقرار بود: حکمــتیار ۱۸ ـ ۲۰٪، ربــانــی ۱۸ ـ ۱۹٪، سیــاف ۱۷ ـ ۱۸٪، خالص ۱۳ ـ ۱۵٪، نبی ۱۳ ـ ۱۵٪، گیلانی ۱۰ ـ ۱۱٪ و مجددی ۳ ـ ۵٪. طبعاً بنیادگرایان با دریافت ۶۷ ـ ۷۳٪ در صــدر قرار داشتند." (۱۰۵)

البته میدانیم که گلبدین خیلــی بیــشتر از آنچــه پدر یوسف اذعان میکند، برمیداشت.

طلســم پــول را در رابطه با تسلیح و تجهیز ←

پدرخوانده بنیادگرایان

تنها ما نیستیم که به درستی جنرال اختر ها و جنرال حمیدگل ها را پدرخوانده بنیادگرایان میدانیم. پاکستانیها نیز به شیوه خود شان مسئله را درك کرده و آنرا به رخ مردم ما میکشند. روزنامه مسلم (۱۳ اگست ۱۹۹۰) نوشت: "با مرگ جنرال اختر مجاهدین افغانستان پدر خوانده نظامی خود را از دست دادند."

آی.اس.آی
مسئول فاجعه افغانستان

روزنامه‌ای پاکستانی در سرمقاله اش در رابطــه با حاکمیت خیانت و جنایت و قانون جنگل در کــشور ما، به آی.اس.آی و سی.آی.ای اینچنین "انتقاد" میکند:

"بــدون شك قسمتی از مسئولیت آنچــه که امــروز در افــغــانستان میگذرد، بر دوش آی.اس.آی سنگینی مــیکند. قصد امریکا و سی.آی.ای هــیچگاه ایــن نبوده کــه در افغانستان نظمی سیاسی به وجود آید. از ویــلیام کیسی رئیس سی.آی.ای نقل میشود که تنها قصد او شکــست دادن شــورویها بوده است. آی.اس.آی با پیروی از همین هــدف ســی.آی.ای مجاهــدین را به‌داشتن استــراتژی ای سیاسی وادار نساخت." ("فرنتیرپست"، ۵ می ۱۹۹۳)

"نیروهایش" چنین تذکر میدهد : " مجاهدین بدون حمایت مالی به هیچ چیزی توفیق نمی یافتند. استراتژی من هر قدر هم درخشان ، اجرایش وابسته به ذخایر وسیع نقدی بود که با آن میتوانستم نیرو هایم را مسلح کرده، آموزش داده و به حرکت دربیاورم. قریب نصف این پول از مالیه دهندگان امریکا میآمد و بقیه از دولت عربستان سعودی یا ثروتمندان عربی." (۷۷)

"رهبران" هفتگانه بدون وابستگی به "سیا" نفس نداشتند. نه میتوانستند از کنج مساجد خود پا فراتر نهند و نه هیچگونه حیثیت و شهرت "رهبری" کسب کنند. و این نکاتیست که طبعاً پدر یوسف نمیخواهد به آنها بپردازد. او میداند که تنها مثلاً بازگو کردن علت اخراج گلبدین از لیسه عسکری تمام صغرا و کبرا چیدنهایش برای "بهتر" و "برجسته تر" نشان دادن گلبدین و امثالش، برباد میرود.

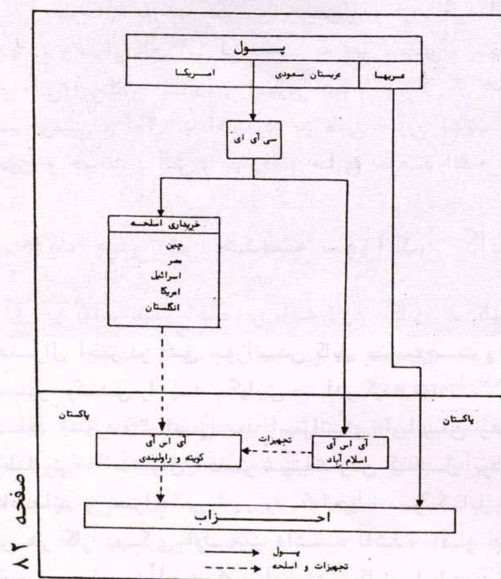
"سیا" تنها از طریق آی.اس.آی در گرداندن و هدایت احزاب عمل نمیکرد. " سیا در ۱۹۸۳ دو مسئول داشت ولی زمانیکه من آی. اس. آی را ترك میکردم تعداد شان به پنج رسید. آنان کارمندان دایمی و مقیم بشمار میرفتند و شامل دیدارکنندگان و تعداد بیشمار عمال اجیری نمیشدند که بین مجاهدین ، احزاب، کمیته های نظامی احزاب و حتی بین کارکنان آی. اس. آی ماموریت داشتند." (۹۲) و آنگاه به نحوه فعالیت عمال "سیا" وابسته به احزاب اشاره‌ای میکند. با اینهم نویسنده مایل است رهبران مزدور را بیشتر مطیع و همدم آی.اس.آی تصویر کند تا "سیا". مثلاً نقل میکند که چگونه "سیا" مشتاق دستیابی به یك هلیکوپتر توپدار MI - 24 بود و آنرا با وصف تلاش فراوان نتوانست گیر بیاورد اما او با یك اشاره به "رهبران" طی مدتی کوتاه نه فقط یك بلکه دو فروند از آنها را به "سیا" تقدیم داشت! (۹۲ ــ ۹۳)

کمك "سیا" به صد ها ملیون دالر در سال میرسید اما نویسنده پرارزشترین خدمت آن را تهیه عکس های ماهواره‌ای میداند که تمام اهداف مورد نظر را با جزئیات و به وضاحت نشان میداد و استفاده از آنها

مخصوصاً نفوذ و عملیات در کشور های آسیای میانه را بی نهایت سهولت می بخشید. (۹۳)

بریگیدیر صاحب با آنکه داستان سخت توهین و تحقیر را از سوی "سیا" در امریکا مظلومانه بیان میدارد، لیکن منحیث قلب و زبان "رهبران" هفتگانه، اخلاص و تکریم خود را نسبت به منبع الهام اینطور انعکاس میدهد : " سیا نقشی حیاتی در پیشبرد جهاد افغانستان بازی کرد. بدون پشتیبانی امریکا و عربستان ، شورویها هنوز هم در آن کشور حضور میداشتند. بدون اطلاعاتی که "سیا" آماده میکرد بسیاری از نبرد ها به شکست می انجامید، و بدون پرورش معلمان پاکستانی ما توسط "سیا" ، مجاهدین فاقد تجهیزات مانده و در نهایت نمیتوانستند ابر قدرتی را شکست دهند." (۹۶) <*>

جریان پول



و حالا مردم ماست که با تجربه کردن آفت عظیم ناشی از استیلای بنیادگرایان درد آنهمه کمك بیدریغ "سیا" به غلامان وطنیش را باید متحمل شود. تنها غرض ورزی،

←

<*> پوچی این اظهار عبودیت و نمك شناسی در برابر کمك "سیا" ، با این سخن و. کانسترارو V. Cannistraro از افسران "سیا" برملا میشود: " مسئله اینبود که در مقایسه با توسعه و تشدید جنگ توسط شورویها، کمك امریکا تنها برای آن کافی بود که مردمی بسیار دلیر را به کشتن دهد. زیرا کمك مذکور مجاهدین را به جنگیدن جرأت می بخشید لیکن چیزی نبود که آنان را به پیروزی رساند." (واشنگتن پست به نقل از "فرنتیرپست" ۲۸ جنوری ۱۹۹۲)

بریده باد دستهای بنیادگرایان وصاحبانشان از افغانستان!

بلاهت و یا بی شعوری موجب خواهد بود که کسی کمك های "سیا" را به احزاب دشمن دموکراسی، به حساب کمك به اکثریت مردم ما بگذارد.

یکی از مهمترین دلایلی که شماری از محافل و نیرو های سیاسی در پاکستان و سایر کشور ها نسبت به جنگ مقاومت به دیده شك و سؤ مینگریستند، همین در گرو بودن بدون قید و شرط احزاب به "سیا" و آی. اس. آی بود. بنظر ما مشکل نیرو های مذکور عدم توجه به دو نکته اساسی است: نفرت بیکران مردم از احزاب بخصوص بنیادگراها، و استفاده مجاهدین از امکانات احزاب طبق ضرب المثل از خرس موی کندن. اینها توجه نمی کنند که مگر تفنگ گرفتن از دزدانی بخاطر راندن دزدانی دیگر که به خانه شخص تجاوز کرده، اشتباه و گناه است؟ آیا با گرفتن پای سگ دست انسان مردار میشود؟

بهرحال هرچه رنگ خود فروختگی و فرومایگی دارد بر چهره رهبران احزابی می نشیند که زیر سینهٔ "سیا" و آی.اس.آی کلان شده و امروز هم با اتکاً بر همان سرپرستی و امکانات است که بر ملتی مجروح سیلابی از خون و خیانت و آتش و بیشرافتی جاری ساخته اند.

همه چیز در خدمت سوزاندن کابل

در کتاب فصلی اختصاص یافته بنام "کابل، کلید". جنرال اختر در عشق سوزاندن کابل میسوخت و بناً دستور موکدش را به سگهایش صادر کرده بود: "کابل باید بسوزد." این بود استراتژی اربابان رهبران وطنفروش. "جنرال اختر شیفته زدن کابل بود. او قاطعانه و مصرانه بر آن بود که حمله بر کابل باید بر هر کار دیگری اولویت داشته باشد. اگر جنرال قومندانی را میشناخت که برای زدن کابل اسلحه ثقیل طلب میکند، فوراً در صدد پاسخ دادن به خواست او میبرآمد ولو هم من مخالف میبودم. تحت فشار نگهداشتن پایتخت مضمون اساسی استراتژی ما را تشکیل میداد. اگر کابل سقوط میکرد ما جنگ را میبردیم ـ مسئله به همین سادگی بود.

به علت اهمیت موضوع از اکثر گروههای مشاورین پاکستانی، بر ضد کابل استفاده میشد.... از یازده تیمی که در ۱۹۸۴ فرستادیم، هفت تای آن علیه کابل بکار گرفته شد....

به علت فقدان جواب مؤثر مقابل هلی کوپتر های توپدار، ما حملات راکتی خود را باید شبانه به عمل میآوردیم. خواست من کوبیدن شهر از طرف روز نیز بود اما این از ۱۹۸۶ به بعد ممکن بود....

ما این شیوه را توانستیم موفقانه بکار ببندیم اما تنها پس از مقداری تأخیر زیرا "سیا" در ابتداً نتوانست نیاز ما را به وسایل مخصوص انداخت برطرف سازد." (۱۵۱)

و مبتنی بر این "استراتژی" جنایتکارانه پدرخوانده های رهبران خاین بود که قبل از سقوط رژیم پوشالی هم، مردم کابل زیر باران راکت تکه تکه میشدند. هیچ چیز نمیتوانست از ارتکاب این جنایتها از سوی صاحبان پر کینه و سیاهدل گلبدین و شرکاً جلو بگیرد زیرا " اگر ما به سبب امکان تلفات غیر نظامی از حمله به کابل دست میگرفتیم آنگاه استراتژی اساسی ما در هوا میماند." (۱۴۷) این حرف عاشقان سوزاندن کابل درست است. ولی آن ادعا که گویا "اهداف ما همیشه نظامی بود" دروغی بیش نیست. هستند فراوان قومندانانی که به یاد دارند آی.اس.آی چگونه آنان را به بمب گذاری در مزدحمترین و زیباترین نقاط شهر کابل تشویق و توظیف میکرد. غیر از سگان زنجیری حمید گل ها، اختر ها و یوسف ها کی میتواند بپذیرد که آی. اس. آی از تبدیل کردن کابل به حمام خون قهقهه شادی سر نمیداد؟ آیا

←

جنرال بابر
در بارهٔ عمال آی. اس. آی

نویسنده پاکستانی کمال پاشا در کتابش "فتح افغانستان" از زبان جنرال نصیراله بابر مینویسد: "ما آنان را تعلیمات، سلاح و پول داده و به افغانستان گسیل میداشتیم. آقای بوتو خطر را در سال ۱۹۷۳ حس کرده و برای مواجهه با آن آمادگی میگرفت."

"فتح افغانستان"، صفحه ۱۴۷



با وصف "ریزش دهها هزار راکت بر شهر و حومه آن" که "به استثنای توقفی کوتاه در زمستان، هیچ روزی بدون یکچنان حملاتی سپری نمیشد" (۱۴۷) میتوان قبول کرد که کشته شدن مردم بیگناه ملکی "غیر عمدی" بود؟

باوجود این مردم ما مصمم اند که انتقام آنهمه قصابیهای کور را باید قبل از همه از آن رهبران و قومندانان شرفباخته ای گرفت که خود را به آی۰اس۰آی و یوسف ها سپرده بودند۰

در خلال طرحها برای نابودی کابل ، بریگیدیر صاحب از نقشه های متعدد برای کشتن نجیب هم صحبت میکند که باور کردنش مشکل است۰ زیرا از آقای یوسف باید پرسید که چرا ترور هیچیک از سران رژیم پوشالی عملی نشد و دستهای آی۰اس۰آی تنها به ریختن خون مردم معصوم و بی سلاح ما قادر بود؟ بخاطر ترس از حملات متقابل؟ بخاطر تبانیهای گلبدین با جناحی از رژیم؟

باری، ضیاالحق و جنرال اختر با خاکستر شدن خود نتوانستند تحقق مرامشان ـ سوختن کابل ـ را ناظر باشند اما آنان آرام خواهند خفت و آی۰اس۰آی و جنرال حمیدگل ها و بریگیدیر یوسف ها هم کیف کرده و از شعف در پوست نخواهند گنجید چرا که اکنون کابل هزاران بار بیشتر از آنچه آنان آرزو میکردند، در اثر تجاوز چاکران بنیادگرای شان متلاشی شده، میسوزد و به سوگوار ترین شهر دنیا بدل گردیده است۰

شاید جنرال اختر بخاطری برای سوختن کابل آنقدر بیقراری میکرد که هنوز به میزان پلشتی، عقده مند بودن و وحشت بی ناموسانه‌ی گلبدین و دیگر دلالان بنیادگرایش واقف نبود و درست حدس نمیزد که وقتی پای این فاشیست های دینی به کابل برسد چگونه روی تمام تجاوزکاران و جلادان تاریخ کشور را سفید خواهند کرد۰

آقای یوسف در آخر نه پاکستان بلکه صرفاً امریکا را برنده جنگ اعلام میکند زیرا "انتقام ویتنام را ستاند، کوبیده شدن شوروی ها را در میدان جنگ بوسیله نیروی پارتیزانی ای دید که آنرا حمایت و تمویل میکرد و از جاگزینی حکومت کمونیستی با حکومتی اسلامی در کابل جا گرفت"، و بازندگان اصلی مردم افغانستان را میداند که "خانه هایشان با خاك یکسان شده، زمین و مزارع شان سوخته و با ملیونها مین کشت شده، شوهران، پدران و پسران شان در جنگ مرده اند"! (۲۳۵)

بازهم نقص شناخت باداری از نوکرانش۰ او نمی فهمید که اگر روزی قدرت به دست پروردگانش برسد چگونه ببهای خون و غرور ملت ما پاس مالکان پاکستانی را خواهند داشت۰ حالا بر کی پوشیده است که در



عده ای از قومندانان با بریگیدیر یوسف۰ اینگونه عکس ها موجب افتخار آی۰اس۰آی است ولی مایه سرافگندگی و خجلت هر مجاهد وطنپرست و ملی۰

افغانستان عوامل آی۰اس۰آی حاکمیت یافته اند؟ آقای یوسف آیا هنوز هم صرفاً امریکا را برنده اصلی قلمداد میکنید؟ مگر طبق استراتژی تان کابل نمی سوزد و دو لاشخوار پلید تان گلبدین و ربانی را در آنجا نصب نکرده اید؟

اگر بریگیدیر یوسف از چیره شدن حیوانی ترین و موحشترین دهشت ممکن در کابل بوسیله ایادیش احساس سرافکندگی میکند، آیا وجدانی دارد که عامل اینهمه جنایت مخوف یعنی فرزندان بنیادگرای بی ناموسش را عاق کند؟

مردم ما با در نظر داشت فعالیت ۲۴ ساعته جنرال حمیدگل و ادامه عملیات چنگیزی خاینان "جهادی"،

←

جواب سوال را بخوبی دریافته اند.

تبلیغ حلال زاده ها در پوشش

بریگیدیر صاحب در چند جا خواسته خود را فردی بنمایاند که گویا یك عسكر هست شده و بناءً برخوردش به اشخاص و مسایل صد در صد نظامی بوده، به جنبه های سیاسی کاری نداشته و ارفاق و توجهات خاص به عده‌ی معینی از احزاب و رهبرانش فقط و فقط برپایه قابلیت های آنان در انجام پلانهای آی ۰اس ۰آی و شخص وی مبتنی بوده است و بس !

لیکن پوشش نازکی از الفاظ و ادعا های مسخره وی به منظور استتار حلال زاده بودن مزدوران بنیادگرایش و بخصوص گلبدین، زود پاره میشود. بند و بست ها، پیمانها و عشق و هیجان او نسبت به همدلان بنیادگرا چنان بر او غلبه میکند که نمیتواند حفظ ظاهر کند و بصراحت مینویسد: " معروفترین و جنجالی ترین رهبر بنیادگرا گلبدین حکمتیار است. او در حربی ښوونځی و پوهنتون کابل تحصیل کرد و از همین پوهنتون واجد شرایط انجنیر گردید. در ۱۹۷۲ بخاطر فعالیتهای ضد دولتی (ضد کمونیستی) <*> دو سال زندانی گردید. من او را بین همه رهبران اتحاد نه تنها جوانترین بلکه مقاوم ترین و توانا ترین آنان یافتم. او از معتقدین سرسخت حکومتی اسلامی برای افغانستان، اداره کننده‌ای کم نظیر و تا جاییکه من درك کرده ام فردی بی نهایت صادق میباشد. او با وصف داشتن ثروتی معین، زندگی ساده‌ای دارد. همچنان او متهور، قاطع، انعطاف ناپذیر و شدیداً با انضباط میباشد، و با امریکائیان جور نمی آید." (۴۰)

او فراموش میکند که اینچنین رنگ و لعاب زدن به یکی از عروسکهایش ممکن است عده‌ای خوانندی پاکستانی بیخبر از دنیا را بفریبد اما نزد مردم ما جز بیزاری و تحقیر علیه قلاده داران گلبدین و امثالش ایجاد نمیتواند. مردم ما این طنابهای پرسش را به گردن صاحب کتاب میاندازند: گلبدین را کی و کجا "معروفترین" ساخت؟ شما در سطح ابتذال جمبوره ها و چلی های کاملاً بیسواد گلبدین برای وی تبلیغ میکنید. او از صنف دوم فاکولته انجنیری اخراج گردید. این واقعیت هرچند بی اهمیت به همگان معلوم است حتی خود گلبدین هم شرم خواهد کرد ازینکه مدعی شود لیسانس انجنیری است. او صرفاً بخاطر عقده حقارت خودکم بینی (بدبختی است که ربانی و سیاف و حتی مجددی با القاب "پروفیسر" و "استاد" یاد شوند و نام او ساده و پیاده گلبدین باشد!) و آب کردن تروریزم و سیاستهای قرون وسطائیش زیر لقبی "علمی" است که نامش را با کلمه " انجنیر" میآراید. چرا دوران حربی ښوونځی ستاره‌ی جاسوسان تانرا مسکوت میگذارید؟ مگر شما از علت اخراج گلبدین از حربی ښوونځی نمیدانید؟ کدام یك از "رهبران" از "معتقدین سرسخت حکومت اسلامی" نیستند؟ مگر آنان طرفداری خود را از حکومتی نصارایی، دموکراتیك یا کمونیستی اعلام کرده اند؟ آیا امحای فوری هر مخالف درون حزبش نیز مثال "اداره بی نظیر" اوست؟ در صداقت او نسبت به "سیا"، آی ۰ اس ۰ آی و شخص شما جای هیچگونه تردیدی نیست اما مردم ما سازشهای او با روسها، وحدتش با خاینان خلقی و غسلش در خون روشنفکران آزادیخواه، راکت بارانهایش بر کابل و ... مدتهاست به میزان صداقت و خیانت او به وطن پی برده اند. آیا رسیدن از بایسکلی قراضه به موتر های گرانقیمت ضد گلوله، داشتن پس اندازها در بانکهای خارجی و فابریکات اسلحه سازی، نمودار "زندگی ساده" میباشد؟ اما درستی این ادعای

←

> مجاهدین و قومندانهای آزادیخواه از احزاب امکانات میگرفتند تا مبارزه علیه اشغالگران میهن شانرا پیش برند، رهبران خود را به آی ۰اس ۰آی فروخته بودند تا زمانی به "امارت" و "صدارت" و "وزارت" کشور برسند و آنوقت ادای دین کنند.

<*> بریگیدیر صاحب در عالم توصیف از نورچشمش دچار احساسات و جذبات شده و ظاهرشاه و دولتش را هم "کمونیستی" میخواند تا خواننده ناآگاهتر از خودش را گرم سازد. ازینکه ایشان از سیاست چیزی ندانند شاید. ولی در اینکه در حد یك شاگرد مکتب ابتدایی از تاریخ کشور ما چیزی نمی فهمد، جای شکی نیست.

تا نرا که گلبدین "با امریکائیان جور نمی آید"، بزرگترین میزان سهمی است که او از کمك "سیا" میگرفت !

بعد از ستایشهای تهوع آور، آقای یوسف برای اثبات "یك دنده بودن" گلبدین مقابل ولی نعمتش امریکا و "اختلاف" آن کشور با این دست پرورده پر کرشمه‌ی "سیا"، مینویسد:

"حکمتیار بسبب امتناع علنیش از ملاقات با پرزیدنت ریگن در سفرش به نیویارك و سخنرانی در ملل متحد هرگز از جانب امریکا بخشوده نشد. این امر سیلی سختی بر روی امریکا بود که آنهمه پول میپرداخت تا جنگ ادامه یابد ولی اینك یك رهبر مجاهدین دستی را پس میزند که او را پروراند. حکمتیار تحت فشار جدی قرار گرفت تا کوتاه بیاید. رهبران پاکستان تلفنی آشکارا به وی گفتند که او با این عملش به امر جهاد در غرب شدیداً صدمه میزند. او از حرفش نگذشت. دلیل اواین بودکه ظاهر شدنش در حال مصافحه با ریگن به معنی به بازی گرفته شدن در دست کی. جی. بی و تبلیغات شوروی خواهد بود که مدعی اند جنگ، جهاد نه بلکه دنباله سیاست خارجی امریکا میباشد. عوامل کی جی بی و خاد پیوسته تأکید میورزیدند که امریکائیان پول میدهند تا افغان با افغان جنگ کند و این مجاهدین را نه سربازان خدا بلکه نوکران امریکا میسازد. او (گلبدین) میدانست که باید کمك های امریکا را بپذیرد اما آنها را پنهانی و قابل انکار میخواست و نه علنی که در معرض دید تمام دنیا باشد. برای او، مانند بسیاری از افغانها ذلتبار بود که علناً بر مدیون بودنش در برابر یك نامسلمان صحه گذارد. اشتیاق امریکا برای ابراز امتنان (از سوی کمك گیرنده ها) قابل فهم نبود .... اعطای کمك آنچنان تبلیغ میشود که آبروی دریافت کننده را میریزد و بیشتر او را بیزار میسازد تا سپاسگزار." (۴۱)

از آقای یوسف، مکرراً باید پرسید: ۱) آیا امتناع گلبدین از دیدار با ریگن واقعاً به همان دلیل احمقانه‌ای بود که از زبان "توانا ترین" جیره خوار تان آوردید؟ ۲) او زیر چه نوع "فشار جدی" بود که بازهم سرخم نکرد؟ پاکستان هر وقت که دلش خواسته و مصالحش ایجاب میکرده بارها توانسته در یك چشم برهم زدن همه‌ی این "رهبران" را که هیچگاه به میل خود در یك کاسه نان نمیخورند، "متحد" سازد ولی حالا چه شده که نازدانه ترین چوچه اش را از "صدمه زدن شدید به امر جهاد" نمیتوانست باز دارد در حالیکه از نقش تعیین کننده پاکستان و موش شدن رهبران مقابل آنان چنین مینگارید: " پس از عدم موفقیت مذاکرات، حوصله ضیاً بسر آمد و در ساعت ۲ شب دستور داد که هفت حزب باید اتحادی به وجود آرند و تا ۷۲ ساعت دیگر اعلامیه مشترکی انتشار دهند .... رهبران میدانستند که بدون حمایت پاکستان یعنی ضیاً همه چیز پایان میابد.... اتحاد جدید برقرار شد."؟ (۳۹ ـ ۴۰)

۳) چگونه است که امریکا کوچکترین جسارت دولتها را میتواند پاسخ دهد و مثلاً نمك نشناسی مثل نوریگای پانامه را از چوکی ریاست جمهوریش در پانامه

←

جنرال اسلم بیگ و گلبدین

گلبدین محصول آی. اس. آی است اما از پستان تمام ارگانهای قدرت در پاکستان نوشیده وپرورش یافته است. شاید کمتر خوانندگان ما میدانستند که جنرال اسلم بیگ لوی درستیز حکومت بی نظیر بوتو نیز اینچنین از سرکرده بنیادگرایان تروریست و ورود فاجعه بار این مکروب به کابل پشتیبانی میکند:

"اسلم بیگ گفت اشتباه است اگر تصور شود که مسایل افغانستان بدون گلبدین حکمتیار حل شده میتواند. نیروی حکمتیار سه برابر نیروی احمدشاه مسعود است. حکمتیار نفوذ فراوانی در افغانستان دارد. تعداد تاجیك و ازبك در حزب اسلامی او کمتر از تعداد پشتون ها نیست. از طرف دیگر احمد شاه مسعود چندان نفوذی در کابل نداشته و نفوذ وی تنها منحصر به دره پنجشیر میباشد. اسلم بیگ از تصمیم گلبدین دایر بر رفتن به کابل و شروع فعالیتش دفاع کرد.

او معتقد بود صبغت اله مجددی که منحیث رئیس حکومت مؤقت به کابل رفت رویدادها ثابت ساخت که در دست ملیشا ها گروگان است."

"مسلم" ۱۸ می ۱۹۹۲

مستقیماً به امریکا آورده و او را با تحقیر فراوان بعنوان قاچاقچی هرویین محاکمه میکند اما در مقابل نمك حرامی نوکری خیلی کوچکتر از نوریگا، هشت سال تمام است که سکوت و خودداری و ترس پیشه میکند؟ آیا امریکایی که از دولت کویت بخواهد عده‌ای را به صرفاً اتهام توطئه برای کشتن ریگن، به اعدام محکوم سازد، نمیتوانست بایك اشاره از پاکستان بخواهد گلبدین را که از ملاقات با پدر ریگن سر باز میزند، تنبیه کم از کم جسمانی و مالی کند؟

نه آقای یوسف این نوع قهرمان سازی در مورد فردی تیزاب پاش و جاسوس جور نمیاید.

با اذعان به اینکه بین برادران میتواند تضاد هایی جدی بوجود آید و شاید گلبدین و حزبش زمانی حیثیت کاغذ تشناب امریکا را بخود گرفته و دور انداخته شوند و به رغم اینکه حتی امریکا گلبدین را متهم به تجارت هرویین و داشتن بزرگترین فابریکه هرویین سازی دنیا کرده و ظاهراً به همین دلیل از صدور ویزه به وی خود داری کرد (مسلم، ۵ سپتامبر ۱۹۹۲)، دولت امریکا دوستش دارد و گرنه هرکاری علیه این آفریده تروریستش میتوانست بکند. هکذا صلاح امریکا در مواقعی آن بوده که اسلحه‌ای را که به احزاب سرازیر میکرد مارك امریکا نداشته باشد (و شما خود درین مورد مفصل توضیحات داده اید) و "رهبران" هم بهتر است زیاد نوکر امریکا بنظر نرسند. پس برای امریکا قبول یکچنان درامه هایی (استنکاف گلبدین از دیدار با ریگن) نیز اشکالی نداشت. به عقیده ما، آقای یوسف، سیاست های امریکا در برابر مخالفینش بغرنجیهایی دارد. می بینیم که امریکا بیش از ۲۰۰ هزار عراقی و تمام بغداد را با خاك یکسان کرد اما صدام را زنده گذاشت چون عجالتاً او میتواند به عاملی مثبت در پیشبرد خواستهای امریکا در منطقه و در کشورش بشمار رود. بعضی ها خمینی و جانشینانش را هم در خط امریکا میدانند چون علی الرغم ادعا ها و فریاد های کرکننده بر ضد امریکا، با فاشیزم بنیادگرایی شان در مبارزه علیه کمونیزم در ایران و منطقه جوره ندارند. این مطلب که امریکا احزاب بنیادگرا را آنجاییکه نیاز بوده و باشد استعمال کرده و میکند، در روزنامه "فرنتیرپست" چنین انعکاس یافته است:

"امریکا در جاییکه ضرورت بوده نیروهای بنیادگرا را مورد استفاده قرار داده و درعینحال چهره تمام جهان مسلمان را با بنیادگرا و عقب گرا نامیدن آن مخدوش نموده است."

برززنسکی گفت: "بنیادگرایی اسلامی میتواند جلو کمونیزم را بگیرد." (فرنتیرپست، ۲۲ اپریل ۱۹۹۱)

در مورد گلبدین با امریکا، حرف یك مبصر امریکا معتبر است تا حرفهای جاسوس نوازانه شما:

"امریکائیان همه مجذوب او میباشند. او (حکمتیار) هرقدر بیشتر بروی آنان میپرد، امریکائیان بیشتر به وجد میآیند." (فرنتیرپست ۱۱جنوری ۱۹۸۸)

آیا امتناع گلبدین از ملاقات با ریگن، در حالیکه در خفا بر طبق نقشه های "سیا" عمل میکند و هستی و بقایش در گرو کمك های امریکاست، از همان "پریدن" هایی نیست که آن دولت را به وجد آورده و مزه دهد؟

هنگامی میشد آن حرکت گلبدین را نه عشوه، نه غرنمایی و نه قیافه گیری ای زننده بلکه ناشی از موضع مستقل، ملی و غیر وابسته به "سیا" و آی.اس.آی یا هر نیت خوب دیگر به حساب آورد که اگر لب از پستان "سیا" برنمیگرفت لااقل بیشترین سهم را نمیداشت.

مردم، آخرالامر "دام خرس" را شکستند ولی اینک در دام موحش تر از آن، دام چاکران بنیادگرای آی.اس.آی گرفتار مانده اند که بر اساس ادامه بیش از ۱۵ سال سیاست دولت پاکستان پهن شده است. قصه‌ی این دام از همان اولین لحظات با خون و خاکستر کابل ما نقش صفحات تاریخ شده است.

شق دیگر میتواند این باشد آقای یوسف که آی.اس.آی خود به "مقاومترین و توانا ترین" عاملش یاد داده باشد که حاضر به ملاقات با ریگن نشود .... تا بدینترتیب پاکستان به امریکا بفهماند که بچه نازدانه مشترك شان اینگونه "کلی شقی" ها دارد لیکن بهرحال مهارش در دست پاکستان است تا در فرصتهایی او را بعنوان قطعه طوس خود به میدان اندازد.

نویسنده در جای دیگری ضمن همدردی و همنوایی با بنیادگرایان و اظهار ایمان به کمك "سیا"، پدرانه از

←

"من او (گلبدین) رابین همه رهبران اتحاد نه تنها جوانترین بلکه مقاوم ترین و توانا ترین آنان یافتم."

حماقت فرزندانش صحبت میکند: "احساس میکنم بنیادگرایان در شناخت شان از انگیزه های امریکا اشتباه نمیکردند اما حماقت شان این بودکه نظرات خود را آشکارا بیان میداشتند زیرا بدون حمایت کامل امریکا، جهاد نمیتوانست و نمیتواند به موفقیت برسد." (۴۲)

اما حوادث بیش از یکسال اخیر تحلیل های بریگیدیر یوسف را بی بنیاد و سطحی نشان داده و ثابت میسازد که امریکا از گزیده شدن توسط سرسپردگان بنیادگرایش واقعاً لذت برده و بدش نمیآید که آنان را در مقام ریاست جمهوری و صدراعظمی هم ببیند.

موضع دفاع ملفوف یا آشکار پدر یوسف از گلبدین در چند جای دیگر کتاب هم آمده. او بعد از اظهار درد از کاهش نفوذ گلبدین در کنرها، زابل، هلمند و فراه در رابطه با جدال او با یکی از مخالفانش بنام محمد خان مینویسد: "حکمتیار قصد داشت به حملهای وسیع

"مجددی ظاهراً از سوی معاونین و کارمندان حزبش که نفوذ چندانی بر آنان ندارد، محدود گردیده است. فعالیتهای مشکوك آنان اکنون حزب را با بدنامی مواجه ساخته است."

علیه محمد خان دست زده و او را از پاکستان بیرون کشد و ما هم جدا در نظر داشتیم عین کار را با استفاده از اردوی پاکستان انجام دهیم." (۱۳۱)

با اشاره به کشتار تخار و اعدام سید جمال و همدستانش، در اینکه دستهای گلبدین به خون رنگین است ابراز تردید میکند: "اینکه سید جمال تحت دستورات مستقیم حکمتیار آن عمل را انجام داده یا نه هرگز ثابت نشد." (۱۲۹)

یعنی اینکه گویا گلبدینش در تمام عمر فقط متهم به یك قتل شده که آنهم هرگز ثابت نشده!

بدینترتیب می بینیم که بریگیدیر یوسف هزاران جنایتی را که گلبدین با تکیه روی آی. اس. آی نه تنها در افغانستان بلکه در زیر ریش او و در همین پشاور مرتکب شده، کتمان میکند.

حال قبل از آنکه به تصویر رهبران سه گانه توسط وی توجه کنیم بد نیست ببینیم درك بریگیدیر صاحب از فرق بین بنیادگرایان و میانه روان چیست: "هر دو مسلمان اند اما بنیادگرا سختگیر تر و محافظه کار تر بوده و هیچ جنبهای از شیوه زندگی غربی را قبول ندارد. این موضوعی درجهای است. یك میانه رو میتواند یك زن را با پتلون قبول کند اما با دامن

"گیلانی لیبرال دمکراتی است علاقمند زندگی ای راحت که مدت زیادی را در خارج سپری میکند. او رهبری مقتدر نبوده و بر بوروکراسی حزبش کنترول زیادی ندارد."

کوتاه نه. یك بنیادگرا هیچکدام را قبول نمیتواند." (۴۰)

به گفته وی، برعکس بنیادگرایان، میانه روانی مثل گیلانی و مجددی حدود هر شش ماه بعد به خرج دولت امریکا به آن کشور سفر میکردند. فساد بین احزاب سه گانه حاکم بوده و رهبران نسبت به قومندانانی که اسلحه را میفروختند سختگیر نبودند. "این احزاب دارای اراکین دفتری دایمی بودند که اکثر در غرب تحصیل کرده و با ۱۰۰ دالر ماهانه که بنیادگرایان به اعضای دفتر های خود میپرداختند، راضی نبودند. آنان سه برابر بیشتر ازین مبلغ را به اضافه اسکان رایگان دریافت میداشتند. آنان همیشه در صدد بودند تا سهمیه اسلحه شان را با ۱۰۰ فیصد منفعت فروخته و جبران کمبود پول کنند." (۱۰۵)

"مولوی نبی رهبری ضعیف بوده که امور حزب را به دو پسرش سپرده که هردو متهم به جیب زدن پولهای مجاهدین

←

"مولوی نبی رهبری ضعیف بوده که امور حزب را به دو پسرش سپرده که هردو متهم به جیب زدن پولهای مجاهدین اند."

اند. پسر بزرگش در "حادثه کوینته" (تقلب و رشوه و خرید و فروش اسلحه بین ماموران آی.اس.آی و احزاب) شوکت داشت. گیلانی لیبرال دمکراتی است علاقمند زندگی ای راحت که مدت زیادی را در خارج سپری میکند. او رهبری مقتدر نبوده و بر بوروکراسی حزبش کنترول زیادی ندارد. مجددی ظاهرا از سوی معاونین و کارمندان حزبش که نفوذ چندانی بر آنان ندارد، محدود گردیده است. فعالیتهای مشکوك آنان اکنون حزب را با بدنامی مواجه ساخته است." (۴۲)



نویسنده کتاب با ویلیام کیسی و جنرال اختر گرچه که هر دو مرده اند اما، سازمانهای شان با اتکاً بر سگهای وطنی همچنان برکشور سوختهء ما چشم دارند.

در رابطه با پر یا خالی بودن دیپو های اسلحه هر حزب (خالی بودن به معنی فعالیت و کارایی یك حزب شمرده میشد)، پدر یوسف بازهم ریش مولوی نبی محمدی را کنده و سیاف را میستاید: "حزب نبی درین مورد مقصر درجه یك بود. با وصف امکانات فراوان ... او و کارمندانش هرگز نتوانستند کمبود هایشان را اصلاح کنند. نقطه مقابل او سیاف بود که گدام هایش عموماً خالی میبود. اگر چه باید تأیید کنم که او از امتیاز منحصر به فرد دریافت کمك های مالی اضافی سخاوتمندانه و مستقیم از اعراب ثروتمند برخوردار بود." (۱۰۵)

چرا این کتاب انتشار میابد؟

مبارزه ملت افغانستان بر ضد تجاوزکاران شوروی دنیا را مبهوت کرده بود. بعد از جنگ ویتنام، حماسه جنگ مقاومت ضد روسی ما نظیر نداشت. نه لکهء ناشی از وجود احزاب بنیادگرای مزدور در آن که از پول و حمایت "سیا" و آی.اس.آی به وجود آمده و نیرو گرفتند، میتواند بر کل این صفحه درخشان تسلیم ناپذیری توده های ما بر ضد اشغالگران و سگهای آنان، سایه افکند و نه دزدیده شدن و خیانت بنیادگرایان به این مبارزه بزرگ که آنرا

> باری، ضیاالحق و جنرال اختر با خاکستر شدن خود نتوانستند تحقق مرامشان ـ سوختن کابل ـ را ناظر باشند اما آنان آرام خواهند خفت وآی. اس. آی و جنرال حمیدگل ها و بریگیدیر یوسف ها هم کیف کرده و از شعف در پوست نخواهند کنجید چرا که اکنون کابل هزاران بار بیشتر از آنچه آنان آرزو میکردند، در اثر تجاوز چاکران بنیادگرای شان متلاشی شده، میسوزد و به سوگوار ترین شهر دنیا بدل گردیده است.

از سیر طبیعی تکاملش ـ نیل به آزادی و دموکراسی ـ باز داشت.

ملل سراسر دنیا و منجمله ملت پاکستان سلحشوری مردم ما را تحسین میکردند. اما درین میان دولت پاکستان به دست و پا افتاد تا حتی الامکان و به ذرایع گوناگون به دنیا بفهماند که شکست روسها کار عمدتاً افغانها نبوده است، قهرمانی توده ها و

پدر یوسف همانقدر که در مورد سه گانه راستگوست، در مورد گلبدین و شرکاً حقایق را میپوشاند. چرا؟ برای آنکه به مردم ما بگوید: اگر در فردای آزادی رهبر کار داشتید، گلبدین و شرکاً بهترین ها اند. اینان فقط برای پاکستان، عربستان و ایران جاسوسی میکردند که الحمداله هرسه کشور مسلمان اند ولی با "سیا" فقط دارای مناسبات مالی و نظامی بودند چون جهاد بدون کمك این عزیزان نامسلمان امکان نداشت!

←

قوماندانهای وطنپرست و ضد احزاب در کار نبوده و هرچه ستایش انگیز هم بنظر میخورد محصول بنیادگرایان و طبعاً اسلحه، تعلیمات، نقشه و رهبری آی ۰ اس۰ آی بوده است؛ نقش کمک های "سیا" در راندن روسها تعیین کننده بوده است؛ رهبران از مردم و مردم از آنان بوده و نتیجتاً مردم افغانستان را از هیچ آلودگی و نشان خیانت و جنایت که در رهبران سراغ میشود، نه میتوان مبرا دانست؛ اگر زمانی رژیم پوشالی سقوط میکند به خیر و صلاح مردم ماست که بنیادگرایان و بخصوص فاشیست ترین و جانی ترین بخش آنان را در مقام "امارت" و "صدارت" و امثال آنها قبول کنند؛ هر حکومتی چه بر سرکردگی چه با شرکت بنیادگرایان ایجاد گردد حکومت دست نشانده پاکستان بوده و بناءً دول جهان توجه کنند که راه تماسگیری و ادامه روابط با کابل از اسلام آباد میگذرد و۰۰۰۰

و این کتاب یکی از آن وسایلی است که افتخار نبرد آزادیبخش مردم ما را با فاش کردن سرآشکار وابستگی و مزدوری احزاب هفتگانه ، تخطئه و لجن آلود مینماید۰

درینگونه نشریات (بخصوص چاپ پاکستان و ایران) از آنچه نشانی وجود ندارد عبارتست از بشدت مطرود و منفور بودن بنیادگرایان نزد مردم ما ، ذکر اعمال خاینانه و تبهکارانه شان؛ نیاز و علاقه مردم ما به آزادی و دموکراسی؛ رهایی زنان؛ نیرو های سیاسی دموکراسی طلب کشور ما و مانند اینها۰

تا جاییکه به پاکستان ارتباط میگیرد گویی یکی از ماموریت های اصلی آقای یوسف بعد از تقاعد، اینبوده که جنگاوران واقعی نبرد ضد روسی در افغانستان را نه مردم ما و قوماندان های پاک و غیر وابسته بلکه آی۰ اس۰ آی، جنرال اختر ها و خود را قلمداد کند۰ او در کتاب قبلیش "سرباز خاموش" ضمن ستودن بیحد و حصر جنرال اختر و پلانگذار و "استراتژیست جهاد افغانستان" نامیدنش میگوید که نام وی منحیث تنها جنرالی که ماشین جنگی شوروی را از جنگ دوم ببعد میخکوب کرد و سرانجام آنرا شکست، در تاریخ خواهد ماند۰

> گلبدین و شرکاً اگر هزار بار دیگر هم گلو پاره کنند که سی۰آی۰ای زاده نبودند، مردم اعتنایی نمی نمایند۰ این سر آشکار را محمد یوسف آفتابی تر ساخته است۰

لیاقت بلوچ از رهبران جماعت اسلامی پاکستان، جنرال ضیاًالحق را "قهرمان جهاد افغانستان" لقب داده و اظهار داشته که اگر ضیاً نمی بود جهاد افغانستان به پیروزی نمیرسید۰ (فرنتیرپست، ۱۷ فبروری ۱۹۹۳)

و اعجازالحق در مورد پدرش گفت اگر ضیاًالحق میبود وضع مسلمانان افغانستان، کشمیر، بوسنیا و فلسطین چنین نمی بود۰ (همانجا)

مخدومین بنیادگرایان ازینکه نقش اساسی آنان در ساختن و معروفیت مهره های مورد نظر تا آخر نادیده و ناشنیده بماند ناراضی و ناخشنود میمانند۰ وقتی سر و صدای فردی بیش از حد بالا میگیرد، دیگر صبر و سکوت را جایز ندانسته و اسرار رابطه خود را با احزاب و رهبران از پرده بیرون میکشند۰ مثلاً بیاد داریم که چگونه "سیا" در اوج شهرت احمد شاه مسعود، ناگهان طی گزارش مفصلی، عامل واقعی عملیات موفقیت آمیز وی علیه روسها را "سیا" معرفی کرد۰ (رجوع شود به مجله "تایم"، ۱۱ جون ۱۹۸۴)

←

گلبدین شیر آی. اس.آی را حرام نمیکند

جنرال اسلم بیگ میگوید:

"میدانم که حکمتیار قربانیهایی را که پاکستان به جهاد افغانستان داده، درک میکند۰"

(مسلم، ۱۸ می ۱۹۹۲)

بلی آقای اسلم بیگ، نوکر وفادار و فدایی تان به مراتب بیشتر از حدی که میخواستید قدر شیری را که از دولت پاکستان خورده میداند و هزاران بار بیشتر از آنچه آرزو میکردید، استراتژی شما ـ نابودی کامل کابل ـ را متحقق ساخته است، و هنوز هم معلوم نیست تا کی و با چه وسایل دیگر به خیانت و جنایت به وطن و مردم ما ادامه میدهد تا شما و دولت تان قبول کنید که او "قربانیهای پاکستان" را با تمام ذرات وجودش پاس داشته و قطره‌ای از شیر این دولت را که با آن پرورش یافته حرام نخواهد کرد۰

اما حوادث بیش از یکسال اخیر تحلیل های بریگیدیر یوسف را بی بنیاد و سطحی نشان داده و ثابت میسازد که امریکا از گزیده شدن توسط سرسپردگان بنیادگرایش واقعاً لذت برده و بدش نمیآید که آنان را در مقام ریاست جمهوری و صدراعظمی هم ببیند.

ولی کاش و چه بهتر که شیوه کار بدخواهان میهن ما محدود به افشای نوکران شان میبود. مسئله اینست که آنان مشتی مولود غدر و فساد و خون و رذالت را همسنگ مردم ما تبلیغ کرده و بدینصورت شریرانه ترین و نابخشودنی ترین توهین ممکن را به ملت آزادیخواه ما روا داشته و اغتشاش ذهنی بار میآورند.

اما حقایق تاریخی نازدودنی تر و سرسخت تر از آنند که بشود با نوشتن چند کتاب و مقاله آنها را طبق اراده و خواست خود برای همیشه تحریف کرده و وارونه جلوه داد. اثر این نوع خیانت ها به تاریخ چندان دیرپا نمیتواند باشد.

آنجایی که بریگیدیر یوسف از مناسبات و همخونی "رهبران" با آی. اس. آی و "سیا" و سرپرستی مطلق و همه جانبه دستگاههای مذکور بر آنان سخن میراند صرفاً بر گوشه ای از واقعیات که قبلاً هم زبانزد عام و خاص بود صحه میگذارد. ولی چنانچه متذکر شدیم، آنجاییکه باید از ماهیت واقعی از شناختی که مردم ما از بنیادگرایان دارند سخن گوید، سکوت میکند، طفره میرود یا آشکارا حقیقت را میپوشاند.

آقای یوسف صفحات زیادی را اختصاص داده به فساد در آی. اس. آی و "سیا" و اردوی پاکستان. اینها هم لااقل برای ما افغانها داستانهای آشنا و کهنه و تکراریست. چگونگی تهیه و انتقال اسلحه "سیا" از کشور های دیگر تا کراچی و از آنجا به احزاب و زندگی و کار خودش که به شیوه فلمهای جنابی و پلیسی پاکستانی هم نگارش یافته، نکته مفید و با ارزشی را بازگو نمیکند.

خلاصه به سادگی میتوان نتیجه گرفت که صاحب "دام خرس: قصه‌ی ناگفته‌ی افغانستان" در واقع هیچ "قصه‌ی ناگفته‌ی" مهمی را بیان نمیدارد.

آقای یوسف اگر حامی جنایتکاری های گلبدین و شرکاً نمی بود و اندکی با مردم ما احساس همدردی میکرد باید منجمله سوالهای زیر را روشن میساخت تا چند "قصه‌ی ناگفته" را گفته باشد: گلبدین چند نفر را در پشاور اختطاف و بعد زیر شکنجه کشته است؟ اسرار اختطاف و شکنجه و قتل داکتر صمد درانی ها، الفت ها، مجروح ها، داکتر فیض احمد ها، داکتر شگیوال ها، پروفیسر قیوم رهبر ها، رحیم چنزئی ها و صدها روشنفکر برجسته و وطنپرست دیگر افغان چگونه بوده است؟ گلبدین دارای چند زندان و شکنجه گاه در داخل پاکستان بود و طی ۱۴ سال در درون آنها چه گذشته است؟ چند عریضه علیه آدم ربایی و تروریزم گلبدین به کمشنری افغان و آی. اس. آی ارائه شده و چگونه آی. اس. آی همه‌ی آنها را صریحاً یا با مماطله رد کرده است؟ جزئیات رابطه جماعت اسلامی با حزب گلبدین چه بوده است؟ دولت پاکستان از گلبدین و شرکاً و میانه روان چه تعهداتی گرفته است؟ اسرار وحدت حزب گلبدین با خلق به رهبری شهنواز تنی چیست و نقش پاکستان در آن و سایر زد و بند های این حزب با روسها و حزب خلق قبل از کودتای مشترك با تنی از چه قرار بوده است؟ اسرار بی ناموسیهای حزب سیاف علیه زنان ما و دلالی آنان برای باداران عرب شان را بگویید. قصه های شرم آور حکومت سازی ها توسط آی. اس. آی در پندی، پشاور و اسلام آباد چگونه بوده است؟ آی. اس. آی چگونه با طرح ایجاد حمام خون در کابل بدست مزدوران بنیادگرایش پس از سقوط رژیم پوشالی موافقت کرد؟ سایر طرحهای آی. اس. آی با تکیه بر عمال اخوانیش درآینده چه خواهد بود؟

مردم، آخرالامر "دام خرس" را شکستند ولی اینك در

←

ضیأالحق و افغانستان

جنرال ضیأ طی بیش از یازده سال از مسئله افغانستان بخاطر پیشبرد منافع شخصی و پست خود استفاده جست و آلت اساسی او درین راه سازمان قبل الذکر (آی.اس.آی) بود.

"مسلم"، ۲۳ جنوری ۱۹۹۳

دام موحش تر از آن، دام چاکران بنیادگرای آی۰ اس۰ آی گرفتار مانده اند که بر اساس ادامه بیش از ۱۵ سال سیاست دولت پاکستان پهن شده است۰ قصه‌ی این دام از همان اولین لحظات با خون و خاکستر کابل ما نقش صفحات تاریخ شده است۰ آقای یوسف، امروز حق دارید برپایی "امارت" و "صدارت" غلامان آی۰ اس۰ آی را بر سر کابل سوخته و جنازه های اهالی نامرادش، جشن بگیرید۰ لیکن مردم آزادیخواه ما مسلماً از دام برادران شیطان نیز رستنی اند و آن زمان است که شکست و رسوایی سیاستهای پاکستان و بنیادگرایی بین المللی در مورد کشور ما را باید در کتابی دیگر بنویسید۰ □

امریکا به بنیادگرایان تاجیکستان استنگر میدهد

محمد شریف همت زاده رهبر بنیادگرایان تاجیکستان که در افغانستان بسر میبرد اعلام کرد که ایالات متحده به آنان راکتهای استنگر خواهد داد۰

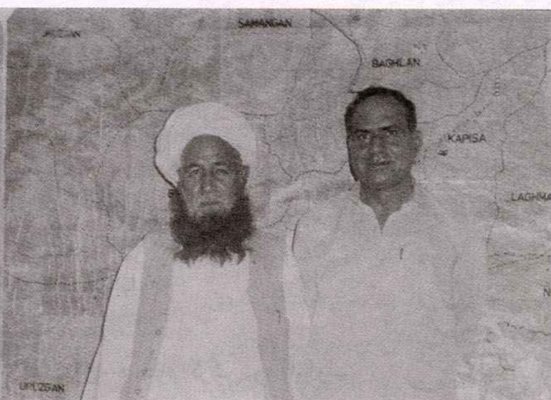
"مسلم" ۳۰ جولای ۱۹۹۳

درک جنرال اسلم بیگ از وطنپرستی گلبدین و مسعود

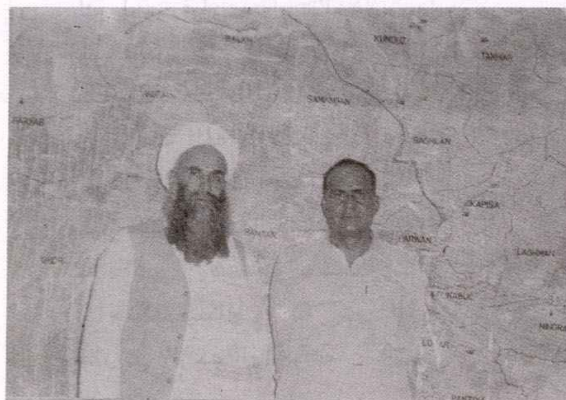
"جنرال اسلم بیگ گفت که وطنپرستی مردم افغانستان نیروی پیوند دهنده و متحد کننده‌ی کشور شان است۰ همین نیرو بود که منجر به آتش بس بین گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود گردید۰" ("مسلم"، ۱۸ می ۱۹۹۲)

بنابر منطق این پدر بنیادگرایان وطنی، آن دو عزیزش بیش از چند روزی "وطنپرست" نبوده و پس تا کنون که زیادتر از یکسال از جنگ بین آنان میگذرد، باید هر دو برادر جهادی بدترین خاینین به وطن ما بشمار روند۰ آیا این نتیجه گیری را قبول دارید آقای اسلم بیگ؟

طوریکه شما هم گفته اید مردم ما بدون شك واله و شیدای افغانستان اند و بهمین دلیل بود که علیه رژیم مزدور جنگیدند و حالا هم بطور حتم روزی فرا رسیدنیست که علیه کسانی به پا خواهند خاست که خود را به آی۰اس۰آی و شما فروخته بودند تا بدینوسیله از شرف و غرور و آزادی سرزمین ملوث شده خود زیر پای بنیادگرایان دفاع کرده باشند۰ آنوقت است که صفحه‌ی زرین دیگری در تاریخ مبارزه آشتی ناپذیر ملت ما بر ضد بیگانگان و بیگانه پرستان خاین افزوده خواهد گشت۰



پدر با مولوی یونس خالص



پدر با رسول سیاف

رتبیل از دهلی جدید

ضحاک

طلسم ساز محتضر،
بر شیار تابوت سنگواره،
استفراغ خون کرد،
وز رخنه‌ی آن،
کالبد سیال بر خاست.
بر دو شاخش، داغ "سیا" خورده،
بر دو کتفش، دو اژدها خفته،
در چشمه‌ی چشمش، تیزاب جوشیده،
در گودال دهنش، تمساح خسپیده،
بر چهل تار "سرش" تنیده "جولا"،
بر گرد پیکرش، چهل مار بوآ.
در امتداد اهرم رویش،
روییده جنگل مویش
جنگل، نه!
بیشه‌ی هزار ابلیس،
هجره‌ی هزار شیطان —
کابک جمجمش لانه‌ی بوم،
مشکنک قمقمش تالاب خون،
دخمه‌ی دماغش باشگاه شب پره،
جدار دندان هاش نمای اره.
یک پا بر فراز دیوار "آسه"،
پای دیگرش بر "شیر دروازه".
نطع "معتصم بالله" قربانگاش،
نص "آیت الله" رهنماش،
بدینسان ضحاک احیاً شد.
— زنجیری قلاده بدست —
— قلاده‌ی "هفت و هشت" —
با چنگک چنگال،
جندرش "ژنده"ای برکند
و،
با سرنیزه‌ی انگشت،
"پنج شعار" بر آن بنوشت:
"بسوزید، هر آنچه سوختنی ست!"
"بکشید، هر آنچه کشتنی ست!"
"بخورید، هر آنچه خوردنی ست!"
"بدزدید، هر آنچه دزدیدنی ست!"
"بفروشید، هر آنچه فروختنی ست!"
و، ژنده‌ی انتقام
— از هر کی
"سند باد" ست و "سیس" و "حیان"
— از هر کی عیان ست و نهان —
بر دوش
"حکمت" و "سیف" و "ربان"
بنهاد.
با همان اطوار، همان شعار—
بنوشت:
"بکشید، هر آنچه کشتنی ست!"
"بسوزید! بدزدید! بخورید!"
"بفروشید، هر آنچه فروختنی ست!"
و، "جنده"ی انتقام
— از هر کی "بابک" ست و "نیزک" —
— از هر کی "حضین" ست و "افشین" —
بر دوش "هزار..." تموچین
بنهاد.

* * *

شهر کابل پر شرار،
دریاش شط خونبار،
سال نکبتبار،
سال بار،
— سال هجوم کرگس و کفتار—
بر "کهن شار"، بگذشت.

* * *

از کهن شهری که
قصه ساز نبرد هاست،
کاوه ای برخاست
و،
بر ضحاک بتاخت.
"چهل دزد"ش بگرفت
و،
بر "چهل تار"ش بکوفت.
ضحاک لرزید،
وز فراز دیوار دو کوه،
فرو غلطید،
کالبدش هزار و یك ترك برداشت.
در همیان کمرش "شمش طلا" بود
طلا از سرزمین "پنتا..." بود

په کابل کی لوټ گډ شوی

د یو سور تنور بخری په ایرو کښی انگار شوی
د کابل په ښکلی خاوره د لوټمارو لوټ بار شوی
څوك د ربړو مراندو مړه کړل څوك د بریتو تار تړلی
د انسان درناوی نشته د بشر مقام ځار شوی
د سقاو میراث خواره دی ټول بی وینو کی لیت پیت کړل
د لوټمارو غدی راغی د تاریخ جبر وار شوی
ټول د خاوری دښمنان دی د اسلام نوم بی په خوله دی
د وحشی یرغلگرانو تاریخ بیرته تکرار شوی
هره خوا لوټمار خواره دی د "اسلام" چغی وباسی
د کابل مځکه غمجنه ټول ولس ویر کی خوار شوی
چه خواخوږی د وطن ؤ استعمار نری ذری کړل
له جگړی د گوډاگیانو ټول ولس دی بیزار شوی
سره بخری به بیا بل شی انقلاب اور به تازه کړی
د هغو کور به ستی شی چه د دی وطن عار شوی
د ملی یووالی فکر تل افغان سره ژوندی دی
هر باغی چی وطن ویشی سر بی ځوړند په دار شوی

صولت باختری

مادرم!

ای میهن من
مادر من
ای میترای مستوره
از نرگس و نسترن بهاران
ای روشنایی زینت بیکرانه و گرانبها
اختران آسمان
بتو سلام میفرستند
تا بدامان خشکیده و تشنه ی خود
رنگ دیگر
از آب زلال نور بخشی
تا نشود در پاکی آن
به بستر گسترده لاله ها
از هیولای اهریمن و خفاش شبگرد
جنس خراطین آبستن گردد

چند نکته از کتاب "دام خرس: قصه‌ی ناگفته‌ی افغانستان"

"طی چهار سال ماموریت من ، حدود ۸۰۰۰۰ مجاهد تعلیمات دیدند ، صد ها هزار تن اسلحه و مهمات توزیع گردید ، چندین بلیون دالر بخاطر این عملیات عظیم لوژستیك به مصرف رسید و بطور منظم دستجاتی از آی۰اس۰آی۰ همراه با مجاهدین وارد افغانستان میشدند۰" (۴)

"وقتی پرسیدم که هندوستانی ها چگونه و چرا اسلحه ای را میفروشند که میدانند علیه دوستان شان شورویها به کار خواهد رفت، افسر "سیا" پاسخ داد هندوستانیها حرامزادگانی پست اند و بهیچوجه به آنان نمیتوان اعتماد کرد۰ آنان حاضر اند بخاطر پول حتی مادران خود را بفروشند۰"(۸۵)

ایا "سیا" در مقابل سوال یك هندی عین حرف را راجع به پاکستانی ها نخواهد گفت؟

"هرچند فساد در پاکستان یك شیوه زندگی است، اردو احتمالاً تنها سازمانیست که کمترین فساد در آن وجود دارد۰" (۹۰)

" سیا ماهانه به حساب بانکی آی۰اس۰آی۰ پول میریخت۰ این پول باید برای مخارج دفاتر احزاب، اعمار و حفاظت گدام ها ، خرید مواد ، خرج دستر خوان و مدد معاش های رهبران ، معاش کارمندان حزب و حمل و نقل پرداخته میشد۰" (۱۰۶)

"همچنین جنرال اختر با نظر امریکاییان دایر بر آوردن ظاهرشاه تبعید شده جهت زعامت دولت آشتی در کابل ، بشدت مخالف بود۰" (۲۰۹)

"ما از "سیا" تقاضای تهیه ۱۰۰۰۰ (ده هزار) نسخه "قرآن پاك به زبان ازبکی) را کردیم۰۰۰ ما قرآن ها و سایر کتب را دریافت و شروع کردیم به ارسال آنها در بسته های حاوی ۱۰۰ ـ ۳۰۰ بین قایق های کوچك رابری یا چوبی هشت نفری با موتوری کوچك که دومی بعلت صدای بسیار بلند زیاد خواستارنداشت۰

قایق ها را "سیا" تهیه نموده بود اما آن قایق های مخصوص بی صدا که ما در خواست نموده بودیم، نبودند۰ قریب ۵۰۰۰ نسخه قران مجید پخش شد اما داستانهای حاکی از ستم روسها چندان جاذبه نداشت۰" (۱۹۵)

"در اوایل ۱۹۸۵ بمنظور منفجر ساختن پل یك کیلو متری حیرتان ، به نقشه ریزی پرداختم۰ از "سیا" خواستم تا وسایل تکنیکی را فراهم نماید۰۰۰ اما در اواخر ۱۹۸۵ بخاطر خطر تلافی جوبی شوروی این عملیات اجراء نشد۰" (۱۹۷)

هیچ دلیل قانع کننده‌ای میتوانند به زن "بدگمان" شده و او را به سادگی با کشتن یا طلاق قربانی به اصطلاح غیرت افغانی خویش سازند.

ـ اکثریت زنان کشور ما تا آخر عمر از مردان "روی گیر" باقی میمانند و در برخی از نقاط حتی بستگان بسیار نزدیك خود را هم دیده نمیتوانند.

ـ مردان (بالاخص شوهران) زنان را در حدی بی ارزش و خوار می انگارند که حتی ذکر نام آنانرا "شرم" و "ننگ" تلقی مینمایند. بهمین دلیل مردان اکثراً زنان و همسران خود را "کوچ"، "خانه"، "سیاسر"، "عاجزه" و چیز هایی از این قبیل مینامند.

ـ بیشتر از ۹۰ در صد ازدواج دختران بدون کوچکترین آشنایی یا آگاهی از بااصطلاح خواستگاران شان، از طریق پدر و مادر صورت میگیرد. بناءً دختران هرگز حق انتخاب و اظهار نظر در باره ازدواج را ندارند، سعادت آینده زن و صمیمت او با همسرش مورد توجه قرار نمیگیرد.

ـ دختران اغلب در سن و سال پایینتر از ۱۴ به شوهر داده میشوند و وقتی پای پول در میان باشد مانعی ندارد اگر عمر طرف معامله یعنی بااصطلاح شوهر از عمر پدر دختر هم بیشترباشد.

ـ "بدلکان" یا "مخی" تاثیر های ناخواسته فراوانی بر زندگی آینده زن و شوهر میگذارد.

ـ زنان در بسیاری از نقاط کشور ما از حق تحصیل محروم نگهداشته شده اند. در مناطقیکه احیاناً مجاز باشند دوره ابتدائیه را سپری کنند، هیچگاه حق تحصیل به دوره های بالاتر برایشان داده نمیشود.

گذاشته میشوند و سر انجام همان خریداری وی را صاحب و مالك میشود که بالا ترین قیمت را بپردازد.

این نوع تحقیر و پست شمردن زن که بخوبی نمایانگر عقب ماندگی در عرصه های مختلف کشور ماست، فقط با سوزاندن عروس بی جهیز در هند قابل مقایسه بوده میتواند.

درد آورتر این است که به علت عدم آگاهی و عقب نگهداشته شدن، زنان کشور ما این همه بدبختیهای شانرا با "سکوت"، "رضایت" و "پذیرش" خاموشانه استقبال میکنند.

تا هنگامیکه سطح فهم و بینش زنان به حد لازم ارتقاً نیابد و به هویت انسانی و اجتماعی خود پی نبرند نمیتوانند به کلیه جوانب تعدی و ستم بر خود وقوف یافته علت اصلی بدبختیهای شانرا دریابند.

بنا به درك همین واقعیت است که "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" وظیفه محوری خود را کار پرحوصله سیاسی و روشنگرانه بین زنان دانسته و بخاطر بسیج و تشکل آنان تلاش میورزد. زیرا تا زمانیکه زنان موقعیت اجتماعی و بدبختی هایی را که متحمل شده اند درك ننمایند، نمیتوانند بخاطر بدست آوردن حقوق شان علیه عقب ماندگی و استبداد برخاسته، و آزادی کامل خود را بدست آرند.

بقیه در صفحه ۲۷



صحنه‌ای از محفل هشتم مارچ در کویته

استونکی د ننگرهار څخه ذبیح اله:

د "بنسټپالو اسلام" او د لمانځه د حاضری کتاب

په دی وروستیو ورځـو کی د ننگرهار پـه ولایـت کی د بنسټپالو نوی پروگرامونه، نـوی ظلمـونه، د غلا نوی تاکتیکونه او ځناورتوبونه، د لمانځه د اداء کولو په نوم پیل شویدی، یعنی دا چی وحشی صفتو بنسټپالـو د خپلو جیبونو ډکولو په خاطـر بی نـوی دسیسـی شروع کـړی دی.

دوی د ۱۳۷۲ کال د چنگاښ په ۲۶ نیټی د خپلو نوو پروگرامونو په عملی کولو بی اقـدام وکـړ. څـوك نـه پوهیـدل چی اصلی خبره څـه ده، د ښـار پـه منځ کـی ټانکونـه او نور غټ او واړه موټر چـی پر سر بـاندی لوډسپیکرونه نصب وو گرځیدل.

ناڅاپه بی د خلکو په وهلو، ټکولو لاس پوری کـړ. د ډیرو پوښتنو او کوښښونو وروسته پوه شوم چـی ټول خلك بی د ښار او بازار څخه ونیول او په جمـع سـره د لمانځه اداً کولو په خاطر بی جومات ته ولیږل.

وروسته د لمانځه د اداء کولو، یو ملا د غټی لنگی سره چی معلومیده اخوانیانو ورته خیټه ښه غوړه کړی وه په ډیری بی شرمی سره بی خلکو ته سپکاوی وکـړ او وویل : "نن اختر دی، نن د خوشحالی ورځ دی، نن د جشن او زمونږ د بریالیتوب ورځ دی. ځکه چی د جـلال آباد خلك همدا نن مسلمان شول. دا لومړی ځل دی چی دا خلك لمونځ کوی، پخوانی لمونځونه چی په دکان یا بل ځای کی کړی وه هـغه صحیح نه دی."

بر سیره پردی کله چی واړه کسب گر، کراچی چلوونکی، دکانداران او نور غریب او بیوزلی خلـك له جومات څخه بیرته خپلو چارو ته ستنیږی، گوری چـی هـر څه تالا او چور شوی دی. سمدستی خلك وپوهیدل چی په ښار کی پرته له همدغو اخوانیانو نه بل هیڅ څوك نه وو، نو ځکـه دابی د خپلو مالونو د غلا کولو لپاره د بنسټپالو له خوا یوه جوړه کړی شوی توطئه وگڼله.

همدارنگه هر جومات کی د لمانځه د حاضـری کتـاب او یو یو ملا مقرر شویدی. که څوك د کـوم معـذرت لـه کبله ونشی کړای خپل جومات ته په وخت ځان ورسوی، او بل جومات کی لمونځ وکړی، نو ددغو اسلام ټیکه دارانو له خوا ورته سخته مالی او ځانی سزا ورکول کیږی.

وروسته د لمانځه د ادا کولو نه د چندی په نـوم خلکو نه په زوره پنځه پنځه زره افغانی اخیستل کیږی.

وابی چی د تورخم هډی سره د سړك په غاړه دری غټ لوډسپیکرونه لگول شوی دی او چغی وهی چی"د الله په نامه چنده واچوی، د خدای کور جوړ وو". د موټرو چلونکو څخه په زوره پیسی اخلی او که څوك بی ورته ورنکـړی نو د کافر او نامسلمان په نوم تورن کیږی.

هندوان او سیکان په زوره د لـمانځه ادا کولـو لپاره مسجد ته کښوی او بیا هغوی د خپلی ځان خلاصونی لپاره ورته ډیری پیسی ورکوی.

لنډه داچی د دغو بنسټپالو د کرغیړنو اعمالو نه ټول خلك په ځان راغلی او د دوی د داسی ټانك په زور لمانځه باندی لعنت وابی. داسی بنسټپال چی خپله پـه خیانتونو، جنایتونو، لوټولو او تیری کولو باندی بوخت دی او تر ستونی پوری د پردیو په غلامـی کـی ډوب دی، زمونږ سپیڅلو مسلمانو خلکو ته اسلام او لمونځ ښابی!

نو آیا خلك به دغه تپل شوی بنسټپالان او اخوانیان چی خپلو جنایتونو او بی ناموسیو ته "اسلامی"بڼی ورکوی، صحرایی محاکمه نکړی؟ □

پاکستان د "رهبرانو" واکمن

"پروفیسر ربانی دپاکستان دولت ته شکایت کوی چی یواځی پوهاند مجددی د پیښور ترون بی په ښه ډول سر ته رسولی ندی او هر څه چی وغواړی کوی بی.

کله چی د مجاهدینو د رهبرانو منځ کـی اختلافونه پیـدا شی چی خپله ونشی کړای هغـه حـل کړی نـو خبره دپاکستان دولت ته رسوی او یا پـه ځانگړی توگـه هغه هیـواد تـه ځـی. دی څینـی ښکاری چـی دوی تـر اوسـه پاکستـان پـوری تړلـی دی او نشـی کـولای خپل منځنـی اختلافونه حل کړی."

("مسلم"، د ۱۹۹۲ د جون ۱۷)

بقیه

گزارش هایی از تخار

تمام مخارج عروسی از مردم محل اخذ میگردد. از هر مسجد مبلغ پنجصد هزار افغانی جمعاوری و بعد از ختم عروسی زیر رسم و رواج "شهکانی" مبلغ سه ملیون و پنجصد هزار افغانی نیز بالای مردم باج گذاشته میشود که بپردازند. به تعداد ۵۰ نفر و ۲۰ اسپ را از مردم محل در خدمت می گیرند تا در انتقال مهمانان کمك نمایند.

بتاریخ ۲۲ دلو ۱۳۷۱ ولسوال چاه آب ۲۰ نفر افراد مسلح را غرض دزدی به سر کردگی قومندان فیض الله به آنطرف دریای آمو (تاجکستان) زیر نام تبلیغ اسلامی می فرستد. مرزبانان تاجکستان در رویاروبی مسلحانه با این متجاوزین و دزدان ۱۹ نفر آنان را به قتل میرسانند. درین معرکه تنها قومندان فیض الله،جان سالم بدر برده و شرمسارانه دوباره به چاه آب بر میگردد.

حبیب الرحمن پسر شیخ گلال برادر حاجی خان که از قومندانهای مشهور حزب گلبدین است و ذریعه پول گلبدین به تاجکستان و ازبکستان به صفت تاجر رفت و آمد میکرد در اواخر سال گذشته در مسیر راه کندز ــ شیرخان بندر توسط مخالفینش به قتل رسیده و جسدش را به چاه آب انتقال میدهند.

در سال گذشته یکی از عرب ها که توسط قومندان بشیر به منطقه برده شده بود با پرداخت یك لك افغانی



مهاجرین بیچارهٔ تاجیك که خشکی و آبها را پشت سر میگذارند، نمیدانند که زیر سایه شوم بنیادگرایان در افغانستان، مصیبت های طاقت فرسای دیگری را باید تحمل کنند.

با پسر رئیس محمد عظیم عمل شنیع انجام میدهد که با لفعل توسط مردم محل دستگیر شده و تسلیم ولسوال میگردد. اما ولسوال چاه آب بنابر طوق مزدوری که بر گردن دارد بخاطر دلخوشی بادارانش، عرب جنایت کار و فاسد را رها مینماید. این برخورد کاملاً بی ناموسانهٔ ولسوال خشم و غضب مردم را نسبت به او صد چندان نمود.

احمد "بروت" و محی الدین "سیاه" از جمله قومندانان جمیشد خان اند که به بچه بازی مشهور میباشند. قومندانهای مذکور پسر های زیبای مردم را از کوچه و بازار به زور ربوده چندین روز نزد خویش نگهداری مینمایند و بعد از اخذ پول زیاد از پدران شان،آنها را رها مینمایند.

عملکرد های "جهادی" ها بعد از استقرار شان در ولسوالی رستاق

۱ ــ اشخاصیکه جنگ مینمایند یا مرتکب کدام جرمی میشوند، حبس شده و مصارف محبس فی شبانه روز مبلغ ۵۰۰۰ افغانی از آنها گرفته میشود.

۲ ــ اگر کسی خلاف جاییکه"حکومت"مجاهدین برای رفع ضرورت تعیین کرده، رفع حاجت نماید، از ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ افغانی جریمه میگردد.

۳ ــ اگر کسی عمداً و یا بصورت مزاح، شخصی دیگری را دشنام دهد ۱۰۰۰ افغانی جریمه میشود.

۴ ــ هر قومندانی که با هر تعداد افراد مسلح وارد هوتل شده و غذا بخورند، از پرداخت قیمت غذا معاف اند.

۵ ــ افراد مسلح در جریان سفر از یکجا به جای دیگر از پرداخت کرایه معاف اند.

۶ ــ ضابط قربان از ولسوالی چاه آب، خشو و خسر بره خود را کشته، به ولسوالی رستاق فرار مینماید. یکی از خسر بره هایش که از جریان آگاه میشود در صدد انتقام می برآید و در یك بر خورد با ضابط قربان او را زخمی مینماید. بعد از این حادثه افراد قومندان سبحان از دوستان ضابط قربان ضارب را دستگیر و او را

بقیه در صفحه ۳۷

مطالب ارسالی دوست ما احمد ضیا از پشاور

بگذارید مردم ما در "کفر" خود بمیرند

از نخستین روزهای قیام علیه نوکران روس "امیران" بیگانه پرست مردم ما را زیر نام اسلام و جهاد علیه کفر و ملحدین فریب دادند. چهارده سال تمام خون هزاران هزار فرزند این میهن ریختانده شد، فقط زیر شعار "حکومت صد در صد اسلامی" که اگر نود و نه درصد هم باشد قبول نمیشد!! شعار ها، عده‌ای از مردم مسلمان و خوش باور ما را بطرف مسلمان نما ها کشاند. بالاخره حکومت مزدور روس در اثر تضاد های درونی با سازش تنظیم های "جهادی" سقوط کرد و قدرت سیاسی و نظامی به دست جنایتکاران تاریخ افتاد. زیر شعار "حکومت صد در صد اسلامی" دارایی های ملی تاراج و به عفت و ناموس مردم تجاوز و کابل باستانی ما به خاك و خون کشیده شد و دهها جنایت دیگر انجام گرفت که تا هنوز ادامه دارد.

وقتیکه این جانوران داخل کابل شدند، از همان روز اول نه تنها به جان و مال مردم افتیدند بلکه به دریدن یکدیگر نیز شروع کردند. همینکه یکطرف این درنده ها در جریان جنگ کمی سست میشد فوراً صاحبان پاکستانی، ایرانی و عربستانی آنها ریسمان های شانرا کش نموده و موقتاً آنها را از هم دور مینمودند و نامش را میگذاشتند آتش بس اسلامی! تا کنون وضع بدینمنوال است. در اخیر برای این خاینین باید گفت که بگذارید تا مردم ما در "کفر" خود بمیرند ولی نه در زیر پرچم اسلام بیگانه و تحمیل شده از خارج شما.

* * * *

فقه الجهاد "امیران"

به اعتبار حقایق و مشاهدات، نه وثایق و روایات

تعریف بعضی اصطلاحات از نظر سران تنظیم ها فقه الجهاد آنان.

"اسلام" (فقه الجهاد): پرده‌ای است برای پوشانیدن همه اعمال غیر انسانی و زشت. مثلاً هر گاه بخواهی گروهی یا حزبی بسازی در اخیرش اسلام را اضافه کن. (حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، وحدت اسلامی، جنبش اسلامی، محاذ، نجات، حرکت و ...)

غنیمت "اسلامی": غارت مال مردم به زور یا دزدی.

نکاح "اسلامی": زنان و دختران مردم را ربودن و به آنان تجاوز کردن.

جهاد "اسلامی": کشتار مردم بدون هیچ دلیلی، ویرانی و بربادی کشور به حکم بیگانگان.

مجاهدین "اسلامی": دزدان تفنگدار، آدم کشان حرفه ای با ریش و پکول.

قومندان "اسلامی": جاهلان بی سواد، وطنفروش و بی ناموس، مزدور بیگانه و مرید دالر، کلدار، ریال و تومان.

رهبران "جهادی": نوکران حلقه بگوش عربستان، پاکستان، ایران، و غرب. □

بشیر سخاورز

زنی که سنگست

نگاه بسته‌ی خورشید پشت ابر سیه
مرا به خلوت غمگین چشم تو
بجای هیچ تعارف
معرفی بنمود.
به پشت میله‌ی مژگان تو کبوتر شوق
نشسته است چه بیمار و بال او افکار
دلش گرفته و در حسرت پریدن ها
به خویش میپیچد.
تو خوب میدانی
پرنده را به قفس داشتن گناه بزرگست
و آهوانه‌ی تو
مجال سرزدن دشت را نمی داند

فرستنده ح. ر. از دهلی جدید

کی می تواند با این طنز موافق نباشد؟

با زبان بی زبانی احترامات فایقه خویش را خدمت نشریه "پیام زن" تقدیم میداریم، موفقیت های مزید تانرا در راه خدمت به منافع علیای کشور و سر سبزی بیشتر آن خواهانیم.

شماره مسلسل ۳۱ و ۳۲ شما واقعاً جالب و خواندنی بود. "آدمهائی" را که مراتع، چراگاهها و علفچرها و آخور های ما را سوزانیده و باعث تلفات کره ها و بچه های مان شده اند، سخت رسوا ساخته اید آفرین و مرحبا!! اگر برابر جو غیرت باشد و برابر کاه همت با خواندن نوشته های شما باید دوای خشک رانوش جان کرده و به حیات ننگین شان خاتمه دهند.

ما "گاو ها" و "خرها" طی این نامه مشترك از شما کارمندان محترم "پیام زن" و مخصوصاً از محترمی که از پشاور نامه روان کرده اند تحت عنوان "کابل باید بسوزد" نوشته دگروال یوسف کمی گله داریم و هم شکوه! گله ما آنست که ما با طنز "گاو ما را بدهید و هفت خر تانرا پس بگیرید" موافق نیستیم! دلایل زیادی داریم که خدمت عرض می کنیم:

حتماً در ذهن خواننده خطور خواهد کرد که گاو و خر چگونه "جور" آمده و به "توافق" رسیده اند و به سر یك میز نشسته و این نامه را نوشته اند، جواب ساده است: "وجه مشترك"، "منافع مشترك"، "درد مشترك" آخور و توبره مشترك، "چراگاه مشترك" و... آرمان مشترك.

می پردازیم به اصل مطلب و کمی هم معرفی خود:

کارکنان محترم "پیام زن" ما با کلمات "دموکراتیك" و "دموکراسی" آشنا نیستیم، "خر چه داند مزه حلوا را" جو کار است جو!! ما قبل از بوجود آمدن "آدم" چنین فضائی داشتیم، زمین یك بستر سبز و آرام و خلوتی بود "کسی را با کسی کاری نبود" اما روزیکه توسط "آدم" یوغ بر گردن و پالان بر دوش گردیدیم روز خوش نصیب ما نشد ما آنقدر سخت گیر و افراطی و چموش و باصطلاح شما "بنیادگرا نیستیم" که قدر بعضی آدمها را ندانیم. در کشور بزرگ دنیا (امریکا) "سمبول" حزب دموکراتها خر است و قدرت هم بدست همین طرفداران "خر" آقای کلینتون افتاده است و در بعضی مجلات مهم کشور های غربی عکسهای ما دست بدست می گردد و از دیدن کره های ما لذت می برند و در کشور باستانی هندوستان اساساً قدرت بدست ما گاو ها ست، حاکم مطلق جاده ها و سرکها هستیم کسی حق ندارد بطرف ما "چپ سیل کند".

نظر به اسناد دست داشته تاریخ که از پدران ما بجا مانده اجداد ما نیز در زمان خود از قلم بدستان و شاعران این دیار گله کرده بودند یکی از آنها شاعر آزاده ابن یمین در زمان سلطان محمود ترك بود که نوشته بودند:

"اگر دو گاو به دست آوری و مزرعه ای
یکی امیر و یکی را وزیر نام کنی"

و کمی اما با احترام از شاعر دیگر بلخ مولانا جلال الدین رومی که آسمان و زمین و کهکشان در مقابل عظمت آن کوچك می نمود شکوه داشتیم که فرموده بود:

"آدمی باش و ز خر گیران مترس
خر نبی ای عیسی دوران مترس"

ویا:

"گوش خر بفروش و دیگر گوش خر
کین سخن را در نیابد گوش خر"

و همچنان از چند شاعر آزاده ایرانی گله مند بودیم که خرنامه ها ترتیب داده و به تحقیر و توهین ما پرداخته بودند. مخصوصاً از میرزاده عشقی و ایرج میرزا و عارف قزوینی که گفته اند:

"امروز روز خر خری و خرسواری است
فردا زمان خرکشی و انتقام خر"

و یا:

"یکی احمقی شب چراغی بدست
بیاورد و بر گردن خر ببست"

ویا: "چون اسپ نبود زین نهادند بر خر"

کمی به تاریخ نگاه کنید! در زمان توفان نوح (ع) که زمین پر از آب می شد از جنس ما یك یك جوره به کشتی گذاشته که نسل ما شاید از روی زمین معدوم نگردد

←

و ما آنقدر که شما فکر می کنید خر نیستیم! حضرت نوح (ع) بخاطری ما را به کشتی بالا کرد که کار آمد -شان بودیم یکی ما بار می برد و دیگری شیر می داد و زمین را قلبه می کرد و از تپاله و سرگین ما زمستانهای سرد خود را گرم میکردند، با آنهم خوش هستیم که از ما تجلیل گردیده بود. و شما میدانید که خر عیسی مسیح را از چنگال اهریمن وقت نجات داده است و پیروان مسیح (ع) از ما قدر دانی های بزرگی کرده اند و می کنند.

اما موضوع بسیار جدی که ما پیشنهاد می کنیم آنست که چرا شما "آدمی زادگان" هر ظلم، وحشت و خیانتی را که از جانب همجنسان شما سر می زند بر گردن ما بار می کنید! آیا شما دیده و شنیده باشید که ما گوشت و خون هموطنان خود را خورده و مکیده باشیم، در قاموس و فرهنگ و برنامه و آیین نامه ما ظلم و بی عدالتی وجود ندارد "مهر" و "الفت" و "شفقت" و "کار" و "زحمت"و "قناعت" را می توانید در بین ما مشاهده کنید، البته انکار نمی کنیم که یگان نقص و گناه و خطا از ما هم سر می زند گاهگاهی از همجنسان ما به جنگ و جدل و عربده و شاخ و دندان و لگد می پردازند اما این همه هم برخورد ها رویا روی و شاخ به شاخ می باشد و لگد به لگد!

آیا بی انصافی نخواهد بود که این همه وحشت و آتش سوزی و آدم کشی و بربادی و ویرانی و بی مهری و نفاق و شقاق، تفرقه افکنی، خودکشی، بیگانه پروری، بد عهدی و پیمان شکنی و بی مروتی، وطن فروشی و حسادت، وسوسه و خیانت و ظلم و تکبر و غرور و چور و چپاول و حیله و تزویر و فریب و ریا بدتر از همه مردم آزاری را به ما نسبت می دهید. مائیکه کار می کنیم و شیر می دهیم و از گوشت و پوست ما هم استفاده می کنید، به "مردمی" همسنگ می سازید که سرشت و خمیر شان "پول و پودر و طلا" شده است! بر حسب ضرب المثلی: "الله و بلا بر گردن ملا" و ما می گوییم: "هر چه از خشک و تر بر گردن گاو و خر".

بهر صورت خواهش ما از مجله محترم "پیام زن" و سایرین آنست که ما تاب و توان آنرا نداریم که این همه درد و بلا و آفت و زشتی و بدی را بر پشتهای ما بار کنید. جان میدهیم، کوه شیر دروازه و آسمایی را به پشت ما بار کنید اما "به لحاظ خدا" بار آدمهای مردم خوار و مردم فریب و مردم آزار را بالای ما نیندازید.ما توان دیدن دلهای خونین و چشمان خشکیده از اشک و مردم غرق در آه و ماتم ساخته شده را نداریم، اگر طنز و کنایه می گویید حق دارید اما به ما نسبت ندهید.

آرزوی دیگر ما آنست که زمین های سوخته را آبیاری کنید و دشت های خشک را سر سبز سازید، نهال های قطع شده را به عوض یکی آن اگر ده دانه غرس کردید صاحب وطن شده اید، نگذارید که حتی پرنده ها و حیوانات کشور ما خوار و لاغر و سراسیمه باشد، آسمان کشور خالی از پرنده های خوشخوان شده به تعداد زاغ و زغن و لاشخوار افزود گردیده است. نه شوری و نه فریادی و نه شوقی در سر ها نمانده است، شکم ها به پشت چسپیده، چشمها از حدقه بر آمده، آوای روحپرور موسیقی که حتی در سر و دم ما شور و مستی میاورد به گوش نمیرسد دل ما به تنگ آمده، راه فرار هم نداریم!! به جز از جرس مرمی و غرش توپ و راکت و فیر های شادیانه (شیادانه) بخاطر مرگ هزاران انسان!! جگر و مغز و روده های ما را چکانده است، همه لب ها بسته و خاموش و ساکت نه آوابی و نه صدایی بیرون نمی شود اما امید و ایمان و اراده دل ما را زنده نگاه داشته است هر روز صبح روشن و بر بام غروب فاخته ها و موسیچه ها به کنگره ویرانه ها به جگر های سوخته فریاد می کنند:

کو کو، کو کو
کو
و کو

خوانندہ عزیز چنگیز کو
و هلا کو ـ کو □

يوه بلا پاخېږي بلی بلا ته باو وايي

يوه ايرانی سرچينه د افغانستان په کورنيو چارو کی د نورو مملکتونو لاس وهنه غندی او وايی: کابل د پاکستانيانو او سعودی عربانو نه يلك دی. هغوی بايد تير شوی تاريخ هير نکړی. آزادی پاله افغانان د هيڅ چا هژمونيسم په ځان نه منی. هيڅوك نشی کولای هغوی ځان پلو راواړوی. □

د باران نه تښتیدل ناوی ته دریدل

دا لاندی گزارشونه گران ورور انځرگل مونږ ته د کابل د مظلومو خلکو په هکله چی دبنسټپالو وحشیانه تیری لاندی راغلی، رالیږلی دی مونږئی په مننه سره داگزارشونه خپرو :

ځرنگه چه د لاس پوځی رژیم له نسکوریدو وروسته خلك د یو مستحکم، مسلمان او خپلواك دولت په امید کی ول او هم دا ټولی ستونزی، شکنجی، لوری، د خپلوانو جلا کیدل، شهادت او بی عقیدیدل یواځی د راتلونکی ښه سبا او خپلواك هیواد په خاطر وو. مگر خبر نه ول چی د باران څخه ناوی ته دریدل دی ځکه چی د دوی سرنوشت اوس د جاهلو، تورفکرو او مرتجعینو پردی پالو اخوانیانو او بنسټپالانو په لاس کی لویدلی دی. دا وحشیان څه چی وینی او پیدا کوی هغه که ښځه وی که مال که... هغه مطلق خپل "جهادی غنیمت" گنی، د هغوی سترگی، غوږونه، احساس، عاطفه او منطق کلاشینکوف دی اوس خلك د عرض، فریاد او امید ځایونه نلری، دوی یواځی د خپلی گټی سره سم د کلاشینکو ف څخه کار اخلی، ځوك چی کلاشینکوف نلری فقط کولای شی چی کور کالی او حتی ناموس بی"جهادی صاحبانو" ته تقدیم کړی.

د پخوانیو جنایاتو سره سره کله چی د اسلام نوم لاندی د مداریانو په څیر تبلیغونه پیل کړل او بیابی د خلکو کورونه لوټ او بی پتی کړل. د قدرت لاس ته راوړلو په خاطر د خلکو کورونه په راکټونو او درنو وسلو ولی او هم بمباروی بی او بیا چی کله یوه خوا بریالیتوب وموی ماتی خوړلی سیمی ته ننوځی او د هغه ځای د اوسیدونکو ټول شیان په غنیمت نیسی، په ناموس بی تیری کوی، لوټی او ځامن بی تښتوی او یاهم قتل عام کوی.

کله چی د کابل ډیر ساده خلك هم وپوهیدل چی دوی مسلمانان نه بلکه اخوانیان دی، هم هغه وه چی د خیرخانی، تایمنی، قلعه فتح اله خان او د ښار مرکزی برخو خلکو او هم گڼ شمیر کوچنیانو چی اکثراً مرمی او راکټونو طعمه کیږی.

د دلوی میاشتی په وروستیو کی د خیرخانی، تایمنی، وزیرآباد، قلعه فتح اله او د ښار مرکزی برخو خلك چی ددوی له جنایتونو په ځان راغلی وه د دری شپو په اوږدو کی په اعتراض لاس پوری کړ او داسی شعارونه بی ورکړل چی اوس هم له آواز څخه بی اخوان په ږرستن کی نه ټینگیږی.

په دی اړوند د خیرخانی مینی ځو تنه اوسیدونکی چی ناوخته له خپل کار او وظیفی څخه راغلی وه د الله اکبر شعار د محرکینو په نوم د بی فرهنگو، بی

←

عکس د "پیام زن"

دمیوند جاده لکه بل هر ځای غوندی په جهادی توگه رنگه شوی، پداسی توگه چی په ځناورتوب کی د چنگیز، هلاکو او تیری کوونکو روسانو مخونه سپینوی.

ناموسه او بی مغزه تورن کیږي او بیابی تهدید او شکنجه کوي او حتی چا چی مقاومت وکړ په پښو باندی په مرمیو وویشتل شوه.

د یو "جهادی" د سپکو غوښتنو قربانی شوی یوه پیغله

د اخوان د وحشت او جاهلیت بله نمونه د مکروریانو په سیمه کی د یوی پاکی انجلی ځان وژنه دی.

کله چی نظار شورا پوری مربوط گروپ یوتن "جهادی" په یوی بی گناه او معصومی انجلی باندی د شهوت رانی په خاطر حمله کوی، هغه چی د ځان بی عفته کیدونه د خلاصون بله چاره نه وی د ۱۳ بلاك له شپږم منزل څخه ځان غورځوی او په شهادت رسیږی. په دی توگه ځان د بی ناموسه او حیوان صفته "جهادی" اخوان له منگلو څخه خلاصوی.

د سیمی خلك سمدستی سره راټولیږی او د هغی مړی کټ کی اچوی او د ارگ په لور خوځیږی. شورای نظار د خپلی بدنامی پټولو لپاره د دی قهرجن او پځان راغلی ولی مخنیوی کوی او په هوایی فیرونو او گواښونو باندی خلك پشاتگ ته مجبوروی.

په مجموع کی ټول بنسټپالان حق لری چی د جنگ په جریان کی کومه منطقه ونیسی مسلط گروپ خپله اسلامی دنده گڼی چی د هغی منطقی د خلکو مال، شتمنی، ښځی له ځان سره یوسی او څنگه چی د اخوان قانون ورته اجازه ورکوی استفاده ورڅخه وکړی.

اخوانی اسلام یعنی چور او چپاولو، بی مسوولیتی، بی امنیتی، بی حکومتی هر څوك چی ډیرزور لری نو ډیر مال د هغه دی او ټولی ښځی هغه پوری تعلق نیسی.

لکه کله چی د مزاری مانی د شورای نظار لخوا فتح شوه د دیرشونه نیولی تر څلویښتو تنو پوری ښځی په کی بندیانی وی. او لسو تنو پوری ښځی وروسته د بی عفتی نه په زیر زمینی کی مړی پرتی وی. د دی صحنی په لیدو سره مسلط اخوانیان د حزب وحدت د منطقی د خلکو مال او ښځو چور او بی پتی کولو او د نارینوو د وژلو قومانده ورکړه.

رښتیا ماته د بنسټپالو هغه خبر رایاده شوه چی بی بی سی کی به ورڅخه په تکرار پوښتنه کوله چی د تاسی حکومت به د کوم اسلامی حکومت نمونه وی، هغوی به ویل چی زمونږ حکومت تر اوسه نمونه نلری، رښتیا د افغانستان د بنسټپالو حکومت په جهان کی نمونه نلری دا پورته نمونی د دوی د حکومت، عمل او نظر نمونی دی.

د ځان تودونی په خاطر د اوبو او بریښنا د وزارت مهم اسناد وسوځول شوو

بنسټپالو بل جنایت او خیانت له ملی شتمنی او متحد المال سره کړیدی. داسی خیانت او جنایت چی د وطن د اوبو او سیندونو او د ځمکی لاندی اوبو سترگی بی ورندی کړی، هغه د اوبو او بریښنا وزارت په بشپړ توگه لمینځه وړل دی. په خاصه توگه د سروی او پروژی جوړونی انستیتوت د اوبو د منابعو ټول هغه علمی راپورونه چی تقریبا د ۵۰ کلونو او د فنی پرسونل او تجربه لرونکو د زیار او هلوځلو محصول وه چی د دولتونو د کلونو کلونو میلیاردونو افغانیو مصرف او یو تعداد فنی پرسونل وژل کیدو په نتیجه کی تیار او لاس ته راغلی وه، په ژمی کی د خپل ځانونو د تودولو په خاطر د الماریو له سیفونو څخه را باسی او ورته اوراچوی.

په دی سوځل شوو اسنادو کی د اوبو دمطالعی نقشی او راپورونه، د کانالونو، ژوروځاگانو او بندونو څیړنی او سروی تحلیلی نقشی وی. چی ښکاره ده دهغوی د بیا جوړولو او ترتیبولو لپاره څو لسیزی کار غواړی:

سربیره پر دی ډول ډول څیړونو، د لابراتوار، برمه کاری، خاوره پیژندنه، انجنیری، هایدرولوجی، جیوانجنیری، جیو فزیکی، او چاپ و خور ماشینونه له دفترونو او تحویل خانو څخه ایستلی شوی او بهرنی بازارونو کی پلورل شویدی.

کوم جنایتونه چی د بنسټپالو د اسلامی حکومت په دوران کی وشول او کیږی، خلق او پرچم او حتی روسانو نه وو کړی. اوس مونږ سره د نورو بدمرغیو د تهولو سروی شوو پروژو له معلوماتو څخه په ډاك پاتی یو.

یوه ورځ یو سپین ږیری چی څو میاشتنی ماشوم بی پشا وو د زرغونی لیسی خوا کی تیریده، ژړل یی او

←

ویل بی چی سرنوشت نا معلوم شو. زمونږ یو انډیوال ورڅخه پوښتنه وکړه چی پلاره، ولی ژاړی؟ هغه وویل چی اخوان نه یواځی له کور بلکه له خوی او نړور څخه خلاص کړم او د راکټ پرچو سره ورك شول اوس زه یواځی د هغوی له تونو څخه دا ماشوم لرم، اوس نه پوهیږم چی چیری ځم.

هغه ځوان ورته وویل چی بابا شپی ته ما سره پاتی شه، خو سپین ږیری وویل نه بچیه نامعلوم سرنوشت دی، دا دی ملت څخه دفاع او دا دی ملت ته آزادی!

د نجیب حکومت په وخت کی یو تعداد دولتی کارکونکو او کار لرونکو ته د ژمی استحقاق تیل ونه رسیدل، ځنګه چی پیسی هم د موسیسو له خوا بانکونو کی بندی وی نو د تیلو بوشکی او بیرلونه بی دفترونو ته راوړی وو او د تیلو د اخیستلو انتظار یی کاوه. خو کله چی د "اسلام پتنګان" راورسیدل د بیوزلو خلکو بیرلونه او بوشکی بی هم د دولتی مالو سره یو ځای بازارته وویستلی او خرڅی بی کړی. په دی جمله کی دوه بیرله او څلور بوشکی زما هم وی. تر اوسه خو په بانك کی تیل دروازه نه پیژنی. خو کله چی مونږ سهار وزارت ته ننوځو او راوځو زمونږ جیبونه تلاشی کیږی په داسی حال کی چی په وزارت کی هیڅ شی پاتی نه دی. □

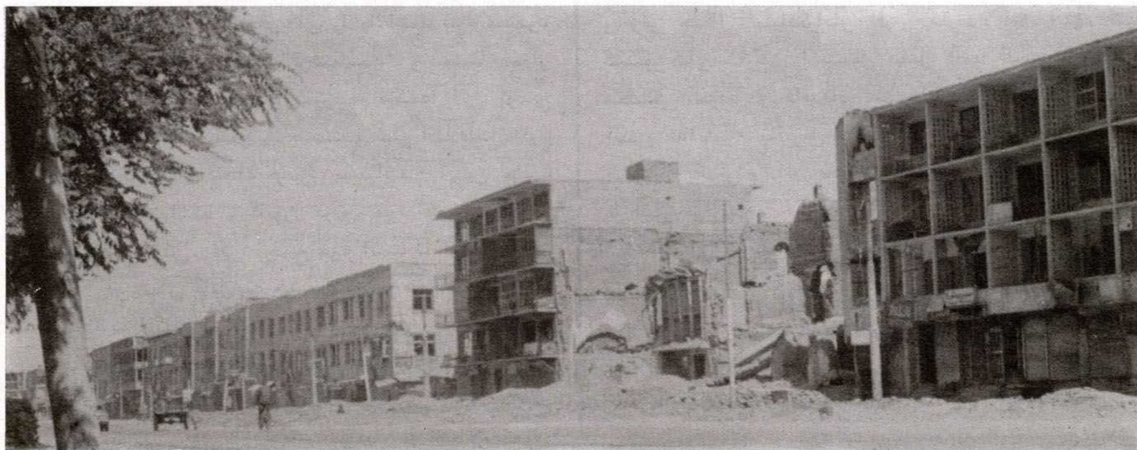
آیا گلبدین و ربانی...

توده ها را از طرف خود به سوی دیگری منحرف سازند. عطش حیاتی مردم جنگ زده، گرسنه و غرق در هزار و یك مصیبت دیگر ما در حال حاضر به آرامش، آزادی و دموکراسی خلاصه میشود. آیا نجیب میهنفروش و کارکشته درینگونه توطئه ها، توانست جنگ ضد روسی و ضد رژیم خودش را به جنگ ضد پاکستان برگرداند؟

بنیادگرایان دشمن دموکراسی، جنایتکار و خیانت پیشه و پادوان شان قادر نخواهند بود دولتی یکدست و استوار ایجاد کنند. اختلافات و رقابتهای خونین درونی، ضدیت و نفرت بی پایان مردم علیه آنان و تجرید و مسخره بودن در سطح جهانی نخواهند گذاشت مشتهای این وطنفروشان یکی شده و بر سر مردم ما حواله گردد.

اینان در بن بست گیر کرده اند، باد پوقانهٔ "دولت اسلامی" شان با تجاوز به جان و مال مردم مدتهاست خالی شده است. و فقط با استفاده از پراکندگی نیرو های دموکراسی طلب و ضد بنیادگرایی است که هنوز اهرم یك شبه حکومت را در دست دارند.

بر نیروهای آزادیخواه و دموکراسی خواه است تا هرگونه تصور واهی را دور انداخته، بدون کرنشهای "دیپلماتیك" و بدون توسل به شیوه های کبکی، بخاطر نبرد با دشمنان آزادی و دموکراسی با شمشیر روشن و پرافتخار دموکراسی پا به میدان نهند. □



کابل ما با خاك یکسان شد. اما ملت ما به امید خاك کردن بنیادگرایی زنده است. عکس از "پیام زن"

سازشکاری، دشمن را ...

افغانستان سعی کنند تا با نگرش ژرف و انتقادی و با تلاش پیگیر ریشه های این جنبش سیاسی ـ مذهبی را مورد ارزیابی قرار دهند تا ازین طریق بتوان ریشه های مصایب و دشواریهای امروز و فردای جامعه را روشنتر مورد شناسایی قرار داد."

می بینیم که "جامعه شناس" معاصر ما نسخه های هلاکتبار و ارتجاعی ای در مورد بنیادگرایی "به روشنفکران و اندیشمندان" کشور صادر میکند. او نمی فهمد که نیرو ها و عناصر انقلابی و ضد بنیادگرایی کشور ما سالهاست به ریشه و ماهیت مکروب بنیادگرایی یا بگفته او "اسلامیسم" پی برده و نبرد آشتی ناپدیر را تنها شیوه مواجهه با آن میدانند و دیگر هیچ نیازی به "ارزیابی ریشه های این جنبش سیاسی ـ مذهبی" توسط او یا سایر روشنفکران گریزی، بی عمل و خوف زده و بطرز عق آوری لفاظ، ندارند.

طوریکه گفتیم اخوان از این کاریکاتورهای "اندیشمندان" که بخاطر "شناسایی" بنیادگرایان نه بر پایه‌ی تفکر، کارنامه و کردار پرخون و خیانت آنان بلکه از روی اسناد کتابخانه های اروپا عمر به تفحص میپردازند، استقبال میکنند. زیرا نه در آنان روحیه مبارزه مؤثر علیه خود را و نه بین مردم شنونده‌ای برای آنان سراغ میتوانند.

در همین شماره ترجمه مطلبی از مجله "تایم" آورده شده که همکاری سی.آی.ای را با احمد شاه مسعود فاش میسازد. اما نشریه "فرهیخته" و ضمناً بسیار ترسیده‌ی "نوبهار" در پایان ترجمه موکداً این توضیح را اضافه میکنند که "مسئولیت صحت و سقم اطلاعات مندرج در آن کاملاً بر عهده مجله موصوف میباشد. این مطلب جنبه اطلاعاتی داشته و کانون درین مورد هیچ مسئولیتی را نمیپذیرد." بلی، این توضیح لازم است تا مبادا "شیر پنجشیر" از همان کابل به خشم آمده و بر چشم ناشران مجله پنجه در افگنده و "کانون" را برسر شان خراب سازد.

جالب است که در چند صفحه پیشتر، کتاب بریگیدیر یوسف که از وابستگی احزاب هفتگانه به آی.اس.آی و هر دو به سی.آی.ای حکایت میکند، به اصطلاح معرفی میشود.

مولانا محمد ارسلا

این فرد که گویا "وزیر" امور مذهبی نیز بوده بصورت یك ریزه خوار بنیادگرایان جنایتکار، اینچنین سیاه را سفید جلوه میدهد تا از چشم "اولوالامر" ها نیفتاده و کماکان در مقامی باقی بماند: "برخی حوادث کوچك مثل فروریختن یك دیوار در کابل توسط رسانه های غربی فوق العاده بزرگ میشوند که موجبات نگرانی مردم پاکستان را که ۱۴ سال از جهاد پشتیبانی کردند، فراهم میسازد." ("مسلم" ۸ مارچ ۱۹۹۳)

تنها انسانی باوجدانی خفته و مرده میتواند اینطور مجامله گرانه، بدمستی و رذالت های بی مثال جلادان بنیادگرا در مسلخی پر خون بنام کابل را "حوادث کوچك" بنامد.

داکتران کابل

به قرار خبرگزاری فرانسه، بیش از ۱۰۰ تن از داکتران و پرستاران علیه جنگهای متداوم بین گروهها دست به اعتراض زده و آن را ناشی از مداخله خارجی خواندند. داکتر زلمی الفت گفت: "چرا کشور های خارجی در قتل عام مردم شرکت میکنند؟ در افغانستان هیچ راکت، تانك یا اسکاد تولید نمیشود و کشور های خارجی باید بجای آنها ادویه بفرستند." ("فرنتیرپست" ۱۰ جون ۱۹۹۳)

هرچند داکتران و نرسهای کابل در موقعیتی دشوار و زیر چنگال بنیادگرایان قرار دارند، با اینهم تنها کشور های خارجی را مسئول قتل عامها قلمداد کردن منطقی نبوده و فایده‌ای ندارد. بنیادگرایان آدمیزاد اند و نه یابو. بنابرین در درجه نخست این وطنفروشان خاین به مردم باید محکوم شوند که چگونه بر سر مردم ما آتش میبارند.

داکتران شریف ما باید همیشه ثابت کنند که بهیچوجه زیر بار زور نرفته و اجازه نخواهند داد از زحمت و کار پر ارج شبا روزی آنان، بنیادگرایان سؤ استفاده نمایند.

ما بازهم درباره سازشکاری سخن خواهیم گفت.□

...و "سوسیال دموکرات" های ...

جا سر خم نکردند" و "غیر قابل فروش" اند، به نمایندگی از افغان ملت مقابل گلبدین "سرخم" میکند و خود را ارزان میفروشد. زیر پای نویسنده ما سست میشود بنویسد که همانگونه که ربانی هرگز حق ندارد، گلبدین هم هزار بار بیشتر از او حق ندارد حتی دروازه بان "صدارت" کشور آفت رسیده‌ی ما شود. تکیه زدن اینگونه عناصر بر کرسیهای ریاست جمهوری و صدارت وطن ما، مثل رویکار آمدن ترهکی، ببرک، امین و نجیب، بدترین و بیرحم ترین شوخی تاریخ با ملت ما میباشد. ربانی، گلبدین و شرکاً تنها و تنها به آن میارزند که در روز آزادی وطن شغالی شده‌ی ما بخاطر خیانتها و آدمکشی هایشان محاکمه شوند.

۵) "سوسیال ـ دموکرات" بی ریش ما رجز خوانی میکند که "هجده ملیون نفوس کشور ... اکنون نیز توطئه های کمونیستان و تجزیه طلبان را خنثی نموده و یکبار دیگر در افغانستان آزاد، سربلند، متحد و متکی بخود با اطمینان خاطر زندگی برومند را آغاز خواهند نمود انشاالله."

آیا ربانی و همدستانش صرفاً برای آن از پدر و مادر "وطن دشمن، ستمی، روباه‌صفت، اجیر و ..." اند که با ببرک ائتلاف ساخته و تجزیه افغانستان را میخواهند؟ آیا گلبدین چنانکه گفتیم خیلی پیشتر از او با میهنفروشان خلقی ائتلاف نساخت و کودتا نکرد؟ آیا او مخالف تجزیه افغانستان است؟ اگر او مانند ربانی وطنفروش است پس یك وطنفروش بخاطر نیل بقدرت، از تجزیه وطن ابایی دارد؟ صرفنظر از حرفهای پشت پرده گلبدین، او فروش و تجزیه افغانستان را به سود پاکستان <*> زیرعنوان فیشنی "کنفدراسیون"، مدتها قبل اعلام کرده بود: "دولت اسلامی افغانستان، پاکستان و افغانستان را یك کشور خواهد ساخت. اگر این بهر دلیلی ممکن نبود، ما کنفدراسیونی از دو کشور بوجود خواهیم آورد." (روزنامه "دان" ۲۸ مارچ ۱۹۸۸).

و از همین روست که پاکستان قدر این بنیادگرای دست پرورده‌ی آی.اس.آی را شناخته و او را "سرمایه" اش میخواند: "حکمتیار چنان مجذوب مهمان نوازی های پاکستان است و کسی است که سرمایه آینده پاکستان بشمار میرود." (فرنتیرپست، ۳۰ اگست ۱۹۹۱)

از سوی دیگر وقتی به خیر و خوبی "توطئه های کمونیستان و تجزیه طلبان" ربانی خیل، خنثی شد آنگاه "افغان ملت" آرزو دارد مردم ما "در افغانستان آزاد، سربلند و ... زندگی "آبرومند" و با "اطمینان خاطر" را زیر یوغ فاشیزم دینی گلبدین و تنی و گلابزوی، "آغاز" کنند؟

براستی چه روزگار نکبتباری است. چقدر درد دارد. با کی طرف هستیم. ما برآنیم که افغانستانی که درآن بنیادگرایانی مزدور و خاین چون ربانی، گلبدین، سیاف و مزاری بر مقامات اساسی دولتش تکیه زنند، بهیچوجه افغانستان آزاد و سربلند و متحد و غیره نه بلکه کشور اسیری بحساب خواهد رفت که جسم و جان مردم ناکامش شدیدتر از دوران اشغال و پوشالیان، زیر سلطه وحشتبار و غیر انسانی مشتی مطرودان پرعقده و بیمار جامعه، خرد خواهد شد، ولی "افغان ملت" برای یکچنین روزی دعا کرد و "انشاالله" گفت و حالا هم که گلبدین را "صدراعظم" می یابد باید آرزویش را تحقق یافته ببیند.

شاید عده‌ای از خوانندگان ما وقتی خود نگاهی به نوشته‌ی رکیك و گلبدین خوش کن "افغان ملت" بیندازند، خواهند گفت که خیر، همان سکوت وناديده گرفتن یکچنین مطالب مناسبترین پاسخ بود.

حالا ما هم با صرفاً تذکر دو نکته به این بحث احتمالاً بیهوده و اضافی پایان میدهیم.

←

<*> افغانستان سوخته و درمانده و بی رمق را با کشوری چون پاکستان که زنجیر هفت حزبش را بدست دارد یکی کردن یا با آن "کنفدراسیون" ساختن جز فروش و مستعمره ساختن میهن ما به دستور آی.اس.آی چه مفهومی دارد؟ "دولت اسلامی" گلبدین دیگر که با دولت مخدوم خودش "یکی" شود یا "کنفدراسیون" بسازد چه تاج افتخاری بود بر سر ملت ما جز تحکیم سلطه بنیادگرایان فاشیست و مالکان خارجی آنان؟ این شعار های خاینانه‌ی ضد ملی و تجزیه طلبانه، همدستان غیر پشتون گلبدین را هم وامیدارد تا یکی از وحدت با رژیم ایران صحبت کند و دیگری با یکی شدن با جمهوری های آسیای میانه. راستی چرا گلبدین از "کنفدراسیون و یکی شدن" با ایران حرف نزده؟ زیرا، مگر نه اینست که این خاینان زیر پرده "اسلام مرز ندارد" خود، هم مرز قومی میشناسند و هم مذهبی؟ و بدینترتیب همه آنان در فروش و تجزیه افغانستان ما یکی از دیگر سبقت میگیرند. بنیادگرایی پایه و مادر هر حرکت و اندیشه ضدملی و ضد مردمی است.

آیا حزب افغان ملت به نام و نسب و هویت خود توجه دارد؟ نامش مرکب از سوسیالیزم و دموکراسی است. و طوریکه اشاره کرده ایم بنیادگرایان از هردو و نیز ناسیونالیزم مترقی مثل جن از بسمهاله میترسند، و هرسه مفهوم را مرادف کفر و پیروان آنها را شایسته گردن زدن میدانند. احزاب سوسیال دموکرات در سراسر دنیا، مثل سایر احزاب انقلابی و طرفدار دموکراسی جدایی دین از سیاست (سکیولاریزم) را در سرلوحه تفکر وعمل خود قرار میدهند و بناً سازش با بنیادگرایی را رسواترین و غیر قابل قبول ترین بی پرنسیپی و اپورتونیزم تلقی میدارند. ولی از بدبیاریهای ملك ما یکی هم اینست که حزبی از آن که نام "سوسیال دموکرات" برخود نهاده، آنقدر آبین فروش میشود که حاضر میشود هم "سوسیالیزم" خود را بخورد و هم "دموکراسی" اش را در جیب بزند <*> تا از شرارت و تروریزم بنیادگرایی درامان بماند. ازینرو برای این حزب سرگردان و جبهه باخته، بهتر آنست که بسم اله گفته در محضر نمایندگان با صلاحیت احزاب بنیادگرا، چند بار خط بینی بکشد که دیگر خود را "سوسیال ــ دموکرات" و "ناسیونالیست" نگفته و نیز چون با حزب "شاغلی حکمتیار صاحب" خود را از لحاظ قومی و سیاسی و مذهبی همسان حس میکند، پس بد نیست در همان مراسم بیعت پیشنهاد کند که وظیفه "دور کردن مگسها" از اعضای حزب گلبدین در پشاور، به آن سپرده شود.

و راجع به اندرز های نویسنده که از آنها هم تعفن چشمك زدن و دلبری در برابر گلبدین بالاست، باید عرض کنیم: راه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. حال اگر این را شما و حزب تان، "کمونیزم" مینامید، بگذار هزار بار اعلام کنیم که ما "کمونیست" هستیم. علاوتاً، ما بجای آنکه بر کمونیزم تف بیندازیم، بر مزدوران میهنفروشی تف میندازیم که بنام "کمونیزم" و "خلق" و "زحمتکشان"، بدترین خیانتهای ممکن را به وطن و مردم ما مرتکب شدند، درست همانطوریکه مثلاً اگر قرار باشد بر اساس آنهمه پابوسی های نفرت انگیز مقابل گلبدین، تفی انداخته شود، این تف باید بروی شما باشد و نه سوسیال دموکراسی.

درست همانطوریکه بخاطر خیانتها و رذالتهای بنیادگرایان جنایتکار هم، نباید و نمیتوان اسلام را محکوم دانست.

مرگ بر بنیادگرایی!

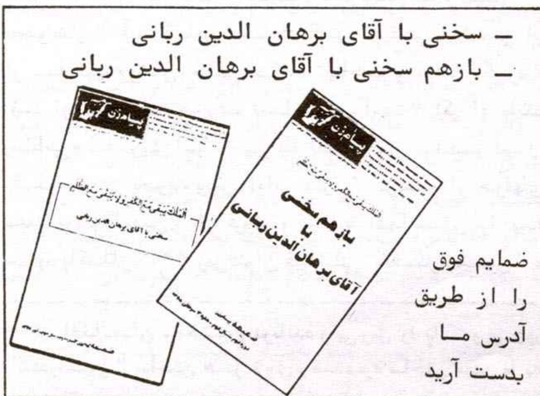
شرم بر فرصت طلبان!

زنده باد آزادی و دموکراسی!

☆

"پیام زن" زیر چاپ میرفت که نوشتهای از یك بخش دیگر "افغان ملت" منتشره در "مجاهد ولس" اپریل ۱۹۹۳ بدست ما رسید که در آن منجمله گفته شده که "روزیکه هشت نفر از رفقای حزبی افغان ملت از طرف اخوانیها شهید گردیدند شمس به میله رفت و دو گوسفند کباب کرد"! اگر این قصه درست و نویسنده مورد بحث ما همین آقای شمس الهدا شمس باشد، درآنصورت از فردی آنچنان بی غیرت و سست عنصر چه جای گله که خود و دوستان حزبیش را پیش پای گلبدین حلال میکند. البته از نظر ما اگر وی در هنگام شهادت رفقایش، با نان و پیاز هم سدجوع میکرد، ارزش نداشت مهم اینست که با وفاداری به یاد و راهشان، هرگز نباید با قاتلان خاین آنان کنار میآمد وصلح و صفا میداشت. □

ــ سخنی با آقای برهان الدین ربانی
ــ بازهم سخنی با آقای برهان الدین ربانی



ضمایم فوق را از طریق آدرس ما بدست آرید

<*> "افغان ملت" که خود را بطرز مسخرهای "یگانه حزب مسلمان" و "یگانه حزب ملی" و "یگانه افغانهای سربلند و با وقار و غیر قابل فروش، شریف، باوجدان و اصیل ..." میخواند اما بیم دارد از اینکه یکبار هم خود را اگر نه "سوسیالیست" لااقل "دموکرات" بنامد یا ربانی و غیره کسانی را که آماج بد زبانیهای بچگانه قرار داده، به عنوان دشمنان "دموکراسی" و "آزادی" افشأ و محکوم نماید. تا این حد تنزل و سازشکاری و پامال کردن عقاید سیاسی، اگر افتادن به زیر پای گلبدین و شرکاً و لیسیدن خون از سرو پای آنان نیست، پس چیست؟

...و "سوسیال دموکرات" های بی ریش از چینل گلبدین سخن میگویند

"افغان ملت" خود را زیر پای گلبدین حلال میکند

یکی از تأثیرات تروریزم باند گلبدین، ایجاد وحشت فراوان در دل افراد و گروههای غیر بنیادگر است. اینها که گاهگاهی جرأت کرده اند در سطح خود شان به سیاستهای بنیادگرایی و مشخصاً باند گلبدین برخورد کنند، بیشتر خوش دارند مبارزهٔ قاطع، شدید و بدور از اکتهای "دپلماتیك" دیگران علیه باند تروریست مذکور را شاهد باشند تا اینکه خود بیهراس و بطور شایسته در زمینه سهم اداء کنند. ما یکزمان خطاب به آقای همایون آصفی گفتیم: هرگونه برخورد غیر قاطع، انعطاف پذیر و باگذشت را امیر صاحب فاشیست فقط و فقط حمل بر ضعف، ترس و عقب نشینی طرف های مقابل مینماید. یکی از عوامل جری شدن هرچه بیشتر گلبدین همین سیاستهای سازشکارانهٔ عدهای از گروهها در برابر وی و باندش بوده است. ("پیام زن" شماره ۴ نوامبر ۱۹۸۹)

متأسفانه بازهم جا دارد تا کرارا روی این حرفها تأکید کنیم زیرا هنوز هم مثلاً حزب سوسیال دموکرات افغانستان (افغان ملت) حزبی که ۱۴ سال تمام بر جنایات و خیانتهای حزب گلبدین چشم پوشید و حتی بر خون افغان ملتی هایی که بدست آدمکشان گلبدینی ریخته شده بود پا ماند و هرگز تظاهراتی بر ضد باند گلبدین برپا نکرد و حتی در صفحات "افغان ملت" هم هیچگاه گلبدین و باندش را بعنوان خاین و جنایتکار افشا نساخت، اما در گرماگرم پیچ و تاب خوردنهای جنون آمیز گلبدین برای کسب قدرت در کابل، ناگهان در ۱۵ می بخاطر محکوم کردن حکومت کابل تظاهراتی برگزار مینماید. در ننگین بودن مضمون این تظاهرات شاید کافی باشد بگوییم که خبر مفصل آنرا تنها خبرگزاری گلبدین به روزنامه های پاکستان داده نه هیچ خبرگزاری دیگر! (فرنتیرپست، ۱۶ می ۱۹۹۲) و باید چنین میبود زیرا تصور نمیشود شونیزم گلبدین خواهانه هیچکس اینطور لجام گسیخته و استفراغ آور انعکاس کند که از آقای شمس الهدا شمس کرده است. او مدعی است که گویا بنن سوان اتحادی از ببرك کارمل، کشتمند، جنرال عظیمی، فرید مزدك، رشید دوستم و منصور نادری بمیان آورد تا جلو تاسیس دولت اسلامی در افغانستان گرفته شود!

معلوم نیست آقای شمس الهدا ازین خاکساری و جبین سایی مقابل گلبدین و دیگر بنیادگرایان و کاسه داغتر از آش بودن چه نصیبی میبرد؟ اگر گلبدین، سیاف و مولوی خالص قدرت میگرفتند یا بگیرند برای وی چوکی کدام علاقه داری یا مدیریت را اعطا خواهند کرد؟

واقعاً وقاحتی بسیار میخواهد و کورشدن از زور شونیزم و پشتون بازی که از میهنفروشان خاین فوق نام برده شود ولی از تنی، سروری، گلابزوی، رفیع و دهها وطنفروش دیگر که اکنون در حد سگهای پست گلبدین تنزل کرده اند، کوچکترین ذکری بعمل نیاید. مگر اینان بخاطر همین دومین دور خیانت و فرومایگی شان که با جواب شدن از کی جی بی بلافاصله طوق بردگی گلبدین را بر گردن میاندازند، نباید ده بار بیشتر محکوم به مرگ شوند؟ مگر سهم اینان در توطئه برای شعله ور ساختن جنگ بین مذاهب و ملیتهای مختلف و در نتیجه پاره پاره کردن کشور، کمتر از کارمل و کثافات دیگر پرچمی است؟

آقای شمس الهدا ضمن شدیداً تاختن به احمدشاه مسعود بعنوان کسیکه نقشه تجزیه افغانستان را در سر دارد صبغت الله مجددی را "شاه شجاع" سوم میخواند.

از ایشان باید پرسید که اگر بجای مجددی، گلبدین آورده میشد، اینقدر دل و گرده داشت که وی را "شاه شجاع" بنامد؟ اگر بگوید بلی، پس سوال است که به عبدالصبور فرید که صدارت شاه شجاع چهارم (آقای ربانی) را پذیرفته چه نام میمانید؟ او را شهامت دارید مثلاً تف شاه شجاع بخوانید؟

علاوه بر اینها، وی از یك جانب برآنست که گلبدین "برای تمامیت و استحکام افغانستان می جنگید و نقش او در وضع کنونی قابل ستایش است"، اما از جانب دیگر از "وجود اختلافات زیاد (افغان ملت) با حزب اسلامی حکمتیار صاحب" صحبت میکند.

نه آقای شمس الهدا دیگر لطیفه نگویید. شما و حزب تان از اول تا امروز در مورد بنیادگرایان و بخصوص حزب گلبدین بدترین و شرم آور ترین مواضع سازشکارانه را داشته اید. و اگر هم یك لحظه فرض کنیم پشتون بودن گلبدین یا ترس مرگبار از او هیچگاه موجب نشده که شما جنایات این فاشیست، خاین ملی را نادیده بگیرید، پس لااقل حالا قبول کنید که با اینچنین بیانات پابوسانه و حقارتبار هر نوع "اختلافات" تان با گلبدین نادیدنی میشود و مطمئن باشید بخاطر ادعا های "ملی" و "سوسیالیستی" و "دموکراتیك"، شما را فعلاً ترور نخواهد کرد، زیرا به سخنگویی اینقدر صریح و ارزان بین نیرویی غیر خودی به آسانی دست یافته نمیتواند. مخصوصاً که شاید او هم شنیده باشد که شما بعلت وحشت از او و سایر بنیادگرایان تروریست نام حزب تانرا هم تغییر میدهید.

و در آخر ابراز ارادتهای کراهت انگیز و عق آور نسبت به گلبدین، طبق روش تمام اپورتونیستها، از دولت پاکستان "اظهار امتنان" مینماید. آقای شمس الهدا بزعم شما که گلبدین تروریست کاملاً مستقل، ملی و بدون هرگونه وابستگی به سی۰آی۰ای، پاکستان وعربستان میباشد، پس آیا آن "شاه شجاع سوم" و "شاه شجاع چهارم" و اراکین شانرا کی ساخت و پرداخت و به کابل فرستاد؟ آی۰اس۰آی یا جرگهای به ریاست حزب افغان ملت؟

اگر "حکومت اسلامی" حاضر را آی۰اس۰آی و دولت پاکستان به کابل صادر کرد، اگر گلبدین بدون کمك پاکستان نمیتواند دوماه هم به راکت پرانی و جنگ جنایتکارانه با رقبایش ادامه دهد درینصورت هرگونه تمجید و تشکر از دولت پاکستان، فقط با

بقیه در صفحه ۷۵

...و "سوسیال دموکرات" های بی ریش از چپنل گلبدین سخن میگویند

«افغان ملت» ځان دگلبدین په پښو کی حلالوی

دگلبدین د تروریزم له تاثیراتو څخه یوهم د ځینو کسانو او غیروبنسټپالو ډلو په زړونو کی دزیاتی ویری او وحشت پیدا کول دی. دوی چی کله کله زوروتوب کوی او په خپله سطحه دبنسټپالو په سیاستونو خصوصاً د گلبدین په سیاستونو گوت نیوکه وکړی نو زیاتره ددی پر ځای چی بی له کومی ویری دی لار کی مناسبه ونډه واخلی او عملی گامونه پورته کړی، پدی خپل زړونه خوشحالوی ترڅو دنورو ځواکونو له "دیپلوماتیکو" نخرو پرته دهغوی دغوڅو او سختو مبارزو تماشی وکړی. موږ بو وخت ښاغلی همایون آصفی ته په خطاب کی ویلی وو چی:

"فاشیست "امیر" گلبدین چی دځان په وړاندی دنورو هر ډول ناغوښ او نرم دریځ گوری نو دمقابل لوری دکمزوری، ویری او دشانګ په معنا تعبیروی. همدغه دځینو ډلو سازشکارانه سیاستونه دی چی گلبدین او دهغه باند بی زړور کړی دی." ("پیام زن"، دوهم کال، څلورمه گڼه، د ۱۳۶۸ کال د لړم میاشت)

خو متاسفانه بیاهم ځای لری چی موږ په کراتو، کراتو دخپلو دغو خبرو تأکید وکړو ځکه چی اوس هم مثلاً د "افغانستان سوسیال دموکرات گوند" ("افغان ملت") هغه گوند چی پوره ۱۴ کاله یی دگلبدین په جنایاتو او خیانتونو سترگی پټی کړی او حتی دخپلو افغان ملتیانو وینی چی دگلبدین سړی وژونکی په لاسونو تویه شوی تر پښو لاندی کړی دی او دوی هیڅکله د گلبدین دباند په ضد مظاهری په لاره وانچولی او هیڅکله بی د "افغان ملت" د نشریی په پاڼو کی هم گلبدین او دهغه باند دیو خاین او جنایتکار په صفت افشا نکړو. خو په داسی وخت کی چی گلبدین د قدرت نیولو لپاره کړیږی او ناکراری کوی په ناڅاپه ډول دمی د میاشتی په ۱۵ نیټه په کابل کی دحکومت د محکومولو او غندلو لپاره مظاهری جوړوی. دا چی ددی مظاهری مضمون څومره سپك او له شرم نه ډك وو کافی ده وواېو چی ددی مظاهری خبر پرته دگلبدین له خبریالانو څخه چی ځینی پاکستانی ورځپانو ته یی ورکړی وو بل هیچا خپور نکړو. (فرنتیرپست دمی ۱۶ کال ۱۹۹۲) او باید همداسی شوی وای ځکه هیڅ فکر نه کیږی په هیڅ چا کی به دگلبدین غوښتنی شونیزم داسی بویناکه او په بی جلوه توگه انعکاس وموبی کوم چی دشمس الهدی خان شمس له خولی وتلی دی. هغه وایی چی گویا بنین سیوان دببرك کارمل، کشتمند، جنرال عظیمی، فرید مزدك، رشید دوستم او منصور نادری په گډون بو اتحاد جوړ کړ ترڅو په افغانستان کی د یو اسلامی دولت له جوړیدو مخنیوی وکړی!

معلومه نده چی شمس الهدی صاحب ته دگلبدین او نورو بنسټپالو په مقابل کی دداسی سجده کولو او ترپښو لاندی غورځیدو نه څه ورپه برخه کیږی؟ که چیری گلبدین او سیاف او مولوی خالص قدرت ته رسیدلی وای یا قدرت تر لاسه کړی، نو ده ته به دکومی علاقه داری یا مدیریت څوکی وبخښی؟

په ربښتیا سره ډیره پستی او بیشرمی غواړی چی دپورته یادشو پرچمی خاینانو نومونه واخستل شی لیکن دپښتونولی او شونیزم له زوره داسی ړانده شی چی دتنی، سروری، گلاب زوی، رفیع او په سلگونو نورو هیواد پلورنکو نومونه چی همدا اوس ئی دگلبدین دسپو حیثیت پیدا کړی وانه خستل شی. آیا دوی (خلقیان) د همدی دوهم پړاو خیانت او پستی په خاطر چی د کی. جی. بی له خوا ځواب شوی او سمدلاسه دگلبدین دغلامی کړی په غاړه اچوی لس واره نورهم باید په مرگ محکوم نشی؟ مگر دوی په اوسنی توطئی کی چی دمذهبونو او مختلفو ملیتونو په منځ د جنگ لمبو ته لمن وهی او په نتیجه کی هیواد د ټوټه، ټوټه کیدو له خطر سره مخامخ کوی، له کارمل او نورو کرغیړنو پرچمیانو څخه کوچنی ونډه لری؟

شمس الهدی صاحب دخپلو سختو حملو په ترځ کی احمدشاه مسعود څخه یادونه کوی چی دی دافغانستان د ټوټه کولو خیال په سرکی لری او صبغت الله مجددی د دریم "شاه شجاع" په نوم یادوی. له ده ځینی باید پوښتنه وشی کوم چیری د مجددی په ځای گلبدین راوړل شوی وای دومره زړه او ځگر دوی کی وو چی هغه ته هم شاه شجاع ووایی؟ که ووایی چی هو! نو پوښتنه کوو عبدالصبور فرید چی دڅلورم "شاه شجاع" (ربانی صاحب) صدارت منلی په څه نوم یادوی؟ بیاهم دومره زړه او میړانه لری چی هغه ته مثلاً دشاه شجاع کوکری ووایی؟

ددی نه علاوه له یوی خوا دوی دعوی لری چی گلبدین "دافغانستان دبشپړتیا او یوالی لپاره جگړه کوی، په اوسنی حالت کی دهغه نقش دستاینی وړ دی" خو له بل پلوه د "حکمتیار صاحب له اسلامی گوند سره دخپلو (افغان ملت) زیاتو اختلافاتو" چغی هم وهی.

نه شمس الهدی صاحب! نور نو توکی بس دی، ملنډی مه وهه! تا او ستا گوند له لمړی ورځی څخه تر نن پوری دبنسټپالو خصوصاً دگلبدین گوند په وړاندی ډیر ناوړه او له شرمه ډك دپخلاینی دریځ غوره کړی دی. که دیوی شیبی لپاره فرض کړو چی دگلبدین پښتونوالی یا له هغه څخه زړه چوونکی ویره ددی سبب شوی نه ده چی تاسو ددی فاشیست او ملی خاین په جنایتونو سترگی پټی کړی، نو لږ تر لږه اوس به تاسی د"ملی"، "سوسیالیستی" او "دموکراتیکو" ادعاگانو په خاطر ترور نکړی. ځکه هغه په دومره آسانی سره دنورو قوتونو په منځ کی دا شان صریح او ویرا ویاند پیدا کولای نشی! په خاصه توگه شاید گلبدین هم اوریدلی وی چی تاسی دهغه او دنورو تروریستو بنسټپالو دویری نه هم دخپل گوند نوم بدل کړی.

دی په آخر کی دگلبدین په وړاندی دخپلو کرکجنو او کانگی راوړونکو ارادتونو په ښودلو سره، لکه د ټولو نورو

پاتی په ۷۵ مخ

...و "سوسیال دموکرات" های بی ریش از چینل گلبدین سخن میگویند.



مارکسستهای ریشدار از چینل پیام زن سخن میگوید

کشور باستانی وقهرمان پرور ما افغانستان درطول تاریخ پر افتخار پنجهزار سالهٔ خویش بارها صحنهٔ تاخت وتاز فرعونان زمان قرار گرفته وصدمات جبران ناپذیر را متحمل گردیده است که تجاوزات قشون سکندر یونانی، تاراج چنگیز ودیگر سهمداران مغل، قوای استعماری انگلیس واخیراً تجاوز بی شرمانهٔ اردوی وحشی روس مثالهای زندهٔ انست، مگر خوشبختانه که این ملت قهرمان از همه ازمون تاریخ کامیاب و سربلند بدر امده وموجودیت خویش را به صفت یک ملت واحد حفظ نموده است.

موقعیکه در سالهای اخیر به مردم ما ازادی های نسبی اظهار عقیده و بیان و تشکیل احزاب سیاسی داده شد کشورهای مختلف استعماری کمونست، کاپیتالست وغیره یک تعداد اجیران تربیه شدهٔ خویش را مامور تشکیل احزاب سیاسی نمودند که درین میان موضوع بحث ما احزاب و باندهای وطن فروش وخاین کمونست اند، سردمداران این گروههای کافر، ادمکش و فروخته شده نوکران کشورهای بزرگ کمونست بودند،

ترکی، ببرک و دارودستهٔ مارکسستش اقدام به تشکیل گروهی بنام (حزب دیموکراتیک خلق !!!) نمود، عدهٔ گروپ (دیموکراسی نوین) را تشکیل دادند. در باند اولی اشخاص با عزایم مختلف اشتراک داشتند که از ان جمله ببرک وطن فروش بر علاوهٔ که یک کمونست مزدور بود دشمن سرسخت قوم پشتون نیز بود لذا در روزهای اول تشکیل تنظیم با ترکی مخالف گردیده و با همفکرانش از او جدا گردید اما هر دوی انها گروپهای خویش را (حزب دیموکراتیک خلق) میگفتند مگر چون در مرحلهٔ نخست امتیاز ارگان نشراتی بنام (خلق) را ترکی بدست اورده بود ببرک امتیاز جریدهٔ بنام (پرچم) را برای باند خود حاصل نمود که بعداً این دو باند مزدور ودشمن افغانستان بنامهای ارگانهای نشراتی انها (خلق وپرچم) مشهور شدند گروپ دوم که انها نیز از کمونستان دواتشه بی فرهنگ وخاین تشکیل شده بود، جیره خواران یک کشور کمونست دیگر بودند این باند جریدهٔ حزبی خویش را (شعلهٔ جاوید) نامیدند که در جامعهٔ ما بنام شعله ئی ها مشهور شدند. آکثریت مطلق شعله ئی ها را اشخاص متعصب دارای عزایم ناپاک تبعیض نژادی، لسانی ومذهبی تشکیل میداد، یک شاخهٔ این گروه کمونست علناً بنام (ستم ملی) فقط به ضد قوم پشتون مبارزه را اغاز کرد که این گروپ یک عدد مسلمانان را نیز برای مقاصد شوم تبعیضی خویش استخدام نمود.

زمانیکه خلقیها وپرچمیها مشترکاً کودتا کرده وافغانستان را به حمام خون تبدیل نمودند، شعله ئی ها در داخل افغانستان در باندهای خلق وپرچم ودر خارج کشور در تنظیم های اسلامی (؟) جا بجا شدند که اکثریت مطلق شان در تنظیم جمعیت مربوط ملا ربانی جذ موقع نمود. قبلاً ذکر شد که ستمی ها یک عده مسلمانان را نیز استخدام نموده بود که از انجمله یکی همین ربانی محیل و مکار است. شعله ئی ها بعداز تنظیم جمعیت در ان گروپها بود را جابجا کردند که بی کفایتی اداری وبی تفاوتی در مقابل دین مقدس اسلام و منافع ملی افغانستان خصلت هئیت رهبری انها بود این کمونستان وستمی ها تا عضویت شوری، ریاست ها و چوکی های بلند خود را رسانده، چون تمام این دستوری های کمونست و ستمی تغیر قیافه نموده چهره های کثیف خویش را با ریش های انبوه پوشاندند، لهذا ما این دشمنان دین ووطن را مارکسستهای ریشدار می نامیم بر علاوهٔ ان این کمونستان زرد با استفاده از بی سوادی و بی کفایتی اداری رهبران تنظیمهای که در ان مخفی شده بودند وهم تنظیم جمعیت که از رئیس الی اکثریت هئت اداری اش ستمی بودند به صفت نمایندگان مجاهدین به کشورهای مختلف خود را رسانده از احساس همدردی انسانی حلقه های بشر دوست جهان استفاده نموده و در موارد مختلف مساعدتهای کشورهای مذکور را بدست اوردند که در پشاور مؤسسات مختلف را تشکیل دادند واز سالها به اینطرف رئیسان وسر براهان این مؤسسات خیریه همین مارکسستهای دیشدار بوده وادارات مذکور لانه های فساد (عیاشی فحاشی، خورد وبرد، جاسوسی و خیانت است) که ۹۰٪ مساعدتهای ممالک مختلف را این کمونستان خاین حیف ومیل می نمایند. شعله ئی ها در اتحادیه های دوکتوران وموسسات فوق الذکر فعالیتهای حزبی خویش را اغاز نموده واغلب برخوردها، تشنجات و پراگندگی در بین قشر روشنفکر نتیجهٔ اعمال ضد ملی و ضد اسلامی این باند وطن فروش است. چون این دزدان حرفوی برای خود یک مرکز نشراتی جهت فعالیت ملی وتبلیغات برضد دین ووطن نداشتند یک گروپ دختران کمونست بی بندو بار حزبی خود را مامور تشکیل تنظیم زنان نموده ونشریهٔ بنام (پیام زن) را نشر کردند. این دختران خود فروش در شمارهٔ (۲۹) خویش بالای حزب پر افتخار ملی ومسلمان افغان ملت تاخت وتاز بی شرمانه نموده و مظاهرهٔ (۲۵) ثور سال جاری ما را که (به ضد سازش و توطئهٔ ببرک بی وجدان ووطن فروش و تجزیه طلبان خاین وفروخته شده که عاملین اصلی تراژیدی جاری در کشور اند در پشاور برگزار گردیده بود) را یک حرکت به طرفداری حزب اسلامی وانمود کرده است. پیام زن این نشریه مارکسستهای ریشدار وکمونستان دو اتشه مینویسد: «افغان ملت خود را در پای گلبدین حلال می نماید» به این زنان منحرف می گوئیم: از مصیبت و بد بختی جاری مردم وکشور ما چیزی کم پانزده سال میگزرد انها که قابل فروش بودند در داخل و خارج کشور فروخته شدند انهائیکه مسلمان نبودند، انهایکه نوکران استعمار سیاه، سرخ و زرد بودند، انهائیکه دین، کلتور، تاریخ حیثیت وابروی وطن را زیر پای طاقتهای استعماری شرق و غرب ماندند به همه ملت قهرمان افغان معلوم بوده وچهره های پلید شان تشخیص شده است. ویگانه حزب مسلمان و ملی، یگانه افغانهای سربلند با وقار و غیر قابل فروش همین افغان ملتی های شریف، اصیل و با وجدانند که جوانان تعلیم یافته اش با ابلهٔ کف دست گذارهٔ شبا روزی کرده اما بمقابل هیچکس، هیچوقت ودر هیچ جا سرخم نه کردند که ازین حقیقت افتابی هیچ افغان با وجدان انکار کرده نمیتواند مگر شما کمونستان دواتشه شما نوکران یک رژیم سرتنبه واحمق که بعد از شکست وریخت این ایدیالوژی پوسیده، تاریخ زده وناکام به آن چسپیده اند، شما کفار بی حیا، شما موشهای مخفی شده درین گوشه وآن کنج احزاب اجنبی پرست نااهل وبی کفایت شما لادنسهای ریشدار تسبیح در گردن در همه جا وپیش هر کس سرخم نمودید و به امید اینکه وقتی بعد از سقوط کمونست های ماسکوی از لانه های خویش برامده ووطن را خدا ناخواسته به یک کشور کمونست دیگر سودا نموده صدها هزار افغان دیگر را قربانی خیانت ها وجنایتهای خود نماید که این ارمان را با خود به گور خواهید برد.

←

حزبیکه پانزده سال با ناملایمات روبرو ساخت حزبیکه با خلقیها و پرچمیهای قصاب ووطن فروش نه ساخت، حزبیکه به غیر از ذات الهی از هیچکس، هیچ رژیم وهیچ دولت خارجی نه ترسید آکنون به چه دلیل از کسی بترسد این تهمت طفلانهٔ شما خنده آوراست، زمانیکه پشاور به مجبس افغانهای بیگنا تبدیل شده بود ودر هر کوچه، بازار وکنج وکنار شهر افغانهای مظلوم دستگیر، ترور ناپدید می شدند ما نترسیدیم و نه به پای کسی افتیدیم آکنون که ربانی مکار تحت رهبری ببرک بی وجدان به همکاری پرچمیان فروخته شده و شرف باخته به صفت گدی پلاستیکی بی مغز درکابل نشسته وهزارها خلقی و پرچمی وطن فروش در پشاور از تمام مزایای مهاجرت برخوردار وتحت حمایهٔ دولت میزبان اند، آکنون که حزب اسلامی زیر عتاب شدید حای سابقه اش قرار دارد و رئیس ان پشاور را ماه ها قبل ترک نموده واعضای ان در ینجا مگس را از خود دور کرده نمیتوانند این یاوه سرائی های شما کمونستان وطن دشمن که « افغان ملت از بیم ترور حزب اسلامی از ین تنظیم افراطی جانب داری می نماید » بسیار مضحک، بی منطق واحمقانه است. حقیقت اینست که، سردمداران سازش و تراشیدی جاری دفقای عقیدوی وهم پیمان عزایم پلید شما اند. زیرا در رأس این توطیه ببرک کمونست با داشتن پروگرامهای خاینانه ستمی و پشتون دشمنی قرار داشته و ربانی تجزیه طلب محیل ومفتن، احمدشاه پنجشیری این دزد لاجورد وزمرد که مبارزه اش را به صفت یک افراطی با جاسوسی به کشور میزبان اغاز نموده و بعداً در پنجشیر توسط شعله ئی شما داکتر عبدالرحمن معاون او (فعلاً وزیر هوانوردی ائتلاف پلید) به حزب کمونست ودواتشه شما جذب وفعالیتهای ستمی اش را شروع کرد وپرچمیان تجزیه طلب وخاین رهنماهای اشند.

<u>دختران منحرف! شما خبر ندارید</u>

که سازمان ملل متحد یک پروگرام حل مسالمت امیز معضلهٔ افغانستان را طرح و تمام جوانب ذیدخل به شمول امریکا، روس پاکستان، ایران واکثریت مطلق تنظیمها انرا قبول نمود، نجیب استعفی خویش را به بینن سیوان تسلیم وعملی شدن این پروسهٔ مسالمت امیز اغاز گردیده بود که ربانی اجیر ودشمن افغانستان توسط همین قوماندان برقی اش (جاسوس پنجشیری) وائتلاف ستمی وتجزیه طلبش به همکاری پرچمیان بی ننگ وبی فرهنگ به کابل ریختند واین شهر تاریخی و قلب افغانستان را که در پانزده سال مصیبت کمونیزم نسبتاً ازگزند اوشان وحشی ومزدوران خلقی وپرچمی اش جان به سلامت برده بود) چنان تاراج وتباه کردند که مردم ما قصه های هلاکو، چنگیز وانگریز را فراموش نمودند.

<u>دختران بی حیا وهرجائی توجه کنید:</u>

احزاب اجنبی پرست و فروخته شده درخارج قبول داشتن ویانی، دشمنان داخلی وخارجی ماخوش بودند ویا ازرده مگر اکثریت مطلق افغانها در داخل و خارج کشور بی صبرانه منتظر تطبیق این پروگرام معقول و قابل عمل بودند، مردم دربه در واوارهٔ ما در خارج میهن، مجاهدین سرسپردهٔ واقعی ومسلمانان راستین ما در جبهات وکوه دشت افغانستان افغانهای بلاکشیده به ماتم نشسته وزخمی در داخل وطن منتظر بودند باجگر گوشه ها، دوستان، همرطان وخویشاوندان خویش یکجا گردیده زندگی ارام را اغاز نمایند، این امید هجده میلیون نفوس زجردیده و پریشان راکی کدام گروه و اشخاص به یاس مبدل ساخت؟ چرا کابل به ویرانه تبدیل گشت؟ چرا گروپ پنجشیری که اکثریت انرا دریور، کلینر، مستری موتر تشکیل میداد ده هزار عراده واسطهٔ دولتی وشخصی را پارچه پارچه نموده و به پنجشیر انتقال داد؟ چرا تمام طلا بانک افغانستان را ببرک ناموس فروش وبی شرف با مونیزم کابل با خود به خارج برد؟ چرا صدها میل سلاح خفیف وثقیل پنجصد مرتبه پائین تر از قیمت اصلی اش فروخته شده وبه خارج انتقال داده شد؟ چرا تمام تاسیسات دولتی و فابریکات ویران وتخریب شد؟ چرا به ناموس، ابرو وحیثیت مردم شریف کابل تجاوز صورت گرفت؟ چرا تمام فرنیچر، فرش وظرف وهست وبود دوایر دولتی توسط باند پنجشیری خاین وقاچاقبر وائتلافیون فروخته شده اش چور شد؟ چرا تمام اسناد وزارت خانه ها از بین رفت وکتابخانه ها طعمهٔ حریق شد؟ چرا دیپوهای رادیو تلویزیون با فیته ها و پروگرامهای ثبت شدهٔ ان توسط این ائتلاف کثیف درخارج فروخته شد؟

<u>مارکسستهای ریشدار، دختران</u>
<u>مستخدم وکمونستان بی فرهنگ</u>! شما کور وکر هستید ونمیدانید که این تباهی وبربادی مادی ومعنوی توسط کی وچرا صورت گرفت وطراحان این تراژیدی کی بودند؟ فعلاً از رسوائی (شورای حل وعقد) این درامهٔ خاینانهٔ چند اجنبی پرست وفروخته شدهٔ نامسلمان واحمق اگاهی ندارید وهم نمی شنوید که ربانی وطن فروش وستمی این دشمن موجودیت افغانستان واین جاسوس (کی، جی، بی) چند صد میلیارد افغانی را برای خریداری چند قوماندان خاین مصرف نمود؟ وتنها تعداد محدود اعضای جمعیت وهم دریور وکلینر شورای نظار را جمع نموده وانرا بی شرمانه نمایندگان ملت نامیدند وان انها برای خود رائی اعتماد گرفته خود را رئیس جمهور خواند؟ شما نمی فهمید که این ربانی روبا صفت دروقت رفتنش به حیث شاه شجاع بی مغز وبی مسلک به کابل به ذلت سرافکندگی عرض کرد که جنرال حمیدگل به صفت رهنما اقا و بادار همرایش بکابل رفته و رهنمائی اش کند؟ چنین شخص بی کفایت نامسلمان نااهل ووطن دشمن که اهلیت، کفایت وصلاحیت ادارهٔ یک علاقه داری را ندارد حق دارد رئیس جمهور یک ملت قهرمان و تاریخ ساز باشد؟

ایا عاملین اصلی این ویرانی وتباهی مشمولین بی وجدان ائتلاف تجزیه طلب نه بودند؟ این ائتلاف پلید به رهبری ببرک تشکیل نه گردیده بود، پنجشیری وربانی اعضای این ائتلاف نه بودند؟ این ائتلاف به اشارهٔ دشمنان خارجی ما وحتی موجودیت نمایندگان انها بوجود نیامده بود؟

پس درحالیکه حزب مسلمان، وطندوست وسربلند افغان ملت جهت افشای این ویرانی تجزیه طلبی ووطنفروشی ائتلافیون کمونست و ستمی اواز اعتراض بلند می نماید شما <u>نطاقه های بی بند وبار</u> ومارکستهای ریشدار چرا از حد میشوید؟ تمام جهانیان قبول دارند که مردم قهرمان افغانستان با امکانات بسیار محدود وغیر قابل مقایسهٔ یک قدرت وحشی کمونستجهانی را نه تنها اینکه به شکست شرم اور مواجه ساخت بلکه تمام بشریت صلح دوست دنیا را از شر طاعون کمونیزم نجات داد و این نیز یک حقیقت انکار ناپذیر است که تمام اقوام برادر کشور اعم از ازبک، هزاره، ترکمن تاجک وپشتون برادروار و شانه به شانه بمقابل بلای کمونیزم جهاد مسلحانه نموده واین مرض موذی (کمونیزم) را به زور ایمان و شمشیر دفع نمود. واین تنها عناصر فروخته شدهٔ انگشت شمار خاین بودند که به دستور وقوماندهٔ دشمنان افغانستان تخم نفاق را در بین اقوام برادر کشور بذر نمود که در رأس این عناصر بی ضمیر ربانی، پنجشیری وهم وطن فروش ترین وپست ترین وبی وجدان ترین چهرهٔ تاریخ افغانستان (ببرک) با پرچمیها

کثیف قرار داشت ما ایمان کامل داریم که بجز
چند خاین انگشت شمار نوکر اجنبیان دیگر
هجده میلیون نفوس کشور که از هزارها سال
به اینطرف در دین وطن باستانی مانند یک ـ
فامیل باهم برادروار زندگی نموده وطن
عزیز را از هر تجاوز خارجی نجات داده اند
اکنون نیز توطئه های کمونستان و تجزیه
طلبان را خنثی نموده و یک بار دیگر در
افغانستان آزاد سربلند، متحد و متکی
بخود با اطمینان خاطر زندگی ابرومند را
افغان خواهند نمود، انشاءالله.

کمونستان دیشدار و دوانشه اطلاع

دارید که کمونیزم به حیث یک مسلک ناکام
وضد بشری مانند کثافت متعفن از نظرها
دور مدفون گشت و اکنون عصر وطن دوستی
و ملت پرورست، بیاید از ین راهیکه اختیار
شمسا بکی و سر افکندگی است منصرف و به
دین و وطن خود محبت ورزیده از سوابق
تاریک تان نادم گردیده با ما همصدا شوید
که، تف بر کمونیزم این نظریه و ایدیالوژی
غیر انسانی، ضد بشری، احمقانه و غیر عملی
لعنت بر کمونستان سرخ وزرد.

مرده باد نوکران شرق و غرب و هم
مزدوران همسایه های غیر مخلص و
دشمن منافع افغانستان، مرده باد دشمنان
اسلام و افغانستان. زنده باد اقوام برادر
کشور (پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن و
هزاره) و پاینده باد برادری انها، زنده باد
افغانستان تاریخی، آزاد و قهرمان پرور
پاینده باد افغان ملت این حزب پر افتخار
و غیر قابل فروش.

تأکید ها از ماست

«افغان ملت» ځان دګلبدین په ...

اپورتونیستانو په شان دپاکستان له دولت څخه هم "منه" کوي.
شمس الهدی صاحب که تروریست ګلبدین ستاسی په نظر مستقل، ملي او له سي. آي. اې، پاکستان او عربستان سره ناتړلی بنګاری، نو دغه "دریم شاه شجاع" او "څلورم شاه شجاع" او دهغه اراکین چا ساز او سنبال او کابل ته ولیږدول؟ آي. اس. آي که ستاسو د افغان ملت ګوند تر مشری لاندی، کومي جرګي؟
که چیری دغه "اسلامي حکومت" آي. اس. آي او دپاکستان دولت کابل ته استولی دی، که ګلبدین د پاکستان دمرستي پرته نشي کولای دوه میاشتي هم دخپلي سیاسي ډلي سره د راکټ الوزوني جنایتکارانه جګړي ته دوام ورکړي، په دی صورت کی دپاکستان دولت نه هر ډول ستاینه او مننه یوالحي او یوالحي دملي غرور او وجدان تر پښو لاندی کولو په صورت کی ممکن دی او بس.
خپل دپښتونولي شونیزم په درلودلو سره دګلبدین په پښو کی لویدل او دهغه سر او مخ چی زمونږ دملت د ډیرو اتلو بچیانو په وینو سره دی دتطهیر په اوبو تویولو سره هیڅ کله نشو کولای دارتجاعی قوت یا قوتونو په ضد دمبارزی لاپی ووهو. له دی نه زیاته دخندا ور خبره دا ده چی له دی سره سره ځان د افغانستان دیو موټیتوب او دملي یووالي د دفاع "قهرمانان" هم وبولو.
د بنسټپالو او دهغوی په سرکی دګلبدین په ضد تر آخره دیوی نه پخلاکیدونکي جګړي پرته د "ملي" او "سوسیال دموکرات" دعوی درلودل یوه پوچه او دروغجنه دعوی ده.
شمس الهدی صاحب دګلبدین د تاییدولو د ادامي په خاطر ممکن و کولای شی چی دیوی مودی لپاره ځان دهغه له تروریزم څخني بچ وساتي، خو د "افغانستان سوسیال دموکرات ګوند" په مخ به دشرم تور داغونه ولګوي. □

"افغان ملت"خود را زیر پای . . .

آقای شمس الهدا با ادامه تأیید گلبدین، ممکن است مدتی جان تانرا از ترور وی نجات دهید اما لکهٔ سیاه شرم آوری را بر "حزب سوسیال دموکرات افغانستان" حک میکنید.
زیر پا کردن وجدان و غرور ملی ممکن است و بس.
با شونیزم پشتون، خود را زیر پای گلبدین افگندن و با آب تطهیر ریختن بر سر و روی او که پوشیده از خون بهترین فرزندان ملت ماست، هرگز نمیتوان مدعی مبارزه علیه نیرو یا نیروهای ارتجاعی دیگر شد و یا خنده آور تر از آن خود را "قهرمان" دفاع از یکپارچگی و همبستگی ملی افغانستان وانمود ساخت. بدون پیکاری آشتی ناپذیر و تابه آخر علیه بنیادگریا ن و در رأس آنها حزب گلبدین، ادعای "ملی" و "سوسیال دموکرات" کردن، ادعایی کاذب و پوچ است. □

هغه کسان چی دخلکو دقومي او مذهبي احساساتو نه په استفادی سره د دغه یا هغه پښتون یا غیر پښتون بنسټپال ډلی پلوی کوی، زمونږ دولس او هیواد دیووالي خوار دښمنان دی!

د جنرل ضیاالحق د محاکمې غوښتنه

د پاکستان د مسلم لیك د مرکزی کمیتې غړی شاغلی محمد هارون احمد د جنرل ضیاالحق د محاکمې غوښتونکی شو.

زه په بشپړه توگه د احمد له وړاندیز څخه ملاتړ کوم. ځکه جنرل ضیاالحق په غیری قانونی توگه د جونیجو د حکومت ړنگولو پخاطر نه بلکه د اساسی قانون د پښو لاندی کولو، بی ځایه د خلکو وژلو، رشوت خوړلو او فساد د هیروینو تجارت او نور گڼ شمیر جنایتونه چې د خلکو پر ضد بی کړیدی دی باید محاکمه شی.

د کراچی څخه ا، ف علی
(د مسلم ورځپاڼه د ۱۹۹۳ کال د اپریل ۶)

پیام زن :

د پاکستان خلك لا تر اوسه د جنرال ضیا د گلبدین غوندی خیانتکونکو د روزلو د جنایت ژورتیا باندی ندی رسیدلی.

خو د جنرال ضیا خیانت د افغانستان خلکو په ځانگړی توگه د کابل اوسیدونکو د خپل ښار د گلبدین د راکټونو لگیدو له کبله چی لوگی بی آسمان ته خیژی ښه درك کړیدی. □

د "رهبرانو" په وړاندی د جنگ د معلولینو کرکه

د خبرونو له مخی سږ کال د مې په میاشت کې د افغانستان د جنگ سلگونو تنو معلولینو د تظاهراتو په اوږدو کی له "رهبرانو" څخه وغوښتل چې اختلافونو باندی تیره کیږدی او جنگ لړلی هیواد ته سوله راوړی. مظاهره کونکو د افغانستان د ټاکل شوی حکومت جوړولو په خاطر د گوندونو د مشرانو ماتی خوړل شوو خبرو اترو په وړاندی په نیغه خپله کرکه او نفرت ښکاره کړ. □

مجاهدینو ته د امریکا استنگر

تقریبا ۹۰۰ــ۱۰۰۰ پوری ستنگر مجاهدینوته ورکړل شویدی چی له دو ځینی د ۳۶۰ ستنگرو په وارېدو ۲۴۰ الوتکی نسکوره شوی دی او تر اوسه په سلگونو نور استنگر دمجاهدینو په لاس کی دی. ددی ویره شته دی چی همدا سلاح گانی به د مینځنی ختیځ بنسټپالو ډلوته ورکړل شوی وی.

د ۱۹۷۹ــ۱۹۸۹ کلنو په مینځ کی د۹ میلونو څخه لازیاتو ډالرو په ارزښت ډول ډول سلاحگانی د پاکستان نظامی استخباراتو لخوا مجاهدینوته ورکړل شویدی.

(د مسلم ورځپاڼه ۱۹۹۲ د جولای ۲۵)



قیمت یك شماره ۵ روپیه

اسناد محفل ششمین سالگرد شهادت مینا در جزوه‌ای مشتمل بر ۵۰ صفحه به زبان پشتو انتشار یافت که حاوی مطالب زیر میباشد:

- مینا او مبارزه یی
- قام پالنه دبنسټپالی یوه بله شیطانی لومه
- موږ باید دبنسټپالی او هری بلواکی څخه آزاد واوسو یا شهیدان!
- مره دی وی بنسټپالی! ژوندی دی وی دمکراسی!

آنرا از کتابفروشی های فروشنده نشریات "راوا" بدست آرید ویا مستقیما برای ما بنویسید.

کابل کماکان ...

خانواده به شمول دختران جوان مانع لت و کوب پدر شده و با تفنگداران بی ناموس "جهادی" در جدال بودند که پسر بزرگتر فیض بخش بنام محمد رحیم با شنیدن سر و صدا باعجله داخل منزل میشود و بادزدان مسلح درگیر میگردد و میتواند توسط برچه تبهکاران یکی دو نفر از آنان را زخمی کند. اما یکی از تفنگداران با فیر کلاشنکوف محمد رحیم را بقتل رسانده و بعد منزل را ترک میکنند.

فردای آنروز بار دیگر برای فیض بخش تیلفون می آید و این بار که طرف مقابل گویا یکی از "جهادی" های مسئول است میخواهد از چگونگی حادثه مطلع شود. فیض بخش توضیح میدهد که "یك پسرم را گروگان گرفته و پسر بزرگترم را شهید کردند، زنش را بیوه و اطفالش را یتیم ساختند. پولی را که با یك عالم کار و زحمت بدست آورده بودم به زور تفنگ دزدیده و خودم را توهین و سخت لت و کوب نمودند. اینها همه نتیجه آن همه امید ها و دعا هایی بود که برای مجاهدین و حکومت اسلامی داشتیم و امروز به چشم سر می بینیم که زیر نام اسلام چه فجایع و جنایاتی نیست که بر ما مردم بیچاره نمیشود. اکنون میدانیم که مجاهدین واقعی آنهایی بودند که یا شهید شده اند و یا بوسیلهٔ همین باندهای وحشی، آدم کش و دزد از صف مبارزه بیرون کشیده شده اند."

آدم ربایان بعد از کشته شدن محمد رحیم و پایان یافتن مراسم تدفین محمد بخش را با چشمان بسته نزدیك خانه شان رها مینمایند. زیرا جهادیهای خاین، میدانند که از پدر در سوگ نشته و بر باد رفته اش چیزی حاصل شدنی نیست.

"به دهنم بکوبید زیرا برایتان دعا کرده بودم"

مردی از نزدیکی یکی از پوسته های شورای نظار در داخل شهر کابل عبور میکرد، نا گهان راکتی احتمالاً از طرف حزب گلبدین و یا حزب وحدت در نزدیکی وی اصابت کرد. مرد رهگذر که بسیار خشمگین بود به آواز بلند دشنام داد و به ادامه آن گفت "که اگر دولت داری نمیتوانید خوبست مثل نجیب حکومت را رها کنید و بگذارید به آنهایی که اهلیت و کیفیت حکومت کردن را دارند". در این اثنا تفنگداری از شورای نظار که دشنام مرد را شنیده بود بطرفش رفته و او را زیر لت و کوب گرفت. مرد که به مشت و لگد و قنداق تفنگ از ناحیه پشت مورد حمله قرار گرفته بود، گفت که "پشتم ملامت نیست به دهنم بکوبید، زیرا برای آمدن تان بسیار دعا کرده بودم."

"دیگر زنده و مرده دخترم را نمی خواهم"

در برج جدی ۱۳۷۱ یك گروپ از افراد مسلح سوار بر موتر جیپ نزدیك خانه گلاب الدین "شیر زائی" توقف نموده و دخترك ده یا دوازده ساله اش را می ربایند. بعداً تلیفونی از پدر دختر در بدل رهایی دخترش مبلغ پنجصد لك افغانی تقاضا مینمایند. گلاب الدین در جواب میگوید: "شما ای انسان های وحشی صفت بی ننگ و بی ناموس فکر نکرده اید که دختر یك افغان را از منزلش برده و دوباره بر گردانید مردم چه میگویند. با وجود اینکه دخترم تا هنوز جوان نشده و طفلك معصومی بیش نیست، اما اگر من لباس او را از ورق های قرآن هم بسازم مردم مابه نظر نیك بطرف وی نخواهند دید. من دیگر زنده و مرده دخترم را نمی خواهم و یك افغانی هم برای رهایی اش نخواهم داد." فردای آنروز آدم ربایان بیمار و ددمنش آن طفلك را پشت در منزلش می آورند، اما نه زنده بلکه تن تکه پاره شده اش را.

بنیادگرایان عربی و پاکستانی شریك جرم و جنایت گلبدین

در اثر جنگ هایی که در دلو و حوت سال گذشته بین جمعیت و حزب گلبدین رخ داد، اکثریت اهالی مناطق چهلستون الی گذرگاه خانه هایشان را ترک نموده و مهاجر شدند. شدت و وسعت جنایات ناشی از جنگ به حدی بود که مردم نتوانستند زخمی هایشان را به شفاخانه انتقال دهند و مجبور بودند کشته شده ها را در منازل و کوچه ها دفن نمایند.

شاهدان عینی که از پل آرتل گذر کرده بودند، میگفتند که تعدادی از کشته شدگان برای چندین روز روی زمین افتاده بودند و حتی بعضی شان طعمهٔ سگ ها

←

مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!

گشتند. خانه های مسکونی مردم در منطقه چهلستون الی فابریکه جنگلک که اکثراً در اثر راکتباران حزب گلبدین و جمعیت ربانی ویران و تخلیه شده بود بعداً به پایگاه های حزب تبدیل شده و تعداد زیادی از عرب ها و پاکستانی ها که در این جنگ به نفع حزب وطنفروش گلبدین شرکت داشتند نیز در این پایگاه ها از طرف اهالی منطقه دیده شده اند.

مخفی کاری شغالان

در اوایل برج دلو که افراد جمعیت میخواستند ذریعه‌ی چند تابوت پول هنگفتی را به سمت شمال انتقال دهند. حین عبور از جاده منتهی به میدان هوایی توسط نیروهای دوستم مورد شك قرار گرفته و بعد از تحقیق و تلاشی معلوم شد که بین آنها غیر از پول چیزی دیگری نیست. دوستمی ها دو تابوت پول را مصادره کرده و متباقی را گذاشتند که جمعیتی ها با خود ببرند.

دزدی ربانی از کمك ملل متحد

قرار اطلاعات موثق، ملل متحد جهت مصارف مواد سوختی مأمورین و مستخدمین دولتی در زمستان گذشته معادل یکصد دالر برای هر نفر منظور نموده بود. حکومت ربانی عوض توزیع پول مذکور به مستحقین، آنرا به نماینده های "شورای اهل حل و عقد" رشوه داد تا انتخابش در "انتخابات" تضمین شود.

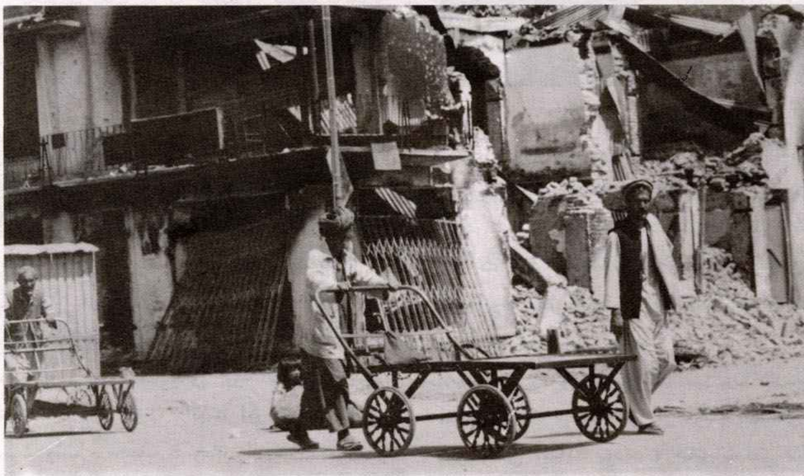
از سگ جنگی حزب و جمعیت

بروز سه شنبه ۲۹ جدی سال گذشته که جمعیت عملیات وسیع به اصطلاح پاکسازی را علیه حزب گلبدین آغاز کرد، در قدم اول موفق شد تا پایگاه های حزب را در بتخاك، شینه وبگرامی موقتاً تسخیر نماید، اما در جریان عملیات بعدی تلفات زیادی را متحمل شد. مثلاً بیشتر از صد نفر افراد مسلح مربوط به لوای جنرال بابه جان پرچمی که با جمعیت است زمانیکه شبانه در هوای سرد زمستان میخواستند به پایگاه های گلبدین حمله نمایند، اکثر شان حین عبور از دریای کابل واقع پلچرخی یخ بسته و مردند.

آقای قانونی و دموکراسی و بنیادگرایی

روز شنبه ۱۲ حمل ۷۲ در تالار وزارت دفاع در محضر افسران سابق خلقی و پرچمی و قومندانان مربوط جمعیت و شورای نظار، یونس قانونی رئیس امور سیاسی آن وزارت چنین سخنرانی نموده است: "ما غلط کردیم که به نا حق حکم ملحدین را بر عده‌ی زیادی از مردم صادر نمودیم. مسلمانان واقعی شما هستید. اسلام اصیل قبل از ما در این کشور وجود داشته است. ما بعد از این کسی را

←



دغه ویجاړې او کنډوالې د پوهې، فرهنګ او پرمختګ ضد بنسټپالو دتاریخ کړې جوړوې.

اجازه نمیدهیم که افراطی و بنیادگرا باشد. به صراحت میگویم که ما بطرف دموکراسی پیش میرویم. از تمام روشنفکران و ترقی خواهان خواهش میکنیم که در زمینه‌ی احیای دموکراسی ما را کمك نمایند." او مضمون بالا را روز دوشنبه ۱۶ حمل در گردهمایی استادان پوهنتون نیز یادآوری نموده است.

مردم با تمسخر و تعجب میپرسند آیا آقای "قانونی" واقعاً خواهان دموکراسی است؟ آیا واقعاً او و همفکرانش ننگ دارند از اینکه افراطی و بنیادگرا پنداشته شوند؟ اگر چنین است تا کنون چه گام های عملی در این راه بر داشته اند؟



نوجوانانی که باید کتاب و قلم در دست داشته باشند در اثر تربیت خاینان جهادی به جنایتکاران منحرف بدل شده اند.

تهدید دزدان آدمکش جهادی

روزهای ۲۴ و ۲۵ دلو سال گذشته شورای نظار مناطق باغ بالا، کارته مأمورین پولیتخنیك کابل، انستیتوت علوم اجتماعی، افشار و قرغه را بعد از جنگ شدیدی از حزب وحدت تصرف نمودند و به غارت اموال مردم و بی ناموسی پرداختند. سرکرده این عملیات انور "دنگر" از شورای نظار بود.

نصرالله از باشندگان کارته مأمورین از سرگذشت خود درین جنگ ها چنین قصه میکند:

در روزهای زد و خورد، من و فامیلم منزل خود را ترك نموده به خیرخانه فرار نمودیم. بعد از ختم جنگ وقتی دوباره به کارته مأمورین آمدم دیدم منزل من مثل سایر منازل به اثر اصابت راکت ها و مرمی های توپ به ویرانه بدل شده. از اثاثیه خانه ام صرف دو بستر برایم باقی مانده بود و بس.

یکی از اقاربم موتر فلکس واگونش را طور امانت درگراج ما گذاشته بود که از بخت بدم تایر های آن را کسی دزدیده بود وقتی افراد انور "دنگر" بمنزلم داخل شدند پرسیدند: مالك خانه خودت هستی؟ گفتم بلی. پرسیدند موتر از خودت است؟ جواب دادم، نه از دوستانم است. اینبار با لحن تهدید آمیز و آمرانه گفتند: زود تایر ها را بیار، این مال کمونیستهاست، آن را باید با خود ببریم. در جواب گفتم: اگر تایر های موتر در منزلم می بود پیشتر از شما افراد حزب وحدت که اینجا آمده بودند آنرا با خود می بردند و تکلیف بردن آن بدوش شما نبود. یکی از آنان که دیگران قومندانصاحب صدایش میکردند گفت: فردا تا همین وقت باید تایر ها را حاضر بسازی در غیر آن ترا در همین حویلی تیر باران کرده و موترت را پرزه پرزه کرده با خود می بریم.

راستش از تهدید این وحشی های آدمخوار ترسیدم و تا فردا به هر بدبختی بود چهار تایر آوردم و به اینصورت از شر دزدان آدمکش نجات یافتم. دو بستره خود را بر پشت نهاده از کارته مأمورین به خیرخانه آمدم.

قربانی سگ جنگی شورای نظار و حزب

بشیر یکی از باشندگان آغا علی شمس کابل از برباد رفتن تمام هستی خانه اش چنین میگوید:

در ۱۵ دلو سال گذشته در گیری سختی بین حزب اسلامی و شورای نظار در منطقه ما رخ داد. خودم و فامیلم به یکی از زیر زمینی های همسایه ما پناه بردیم. ۱۴ شبانه روز را در سرمای زمستان در همان زیر زمینی گذراندیم. علاوه از ما هشت فامیل دیگر نیز به همین محفظه پناه آورده بودند. وقتی زدو خورد ها کاهش پیدا کرد فرصت یافتم تا از منزل خود برای اطفالم که از گرسنگی سخت نا آرامی میکردند مقداری مواد

←

خوراکی بیآورم۰ بمجردی که به منزلم رسیدم دیدم تمام زندگیم بخاك یکسان شده۰ دو راکت به خانه ام اصابت نموده و تمام اجناس آنان به غارت رفته بود۰ به زحمت فراوان توانستم یك مقدار کچالو را از زیر انبار بیرون بکشم و آن را در آتش سرخ کرده به اطفالم خوراندم۰ فردای آن روز با استفاده از آرامش نسبی خود را به خانه اقاربم در شاه شهید رساندم۰ فعلاً بجز همان یك یك جوره لباس هیچ چیزی در زندگی برای ما نمانده۰خانمم هنوز از این مصیبت اطلاع ندارد.

۵ ملیون افغانی باج به حزب وحدت !

بتاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ حاجی نواب با موتر پر از آردش در گردنه باغ بالا ربوده شد۰ رباینگان که مربوط حزب وحدت بودند، او را به یکی از قرار گاه های خود در نزدیکی های سیلوی افشار انتقال داده و مدت ۴۰ روز با خود نگهمیدارند۰ درین مدت با تهدید به مرگ و لت و کوب فراوان از وی عنوانی فامیلش نامه ای میگیرند تا مبلغ پنج ملیون افغانی را به رباینگان بپردازد۰ فامیل مذکور بخاطر آزادی سرپرست شان چاره‌ای جز پرداخت پول مذکور را نداشت۰

خرید و فروش "جهادی"

گفته میشود سه نفر از قوماندانان مشهور بنام های سید انور از حرکت اسلامی، سید عبدالهادی مسئول سیاسی آن و حاجی میر عبدالحسین صادقی ترکمن از سازمان نصر، مواضع تحت کنترول خود در غرب کابل را مبلغ ۷۰۰ میلیون افغانی به نیرو های احمد شاه مسعود بفروش رسانیده اند۰ این سازش باعث گردید که حزب وحدت مناطق آبشار، ساحه پوهنتون و قسمت های از باغ بالا را در کابل از دست بدهد۰

"رهبران دستور قطع درختان را داده اند"

بصورت عموم در اکثر نقاط شهر کابل که تحت ساحهٔ نفوذ "جهادی" هاست، تمام درختان کنار جاده ها و دیگر مناطق را اره کرده یا سر زده اند۰ وقتی از این متجاوزین پرسیده شد که چرا همچو کاری می کنید؟ در جواب گفتند: "رهبران" ما دستور قطع درختان را داده اند۰



عکس از "پیام زن"

دستهای هرزه‌ای که در بریدن سر هزاران انسان بیگاه نلرزند در نابودی درختان چه دریغی میتوانند داشته باشند؟

* * * *

عده ای از مسافرین که به پشاور باز گشته میگویند که در مسیر راه کابل، جلال آباد، گروپ های حزب اسلامی با بانك های سیار خون در کمین نشسته و افرادی را که در رفت و آمد اند از موتر پایین کرده ۱۰۰۰ سی سی خون را بزور از آنان میگیرند۰

سه تن از کسانی که خون شان درنزدیکی های سروبی بوسیله افراد حزب اسلامی گرفتهشده بود گفتند، افراد حزب اسلامی بعد از توقیف ما را به موتر های کلانی که مجهز با وسایلی طبی و یخچال بود انتقال داده و با تهدید و زور، خون ما را گرفتند۰ آنان عده زیاد دیگری را نیز دیده بودند که انتظار داشتند تا خون شان گرفته شود۰

باند سیاف خون میگیرد و باند مزاری خون میریزد

در کابل زخمی ها اکثراً بعلت نرسیدن خون تلف میشوند۰ اما "جهادی ها" به ضرورت خون زخمی هایشان به شیوه "جهادی" رسیدگی میکنند:

افراد شورای نظار بمجردی که هزاره ای را از روی سرك دستگیر نماید بیدرنگ وی را به اتاق مخصوصی برده و بعد از گرفتن ۱۰۰۰ سی سی خون در صورتی که

←

"جرم" دیگری نداشته باشد رها می سازند و متقابلاً حزب وحدت عمل وحشیانه تری را مرتکب میشود طوری که بعد از هر جنگ تعداد کشته شده های خود را می شمارند و بعد به همان تعداد افراد بی گناه طرف مقابل را (شامل زنان و کودکان) دستگیر نموده اعدام مینمایند.

سگ جنگی حزب وحدت و جنرال مومن

حزب وحدت بتاریخ ۱۵ ثور قصر دارلامان و نواحی آن را طی جنگ سختی از افراد جنرال مومن متصرف شد. در این جنگ سه تن از جنرالان طرفدار مؤمن دستگیر ویك هفته بعد از طرف حزب وحدت اعدام گردیدند. این ماجرا آتش اختلافات دو جانب را بیشتر از پیش ساخته است.

از آتش سگ جنگی ها

بتاریخ ۲۳ ثور ساعت ۴ عصر ریاست عمومی شرکت نساجی افغان واقع در جاده میوند به اثر اصابت چندین راکت آتش گرفت که عملیه اطفائیه نتوانستند تا سه روز آن را خاموش سازند.

درین آتش سوزی تمام اثاثیه شرکت با اسناد مهم که شامل بیلانس های چندین ساله بود از بین رفته اند.

در همین روز اپارتمان مارکیت افضل مقابل مسجد جامع پل خشتی الی پایان چوك که در ملکیت حاجی سید انور بود کاملاً تخریب و اموال دوکانداران آن به تاراج رفته است.

بمباری مناطق مسکونی

در اول جوزا ساعت هشت و نیم صبح طیاره های مربوط وزارت دفاع که میخواست پوسته سر کوه شهدا را بمباردمان کند، بمب های خود را بر منطقه مسکونی درخت شنگ و شور بازار پرتاب کردند که در نتیجه آن سه خانه تخریب و تمام افراد آن به هلاکت رسیدند.

←

دستی است
بالای دست شب
دست سپید صبح

عکس از "پیام زن"



کجا از وحشت جهادی ها در امان مانده که نساجی افغان میماند؟.

دو گزارش، ارسالی مولوی زاده

شیوه کمک نظامی پاکستان به گلبدین

زمانیکه مجددی غرض تصاحب قدرت از پشاور عازم کابل میشد حکومت پاکستان زیر عنوان "غم شریکی" و کمک به اهالی شهر کابل مقداری گندم کمکی ملل متحد را به کابل ارسال نمود. یکی از قومندانهایی که در جریان انتقال این مواد بود چشم دید خود را چنین بیان کرد:

در پشاور حدود ۸۰ موتر گندم بار گردید و اجازه حرکت بسوی کابل را یافت. در قسمت فوقانی ۶۰ عراده موتر بطور نمایشی گندم و در قسمت های تحتانی آن مقادیر زیاد مرمی با راکت های سکر ۴۰ ـ ۵۰ و ۶۰ جابجا گردید. زمانیکه این لاری ها در ساحه تحت نفوذ حزب اسلامی رسیدند، توسط افراد آن حزب توقف داده شدند ظاهراً به بهانهٔ اینکه گویا نمیخواهند مواد به کابل برسد. حزب اسلامی موتر های نشانی شده را که قبلاً از پشاور برای شان مخابره شده بود از طریق کوتل لته بند به بگرامی و چهار آسیاب انتقال دادند.

"شاروال" کابل در صدد تهیه ۹ ملیارد دالر برای باداران دزدش

" به اصطلاح شاروال کابل ۲۷ حمل ۱۳۷۲ به خبرنگار وحدت چاپ پشاور گفته است "برای اعمار مجدد کابل مبلغ ۹ ملیارد دالر نیاز است."

این آقای شاورال یا در واقع نعش کش و دروازه بان قبرستان سوخته ای بنام کابل در خواب خرگوشی است یا اینکه عمداً خود را به جهالت میزند. عامل نابودی شهر کابل در یکسال اخیر کیست؟ زلزله، سیل وسایر آفات طبیعی یا رؤسای "قیادی" شما شاورال صاحب یعنی خاینان ملی گلبدین، سیاف، ربانی و مزاری و امثال آنان؟ اگر آن فاشیست های جنایتکار شهر ما را به گورستانی هولناك بدل کرده اند پس چگونه میتوان شرف و شعوری داشت و باز هم در حالت ادامه حاکمیت آن وطنفروشان "جهادی" از به اصطلاح باز سازی و نو سازی پایتخت ویرانه سخن گفت؟ هیچ وطنپرستی و هیچ کابلی سوگوار نمیخواهد به ۹ ملیارد دالر یا کمتر و بیشتر از آن آباد شود و مجدداً زیر پای خاینان و قاتلان چون گلبدین و ربانی و شرکاً خفه و قربانی گردد. شاروال صاحب کمی شرم خوب است. اگر بفرض خانهٔ تان با راکت های رهبران خاین شمابه هوا پرانده شود و در حالیکه راکت پرانیها را بالای کوه مشرف به خانه خود ببینید، آیا باز هم حاضرید دست به گدایی زده آنرا دوباره آباد سازید تا مجدداً طمعه وحشت رهبران بیمار و پلید تان گردد؟؟ □

پیمان "کج آئین آباد"

ارسالی دوست ما رتبیل از دهلی جدید

شما کز هادیهٔ اسطوره،
وز بادیهٔ خشکیده،
شما کز اعماق اعصار،
وز سرداب های "بابلشار"؛
برخاسته اید.

* * *

شما کز زاهدان زایشگر فراعنه
وز عفن زارهای ماسیده،
شما کز معبد طاغوت،
وز دخمهٔ خفاشان خفته در تابوت؛
برخاسته اید.

* * *

ای، آخرین نماد اهریمنان!
ای، واپسین نفیر دوزخیان!
چیسان؟!
باخون داغ "رتبیلیان"
وضوی تان مباح؟!
و،
در "کج آئین آباد"
ـ در بارگاه "نواز" شگر جنگ ـ
با پیك "دجال" و پاسبان "سنگ..."
ـ بر فتح "آسه" و "شیر دروازه" ـ
پیمان تان روا؟!

* * *

این "فتح" نا صواب و پر ادبار؛
به نام هاتان "مبارك"!
این "میثاق" نا میمون و نکبتبار؛
به جام هاتان "گوارا".

۸ مارچ ۱۹۹۳

پیام زن و خوانندگان

د ناروی ښخه گرانه وروره سمیع اله صافی، ستالیك د ۵۰۰ روپیو سره مو تر لاسه کړ.

ښرنگه چې تا خپله یادونه کړیدی مونږ هم پدی باور یو او وئیلی مو دی چې زمونږه دښمنان په رنگارنگو دسیسو بوخت دی، اما له بل پلوه د ملی، انقلابی او دموکراتیکو ځواکونو او شخصیتونو منځ کې هیڅ یون او همکاری نشته دی. نو له دی کبله ستا او نورو کسانو دنده دی چې په فعاله توگه خپل نقش او برخه د ملی او وطنی خاینو بنسټپالو او په سر کی د گلبدین په رسوا او افشاکولو کی تر سره کړی. البته دا حد اقل کار دی ځکه هر وطنپاله افغان چی په هر ځای کی وی که چیری لږ وجدان او احساس ولری نور نو د افغانستان د خلکو، په ځانگړی توگه د کابلیانو په وینو کی رغړیدل د بنسټپالو له خوا بی تفاوته نه کینی او د هغه تماشا نه کوی باید په ټوپك او لاس او قلم باندی د بنسټپالی مغز وشندل شی.

د ستاسی د نورو همکاریو په هیله

* * * *

عبدالوحید کابلی از بارانه کابل،

اولین نامه شما را دریافت کردیم. از شعر سروده شده‌ی تان تحت عنوان "لاله زار کابل" در همین شماره استفاده نمودیم. امید است بر علاوه ارسال شعر برای ما گزارش نیز بفرستید. به امید همکاری های بیشتر تان.

* * * *

خواهر گرامی حفیظه بهگمان از امریکا،

نامه شما که بیانگر نفرت و انزجار تان نسبت به بنیادگرایی بود، برای ما رسید. کاست ها، پیام زن و سایر نشریات "راوا" به آدرس تان پست گردید. موفقیت همیشگی برایتان آرزو می کنیم.

* * * *

همکار ما سیما ولی زاده از چترال پاکستان،

متقابلاً گرمترین سلام های مارا نیز قبول کنید. "پیام زن" و کاست های سرودهای انقلابی را برایتان فرستادیم از در یافت آن اطمینان دهید. چشم براه نامه های شماهستیم.

* * * *

دوست ایرانی ما محسن ، مقیم سویدن ،

نامه‌ی شما را با نشریه‌ی بولتن خبری "آنکارا" و "در ترکیه چه گذشت؟" دریافت نمودیم، از اینها و نیز وعده‌ی همکاری شما در مورد ارسال نشریات در آینده تشکر می نماییم.

* * * *

د کویټی ښخه گرانه وروره عبدالستار"اسحاق زایی" زمونږ سلامونه هم ومنی تاسو، زمونږ د کاسټونو ښخه یادونه کړیدی، له دی کبله تاسو کولای شی هغه په آسانتیا سره د پیام زن د پلورنځیو کتابخانو ښخه او یا زمونږ د مستقیم آدرس ښخه د بیی په بدل کی تر لاسه کړی.

د ستاسی د نورو لیکونو په هیله

* * * *

به سگها توهین نکنید!

خواهران عزیز،

در شماره ۳۱ و ۳۲ "پیام زن" به نقل از یك زن خیاط آمده که "اینها (بنیادگرایان) سگهااند. اینها خود را مسلمان وانمود میساند اما..."

من دو تا سگ دارم که هم وفادار هستند و هم قسماً مشکلات مرا حل میکنند. توهین به سگهای خود میدانم اگر بنیادگرایانی چون گلبدین، ربانی، سیاف و مزاری را با آنها مقایسه کنید. این را نه بحساب احساسات و نه بحساب خنده چاق کردن و مسخرگی میگویم. جامعه دفاع از حیوانات هم اگر از این توهین تان مطلع شوند شما را محکوم خواهند کرد.

آیا در روی زمین حیوان وحشی ای را سراغ دارید

←

که همجنس خود را تا این حد آزار دهد که بنیادگرایان به جان مردم ما افتاده و خون شان را میمکند؟ وحشیگری اینان صرفاً در محدوده دریدن یکدیگر نیست. آنان هموطنان ما را زنده میسوزانند، مثله میکنند، از ارتفاعات بلند پرتاب شان میکنند، بر فرق شان میخ میکوبند، مردم بیگناه را قتل عام میکنند، هستی مردم و دارایی ملی را نابود می سازند و... پس شما دوستان جواب بدهید آیا اعمال ددمنشانه و خیانتکارانه اینان با حیوانات وحشی روی کره زمین از درندگان و چرندگان گرفته تا خزندگان و گزندگان میتواند قابل مقایسه باشد؟

لطفاً به سگها و سایر حیوانات توهین روامدارید.

* * * * *

گران ورور دوست محمد د دنمارك څخه، ستاسو لیك مو تر لاسه کړ، مونږ خپل نشریات لکه د پخوا په شان تاسوته لیږو. بریالی اوسی.

* * * * *

برادر ارجمند علی رضا موسوی از ایران،

متقابلاً احترامات ما را هم بپذیرید. از اظهار همدردی تان متشکریم. نشریات و کاست های سرودهای انقلابی را در بدل پرداخت بهای آن بدست آورده میتوانید.

* * * * *

خواهر عزیز سارا از آلمان،

صمیمانه ترین سلام های ما را بپذیرید. از اینکه "پیام زن" بنابر مشکلات مالی بصورت منظم نمی تواند انتشار یابد لذا از پذیرفتن وجه اشتراك آن معذرت می خواهیم. اگر پول را به آدرس بانکی بفرستید بهتر خواهد بود. تمام شماره های "پیام زن " را یکجا با نامه‌ای جداگانه ارسال نمودیم. لطف نموده در آدرس مکاتباتی ما "پاوا" را به "راوا" تصحیح نمایید. در انتظار نامه های بعدی شما.

* * * * *

برادر عزیز ما الله داد از کویته طی نامه‌ای تقاضا نموده اند که تصویر شهید مینا و نشریات "راوا" برای شان فرستاده شود. ضمن ارسال آنها، قسمتی از نامه‌ی برادر ما را در این جا به نشر می سپاریم.

"...نشریه "پیام زن" واقعاً خواندنی و پر ارزش است و نقش شایانی را در تنویر افکار زنان کشور بازی مینماید. به یقین میتوان گفت که زنان جامعه‌ی ماتحت ستم چندین لایه قرار دارند بدون دادن آگاهی سیاسی برای آنان، رهایی این قشر عظیم اجتماع ناممکن بوده و فقط با پیکار بی امان علیه انواع ستم، میتوان این زنجیر های اسارت را از دست و پا و افکار شان برداشت ..."

* * * * *

"پیام زن" و تاریخ رباب و طبله

دوست گرامی پ کوهستانی از مشهد ایران،

نامه تانرا که بیانگر احساسات پر شور تان نسبت به "راوا" است گرفتیم. متقابلاً درود های گرم ما را بپذیرید. پیشنهاد تان دایر بر نشر مطالب بیشتری درباره ادبیات، هنر و نقش تاریخی زن اصولاً مورد قبول ماست. ولی حتماً توجه دارید که "پیام زن" بیشتر بر افشای خیانتها و جنایات فاشیست های بینادگرا تاکید ورزیده و میورزد، کاریکه متأسفانه از سوی دیگر نشریات چاپ پاکستان و سایر کشور ها بطور شایسته انجام نمیگیرد. ما بر آنیم که در شرایطیکه افغانستان ما مورد تهاجم چنگیزی باند های مافیایی بنیادگرا قرار گرفته و از کودکان صغیر گرفته تا مادران سالخورده‌ی ما زیر پای این جانیان خوك صفت جسماً و روحاً نابود میشوند، دیگر پرداختن به تاریخچه رباب و طبله و انتشار اشعار بیمایه و بیعار با چاپ عکس های شرم آور به اصطلاح سر آیندگان آنها، تنها از روشنفکرانی سر گردان و بی مسلك و در آخرین تحلیل سازشکار با تروریزم بنیادگرایی ساخته است و نه ما.

به نظر ما آنچه در اوضاع کنونی برای نشریه ای رزمنده به شدت اولویت کسب میکند همانا مبارزه بیگذشت و سلحشورانه با بنیادگرایان خاین است. خود را پنهان کردن زیر لوای به اصطلاح دفاع از مفاخر تاریخی و فرهنگی، در حقیقت شانه خالی کردن از زیر بار مبارزه ضد بنیادگرایی است و نه چیز دیگر.

* * * * *

"خوراکه فروشی بامیان" در امریکا،

از رسیدن چك ۲۸ دالری شما اطمینان میدهیم. کاست های سرود های انقلابی را به آدرس تان فرستادیم از رسیدن آنهاحتماً اطلاع دهید.

* * * * *

←

د پيښور ښځه ج٠ ل مولوی زاده صاحب، ستاسو ليك مو تر لاسه کړ کوم مضمون چی تاسو د"غوح لاس" تر عنوان لاندی راليږلی، ډير په زړه پوری دی خو بايد وواېو چی په دی شرايطو کی کولای شو خپل هدف او خيال ډير په ډاګه او نيغی ليکنی سره څرګند کړو٠

د ستاسو د بريالتيا او نورو ليکونو په هيله

* * * *

برادر محترم کريم از کانادا ،

از دو نامه‌ی محبت آميز تان تشکر٠ متقابلاً سلام ميفرستيم٠ از اينکه دوباره با ما رابطه تامين شد خوشحاليم٠ نشريات سالهای ۹۱ ، ۹۲ و ۹۳ "راوا" برای تان ارسال گرديد٠ از دريافت آن ما را مطلع سازيد٠

* * * *

تشکل مستقل دموکراتيك زنان ايرانی درهانوفرـ آلمان ، بين وسيله با تشکر و سپاس فراوان از دريافت ۲۰ جلد کتاب و مجله اطمينان ميدهيم٠ اميدواريم نامه‌ی جداگانه ما را دريافت نموده باشيد٠ موفقيت های بيشتری برايتان آرزو ميکنيم٠

* * * *

برادر گرامی مصطفی از شهر کهنه کابل ،

نامه و شعر تانرا دريافت نموديم که در آينده چاپ خواهد شد به آرزوی ادامه همکاری هايتان٠

* * * *

برادر ارجمند نبی زاده از آلمان ،

از اظهار علاقمندی شما به "پيام زن" تشکر نموده ياد آور ميشويم که يك شماره آن را با نامه جداگانه برای تان فرستاده‌ايم که اميدواريم از دريافت آن اطمينان دهيد٠

* * * *

برادر گرامی علی خيل از آستراليا ،

نامه‌ی پر محبت تان برای ما رسيد٠ از حسن نظر شما نسبت به "راوا" تشکر ميکنيم٠ به انتظار نامه های بعدی شما هستيم٠

* * * *

هيئت تحريريه "آوای زن" نشريه زنان ايرانی مقيم ناروی ،

صميمانه ترين سلام های ما را نيز بپذيريد٠ شماره ۱۲ ـ ۱۳ "آوای زن" را با نامه شما يکجا گرفتيم٠ کاست های سرود های انقلابی را مجدداً برايتان ارسال نموديم٠ اميدواريم آنرا دريافت نموده باشيد٠

* * * *

آيا گلبدين اوس جنايتکار او خاين شوی ؟

زمونږ ورور حيات اله د پيښور ښځه د يو ليك په ترځ کی د مجاهدينو د اوسنی حکومت او هم د حرکت انقلاب اسلامی په هکله ليکلی دی او داسی وايی:

وروسته د"جهاديانو" د قدرت ته رسيدلو ښځه زه دوه پلا جلال آباد او کابل ته لاړم٠ څرنګه چی ځينو خلکو بنسټپالان او د بنسټپالو "اسلامی حکومت" صحيح نېپژندە، ډير ورته په ليواله ول ، خو کله چی هغوی د"اسلامی حکومت" ثمرات وليدل اوس ورځينی کرکه کوی او هغوی ته د تيری

←

خوانندگان عزيز ،

چـنانکه طی متحدالمالی هم به اطلاع رسانيده ايم، قيمت پست در پاکستان بيش از صد فيصد بالا رفته و بنابرين در رابطه با پرداخت بهای "پيام زن" و ساير نشريات ما بايد مخارج بسيار سنگينی پستی را در نظر بگيريد که حدود پنج برابر قيمت يك شماره "پيام زن" ميشود٠

از اکثر دوستان خود بخصوص در امريکا ، کانادا ، اروپاو هندوستان ممنونيم که تابحال کمك های قابل توجهی ارزانی داشته اند٠ ولی به آگاهی آن دوستانی که هنوز نتوانسته اند اعانه‌ای با احتساب هزينه پستی، برای ما بفرستند، ميرسانيم که تا آنزمان "پيام زن" را با پست زمينی برايشان ارسال خواهيم کرد٠

البته تذکر فوق در مورد نشرياتی که بطور مبادله به ما ميرسند راجع نيست٠

کونکو او لوټمارانو په سترګه ګوری ۰

یوه ورځ د یو خپلوان سره می د وچ ډنډ خواته تلم چی ومو لیدل یو موټر دریدلی او چلونکی یی یو نفر "مجاهد" سره په جګړه بوخت دی او وابی چی وګوری خلکو هر ۰۰۰ او لوچك ته ی توپك ورکړی او خلك بیځایه ځوروی ۰ پدی وخت کی پنځه نور وسله وال کسان راځی او هغه چلونکی له ځانه سره ولایت ته وړی او وروسته بی د ډیرو ګواښونو او ځورونی څخه خوشی کوی ۰

د ۱۳۷۱ کال د لړم په ۲۳ نیټی د حرکت انقلاب اسلامی افغانستان لخوا پیښور کی د ګلبدین پر ضد یوه جلسه جوړه شوه ۰ دی جلسی کی لومړی څو کسانو بی د ګلبدین نوم اخستلو نه وبناوی وکړی ، بیا نورو کسانو د ګلبدین په ټکولو پیل وکړه او هغه بی جنایتکار ، خاین ، د پرمختګ ضد ، تروریست او ۰۰۰ وباله ۰

په دی وخت کی ما ته دا فکر پیدا شو چی آیا ګلبدین اوس جنایتکار ، تروریست او خاین شو اوکه نه پوره څوارلس کاله انقلاب کی ده خپل نه هیرونکی خیانتونه کړی دی ۰ ګلبدین ډیر په وطن مین ، انقلابی او روشنخیاله کسان ووژل خو د دوی هیڅ چا پلوی و نه کړه او ګلبدین ته هیڅ چا تروریست او جنایتکار ونه وایلی مګر د یو مولوی صاحب په خاطر د ګلبدین ضد جلسی کیږی او شعارونه ورکول کیږی ۰ خو سره د دی بیا هم داسی جلسی او جلسه یو مثبت ګام بلل کیږی ۰

پیام زن :

ګرانه وروره حیات اله ، مونږ د ستاسو د وینا په تأیید وایو چی مونږ او نورو انقلابی څواکونو تل د ګلبدین ارتجاعی، فاشیستی، تروریستی او پردی پالـه ماهیت په ډاګه کړی دی او د ده او نورو بنسټپالو پر ضد مو په کلکی او نه پخلاکیدونکی مبارزی ټینګار کریدی ۰ خو په خواشینی سره باید ومنو چی محافظه کاری ، واقعیت نه لیدل ، ډار او بی مسئوولیتی دومره پرګوندونو ، سازمانونو او پیژندل شوو شخصیتونو باندی حاکمه ده چی خپل غوږونه بی کاڼه اچولی او دغه خاینو سره د غوڅی مبارزی پر مخ ورلو نه ځان تیر باسی ۰

په افغانستان کی د ننه نورو جبهو او مجاهدینو سره د اسلامی حزب کلکی نښتی د هغوی په خلاف لاس پوځی رژیم سره لاس یو کول د ملی او انقلابی او روشنخیاله کسانو ترورکول ، انحصارطلبی، په پیښور کی د وطنپالو او بیوزلو مهاجرینو ته زندان جوړول ، اختطاف کول او بالاخره خلقیانو سره یو ځای کودتا کول او جوړ جاړی ته رسیدل او په سلګونو داسی نور انسانی او وطنی ضد عملونه د ګلبدین او د هغه د حزب تاریخ جوړوی ۰ آیا پورتنی اعمال "جهادی کار روابی" دی ؟

اوس په اوسنیو شرایطو کی خپله د دوی د کړنو او هلوځلو شاهد یو ۰ د ورځی په سلګونو بی وزلی کسان په راکټونو ټپیان او وژل کیږی ، کورونه، دفترونه، دولتی ماڼی ګانی او تاریخی ځایونه سوځول کیږی ، د خلکو په ناموس تیری کیږی ، پیغلی لونی او تنکی ځامن بی تښتول کیږی او ۰۰۰ آیا دغه کسان چی تاسو بی نوم اخستی دی د دغو ټولو جنایتونو په مقابل کی تر اوسه کوم غوڅ دریځ غوره کړیدی ؟ تر اوسه بی کوم عملی ګامونه چی اقلا د دوی د فعالی موضع نمایندګی وکړی پورته کړیدی ؟ غیر له دی څخه چی یواځی د کتونکی حیثیت لری او کله هم چی دغه وحشی بنسټپالان یو دبل ستونی څیر وی په بیشرمی سره منځ کی ورته روغه جوړه کوی او په حقیقت کی هغوی ته تازه سا وربخښی ترڅو بیا د کابل سړکونه د بیچاره وو خلکو په وینو سره کړی ۰

تر هغه چی منځ لاریزی او نور ملی او دموکراتیك څواکونه د بنسټپالو په ضد عملی ګامونه پورته نکړی هغوی به لا وهڅوی څو په ممکن فرصت کی د دوی ککری هم لا نوری ومروړی او لری وغورځوی ۰

* * * *

همکار ما (د ــ ن) از آلمان ،

از شعر ارسالی تان تحت عنوان "ګلبدین خان آفرینت خوب خدمت می‌کنی" تشکر ۰ از آن استفاده خواهیم‌کرد ۰ به امید همکاری های بیشتر تان ۰

* * * *

نامه‌ای داریم از برادرګرامی حسین علی جاغوری از کـویته که در آن بر علاوه افشای جنایات بی شمار دولت اسلامی، چنین می نویسد :

"۰۰۰ اګر بر پا نشویم در آینده نزدیك بـه وضع خونین بارتری روبرو خواهیم شد ۰ زیـرا مزدوران بیګانه بـذر نفاق و قوم ګرایی را بین ملیت های هزاره، پشتون ، تاجك و ازبك ۰۰۰ میکارند و روز تا روز آنرا شدت می بخشند ۰ بنیادګرایان مزدور صدها جوان را قربانی یك چوکی

←

خود میکنند و برای بدست آوردن اهـداف خاینانه‌ی خویش، ناموس مردم را به بیگانگان میفروشند. اسلام را وسیله برای اهداف شوم خویش قرار داده و مردم رافریب میدهند. برماست کـه با مشت های گـره خورده بردهان اجیران بی وجدان بکوبیم و این امر جز از طریق وحدت ملیت های ما میسر نیست."

* * * * *

دوست عزیز (پ ـ ش ـ ف) از آلمان.

به این وسیله از دریافت نامه‌ی تان که حاکی از عمق نفرت شما در برابر بنیادگرایان است و نیز رسیدن مبلغ ۵۰ مارك ارسالی اطمینان میدهیم. "پیام زن" با کاست ها به آدرس تان پست گردید.

* * * * *

د پیښور ځخه خالد ننگرهاری، موږ ته د یو ښکلی لیك سره یو شعر هم راستولی دی. د یادولو وړ دی چی دا شعر پوخ او روان ندی، دمطالعی او تمرین په ترڅ کی کولای شی چی خپلی نیمگړتیاوی رفع کړی. د رالیږل شوی شعر او لیك ځخه مو مننه او د نورو لیکونو او لا ښکلیو شعرونو په هیله. دا دی د رالـیږل شوی شعـر بشپړ متـن :

د وطـن پـه مینـه مستـو افغانانو
وطـن ورغـی پـه لاس د رهـزنـانـو
لاس مو ورکړی چی وطن ورځینی پاك کړو
له ظالموو بی ضمیره اخـوانیانـو
د ملت په وینو بی رنگ کړه سرکونه
وحشـی صفتـو پلـورل شـوو مـلایانو
ځوك وطن په پنجابیانو باندی پلوری
ځوك بی پلوری د ایران په اخوندانو
تش په نوم بی دوکه مه شی ځوك قاضی او ځوك ملا دی
ځوك مزدور د آی.اس.آی ځـوك مزدور د وهابیانـو
د گلاب غوندی وطـن بی راته وران کړ
د خـارج راتـپـل شـوو صـاحـبـانـو

* * * * *

خواهر عزیز نسرین و برادر محترم ت. از سویس، از نامه ها و اشعار ارسالی تان صمیمانه تشکـر میکنیـم. ۸ مارچ روز جهانی زن را به شما و سایر هموطنان خـود نیز تبریك میگوییم. با دریافت نامه اخیر تان از حدود امکانات شما مطلع شدیم. باز هم سپاسگزاریم که علی رغم محدودیت های فراوان به تقاضا های ما پاسخ مثبت گفته و درین رابطه از دیگران نیز طالب کمك شده اید.

در صفحـات پاسخ به نامه ها با آنکـه از نشر شعر ارسالی تان تذکر رفته بود اما بعداً که بـدلیل تراکم مطالب صفحـاتی را حذف نمـودیم متأسفانه شعر شما نیز شامل آنها بود. با عذر خواهی اینك یکی از اشعار تانرا در همین شماره‌آوردیم.

صفحات "از نشریات دیگران" در مجله اگر به حروف خیلی کوچك آمده باز هم بخاطر اجتناب حجیم شدن مجله بود که منبعد به این نقیصه توجه میشود.

مطلب تان در رابطه با وضع زنان در غرب و بخصـوص سویس و داستان آنزن افغان قابل نشر نبود زیرا رخداد هابی از این گونه بمقایسه وضع زنان در کشـور ما کـه هر روز و بلاوقفه زیر پای بنیادگرایان پامال میشونـد و مورد تجاوز قرار میگیرند رنگ میبازد پس بهتـر است به افشای ستمهای گوناگون بر زنان وطن خود تمرکز دهیم.

مسوده اساسنامه انجمن افغانها در سویس را نیـز دریـافت نمودیـم. ایجـاد اینچنین انجمن ها وقتی در نظر مردم ما جدی تلقی میشود که منحیث یك تشکل فعال خارج از کشور به دور از هر گونه تنگنظریهای قـومی و مـذهبی، بـه افشای بی امان و قاطع نیـروهای وطنفروش مذهبی در افغانستان بپردازند.

پول ارسالی تان را تا هنوز بـدست نیاورده ایـم. در صورتی که مخارج ارسال آن گزاف باشد میتوانـید چك آن رادر جوف پاکت ولی حتماً با پست راجستر بما بفرستید.

در صورتیکه آدرس های ما تغییر نماید حتماً دوستان و همکاران خود را در اسرع وقت مطلع می سازیم.

اهداف سیاسی و مواضع سیاسی ما را در موارد مختلف از روی نشریـاتی میتـوان دریـافت کـه برایتان ارسال شده است.

* * * * *

برادر گرامی قیوم خدابخش از پشاور،

نامـه و شـعر ارسـالـی تانرا دریافـت نمـودیـم. آنـرا در شماره آینده به نشر مـیرسانیم. از هـمکاری تان تشکر امید آنرا ادامه دهید.

* * * * *

آدرس مکاتباتی:
RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

دوست محترم آزرمی از کویته،

گزارش تکان دهنده "تل سیاه" که بیانگر گوشه ای از زندگی مصیبت بار افغانها در ایران است رسید. چون در این زمینه در یکی از شماره های قبلی مضمون نسبتاً مفصلی داشتیم از تکرار آن منصرف شدیم. شعر ارسالی تانرا در همین شماره به نشر سپردیم. به امید همکاری های بیشتر شما.

ببین خاك مقدس را که دیر بر آن می بالید
زدست ارتجاع امروز به خاك یکسان میگردد
تمام هستی تاریخ اش، زدست جاهلان پست
همه بر باد رفت بر باد
ز هر سو جاهلان کودن تاریخ
بسوی قلب بیمارش چو تاتارها میتازند
تمام حافظان جهل و نادانی
بسوی قلب این میهن
سیاه دل مرد بی فرهنگ، بسان مار می لغزد
که تا بلعد ندای علم و آزادی
ز قم ساطور بدستان خمینی میرسند هر روز
که تا از رأس طفلان وطن سازند مناری را
جنایتهای چنگیز و نازیها، دیگر بار میشود تکرار
قرون سیاه تاریخ را دیگر بار زنده میسازند
ببین این جاهلان بی فرهنگ تاریخ را
سر و ریش اش درون خون رنگین است
هنوز بر خود میبالند و مغرورند
که ما فرزند اخوانیم جهالت پیشه ماست

* * * *

برادر گرامی ما تایمن غوری از تورنتو ـ کانادا، در نامه‌ی خویش چنین مینویسد:

"... شما که در این شب سیاه استبداد "اخوانیت" بیهراس از این بیگانه پرستان بی هویت، و با قلم خنجر سا و آزاده‌ی تان دلگرم میسازید..."

زن افغان قربانی شده، نه تسلیم!
هنوز هم در پیچ و خم فاجعه و درد، از بهر فتح کسانی هستند که فانوس را در ره تاریکمان می آویزند و این بزرگترین امید است برای نسلی که چشم براه است و منتظر."

* * * *

خواننده عزیز ما ظفر از باجور ایجینسی،

بعد از اظهار علاقمندی شان نسبت به مجله "پیام زن" مینویسند که:

"مطالب پشتو بسیار کم است، نشر "پیام زن" منظم نیست، مضامین فارسی مغلق است، کاست سرودها به زبان پشتو نسبت به دری کمتر ثبت و پخش گردیده" و چند مطلب کوچك دیگر.

برادر عزیز، مطالب به زبان پشتو در "پیام زن" کم نیامده ولی میپذیریم که نسبت به فارسی کمتر است. این انعکاس میزان مطالبی است که به فارسی و پشتو به دست ما میرسد. بسیار خوشحال خواهیم بود که گاهگاهی تعداد مطالب پشتو در "پیام زن" نسبت به فارسی بیشتر باشد. واقعیت اینست که حتی برخی از همکاران پشتو زبان ما نیز مایل اند به فارسی بنویسند تا زبان مادری شان.

کمبود عدم انتشار منظم "پیام زن" را میپذیریم. امیدواریم در آینده ای نه چندان دور این نقیصه بر طرف گردد.

باید بطور مشخص روشن سازید که در کدام شماره، کدام مقالات مغلق و گنگ بوده اند.

از حدود ۴۴ سرود در پنج کاست، ۲۰ تای آن به زبان پشتوست. در آینده اگر تنصیف ها، اشعار و اجرا کنندگان بهتر پشتو در دسترس بود سرود های پشتو افزایش خواهد یافت.

* * * *

آیا استهزای صفت "جهادی"، توهینی به مجاهدین نیست؟

خواهر ما شیما احمدی طی نامه‌ی انتقادی شان نوشته اند که "چرا کلمه جهادی و نظایرش رابین ناخنك میگیرید؟"

خواهر عزیز، وقتی از مجاهدین سخن بمیان می آید منظور آنانی اند که اکثراً یا شهید شده و یا در اثر دسیسه و توطئه‌ی همین باندهای جاهل از صف جهاد و مبارزه دور نگهداشته شده اند. آنانی هم که زنده اند و خود شاهد فجایع بیشمار توسط "تنظیم های جهادی" اند نمیخواهند نام شان در ردیف این خاینان وطنفروش لکه دار شود و با نثار تف لعنت به آنان شکر خدا را ادا مینمایند که دست شان در این همه خیانت لکدار نیست. بنا"صف "جهادی" های خاین به وطن، ملت و دین از صف

دیگر مجاهدین و شهدای راه آزادی میهن جداست• ما بخاطر ادای رسالتی که در بیان حقایق مربوط به حوادث تاریخی و اجتماعی کشور خویش داریم، میخواهیم مردم ما از کلمات و مفاهیمی که در یك مقطع معین بکار برده میشود، برداشتی روشن داشته باشند• یعنی همه‌ی آنچیزیکه امروز "جهادی" ها انجام میدهند متعلق به بنیادگرایی بوده و هیچ ربطی به مبارزین و مجاهدین که علیه روسها و نوکرانش جنگیده اند ندارند• به همین سبب است که ما جهادی را با پسوند و پیشوندهای مختلف که از سوی بنیادگرایان و کاسه لیسان آنها قلقله میشود، بین ناخنك میگیریم تا تعلق آن به بنیادگرایان خاین و جدا بودن حساب وطنپرستان و مجاهدین پاك از بنیادگرایان و عوامل شان مشخص گردد•

جهاد در واقع جنگ ملی ای بود که مردم ما علیه روسها و ایادی آنها به پیش برد• اما اکنون بنیادگرایان و دنباله روان حقیر شان، به هر چیزیکه میل شان باشد صفت "جهادی" را می چسپانند که بدینترتیب آن چیز ها را از مردم و رزم و مفاخر مردم جدا کرده به هشت حزب منسوب میسازند• بناءً برما و کلیه نیروهای آزادیخواه است تا هر آنچه را که باپسوند "جهادی" میبینند، مربوط و وابسته به احزاب و بخصوص بنیادگراهایش بدانند نه متعلق به ملت و مبارزه‌اش• پس "جهادی" یعنی گلبدینی، جمعیتی، سیافی و ••• و "جهادی" را به تمسخر گرفتن یعنی تمسخر آن "رهبران" خاین و نه بهیچوجه مجاهدین صلح خواه ما•

آن به اصطلاح روزنامه نگاران و مفسرین سیاسی که از کابل و پاریس و جاهای دیگر با رادیو بی بی سی وغیره صحبت میکنند و بسیار خونسرد از نسبت "جهادی" استفاده میکنند• نمونه‌ی دیگری از مقهور و مرعوب بودن اینگونه روشنفکران در برابر بنیادگرایان میباشند• اینان فکر میکنند که اگر مثلا "رهبران جهادی" "مطبوعات جهادی" و••• نگویند روز دیگر آدمکشان اخوانی نفس شانرا در کابل، پاریس، لندن، واشنگتن و هر نقطه دیگر دنیا گرفته و صدای بی بهای شانرا از ورای بی بی سی و رادیو های دیگر قطع خواهند کرد•

* * * *

برادر عزیز (ح ـ ر) از دهلی جدید،

هیچکس نمی تواند با این طنز مخالف باشد! به همین دلیل نوشته "کی میتواند با این طنز موافق نباشد؟" تان را نشر نمودیم•

از دریافت ۱۵ روپیه هندی اطمینان میدهیم• امیدواریم روابط تان را با ارسال همچو مطالب بصورت مستمر با ما حفظ کنید•

* * * * *

برادر عزیز رتبیل از دهلی جدید،

سرود های ضحاك و پیمان "کج آیین آباد" تان را با نامه شما یکجا دریافت نمودیم• از اشعار تان در همین شماره استفاده نمودیم•

درك شما درست است• با پشت کردن یکی دو عنصر هرزه درا و فراری ای که نام برده اید جمعیت ما از رشد و فعالیت باز نمیماند• بر عکس با اینچنین تصفیه ها و طرد کردن هاست که رشد، شکوفایی و بقای یك تشکیلات انقلابی تضمین میشود•

تکت های پستی باطل نشده و ده روپیه هندی شما برای ما رسید• این پول "ناچیز" شما ارزش معنوی فروانی برای ما دارد زیرا مشکلات چندین جانبه تان برای ما قابل فهم است•

با تشکر از حسن نظر تان آرزو میکنیم همکاری تان را با ارسال اشعار و مطالب بیشتری با ما ادامه دهید•

* * * * *

دوست ارجمند میترا از اسلام آباد،

با سپاس فراوان بدینوسیله از دریافت نامه و نشریات ارسالی تان اطمینان میدهیم• اشتراك شما و چندتن از دوستان دیگر ایرانی، در تظاهرات هشتم ثور نشانه روشنی از همبستگی نیرو های آزادیخواه دو کشور است•

ما هم بنوبه‌ی خود شدیداً متأثریم که بخاطر صرفاً اشتراك تان در تظاهرات مسالمت آمیز "راوا" مورد ضرب و شتم و باز داشت پولیس پاکستان قرار گرفته اید•

از ارسال نامه اعتراض آمیز شما عنوانی دفتر سازمان ملل متحد بخاطر محکوم نمودن حمله وحشیانه پولیس پاکستان و اوباشان گلبدینی برتظاهرکنندگان قدردانی میکنیم• اعتراضنامه متأسفانه دیر رسید و نتوانستیم آن را به اردو و انگلیسی ترجمه نماییم•

در رابطه با محکوم نمودن چند کشوری که از آنها نام برده اید، به این باور هستیم که ما بمثابه سازمان انقلابی و غیر وابسته حق داریم و باید هر

←

کشوری را که در امور داخلی ما مداخله نماید محکوم نماییم زیرا در غیر اینصورت شریك جرم آنانی خواهیم شد که آزادی ملی و تمامیت ارضی کشور ما را بعلت وابستگی شان طی بازیهای سیاسی و دیپلماتیك به معامله میگیرند.

در مورد تقاضای اخیر تان چون ما هم در مضیقه شدید قرار داریم متأسفانه نمی توانیم هیچگونه کمکی بشما بکنیم. توضیحات مفصل را در فرصت مناسب خواهیم داد.

از آمادگی تان بخاطر پخش و فروش نشریات و کاستهای "راوا" تشکر میکنیم. از میان مطالب ارسالی یك شعر را انتخاب و نشر میکنیم.

به امید ادامه همکاری تان.

* * * *

دوست عزیز زینت میر هاشمی، مسئول "نبرد خلق" ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران،

نامه‌ی شما را با شماره ۹۵ "نبرد خلق" گرفتیم. طبق درخواست شما یك دوره کاست سرودهای انقلابی و بروشور فعالیت های "راوا" را ضم نامه‌ای جداگانه برای تان ارسال داشتیم. امیدواریم از دریافت آن اطمینان دهید.

* * * *

برادر گرامی فرهاد از امریکا،

نامه های شما را با اوراقی چند از نشریات خارج کشور دریافت کردیم. در شماره های آینده آن نوشته هارا مورد بررسی قرار خواهیم داد. از همکاری تان سپاسگزاریم.

* * * *

برادر گرامی آزرم از ولسوالی جاغوری،

نامه‌ی شما را با گزارشاتی از جنایات حزب وحدت در ولسوالی جاغوری بدست آوردیم. در همین شماره به نشر رسید موفق باشید.

* * * *

نور خدا مهاجر مقیم چترال،

نامه و شعر ارسالی تان برای مارسید. از لطف تان تشکر چند بیت از شعر ارسالی:

جهان از رزمم و پیکارم آگاهست
دیار ماهون من کوه باباست
شکار من بود بنیادگرایان فاسق
چو شیرم بیشه اندر کوه و صحراست

* * * *

برادر گرامی جان گل هزاره از ایران،

نامه‌ی تان راگرفتیم. کاست های سرود های انقلابی و نشریات "راوا" و عکس شهید مینا برایتان ارسال گردید.

* * * *

اشك ریختن در تظاهرات

برادر عزیز افضل جعفری از اسلام آباد،

در بخشی از نامه خویش مینویسند:

"... تظاهرات باشکوهی را که بخاطر تقبیح هشت ثور روز ورود بنیادگرایان در کابل، براه انداخته بودید سبب تشویق و امید ماگردید. واقعاً تظاهرات باشکوه در چنین حال و احوالیکه هیچ نیرویی نه در پاکستان و نه در اروپا و امریکا از وحشت و ترور اخوانی های قاتل صدای اعتراض خویشرا بلند نمی توانند، باعث سرور و دلگرمی زنان و مردان ماتمدار ماست. تحسین بر شما زنان قهرمان و شجاع که در زیر ریش جنایت پیشگان گلبدینی و شرکاً، آواز دموکراسی و آزادی خواهی را سر داده اید... در ضمن سوالی دارم که چرا یکعده از زنانی که از ترور و رذالت بنیادگرایان خاین نمیترسند در تظاهرات گریه میکردند؟ چرا پخش نشریات تظاهرات بین پاکستانی ها کم بود؟"

دوست عزیز، از حسن نظر و احساسات شما تشکر می کنیم. در مورد سوال تان باید گفت: زمانیکه ما زنان تصمیم میگیریم تا طی تظاهراتی صدای اعتراض خویشرا در برابر وحشی گری ها و جنایات اخوانی های خاین به گوش جهانیان برسانیم، هر حادثه‌ی ممکن را از طرف باند سیاه گلبدین در گذشته و حال پیشبین بوده ایم. ماهر چند با محدودیت های متعددی مواجهیم اما دیگر مدتهاست تصمیم گرفته‌ایم که حمله مسلحانه اوباشان گلبدینی را هم با گلوله پاسخ دهیم. پس اعضای "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با یکچنین آگاهی و اراده‌ای ممکن نیست از جفیدن چند سگ گلبدینی که میخواستند تظاهرات را اخلال کنند، بترسند و گریه سر دهند.

واقعیت اینست که در آن تظاهرات یك تعداد از زنان سر سفید که در مسیر راه به مظاهره پیوسته بودند و اولین بار با حرکتی آنقدر پر خروش و رزمنده از طرف فرزندان دختر شان مواجه میشدند، اشك شوق و اشك نفرت

←

ابدی در مقابل بنیادگرایان وطنفروش از چشمان شان جاری بود. این صحنه های موثر را ماهم دیدیم و برای ما بسیار الهامبخش بود. یکی از همین مادران عزیز و دلسوخته در جریان تظاهرات به عده ای از خواهران ما گفته بود: "بچه هایم، یك بچه و یك دختر جوانم را جهادیهای حرامزاده و بی ناموس از نزدم برده اند. به این خاطر نه پاهایم توان زیاد راه رفتن را دارد و نه از سوگ آن دو نفر صدایم زیاد بلند میشود. کاش درین مظاهره تان بجای آن عکس های گلبدین و ربانی چند سگ را میکشتید ولاش شانرا آویزان میکردید و قصه گمشده های مرا هم به مردم میگفتید...."

* * * *

برادر گرامی (غ ـ س) از آلمان،

با اظهار تشکر نامهی پر لطف تانرا با ۳۰ مارك ضمیمه گرفتیم. نظر شما را در مورد کار و مبارزهی زنان می ستاییم. برای ماباز هم نامه و مطلب بفرستید.

* * * *

برادر ارجمند (ر ـ ح) مقیم ناروی،

نامهی محبت آمیز تان را دریافت نمودیم. تمنیات نیك ما را هم قبول کنید. به احساسات و ابراز نظر تان در رابطه به فعالیت های زنان ارج می نهیم. چند شماره از "پیام زن" و ۵ کاست از سرود های انقلابی را به آدرس تان پست نمودیم که باید از دریافت آن اطمینان دهید.

* * * *

برادر گرامی خواجه فرید صدیقی از هند،

سلام ما را بپذیرید. نامهی تان که حاوی ۲۰ دالر از بابت بهای "پیام زن" و هزینه پستی بود رسید. موفقیت تانرا خواهانیم.

* * * *

کارکنان محترم کتابخانه وآرشیو پویا از دنمارك،

نامهی شما را با ۳۰ دالر و فهرست کتابهادریافت نمودیم. از لطف تان ممنونیم. موفقیت مزید تان را آرزومیکنیم.

* * * *

مسئولین محترم رادیو آواز سبای افغانستان،

موضع قاطع ضد بنیادگرایی تان را میستاییم. از حسن نظر شما نسبت به "راوا" و از اینکه مطالبی "پیامزن" را از رادیوی تان پخش نمودهاید متشکریم.

قبلا نامه جداگانهای برای شما فرستادهایم. موفقیت های بیشتر شما را در مبارزه بر ضد بنیادگرایی خواستاریم.

* * * *

برادر ارجمند رحمت مرادی از کتابخانه پویا، کپنهاگ ـ دنمارك،

نامه مهربانانهی شما را دریافت نمودیم. گرمترین سلام های ما را نیز بپذیرید. بهای کاست ها را میتوانید از طریق آدرس بانکی و یا مستقیماً به آدرس مکاتباتی ما ولی حتماً با پست راجستر (سفارشی) ارسال کنید موفق باشید.

* * * *

فرار از صف احزاب خاین

برادر عزیز احمدی از آلمان،

نامه های شما را با ده مارك ارسالی تان دریافت نمودیم و به جز همین مبلغ، از طرف شما وجه دیگری نرسیده. این هم قسمتی از نامهی تان:

"درسال ۱۹۸۹ شالوده زندگی فامیلی ام در اثر اصابت راکت عظیمی به خانه ما که منجر به سوختن دخترم و قطع دست پسرم شد، بهم خورد. هنوز زخم های اولاد هایم التیام نیافته بود که مرا به خاد بردند. بعد از شکنجه و لت و کوب زیاد، آزاد شدم. از آن حادثه ببعد بدون معطلی تمام اموال خانه ام را فروخته راهی دیار غربت شدیم. در پشاور مدت یکسال و چند ماه در خدمت رئیس دولت عبوری بی کفایت وقت قرار گرفتم. به شرح اینکه آنجا چه دیدم و چه شنیدم نمیپردازم، اما حادثه ای مرا همیش رنج میدهد و آن قتل دوست دیرینم مشهور به معلم یعقوب است که در حین انتقال ادویه به جبهات لوگر توسط گروه بد نام گلبدین شهید شد. بعد از آن حادثه وقتیکه متوجه شدم این باند های وحشی نمیگذارند افراد صادق، وطنپرست و با احساس در بین شان باشد، نا گزیر پشاور را ترك نموده و به آلمان نزد خانواده ام بر گشتم."

* * * *

خواهر گرامی عالمه پغمانی مقیم هند،

متقابلاً صمیمانه ترین سلام های ما را قبول کنید. نامهی شما با نشریه "هفته فام" یکجا برای ما رسید. از آن سپاسگزاریم. شماره های مسلسل "پیام زن" را

←

همراه با نامه جداگانه به آدرس شما فرستاده‌ایم. از رسیدن آن هر چه زودتر ما را آگاه سازید. از اینکه عجالتاً "پیام زن" بصورت منظم نمی تواند انتشار یابد لذا از پذیرفتن وجه اشتراک آ ن معذرت می خواهیم. موفقیت همیشگی برایتان خواهانیم.

* * * *

چرا روی جلد "پیام زن" رنگه نیست؟

خواننده عزیز ما (د ـ ش) از سویدن،

معلوماتی را که در مورد "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" و رهبر شهید ما مینا خواسته‌اید با مرور شماره‌های قبلی پیام زن کسب خواهید کرد. اما راجع به این پرسش تان که چرا روی جلد "پیام زن" را رنگه چاپ نمی کنیم باید بگوییم که عده دیگری از خوانندگان ما بر علاوه روی جلد، چاپ سایر عکسهای پیام زن را نیز بصورت رنگه خواستار شده اند. اما باید شما و سایر خوانندگان ارجمند ما بدانید که چاپ رنگی‌ی روی جلد و یا سایر صفحات بسیار گران تمام میشود و از آنجاییکه عجالتاً نمیتوانیم نشریه را بطور منظم، در فواصلی کوتاه و با پذیرفتن اعلانها و وجه اشتراک انتشار دهیم و نیز از آنجاییکه "راوا" افتخار دارد که همانند احزاب هفتگانه و احزاب مزدور ایران هیچگاه به ذلت و پستی به دریافت کمك وابسته کننده از هیچ دولت و دستگاهی تن نداده، نمیتوانیم با توجه به بنیه ضعیف مالی کنونی به آن خواست که طبعاً مورد پسند ما هم است همواره جامه عمل بپوشانیم. در گذشته که روی جلد را رنگه میگرفتیم از تیراژ آن ناگزیر میکاستیم ولی حالا بر تیراژ چندین برابر افزوده شده که این به نظر ما پذیرفتنی تر است. البته تلاش ما در آن جهت است که بتوانیم با یاری خوانندگان و تمامی دوستداران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"، پیام زن و سایر نشریات را هر چه بیشتر خوب ارائه کنیم.

* * * *

جبهه دموکراتیك ملی ایران،

با تشکر از دریافت نامه شما و نیز دو اعلامیه در مورد شهادت محمد حسین نقدی و علی اکبر قربانی اطمینان میدهیم. مبلغ ۲۰ دالر که از بابت بها و هزینه پستی نشریات فرستاده بودید، بدست ما نرسید زیرا نامه راجستر نبود و قبلاً در اداره پست اینجا باز شده بود. منبعد اگر ترجیح میدادید پول را در جوف پاکت بفرستید، باید آنرا باپست راجستر (سفارشی) ارسال دارید. به امید موفقیت های شما.

* * * *

دوست ارجمند رضافرمند ـ انگلستان،

از سه نامه، پنج مجموعه شعر، نقد خانم شکوه میرزادگی به "مادرم زیبا نشد" و بخصوص شعر چاپ نشده‌ی "مادرم و زوزه" بسیار ممنونیم. خواهیم کوشید تا بسیاری از اشعار زیبای تان را از طریق صفحات "پیام زن" به خوانندگان خود برسانیم. امیدواریم شعر های ارزنده‌ی دیگری هم از شما ببینیم در پیوند مادر ایرانی و افغانستانی که هر دو زیر ستم عفریت یکسانی قرار دارند و رنج و عذاب استخوانسوز شان هر فرد شرافتمند با وجدان را به مبارزه فرا میخواند.

در شماره آینده متن نامه ای را که قبلا برایتان فرستاده بودیم و جواب شما را به آن میاوریم. از آدرس جدید تان مطلع شدیم. سلامتی و پیروزی شما را خواهانیم.

* * * *

دوست عزیز صبور زمانی،

با عرض پوزش بسیار جواب نسبتاً مفصل به انتقادات تانرا به شماره آینده موکول کردیم.

* * * * *

گرانه وروره سید علی حضرت پاچا، ستاسو د همکاری کولو وعده ته سه راغلاست وایو. مونږ هم یو لیك درلیږلی دی.

څرنگه چې تاسو یادونه کړې، "په افغانستان کې د تباهی ذمداران بنسټپالان دی". د دېر پخوا نه مونږ. ویلی: بنسټپالی یو طاعون دی چې نه یوازې د افغانستان د تباهی سبب شوی بلکه که په ټینگه یې مخنیوی ونشی او ملی، انقلابی او روشنخیاله ډلی او کسان د (افغانستان او پاکستان) سره یو او ددی پر ضد مبارزه ونکړی نو د سیمی هیوادونه به هم ورنه په آمان پاتی نشی. ستاسی د همکاریو په هیله.

* * * *

همکار دیرین ما احمد ضیأ از پشاور طی دو نامه‌ی شان مطالبی تحت عناوین "بگذارید مردم ما در کفر خود بمیرند" فقه الجهاد "امیران" بما فرستاده اند که

←

با سپاسی فراوان از این دوست خود آن ها را در همین شماره به نشر رساندیم.

* * * *

بنیادگرایان که در خون گرم اهالی کابل وضوء میگیرند خاین به دین اند نه ما!

دوست عزیز فاضل ، نامه‌ی بدون تاریخ شما را در یافت نمودیم. در رابطه با مطالبی که به آن اشاره کرده‌اید مختصراً باید گفت: پیام زن بمثابه نشریه یگانه سازمان انقلابی زنان کشور همیشه در قبال مسایل جاری و نیروهای مختلف سیاسی کشور نظر و موضع صریح داشته است. خواست و شعار سیاسی ما تحقق آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است، ما روی شعار "دموکراسی یا مرگ" پافشاری میکنیم. نمیدانیم چگونه میتوان ما را متهم به "نقض مفهوم دموکراسی" کرد.

در رابطه با بنیادگرایی فکر میکنیم که در شرایط و اوضاع فعلی که وطن ما بخصوص کابل زیر پای بنیادگرایان فاشیست به خاك و خون کشیده شده، قلب هر افغان شریف و با وجدان میسوزد. ما سکوت و خاموشی مقابل گلبدین و شرکاً یا بر خورد دوپهلو و کرنشگرانه با آنان را جز ننگ و حقارت و مثال رحم کردن بر پلنگ خونخوار ندانسته‌ایم.

موضعگیری کاملاً صریح، قاطع، پیگیر و سازش ناپذیر ما مقابل بنیاگرایان تروریست مایه مباهات ماست و بنظر ما فقط یکچنین موضعگیری ای میتواند ملاك وطنپرستی، آزادیخواه، دموکراسی خواه و انقلابی بودن نیروها و افراد به شمار رود. باز هم شما باید بیشتر توضیح بدهید که چنین موقفی چگونه میتواند ضد "دین و مذهب" تلقی گردد؟ این بنیادگرایان اند که به اندازه خاین بودن شان به مردم و میهن ما ، ملوث کننده دین مردم ما نیز محسوب میشوند. توده های ما طی چهارده سال و بخصوص یك سال اخیر با تمام وجود درك کرده‌اند که احزاب بنیادگرا وطن را به بیگانگان فروخته‌اند و در خون گرم اهالی کابل وضوء میگیرند، هر گز نمی توانند پاسدار و نماینده دین بی آلایش شان باشند.

* * * *

خواننده‌ی عزیز رحمت پوپل از پشاور،

نامه و شعر شما را دریافت نمودیم. خواهان همکاری های بیشتر شما هستیم. قسمتی از شعر ارسالی‌تان:

باز این ابر سیه تیره شد
و آن گلشن من،
خانه من را با دستان ماهرش چنان فشرد
که نمیشد دو دستم بهم رسند
تفنگ بدست پست
این دیگر سمبول لئامت است
وقتی آن مادر بخت گشته را
بار دیگر اندوه پسر کشته لرزاند
آنوقت سر و رویت را حنا کن و چشمت را و سحر نما
پیروز شدی
پیروز شدی
بر پیچه سفید پیروز شدی!
تف برویت و بر ریشت!
مرا هر طوری که به آن می آرامی ذبح کن
حرفم آخرین است که: نمی خواهمت

* * * * *

دوست عزیز (ج ـ ل) مولوی زاده از پشاور،

نامه های شمارا حاوی گزارشهای مهم و جالب از حوادث اخیر کشور فلك زده‌ی ما بدست آوردیم که کوشیدیم قسمتی از آنها را دراین شماره بیاوریم باز هم برای مابنویسید.

* * * *

دوست و خواننده دایمی ما میترا از کابل،

متقابلا تمنیات نیك ما را هم بپذیرید. گزارش ارسالی شما در باره جنایات بنیادگرایان در همین شماره به چاپ رسید. منتظر نامه ها و همکاری همیشگی شما میباشیم.

* * * * *

خواهر عزیز عالیه از پشاور،

نامه و گزارش تان از سفر به کابل را دریافت در همین شماره از آن استفاده نمودیم. به امید همکاری های بیشتر شما.

* * * * *

محترم عبدالقیوم رسولی از چترال،

سلام های گرم ما را بپذیرید. از اینکه مطالب ضد بنیادگرایی "پیام زن" شماره قبلی را فتوکاپی کرده و در دسترس هموطنان قرار داده‌اید خوشحالیم و این وظیفه

←

و مسئولیت هر فرد روشن بین و مبارز است که بهر وسیله ممکن در افشای هر چه بیشتر بنیادگرایی سهمی اداء کند. امیدواریم اشعاری بفرستید که بازتابگر اوضاع کنونی جامعه‌ی ما باشند.

* * * *

گردانندگان محترم "پیام زن" سلام،

ششماه میشود به پاکستان مهاجر شده ام. چندی پیش روی تصادف شماره (۳۱ ـ ۳۲) پیام زن را در خانه یکی از خویشاوندانم دیده و خواندم، مطالب آن برایم بسیار جالب بود. در صفحه ۸۰ این شماره شعری چاپ شده بود که فوق العاده خوشم آمد ولی متاسفانه نام شاعر آنرا ذکر نکرده اید. ضمن اینکه مایلم شاعر این شعر را معرفی کنید، امیدوارم شماره های گذشته و هم یکدوره از کاستهای میهنی جمعیت انقلابی زنان افغانستان را با توضیح قیمت و مصارف پستی آنها برایم بفرستید تا پول لازم را ارسال نمایم.

همچنان گزارش ها و چشم دیدهایی از کابل دارم که برایتان خواهم فرستاد.

* خواهر عزیز شکیلا،

از علاقمندی تان نسبت به مطالب و مقالات "پیام زن" ممنونیم.

کلکسیون کاملی از شماره های "پیام زن" و کاستهای "جمیعت انقلابی زنان افغانستان" برایتان ارسال گردید.

امیدوارم همانگونه که وعده نموده اید، گزارشهای تان را برای ما بفرستید.

شعر مورد نظر از احمد شاملو شاعر بزرگ ایران است. متاسفانه در زمان حروفچینی شعر مذکور، آوردن نام شاعر فراموش شده بود.

* * * * *

حکومت های ساخت بیگانه محکوم به نابودی اند

برادر عزیز (و.ش.م.۱۰) از پشاور،

نوشته های شما را دریافت نمودیم. مضمون یکی از آنها شرح حوادث بعد از سقوط دولت پوشالی نجیب و روی کار آمدن "جهادی" ها بود. اما از مطلب دیگرتان که روی حل مسئله‌ی افغانستان بود قسمت هایی آنرا در اینجا می آوریم.

"ملت مظلوم و رنج کشیده افغان انتظار داشت که بعد از سقوط رژیم سابق و قطع جنگ و خونریزی در کشور، حکومتی زمام امور را بدست گیرد که توانایی و کیفیت و حکومت کردن را داشته باشد. مطابق خواست های مردم حرکت نموده و از حمایت و همکاری برخوردار باشد. نظم و امنیت را بر قرار نموده و جهت التیام بخشیدن به جراحات و بدبختی های مردم بسوی باز سازی و نو سازی مملکت قدم های موثر و سریع بر دارد. اما با تأسف فراوان مردم ما آنقدر عذاب کشیدند که قتل و غارت، بی عزتی و تباهی و قساوت و بربادی روسها و مزدورانش را فراموش کردند.

این تنظیم ها تضاد های لسانی، نژادی، مذهبی و قومی را تشدید نمودند. وحدت و یکپارچگی ملت ما بر هم خورد و دشمنان داخلی و خارجی ملت ما به انواع مختلف چشم طمع بر سرمایه های ملی و معنوی کشور (با آنکه اکثراً به یغما برده شده) دوختند.

در قدم نخست در چنین شرایط حساس که ملت و کشور ما در معرض خطر نابودی و تجزیه قرار دارد، بهترین راه حل تعیین سر نوشت ملت ما بدست خود شان است که فقط از طریق دایر نمودن لویه جرگه تحت نظارت مستقیم ملل متحد میسر خواهد بود. تحمیل حکومت های ساختگی بیگانگان هرگز برای مردم ما قابل قبول نبوده و تاریخ در طول این چهارده سال شاهد است که چطور رژیم های مزدور ساقط شد و یقیناً حکومت های آینده ساخت بیگانه نیز به عین سر نوشت دچار خواهند شد".

* * * *

"پیام زن" و لایسنس "اسلامی"

دوست عزیز رشید آریا از چترال، نامه‌ی شما را دریافت نمودیم. از حسن نظر تان نسبت به "پیام زن" سپاسگزاریم. به چندین پرسش و پیشنهاد شما ذیلاً پاسخ داده میشود:

چندی قبل منطبق به خواست شما و دیگر خوانندگان ما نشریه ای به زبان پشتو بمناسبت ششمین سالگرد شهادت مینا رهبر و بنیانگذار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" چاپ و نشر شده است که امید آنرا دریافت کرده باشید. ما خواهیم کوشید تا در صورت داشتن امکانات مالی بار دیگر دست به چنین اقدامی بزنیم و یا لااقل تعداد مضامین پشتو را در "پیام زن" بیشتر

←

بنیادگرایان هر خیانت و رذالت شان را بنام اسلام انجام میدهند.

سازیم. و اما در مورد این پیشنهاد که بسم الله الرحمن الرحیم را در صفحه اول مجله بیاوریم باید گفت که آوردن و یا نیاوردن بسم الله در صفحه اول و یا دیگر صفحات نه ضرورت دارد، نه برای ما وجهه اسلامی میدهد و نه میخواهیم با این وسیله بنیادگرایان خاین یا هر گروه دیگر برای ما لایسنس "اسلامی" بودن صادر کنند.

آیا گردانندگان "میثاق خون"، "شهادت"، "شفق" و... صد ها آیت و حدیث بکار نبرده اند؟ آیا آوردن بسم الله، کلمه شهادت، آیات و حدیث میتواند بیانگر مسلمانی و یا خاین و فاشیست نبودن یك مجله و منبع نشر آن باشد؟ اگر اینطور نیست، پس خود قضاوت کنید که ناشرین مجلات فوق از چه قماش مردمان اند، مسلمان اند یا نا مسلمان؟ قاتل و خاین و مستبد اند یا آزادیخواه و عدالت پسند؟ خاینان بنیادگرا و همدستان سازشکار آنان بر بیرق ساخته و پر داخته شان هم نوشته بسم الله و لا الله را کوبیدند ولی آیا این عوامفریبی و مسلمان نمایی های رذیلانه میتواند خون مردم ما را از روی نحس و کثیف آنان بشوید؟

ما اگر زمانی احساس کنیم که مردم ما مثلا نقش الله اکبر بر سمبول "راوا" را نیز به نحوی از انحاء وجه اشتراکی با بنیادگرایان خاین تلقی میکنند، در بر داشتن آن هیچ تردیدی بخود راه نخواهیم داد. ما به مردم خود که اسلامی عاری از آلودگیهای بنیادگرایی دارند تکیه میکنیم و به توجه مثبت و یا منفی و تصدیق و عدم تصدیق خاینان بنیادگرا و غیره در مورد اسلامی و غیر اسلامی بودن کوچکترین بهایی قایل نیستیم.

* * * *

مسلمانی همین است؟

دوست عزیز ما شیوا از دهلی جدید در نامه خود چنین مینویسند:

"در کشور ماهر روز بیشتر از روز قبل وحشت، چور و چپاول و بی ناموسی بیداد میکند. این مسلمان نما ها وطن عزیز ما را بمیدان بزکشی تبدیل نموده و با مسابقات خاینانه بخاطر کسب قدرت خون های بیشماری از هموطنان ما را به زمین میریزند. هزاران پدر و مادر رنجدیده به سوگ فرزندان شان اشك میریزند. هزاران طفل، نوجوان و جوان بی پدر و مادر شده در کوچه ها سر گردان و به گدایی میپردازند. تحصیل علم و دانش رخت خود را از ملك ما بسته است. من از این دینفروشان میپرسم که آیا مسلمانی و اخلاق اسلامی همین است؟"

و این هم قسمت هایی از اشعار ارسالی تان:

چراغت گل، دلت سرد است کابل
رقیبت سخت نامرد است کابل
بمیرم من به جان ناتوانت
که هر جا زخم درد است کابل

سراسر کابلم ویرانه گشته
همه پیر و جوان دیوانه گشته
بجایی گل زخاکش خون بر آید
به هر جا قصه‌اش افسانه گشته

وا گفتن که کابل در خفان است
بزیر توپ و راکت ها خون چکان است
الهی بچه دشمن بمیره
که دستش بخون پیر و جوان است

* * * *

گرانه وروره هارون (زمری)

ستاسی لیك د څو گزارشونو سره مو تر لاسه کړ، زمونږ د مجلی په هکله ستاسو د نیکو احساساتو نه مننه کوو.

گرانه وروره، ددی ورته گزارشونه مونږ په مخکنی گنه کی خپور کړی، او د دریم گزارش څخه به په راتلونکی کی استفاده وکړو. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

* * * *

پیښور یونیورسټی څخه گران ورور شیر رحمان،

ستا لیك مو تر لاسه کړ. مونږ هم ستاسو په نوم یو ځانگړی لیك در لیږلی دی. هیله ده چی رسیدلی وی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

* * * *

←

دوستان ما در هندوستان می توانند برین آدرس با ما تماس بگیرند:

MRS. K. AZIZI
P.O. BOX 3360
NEW DELHI
INDIA

اینان به‌اندازه جنایت پیشگی شان، دینفروش هم اند.

برادر عزیز عبدالوهاب قاری از پشاور،

با سپاس فراوان از دریافت دو نامه و اشعار تان اطمینان میدهیم. منتظر همکاری های بیشتر شما. قسمتی از شعر های ارسالی:

قدرت گرفت حضرت و بسیار ناله کرد
لیکن نشد رئیس گرچه هزاران بهانه ریخت
نوبت رسید به ربانی گل کوکو
آتش بجان امن بر سر مردم شبانه ریخت
مسعود یافت کرسی و شد ارشد زمان
برفرق مردم مظلوم راکت ومرمی چو ژاله ریخت
ریش زمان ما سیاف وهابی نابکار
آتش چو برف بر در و دیوار و خانه ریخت
آن یك بنام وحدت و دیگر نظاره ها
بر صد هزار لحو ولهب فتنه فتنه ریخت
آتش زدند به هر دو چوکی امیر ها
سر تاپای کابل زیبا شراره ریخت
لرزید قلب ها غلطید خانه ها
حکمت برای مردم بیچاره چاره ریخت

* * * *

ضمناً ازین دوستان ما نیز نامه هایی دریافت نموده ایم که با عرض پوزش نسبت کمبود جا جواب به آنها را به شماره بعدی موکول نمودیم:

علی جوادی از تهران / سید خلیل الله هاشمیان سردبیر "آیینه افغانستان" / میترا از اسلام آباد / فرهاد از امریکا / م.ب.ب از امریکا / عبداله "محب حیرت" سردبیر "اتحاد آزادگان" / مولوی زاده از پشاور / اوستا از دهلی جدید / کریم از کانادا / حمید انوری از امریکا / مجید از فنلند / شکیلا مشرف از هامبورگ / س از دهلی / بشیر از کانادا / صادق پیکار از دهلی / شکیلا از کراچی / نسرین از سویس / رضا کریمی از آلمان / خورشید از پشاور / امینه از کانادا / احمد ضیاً از پشاور / بهزاد کشمیری پور سردبیر "کبود" / رتبیل از دهلی.

☆

"جهادی"ها بر مادران خود هم تجاوز میکنند

چند تن از "جهادی" های خوك خو روزی در خانه‌ای واقع کارته سه را زدند. مادر حدود ۶۵ ساله‌ی خانواده که همیشه پیش بین حادثه ای بود، همه نواسه ها ، دختر ها و عروسانش را به خانه پنهان مینماید و خود دروازه را باز میکند. اراذل وحشی با خشونت و بدون اجازه بخانه داخل شده و تمام اتاق ها را تلاشی کردند. بعداً با لهجه‌ی بی ناموسانه از مادر پرسیدند که دختر ها و عروس هایت کجایند؟ مادر که از ترس میلرزید جواب داد: همه‌ی شان به خانه یکی از دوستان در خیرخانه رفته اند. بعد فاشیستهای خوك صفت "جهادی" گفته اند: "خیر گپی ندارد اگر آنها نیستند تو که هستی." مادر سرسیمه میگوید چرا نه بچه هایم من هستم برای تان چای و نان تیار میکنم. آنان با خنده میگویند نی ما چای و نان کار نداریم با خودت کار داریم و سپس هفت تن از آن خوکان به زنی که جای مادرشان را داشت تجاوز میکنند و خانه را ترك میگویند.

وقتی دیگران از زیر خانه بیرون میآیند او با ضجه‌ای جانگدازش مینالد "من میمیرم تنها یکبار میخواهم غسل کنم و شهید شوم. به لحاظ خدا شهادتم را از من نگیرید."

هر هموطن با شرف، باید تجاوز به آن مادر را تجاوز به مادر و زن خود پنداشته و در راه رهایی افغانستان ما از چنگال بنیادگرایان لحظه‌ای از پا نه نشیند. □

کمك هایی دریافت کرده ایم، متشکریم.

اما نیاز های ما برطرف نشده اند. باید همچنان به یاری "راوا" بشتابید. ارسال قرطاسیه و لوازم مکتب، برای ما بسیار ارزنده است.

نشریات رسیده

* آوای زن ـ نشریه زنان ایرانی در ناروی، شماره های ۱۲ ، ۱۳ و ۱۴
* آئینه افغانستان ـ شماره مسلسل ۳۰، فبروری و مارچ ۱۹۹۳
* اتحاد آزادگان ـ شماره دوم، جولای ـ سپتامبر ۱۹۹۲
* اختر ـ دفتر یازدهم ، بهار ۱۳۷۲
* افغان ملت ـ دافغانستان تولنپال ولسواك گوند خیرووںکی ارگان ، یوځلویشتمه گڼه
* بشیرالمومنات ـ ارگان نشراتی بخش فرهنگی مرکز تعلیمی و تربیوی زنان مسلمان افغانستان، شماره ۳۵ ـ ۳۶
* بولتن آغاز نو ـ شماره ۲۳ـ۲۴، سال چهارم حمل ۱۳۷۲
* بولتن خبری ـ نشریه کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانهای ، شماره ۵ نوامبر ۱۹۹۲
* بولتن خبری سازمان همبستگی جوانان ایرانی
* بیدار ـ شماره های ۱۳۹ و ۱۴۰
* پلوشه ـ دکراچی نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، دمارچ، می او جون گڼی
* پیوند آزادی ـ نشریه سازمان جهانی همبستگی زنان ایرانی، شماره های ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ و ویژه دی
* خبرنامه ـ نشریه اردو گروپ کار زنان، جنوری ۱۹۹۳ ، فبروری ۱۹۹۳
* چشم انداز ـ گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، شماره ۱۱
* دغویی او دمی خونړی ورځی په مناسبت د افغان تولنپاك ولسواك گوند ابلاغیه
* دافغانستان د تفاهم او ملی یووالی شورای اعلامیه
* راهنمای پیکار از سازمان درفش کاویانی
* رڼا ـ جرمنی کی دپښتو ژبی سیاسی دوه میاشتنی خپرونه، لمری گڼه
* روزگار نو ـ ماهنامه، شماره های ۱۳۳ الی ۱۳۷
* سرخ پرچم ـ ارگان حزب کمونیست پاکستان به زبان اردو، شماره ۶
* سه ره مه رگ ـ نشریه کرد های مقیم پاکستان
* شورا ـ ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران ، شماره پنجم و ششم
* شهاب ـ نشریه فرهنگی و اجتماعی اتحادیه خراسان از کانادا، شماره ۲ و شماره چهارم، ۱۹۹۳
* غازی ـ دپیښور نه دپښتو او انگلیسی ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه
* فاجعة حَلَبْچَة حلقة من مأساة الأكراد
* فراخوان و بیان نامه پیمان نجات افغانستان، ثور ۱۳۷۲
* کابل ـ هفته نامه منتشره از کابل ـ شماره ۱ تا ۱۳
* کبود ـ فصلنامی ادبی انجمن همکاری های فرهنگی و ایران و آلمان، شماره ۶ ـ ۷ پائیز و زمستان ۱۳۷۱
* کارگر امروز ـ نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۳۰ الی ۳۷
* کلك ـ ماهنامه فرهنگی و هنری، شماره های ۳۴، ۳۵ـ۳۶، ۳۷ ، ۳۸
* لیکوال ـ پیښور نه دپښتو میاشتنی ادبی خپرونه ۱ ، ۲ ، ۱۱ او ۱۲ گڼی
* مجاهد ـ نشریه مجاهدین خلق ایران، شماره های ۲۹۹ الی ۳۰۷
* مجاهد ولس ـ آزاده اسلامی ملی جریده، په منظمه توگه
* مورچه ـ نشریه سیاسی زبان اردو، شماره های ۱ جنوری و ۴ فبروری ۱۹۹۳
* میز گرد ـ ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، شماره ۱۰ دلو ۱۳۷۱
* نبرد خلق ـ ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۹۱ الی ۹۷
* ناموس ـ دمردان نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، په منظمه توگه
* ندای اسلام ـ نشریه شورای عالی جنبش ملی ـ اسلامی افغانستان، شماره های ۶ و ۷ ـ ۸
* نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران شماره ۳۰ پائیز ۱۳۷۱
* نشریه جمعی از فعالین سابق کمیته تدارك برای اتحاد سراسری پناهندگان ترکیه
* نوبهار ـ مجله فرهنگی، ادبی و انتقادی کانون پناهندگان افغانی، شماره ۴ ـ ۵ زمستان ۱۳۷۱
* نوی ژوند ـ د کویتی نه دپښتو ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه
* نیمه دیگر ـ نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان، شماره ۱۷
* وحدت ـ دپیښور نه دپښتو ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه
* وفا ـ هفته نامه اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، بصورت منظم
* هفته فام ـ نشریه ذوقی، ادبی، انتباهی و انتقادی، شماره ۲۰ ـ ۲۱ و ۲۴
* همبستگی ـ نشریه فدراسیون سراسری شورا های پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره های ۳۴ الی ۴۰
* از زندان تا هجرت ـ مجموعه شعر از فرهاد لبیب

* AFGHAN NEWS - (Jamiat Islami Afghanistan) No. 6 to 19
* ARIC BULLETIN - ACBAR Resource and Information Center
* Amnesty International - IRAN - October 1992
* blätter des iz3w - nr. 189, mai / juni, 93
* GREEN NEWS - Monthly Newsletter of Green Press
* IRAN LIBERATION - No. 117, January 1993 - News Bulletin of the People's Mujahedin of Iran
* News and Views, Women's Environment and Development Organization - April 1993
* RASHEER-UL-MOMENAT, Vol.1
* Refugees - No. 91, December 1992 & No. 92, April 1993
* Shirkat Gah - Vol.4 , No.1 1993 & Vol.4 No.4 1992
* The MILITANT - Vol.57, No.12, March 29,1993
* US DEPARTMENT OF STATE - 1992 Human Rights Report on Afghanistan
* Women in Action - 2/92 , 3/92

عناوین برخی از مضامین نشریه "آیینه افغانستان" (شماره ۳۰)

ـ حضرت صاحب مجددی شاه شجاع ثالث نیست بلکه سادس (ششم) است
ـ شاه شجاع (صبغت اله مجددی) ثالث بدفاع از حکمتیار به امریکا آمده
ـ والدالشیاطین بحران الدین جنگانی در چهره اخوان الشیاطین
ـ تقرر دکتور روان فرهادی در موسسه ملل متحد
ـ کابینه حکمتغار با سازنده آن (نوازشریف) یکجا سقوط کرد!
ـ "زنای اسلامی" با زن آبستن در سرك عام
ـ هوشدار و اخطار حکمتغار و سیاف وهابی قابل توجه فامیل های اولاد دار

انعکاس فعالیتهای

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

در مطبوعات پاکستان

The Nation APRIL 29, 1993

Afghan women's protest against foundamentalism



Afghan women's procession on Wednesday.

By Our Staff Reporter

ISLAMABAD – Four Afgan women sustained injuries when police lathi-charged to disperse their demonstration, sponsored by Revolutionary Organisation of Afgan Women (RAWA) here at *Ittewar* Bazar on Wednesday.

Police claimed that they did not use any tear-gas but used only mild lathi-charge to avoid a possible clash between two groups of Afghans. RAWA group, consisting of women and children, was marching towards Peshawar when another group, consisting mainly of young Afghan students in the Capital, coincided with the women procession.

While the women were rasing slogans against fundamentalists and Gulbadin Hikmatyar the other group was chanting slogans in favour of Gulbadin. Police claimed that they were suspicious that the two groups might clash so they decided to use force to disperse them.

However, a spekesperson of RAWA denied the police version and said that the police used force to stop them from marching towards Parliament House.

Earlier over 400 Afghan women and children started their march from Karachi Company to Peshawar chanting slogans against the fundamentalists in their home country.

The women carried placards and banners demanding an immediate end to all foreign intervention in Afghanistan. 'Death to fundamentalism': 'Long live democracy', another placard said 'Pakistan, Iran, saudi Arabia hands off Afghanistan'.

The procession leaders addressed the rally in an emotionally charged atmosphere, waving their hands and condemning fundamentalism vociferously. The women and the children continued their march to Peshawar despite scortching heat.

The group of Afghan youth, students of Islamic University, islamabad, which met the women procession near Peshawar condemned the women saying that they were indulging in anti-Islamic activities.

بلوچستان کا نمبر روزنامہ ۔ ٹیلیفون نمبر 75119 :72016

روزنامہ نعرۂ حق کوئٹہ

ایڈیٹر معال احمد یعث

29 اپریل 1993

افغان خواتین جدوجہد جاری رکھیں گی

اسلام آباد (اپ ر) افغانستان کے خواتین کی انقلابی جمعیت راوا کی ایک پریس ریلز سے کہا گیاکہ افغانستان کے خواتین کی انقلابی جمعیت کی جانب سے اسلام آباد میں ایک مظاہرے کا اہتمام کیا گیا مظاہرہ کرنے والی خواتین کا جلوس صبح ۱۰ بجے سے شروع ہوا اور اڑھائی بجے پہنچ کر اختتام پذیر ہوا مظاہرین نے اپنی تقریروں نعروں اشعار اور قومی نظموں کے ذریعہ بنیاد پرستی کو مسترد کیا اور افغانستان کے عوام بالخصوص خواتین کے حقوق کو نظر انداز کئے جانے کے خلاف زبردست احتجاج کیا خواتین میں سے ایک نے اپنی تقریر کے ذریعہ افغانستان میں خونریزی اور تباہی کی سب سے بڑی وجہ بیرونی مداخلت کو قرار دیا اور کہا کہ جب تک افغانستان میں بیرونی طاقتوں کی مداخلت جاری رہیگی افغانستان میں جنگ کبھی بند نہیں ہوسکے گی ایک اور مقررہ نے اپنی تقریر میں کہا افغانستان اور بالخصوص کابل میں سے قتل وغارت خونریزی اور لوٹ مار کی مغربی اور پاکستان ذرائع ابلاغ کی طرف سے پردہ پوشی کی جارہی ہے مقررہ نے کہاکہ افغان خواتین کے ساتھ پاکستانی خواتین کی یکجہتی اور ہمدردی صرف ہمسائیگی زبان اور رسم ورواج کی ہم آہنگی پر ہی منحصر نہیں ان کو جاننا چاہیے کہ ان کو اپنے حقوق آزادی اور وقار کیلئے اگر افغان اور پاکستانی خواتین متحد ہوکر بنیاد پرستی کے سیلاب کے آگے سیسہ پلائی ہوئی دیوار کی طرح اپنی یکجہتی اور حقوق کیلئے بنیاد پرستی کا مقابلہ کریں ایک اور خاتون جو حال ہی میں کابل سے آئی ہے کابل میں جہادی قابضین کے آنے کے بعد خواتین کے حالت زار پر مفصل روشنی ڈالی جوان لڑکیوں اور عمر رسیدہ عورتوں کے ساتھ بدسلوکیوں و مشتہناک داستان بیان کی فخر سے کہا جاسکتا ہے کہ "راوا" نے اپریل کو خلق اور پرچم کے ذریعہ روسی قبضے کی بھی مذمت کی تھی اسی طرح بنیاد پرستوں کی طرف سے ۲۸ اپریل کے قبضے کی بھی مذمت کی ہے مظاہرین کی طرف سے فارسی پشتو اردو انگریزی میں جو نعرے لگائے گئے افغانستان کٹ توڑنے اور تباہ کرنے والوں پر لعنت افغان اور پاکستانی خواتین کی یکجہتی کیلئے جدوجہد کرنے والے قومیں زندہ باد ہم اپنے خون سے افغانستان کی سالمیت اور اپنے قبائل کے باہمی اتحاد کی حفاظت کرینگے مظاہرے کے اختتام پروری پشتو اردو انگریزی زبانوں میں ایک اعلامیہ جاری کیا گیا اعلامیہ کا متن درج ذیل ہے پچھلے سال "جہادیوں" کے کابل میں آنے کی یادگار کے طور پر قتل وغارت اور افغانستان کی تاریخ میں انتہائی پیمانے پر خواتین کی عصمت دری اور بے حرمتی کی گئی سینکڑوں بے گناہ دو شیزائیں رضاکارانہ طور پر اپنے والدین اور بھائیوں کے ہاتھوں قتل ہو گئی تاکہ وہ بدکردار جہادیوں کے ہاتھ نہ آجائیں بے شمار لوگوں کو اسلئے اذیتیں دی گئی کیونکہ وہ ہزارہ یا پشتون تھے انکی ٹانگیں دو کاروں سے باندھی گئیں اور ان کی جسم دو ٹکڑوں میں کٹ گئے اس قسم کے سینکڑوں وحشتناک جرائم کئے گئے جن کی کوئی مثال ماضی میں موجود نہیں ہمارے عوام اپنے وطن کے زمین کے براغ کے لئے آخری نفس کی حد تک متحد ہوکر لڑے گا جیسے کہ وہ روسی اور انکے زرخریدوں کے خلاف لڑتے رہے اس بار وہ افغانستان کی سلامتی اور عزت و ناموس کی خاطر بنیاد پرستوں کے خلاف آخری دم تک لڑتے رہینگے جبکہ ہم ۲۷ اور ۲۸ اپریل کے تاریک دنوں کے خلاف اپنے جذبات کا اظہار کر رہے ہیں افغانستان کی تمام خواتین متحد ہونے کی دعوت دیتے ہیں کہ وہ سب متحد "راوا" کی محب وطن تنظیم کے ساتھ عملی جدوجہد میں شامل ہو جائیں کیونکہ انکی اپنی آزاد تنظیم ہے جو خواتین کے وقار عزت و ناموس اور افغانستان کی سالمیت کیلئے کوشاں ہے

INTERNATIONAL THE NEWS Lahore Edition Thursday, April 29, 1993

Afghan women protesting carnage in Kabul baton-charged

From Aftab Kazmi

ISLAMABAD: Police baton-charged 200 Afghan women and children at Peshawar More on Wednesday and injured at least a dozen women and children.

Members of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA), were demonstrating against continuing bloodshed in Afghanistan.

The district administration had earlier stopped RAWA activists from demonstrating in the federal capital in view of the ban on public meetings but later allowed them to proceed towards Peshawar More from the Karachi Company. The protesters were chanting slogans; "Death to fundamentalism! Long live democracy", "Long live unity of all tribes and nationalities of Afghanistan against fundamentalism" and "Curse and death upon those who wish disintegration of Afghanistan." Near Ittwar Bazar a rival group of Afghan youths came in front of the procession and chanted slogans against the RAWA.

The rival Afghan youths were students of the International Islamic University and were led by Mohammad Abid Hashmi. They were saying; "the identity of the Afghan society is Islam and a few westernised and modern women cannot represent the Afghan women and the society." They alleged that RAWA activists were holding demonstrations against Islamic revolution with a view to malign the Jihad.

The police, fearing a clash between rival groups, ordered RAWA activists to disperse immediately. On their refusal, the police baton-charged them. The policemen dragged the women on the road and ruthlessly thrashed them with kicks, punches and batons. Several women and children were seen crying and spitting blood during the stampede. Some protesters also fainted and were later provided first-aid by their comrades. The police, however, made no arrests.

Earlier, RAWA leaders while addressing the participants of the protest march said Afghan people were waiting for the beginning of a new life full of peace and tranquility after 14 years of conflict but contrary to their hopes Kabul was devastated after guerrillas took it over on April 28.

A statement, issued by the RAWA soon after the the protest, reads: "The souvenir of the coming of 'Jehadis' to Kabul has been the looting, murder and rape of women to an unprecedented scale. Hundreds of girls have been voluntarily killed by their fathers and brothers so that they would not be captured by the 'jehadis.' Many groups of people have been tortured because they were Hazara or Pashtoons, and their legs were fastened to two cars and their bodies were ripped from the middle, hundreds of other heinous sins have been committed which have surpassed the acts of any other slayer in the past." The RAWA leaders said the never ending hostility of "fundamentalists" against women was the most important issue in Kabul. They said rocket attacks launched by Gulbaddin Hekmatyar had devastated Kabul. The RAWA also criticised the Islamabad Accord which, according to them, have failed in yielding any positive results.

ISLAMABAD: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) members get a taste of police brutality as they demonstrate against bloodshed and fundamentalism in their country.— by Tanveer Shahzad

DAILY KHABRAIN روزنامہ خبریں اسلام آباد
چیف ایڈیٹر ضیا شاہد
29 اپریل 1993

پشاور موڑ میں افغان خواتین اور پولیس میں تصادم' چار زخمی

اسلامی یونیورسٹی اور افغان تنظیم راوا کے کارکنوں کا پولیس پر پتھراؤ' ٹریفک دو گھنٹے تک معطل رہی

اسلام آباد (سٹاف رپورٹر) پشاور موڑ اسلام آباد میں افغان خواتین اور پولیس کے درمیان تصادم کے نتیجہ میں چار افراد زخمی ہو گئے جن میں دو خواتین بھی شامل ہیں۔ پولیس نے مظاہرین کو منتشر کرنے کیلئے لاٹھی چارج کیا تو اسلامک یونیورسٹی اور افغان تنظیم راوا (RAWA) کے کارکنوں نے پولیس پر جوابی پتھراؤ کیا۔ اس دوران ٹریفک دو گھنٹے تک معطل رہی۔ پولیس نے متعدد افراد اور خواتین کو حراست میں لے لیا۔ تفصیلات کے مطابق بدھ کے روز گیارہ بجے کے قریب چند بسوں پر سوار افغان خواتین پشاور موڑ پہنچیں' جہاں انہوں نے ہاتھوں میں پلے کارڈ اور بینر اٹھائے ہوئے تھے جس میں افغان وزیراعظم گلبدین حکمت یار کی حکومت کے بارے میں نازیبا الفاظ لکھے ہوئے تھے۔ اسلام آباد پولیس نے بروقت پہنچ کر خواتین کو مظاہرہ نہ کرنے کا حکم دیا اور ان کے سربراہوں کو کہا کہ اسلام آباد میں دفعہ 144 نافذ ہے اس لئے وہ مظاہرہ نہیں کر سکتے۔ اس موقعہ پر مظاہرے میں شامل خواتین نے پولیس کو کہا کہ وہ اپنے وزیراعظم کے خلاف مظاہرہ کرنا چاہتی ہیں اس سے ان کی حکومت کا کوئی تعلق نہیں۔ پولیس اہلکاروں نے انہیں سمجھایا کہ وہ پھر بھی اسلام آباد کی حدود میں مظاہرہ نہیں کر سکتیں جس پر ان مظاہرین کے ساتھ موجود اسلامک یونیورسٹی میں زیر تعلیم افغان طالب علموں اور افغان تنظیم راوا کے کارکن پولیس سے الجھ پڑے اور انہیں مظاہرہ سے روکنے سے منع کرنے پر غصے کا اظہار کیا جبکہ بعض مظاہرین نے پولیس کے رویہ کے خلاف پتھراؤ شروع کر دیا۔ پولیس نے فوری طور پر مظاہرین پر ہلکا لاٹھی چارج شروع کر دیا جس سے چار افغان جن میں دو خواتین بھی شامل ہیں' زخمی ہو گئے جبکہ پولیس نے متعدد افراد کو گرفتار کر لیا جنہیں بعد ازاں رہا کر دیا گیا۔

روزنامہ تجارت کوئٹہ
کوئٹہ، لاہور، سرگودھا اور گوجرانوالہ سے بیک وقت شائع ہوتا ہے
۲۹ اپریل ۱۹۹۳

افغان خواتین کا بنیاد پرستوں کے خلاف جلوس

افغانستان میں بنیاد پرستی اور خونریزی کی مذمت

کوئٹہ (سٹاف رپورٹر) افغانستان کی خواتین کی انقلابی جمعیت (راوا) کے زیر اہتمام افغانستان میں بنیاد پرستوں کے خلاف اسلام آباد میں ایک احتجاجی جلوس نکالا گیا جو بعد میں ایک جلسہ میں تبدیل ہو گیا جلسہ سے خطاب کرتے ہوئے خواتین مقررین نے افغانستان میں بنیاد پرستوں کی جانب سے خونریزی اور بیرونی مداخلت کی پر زور مذمت کی اور کہا کہ جب تک بیرونی مداخلت بند نہیں ہوگی اس وقت تک جاری رہے گا انہوں نے کہا پاکستانی خواتین کی یکجہتی اور ہمدردی کا شکریہ ادا کرتے ہوئے کہا کہ افغان اور پاکستان کی خواتین بنیاد پرستوں کے خلاف سیسہ پلائی ہوئی دیوار کی طرح متحد ہو جائے گی مقررین نے کہا کہ حال ہی میں کابل سے ملنے والی اطلاعات کے مطابق قابض حکمرانوں نوجوان لڑکیوں خواتین اور عمر رسیدہ عورتوں کے ساتھ جو زیادتیاں کی ہیں اسے کبھی فراموش نہیں کیا جائے گا مظاہرین نے بینر اٹھائے رکھے تھے اس پر تجویز تھا کہ افغانستان توڑنے اور تباہ کرنے والوں پر لعنت ہے گلبدین اور ربانی کو حکومت پر مسلط کرنا افغان قوم کی توہین ہے ہم اپنے خون سے افغانستان کی حفاظت کریں گے اس موقع پر انگریزی اردو دری اور پشتو زبان میں ایک اعلامیہ بھی جاری کیا گیا

RAWA rally baton-charged in Islamabad

Pakistan Observer, THURSDAY, APRIL 29, 1993. PESHAWAR

From HIDAYATULLAH GUL
ISLAMABAD

The brave Afghan women went ahead to hold a rally despite the imposition of Section 144 Cr PC and blockades set up by the police and district administration in Islamabad on the occasion of the first anniversary of installation of a mujahideen government in the war-torn Afghanistan.

The procession was organised by the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA). Hundreds of refugee women of Afghanistan reached the Capital to protest against the 'fundamentalists' ruling their country, particularly Gulbaddin Hekmatyar, chief of Hizb-e-Islami Afghanistan.

The 'cultured' Islamabad police encircled the Afghan women from the start of the procession as they hadn't acquired prior permission of the district administration of the Capital. The mostly educated women marched towards Peshawar Mor after getting signal from their leader, Nasima Naureen.

Handbills were also distributed amongst mediamen (national and international) and dwellers of Islamabad narrating the stories of mujahideen brutalities and aggression against women folk.

During the speeches the Afghan women said that the honour of women folk was not safe in their country and mujahideen were targeting innocent girls and women and disgracing them in the presence of their fathers, brothers and husbands. The speakers, also though not openly, criticised the role of Pakistan and their support to the fundamentalists forces who have according to them started cleansing campaign against women of Afghanistan. All the activities of women have been banned by the Islamic government and they have been ordered to restrict themselves to their houses. However, the RAWA activists pledged that they would leave no stone unturned to get the rights of the Afghan women. They argued that no nation in today's world could make progress without the active role of the women.

At G-9/4, some supporters of Gulbadin Hekmatyar interferred in the peaceful procession and wanted to disburse the anti-Hekmatyar procession. Ironically, police and the administration manhandled women and young girls and used force. The young ladies and children were baton-charged. Many ladies were injured and some rendered unconscious.

RAWA, the Revolutionary Association of the Woman of Afghanistan was founded by their late leader Meena, who was allegedly killed by the Hizb-e-Islami men in Quetta. Rich tributes were also paid to Meena.

Afghan women baton-charged

F.P. Bureau Report

ISLAMABAD — Capital police on Wednesday baton-charged peaceful Afghan woman protesters to avert clash between them and a group of fundamentalist male refugees.

The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) had arranged a protest procession to condemn aggression of whom it described as fundamentalists in Kabul started on April 28 last year. Near Karachi Company over 200 woman protest marchers, carrying placards started chanting slogans against Gulbadin Hekmatyar, Prof. Rabbani and other Afghan leaders.

The slogans were, *"Gulbadin Murdabad"* (death to Gulbadin), *"Fundamentalism Murdabad"* (death to fundamentalism) and long live democracy. Whereas the banners portrayed, "just peace, the desire of our nation", "Long live unity of all tribes and nationalities of Afghanistan, against fundamentalism", and "curse and death upon those who wish the disintegration of Afghanistan."

A bi-lingual handbill, condemning the recent happenings in Afghanistan, was also distributed. When the procession reached 'Itwar Bazar', a group of 15 to 20 young men with beards appeared and tried to attack the woman protesters. The capital police blocked their way by adopting a mild tone but resorted to baton-charge on the females.

RAWA activists tried to resist male police who ultimately snatched protesters' sticks with which they were holding the banners. In the scuffle more than five RAWA activists were injured. The RAWA activists could not able to

(Continued on page 2)

Afghan women

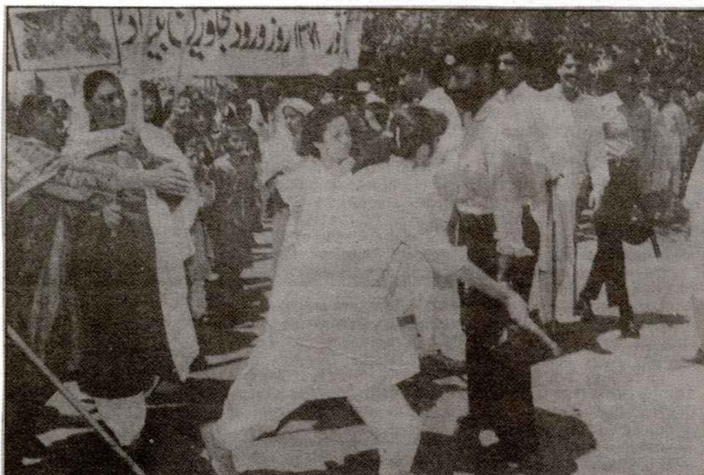
(Continued from page 1)

burn the effigies of Gulbadin Hekmatyar and Rabbani.

The group of fundamentalists also chanted slogans — "long live Islam and mujahideen". Talking to *The Frontier Post* they said, "we are fighting the battle of Islam whereas the liberal lot is trying to sabotage our efforts."

The spokeswoman of RAWA, however, maintained that these fundamentalists have spoiled our homeland and now they wanted to forcefully curb our voice.

"During the last year, looting, murder and rape were on unprecedented scale in the history of our country," she said and added, "the never ending hostility of the fundamentalists against women became clear from the very early days of their entrance in Kabul." Starving Kabul had no electricity, water or medicine, and were banned in radio and television, she criticised.



A Rawa (Revolutionary Association of the Women of Afghanistan activist snatching a baton from Islamabad policeman when they were lathi-charged while demonstrating against Afghan fundamentalists on Wednesday.—FP photo

The Frontier Post
Thursday, April 29, 1993

The Frontier Post
Saturday February 6, 1993

'We must liberate ourselves from fundamentalism'

From Zafarullah Khan

ISLAMABAD, Feb. 5: They have the realisation that they hail from the most undeveloped country of the world yet their democratic yearning convince them to say, "We must liberate ourselves from fundamentalism or will sacrifice our lives".

While commemorating the sixth anniversary of Sister Meena of RAWA (Revolutionary Association of the Women of Afghanistan), her admirers and devotees paid rich tribute for her contribution to crusade against fundamentalism in a conservative society like Afghanistan.

Sister Meena was born in Kabul in 1957. She realised the strength of Afghan women who, according to her, were like "sleeping lions", if awake could play a tremendous role in Afghan social revolution. In 1977 she established RAWA which was the first patriotic women's organisation in her country.

In 1981 she started publication of magazine, "Payam-e-Zan" (the message of woman). Meena established a hospital, arranged nursing courses, a working place for women and two schools in quetta for the benefit of refugee women. She was killed by KGB agents and their fundamentalist accomplices on February 4, 1987.

But like heros of the nations she hadn't died but has attained eternity

Speakers on the occasion which included; Mrs. Hameeda, Arfa, Razia, Safia, Tahira, Naheeda, Prof. Nisar Safdar and Fazal Ahmad Ghazi deplored the crimes against Afghan women by the so-called fundamentalists in Afghanistan.

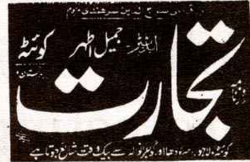
"They have distorted the concept of secularism which is not the negation of religion rather it is the vanguard of religion and other civil liberties", speakers emphasised and urged for tolerance. Tahira narrated the account of today's Kabul. "Our silence is making the fundamentalists more wild, rapes, executions, torture and jails are becoming their trade marks", she added.

"Please stop assistance to Afghan regime as it is being used against humanity", she pleaded. She also deplored the apathy of Pakistan for not supporting enlightened people in Afghanistan.

Fazal Ahmad Ghazi said: "you can't enslave women in the changed contemporary realities. Prof. Nisar Safdar linked the rise of fundamentalism in both Afghanistan and Pakistan with mass scale ignorance. He urged for forward-looking policy to ensure emancipated future to the next generations.

The speakers who used Urdu, English, Persian, Pushto and Dari as medium for the communication deplored the way fundamentalists were closing the doors of the educational institutions, especially for the girls by calling them *"the doors of sin"*.

RAWA members also exhibited their handicrafts and democratic literature, which itself spoke about th e enlightened spirits behind that. Their voice, wisdom and struggle not only showed solidarity between the Pakistani and Afghan women rather revealed their uncompromising dream about their homeland when they said, "long live a free and democratic Afghanistan".



افغان خواتین نے بنیاد پرستی کے خلاف جدوجہد کا دن منایا

بنیاد پرست اپنی قوموں کے غدار ہیں 'راوا'

کوئٹہ (پ ر) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت راوا نے ۸ مارچ کو دن بنیاد پرستی کے خلاف جدوجہد تیز کرنے کے ساتھ منایا راوا کے ایک پریس ریلیز کے مطابق اب افغان عوام روسی جارحیت کے زمانے سے زیادہ سیاہ دنوں کو تجربہ کرتے ہیں قومی

باقی صفحہ ۔۔۔

بقیہ = افغان خواتین

اور مذہبی جنونیوں کے آگ ہر وقت سے زیادہ بھڑک اٹھی ہے اور ملکی سالمیت کو خطرہ ہے یہ اقتدار کے بھوکے جرائم پیشہ غداری اور اوچھا پن کو اسلام کے آڑ میں سرانجام دیتے ہیں لیکن ہماری قوم جانتے کہ بنیاد پرست جتنی دوسری قومیتوں کے دشمن ہیں اتنی ہی اپنی قومیت کے بھی غدار ہیں یہ عناصر اس سے زیادہ کہ دین سے بات کرنے میں دین فروش ہیں راوا کے مطابق ان کی عورت اور جمہوریت خلاف جو ہر پہلے ہی دنوں سے واضح ہوگئی ان دنوں میں جب کابل کے رہنے والے کو بھوک پانی اور بجلی کا نہ ہونا ملی مہنگائی اور عدم تحفظ کے فضا ستا رہے تھی اور حتی کہ نام نہاد صدر کے لئے بھی ایک پیالی چائے میسر نہیں خاتون اناؤنسروں کو ٹی وی سے ہٹانا سرکاری اداروں سے عورتوں کو نکالنا اور حجاج نمونسان اسلامی حکومت کی پہلی اور فوری اقدامات میں سے بن گئی راوا کے مطابق اس ایک سال کے دوران ان وحشیوں نے ہمارے عوام اور خاص طور پر عورتوں کے ساتھ ایسے ظالمانہ سلوک روا رکھا ہے کہ تاریخ کی کوئی بھی خونخوار سے مقابلہ نہیں ہو سکتا کالب میں اکی جرائم پیشگی کی کہانی سے زیادہ بناوٹ فلموں اور ڈراموں سے مشابہت رکھتی ہے وہ لرزا دینے والے حقائق جو افغان قوم پر گزرتی ہے ہزاروں معصوم لڑکیاں بندوق کے زور سے اپنی فیملیوں سے بچھڑ گئی ہیں بہت سے جواں لڑکیوں کا سر انکے باپ اور بھائیوں کے ہاتھ کاٹے گئے ہیں بہت سے عورتیں اس الزام میں کہ وہ کافر سے شادی رچالیں زبردستی اپنے شوہروں سے لے لیں گئیں ہیں سینکڑوں مظلوم لڑکیاں اس لئے کہ بنیاد پرست کتوں کے ساتھ نہ جائے خودکشی کر لی ہے حتی کہ بوڑھی مائیں نے بھی بنیادی پرستوں کے عصمت دری سے محفوظ نہیں جواں لڑکے اور لڑکیوں کی اجتماعی آبروریزی ان گھنیا وحشیوں کی روزانہ مشغلہ بن چکی ہیں لیکن یہ سب مظالم اگر ایک طرف سے ہمارے مرد عورت بوڑھی جوان کو جاں سے بیزار کر دیا ہے تو دوسری طرف سے بنیاد پرستی کے خلاف ٹھوس جدوجہد کے لئے ان کے ارادوں کو پہلے سے زیادہ مضبوط بناتا ہے افغانستان کی تمام وطن پرست قومیتیں جس طرح روسیوں کے خلاف مزاحمت کی اب بھی بلاشبہ متحد اور ایک آواز کے ساتھ بنیاد پرست جارحین کے خلاف اٹھ کھڑے ہونگے اور دنیا کے لے ثابت کر کے دکھائیں گے کہ افغان قوم جس طرح روسیوں کا اپنی ملک سے صفایا کر دیا بنیاد پرست گدھوں کو بھی جو گلے تک اجنبیوں سے وابستہ ہیں یہ اجازت نہیں دیگنے کہ انکے آزاد دیس میں برسراقتدار ہیں بنیاد پرست چاہتے ہیں کہ خود کو اسلام کے آڑ میں عوام پر مسلط کر دیں لیکن ہمارے عوام اپنے بیٹوں کے خون سے انتقام کے علاوہ اپنے

Friday **MUSLIM** March 5, 1993

Ishrat Hyatt

If anyone walked into the hall when the Revolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA) were having their meeting a few weeks ago, they would have thought they were walking into a meeting of some religious party. All the women present were conservatively dressed, most had their heads covered. The men sported beards and chaddars, with many of them wearing the traditional cap.

But the posters immediately gave the lie to this impression. "Down with fundamentalism" said one. "Dependence on foreign powers + reaction + terrorism + ignorance = fundamentalism" said another and yet a third, "Down with fundamentalism. Long live democracy." There were others of the same sort showing how opposed the people present in the hall were to the obscurantist elements that are trying to take over their country.

The occasion was the death anniversary of Meena, the founder of RAWA, who was put to death, according to a poster, by the Khad and the fundamentalists. Over and above this, the speakers made very bold speeches and it was impossible not to admire their courage. Someone wanted to know if they would be as brave inside Afghanistan, but that is a difficult question for an outsider to answer.

I'll never return

I'm the woman who has awoken
I've arisen and become a tempest through the ashes of my burnt children
I've arisen from the rivulets of my brothers' blood
My nation's wrath has empowered me
My ruined and burnt villages repleted me with hatred against the enemy
O' compatriot, no longer regard me as weak and incapable,
I'm the woman who has awoken,
I've found my path and will never return.

From a Poem by Meena

Police baton-charge Afghan women protesting against fundamentalism

THE NEWS INTERNATIONAL
Thursday April 29, 1993

RAWA women have a taste of police brutality.—Photo by Tanveer Shahzad

By Aftab Kazmi

ISLAMABAD: Police baton-charged 200 Afghan women and children at Peshawar Mor on Wednesday and injured at least a dozen of them.

Members of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA), were demonstrating against continuing bloodshed in Afghanistan.

The district administration had earlier stopped RAWA activists from demonstrating in the federal capital in view of the ban on public meetings but later allowed them to proceed towards Peshawar Mor from the Karachi Company. The protesters were chanting slogans; "Death to fundamentalism! Long live democracy", "Long live unity of all tribes and nationalities of Afghanistan against fundamentalism" and "Curse and death upon those who wish for disintegration of Afghanistan." Near Ittwar Bazar a rival group of Afghan youths came in front of the procession and chanted slogans against the RAWA.

The rival Afghan youths were students of the International Islamic University and were led by Mohammad Abid Hashmi. They were saying; "the identity of the Afghan society is Islam and a few westernised and modern women cannot represent the Afghan women and the society." They alleged that RAWA activists were holding demonstrations against Islamic revolution to malign the Jihad.

The police, fearing a clash between rival groups, ordered RAWA activists to disperse immediately. On their refusal, the police baton-charged them. The policemen dragged the women on the road and ruthlessly thrashed them with kicks, punches and batons. Several women and children were seen crying and spitting blood during the stampede. Some protester also fainted and were later provided first-aid by their comrades. The police, however, made no arrests.

Earlier, RAWA leaders while addressing the participants of the protest march said Afghan people were waiting for the beginning of a new life full of peace and tranquillity after 14 years of conflict but contrary to their hopes Kabul was devastated after guerrillas took it over on April 28.

The RAWA leaders said the never ending hostility of "fundamentalists" against women was the most important issue in Kabul. They said rocket attacks launched by Gulbaddin Hekmatyar had devastated Kabul.

The RAWA also criticized the Islamabad Agreement which, according to them, have failed in yielding any positive results. ■

روزنامہ پاکستان اسلام آباد
THE DAILY Pakistan ISLAMABAD

افغانستان میں اسلامی بنیاد پرست حکومت کے خلاف "راوا" کا جلوس

خواتین نے صدر ربانی اور حکمت یار کے پتلے جلائے اور جمہوریت کے حق میں نعرے بازی کی

اسلام آباد (خصوصی رپورٹ) افغانستان میں اسلامی بنیاد پرستوں کی حکومت کے قیام کی پہلی سالگرہ کے موقع پر گزشتہ روز افغان خواتین کی تنظیم ریولوشنری ویمن ایسوسی ایشن آف افغانستان "راوا" نے "بنیاد پرست" حکومت کے خلاف جلوس نکالا سینکڑوں خواتین اور بچوں کا یہ جلوس کراچی کمپنی سے شروع ہو کر پشاور موڑ پر ختم ہوا جہاں انہوں نے افغان صدر پروفیسر ربانی اور حکمت یار کے وہ پتلے بھی جلائے جنہیں جلوس کے دوران ایک گاڑی پر پھانسی دیتے ہوئے لایا گیا مظاہرین نے بینر اور پلے کارڈ بھی اٹھا رکھے تھے جن پر بنیاد پرستی کے خلاف اور جمہوریت کے حق میں نعرے درج تھے۔ انہوں نے صدر پروفیسر ربانی اور حکمت یار کے خلاف زبردست نعرے بازی کی۔ وفاقی دارالحکومت میں دفعہ ۱۴۴ کے نفاذ کی وجہ سے پولیس نے جلوس کو روکنے کی بھرپور کوشش کی لیکن مظاہرے میں شریک خواتین کسی طور ماننے کے لئے تیار نہیں تھیں۔ ایس ایچ او تھانہ مارگلہ انہیں سمجھانے کی ناکام کوشش کرتے رہے کہ "آپ ہمارے مہمان ہیں ہم نے ۱۴ سال تک آپ کا ساتھ دیا" اس دوران سٹی مجسٹریٹ طارق محمود پیرزادہ بھی موقع پر پہنچ گئے لیکن وہ بھی ان خواتین کو قائل کرنے میں ناکام رہے۔ راوا کی سربراہ نسیمہ برین نے انہیں یقین دلایا کہ ہم مکمل طور پر پرامن رہیں گی آپ چاہیں تو پولیس فورس ساتھ رکھیں لیکن ہم رکیں گی نہیں انہوں نے کہا کہ افغانستان میں خواتین کے ساتھ جو سلوک روا رکھا گیا ہے ہم اس کے خلاف آواز ضرور بلند کریں گے ہم دنیا کو بتائیں گے کہ یہ نام نہاد رہنما وہاں کیا مظالم توڑ رہے ہیں اس موقع پر مظاہرین نے شہید مجاہدہ مینا کے خون کا بدلہ لینے کے لئے بھی نعرے لگائے تقریباً آدھے سے زیادہ مظاہرین نے مینا کی تصاویر کے پلے کارڈ اٹھا رکھے تھے جلوس پشاور موڑ پر پہنچ کر پرامن طور پر ختم ہو گیا۔

روزنامہ جنگ لاہور
THE DAILY JANG LAHORE

افغان خواتین کا ملائیت کیخلاف مظاہرہ 'لاٹھی چارج پر پولیس پر پل پڑیں

بینر پلیٹ کر ڈنڈوں سے غیر متوقع حملہ سے پولیس پریشان ہو گئی 'افغان مردوں نے جوابی جلوس نکالا

اسلام آباد (نمائندہ جنگ) افغانستان کی ترقی پسند خواتین نے کل یہاں بنیاد پرستی اور ملائیت کے خلاف زبردست احتجاجی مظاہرہ کیا۔ تفصیلات کے مطابق افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کے زیر اہتمام کراچی کمپنی اسلام آباد سے ترقی پسند خواتین کا ایک جلوس نکلا جس میں قریباً اڑھائی تین سو خواتین شامل تھیں۔ خواتین نے احتجاجی بینرز اور جھنڈے اٹھائے ہوئے تھے۔ انہوں نے ربانی گلبدین مردہ باد' بنیاد پرستی مردہ باد کے نعرے لگائے۔ پولیس اور انتظامیہ نے جلوس روکنے کی کوشش کی تو خواتین مقابلے پر ڈٹ گئیں۔ انہوں نے اپنے بینروں کو لپیٹا اور ان ہی ڈنڈوں کے ساتھ پولیس پر پل پڑیں۔ پولیس کیلئے یہ پہلا تجربہ تھا جس پر وہ پریشان ہو گئی۔ اس موقع پر زنانہ پولیس نہیں تھی۔ خواتین کا جلوس پولیس سے مقابلہ کرتے کرتے اتوار بازار یوٹیلیٹی سٹور تک پہنچ گیا جہاں ایک مرتبہ پھر پولیس نے لاٹھی چارج کیا اس کے بعد فوری طور پر 25'30 مردوں کا ایک جلوس بھی نکلا۔ انہوں نے اسلام زندہ باد' گلبدین زندہ باد کے نعرے لگائے۔ ترقی پسند خواتین نے اپنا لٹریچر بھی تقسیم کیا۔

Pakistan
OBSERVER
ISLAMABAD
Thursday, April 29, 1993

Afghanis hold peaceful demo

By ASIM HUSSAIN
ISLAMABAD

The revolutionary association of the women of Afghanistan held a protest demonstration here on Wednesday on completion of one year of what they called as destruction, plundering and rapes of countless girls and women by the so-called fundamentalists in Kabul.

Some 600 Afghan women, girls and children living in Pakistan marched from Karachi Company to Peshawar Mor.

They were raising slogans and carrying banners and placards inscribed with slogans against annihilation of innocent people of Afghanistan by some extremists who they alleged have been supported by foreign forces working for disintegration of Afghanistan.

The speakers said that the fundamentalists have made Afghanistan particularly Kabul a hell in which plundering, killing and rapes are the order of the day.

They condemned the anti Afghan forces in the garb of fundamentalists.

The demonstrators later dispersed peacefully.

Afghan women held a peaceful rally at Peshawar More in Islamabad.

ورځپاڼه
هیواد
پېښور
د ۲۹ اپریل / ۱۹۹۳ء

اسلام آباد کښې په افغانی زنانه وُ د پولیس کوتک ماری

د افغان انقلابي زنانه د تنظیم خپل هیواد کښې د گلبدین رباني او نورو

- بنیاد پرستو مشرانو خلاف نعرې وهلې -

اسلام آباد (ظفر الله خان)
اسلام آباد پولیس د شنبې په ورځ په هغه افغان زنانه وُ باندې کوتک ماری وکړو چې د افغان حکومت او نورو مجاهدینو گوندو خلاف پرامنه احتجاجي مظاهره کوله.

د مظاهرې بندوبست د افغانستان د انقلابي زنانه وُ تنظیم (راوا) کړے وو. مظاهره کوونکو د تیر کال د اپریل د میاشتې راهیسې د بنیاد پرستو د ظلم او تشدد په غندنه کښې او د افغان صدر برهان الدین رباني گلبدین حکمتیار او نورو لیډرانو خلاف نعرې وهلې

مظاهره کښې شریکې زنانه وُ د افغانانو د اتحاد او امن په حق کښې او د بنیاد پرستۍ او جنگ جګړې خلاف کښې هم پوره ته کړې وې.

د افغان زنانه وُ جلوس د کراچي کمپنۍ نه روان شو او کله چې جلوس اتوار بازار ته خوا ته د اور سید و نو د پنځلس شلو افغان ملیو ټولی په دوی حمله وکړه او د زنانه وُ نه د کتبو اخستو کوشش وکړو په دې موقع موجود پولیس د دې حلمیو د روستي کولو په ځای مظاهره کوونکو زنانه وُ باندې

لاټهي چارج وکړو. چې نتیجه کښې دوه زنانه بې هوشه او پنځه ژوبل شوې د راوا یوه ترجمانې هیواد خبریال ته ووئیل چې تیر کال کښې دې بنیاد پرستو زمونږ ملک تباه کړے دے

او د قتل، غلا، د عزت لوټلو داسې پیښې د دوی د لاسه شوې دي چې د افغانستان تاریخ کښې د هغې مثال نه شي موندلے

مظاهره کوونکو د گلبدین او رباني ... اراده هم وه خو د الفاظو تلفظ په وجه دوی د کار و نکړے شو.

THE DAILY JANG QUETTA
روزنامہ جنگ کوئٹہ
بانی: میر خلیل الرحمن
جلد ۲۲ | جمعرات ۶ ذیقعدہ ۱۴۱۳ھ ۲۹ اپریل ۱۹۹۳ء | نمبر ۱۲۶

اسلام آباد میں افغان خواتین کا مظاہرہ

اسلام آباد (نمائندہ جنگ) وفاقی دارالحکومت اسلام آباد میں افغانستان کی ترقی پسند خواتین نے بدھ کے دن بنیاد پرستی اور ملائیت کے خلاف زبردست احتجاجی مظاہرہ کیا۔ افغان خواتین کے جلوس پر پولیس نے دو مرتبہ لاٹھی چارج کیا جب کہ پہلی مرتبہ خواتین نے اپنے احتجاجی جھنڈوں کے ڈنڈوں سے پولیس پر جواباً لاٹھی چارج شروع کیا بالآخر پولیس کو پیچھے ہٹنا پڑا۔ دوسری جانب بیس تیس بنیاد پرست افغان مرد ملاؤں نے بھی مقابلے میں جلوس نکالا جو کچھ دیر نعرے لگا کر منتشر ہو گیا۔

Thursday April 29, 1993 **THE FRONTIER POST** *Lahore*

Clash between women & Afghan zealots avoided

From Zaffarullah Khan

ISLAMABAD, April 28: Capital police on Wednesday baton-charged peaceful Afghan women protesters to avert clash between them and a group of fundamentalist male refugees.

The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) had arranged a protest procession to condemn the start of aggression of the fundamentalists in Kabul on April 28 last year. Near Karachi Company over two hundred women protest marchers, carrying various placards started enchanting slogans against, Gulbuddin Hekmatyar, Rabbani and other leaders.

The slogans were, "Gulbuddin murdabad" (death to Gulbuddin) "fundamentalism murdabad" (death to fundamentalism) and "long live democracy". Whereas the banners portrayed, "just peace the desire of our nation", long live unity of all tribes and nationalities of Afghanistan against fundamentalism, curse and death upon those who wish for disintegration of Afghanistan and power to the struggle of Afghan women and men against the traitors.

A bilingual handbill condemning the recent happenings in Afghanistan was also distributed but when the procession reached near 'Itwar Bazar' a group of fifteen to twenty youngmen with beards appeared and tried to attack the women protesters. The capital police blocked their way by adopting mild tone but resorted to baton-charge on female slot.

RAWA activists tried to resist male police which ultimately snatched protester's sticks with whom they were holding their banners. In this scuffle at least two RAWA activists fainted and more than five were injured in this way the RAWA activists couldn't burn the effigies of Gulbuddin Hekmatyar and Rabbani kept on hanging on a van.

Group of fundamentalists also enchanted slogans like, "long live Islam" and 'long live mujahideen'. Talking to *The Frontier Post* they said, "we are fighting the battle of Islam whereas the liberal lot is trying to sabotage our efforts". However, they said that since the birth of crisis in Afghanistan they are doing their business near Peshawar.

The spokeswoman of RAWA, however, maintained that these fundamentalists have earlier spoiled our homeland now they want to forcefully curb our voice, "which they can't", she emphasised. She maintained that these fundamentalists entered Kabul on April 28 last year and our countrymen are mourning on the ashes of Kabul.

"During the last year, looting, murder and rape were to unprecedented scale in the history of our country", she said and added, "the never-ending hostility of the fundamentalists against women became clear from the very early days of their entrance in Kabul". Starving Kabul had no electricity, water or medicine, women were forced to wear 'Islamic dress' and were banned in radio and television, she criticised.



29 اپریل 1993

افغان خواتین سے متحد ہونے کی اپیل

اسلام آباد (سٹاف رپورٹر) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت نے تمام افغان خواتین سے اپیل کی ہے کہ وہ متحد اور منظم ہو کر وطن فروشوں اور بنیاد پرستوں کو جڑ سے اکھاڑ پھینکیں ۲۷ اور ۲۸ اپریل کو افغانستان کی تاریخ میں یوم سیاہ قرار دیتے ہوئے جمعیت نے کہا۔ ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ء کو بنیاد پرستوں نے افغانستان کو ایک دفعہ پھر میدان جنگ بنا دیا اور ۱۴ سال کے زخموں پر مرہم رکھنے کے دنوں کے لوٹنے کے بجائے اب پھر ایک سال سے کابل کے ہزاروں مرد عورتوں اور نوجوانوں کو خون میں تڑپا رہے ہیں۔



۳۰ اپریل ۱۹۹۳ء ، ۱۰ ثور ۱۳۷۲ هـ ش

دَ افغان اسلامی حکومت خلاف په اسلام اباد کښې دَ «راوا» جلوس

افغان زنانا او دَ بنیاد پرست حکومت خلاف او دَ جمهوریت په حق کښې نعرې وهلې

اسلام اباد (وحدت خبر) په افغانستان کښې د اسلامی حکومت د تیاه د لمړی کلیزې په موقع د افغان زنانه وُتنظیم راوا (ریولیوشنری وومن ایسوسی ایشن اف افغانستان) په اسلام اباد کښې د افغانستان د اسلامی حکومت خلاف جلوس وویستلو د سونو زنانه وُ او ماشوبانو دا جلوس د کراچی کمپنی نه شروع او په پشاور موړ ختم شو مظاهره کونکو د افغان مشرانو خلاف چغې ووهلې او کتبې ئې په لاسونو کښې نیولې وې کوم باندې چې د بنیاد پرست حکومت خلاف او د جمهوریت په حق کښې نعرې لیکلې شوې وې پدې موقع پولیسو د مظاهره کونکو د مخنیوی کوشش هم وکړو خو کامیابه نه شول



افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کے شرکاء اسلام آباد میں جلوس کی صورت میں

The MUSLIM Thursday, April 29, 1993

Revolutionary Afghan women protest against 'fundamentalism'

MOBARIK VIRK

ISLAMABAD, April 28: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) organised a protest procession on Wednesday to mark the day of taking over of Afghanistan by Mujahideen groups on April 28.

On the same date last year Sibghatullah Mujaddadi took over as the first President of the Afghan Interim Government following an accord reached amongst various factions of Afghan freedom fighters groups in Islamabad.

The RAWA leaders said with the change of government in Kabul on April 28, 1992, all signs of foreign aggression were wiped off the face of Afghanistan. "But then the country fell hostage to the fundamentalists who unleashed a reign of terror", RAWA workers alleged.

Ms Zafar, Secretary Foreign Relations of RAWA, who organised and led Wednesday's procession levelled serious charges against the government.

Around 350 Afghan women and 100 young boys and girls turned up on the call of RAWA at the Karachi Company Islamabad Wednesday morning to participate in the protest procession. The small crowd was not allowed to move by the city administration as they were busy seeking permission from their high-ups to allow the processionists to move.



Police trying to stop the participants of the procession organised by RAWA at Karachi Company, Islamabad, on Wednesday

There were attempts of disrupting the procession, allegedly by the supporters of Gulbadin Hekmatyar, who twice tried to create trouble. Once they made an attempt at the starting point while again they reached Peshawar Mor ahead of the procession and made their second attempt to disrupt the meeting.

As the processionists started their march towards Peshawar Mor without the permission of the local administration, police was asked to stop them which resulted in some ugly incidents between the police and the processionists. Four women received minor injuries and one young girl was profusely bleeding after she was hit on the bridge of her nose by a police baton. However, later the participants of the procession were allowed to proceed according to their plans.

A large number of Afghan men, women and children, residing in Islamabad but not participating in the protest, gathered in clusters along the route of the procession. Some women, who had witnessed the latest situation in Afghanistan, were seen crying as well.

The processionists after reaching Peshawar Mor wanted to go to the Parliament House and visit the UNHCR and UNDP offices as well. However, their demand was disallowed by the officials of the city administration present on the occasion.

The processionists were holding banners and placards, with slogans like "Dependence on Foreing Powers + Reaction + Terrorism + Ignorance = Fundamentalism", "Pakistan, Iran, Saudi Arabia, hands off Afghanistan" and "Atrocities and heinous crimes of the fundamentalism in Kabul: a challenge to world conscience."

اسلام آباد میں افغان خواتین کا بنیاد پرستی اور حکومت کے خلاف مظاہرہ

پولیس کا لاٹھی چارج خواتین کا جوابی لاٹھی چارج' بنیاد پرستی کے حق میں مردوں کا مظاہرہ

اسلام آباد (نمائندہ جنگ) وفاقی دارالحکومت اسلام آباد میں افغانستان کی ترقی پسند خواتین نے بدھ کے دن بنیاد پرستی اور ملائیت کے خلاف زبردست احتجاجی مظاہرہ کیا۔ افغان خواتین کے جلوس پر پولیس نے دو مرتبہ لاٹھی چارج کیا جبکہ پہلی مرتبہ خواتین نے اپنے احتجاجی جھنڈوں کے ڈنڈوں سے پولیس پر جوابا لاٹھی چارج شروع کیا بالاخر پولیس کو پیچھے ہٹنا پڑا۔ دوسری جانب پچیس تیس بنیاد پرست افغان مردوں نے بھی مقابلے میں جلوس نکالا جو کچھ دیگر نعرے لگا کر منتشر ہو گیا۔ تفصیلات کے مطابق افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کے زیر اہتمام بدھ کو کراچی کمپنی اسلام آباد سے ترقی پسند خواتین کا ایک جلوس نکلا جس میں تقریباً اڑھائی تین سو کے قریب خواتین شامل تھیں۔ خواتین نے احتجاجی بینرز اور جھنڈے اٹھائے ہوئے تھے۔ انہوں نے افغانستان جمہوریت زندہ باد' ربانی گلبدین مردہ باد' بنیاد پرستی مردہ باد' انصاف پر مبنی پر امن معاشرہ ہماری منزل ہے کے فلک شگاف نعرے لگائے۔ انہوں نے کہا کہ جب تک گلبدین اور دیگر بنیاد پرست قوتیں موجود ہیں افغان عوام کی مصائب اور دکھوں کا کوئی انجام نہیں ہو گا۔ افغانستان میں بنیاد پرست قوتوں کی حمایت کرنا افغان عوام کے ساتھ بدترین غداری ہے۔ کراچی کمپنی سے خواتین کا جلوس نکلا تو اسلام آباد پولیس اور انتظامیہ نے انہیں روکنے کی کوشش کی۔ خواتین پشاور موڑ کی جانب جانا چاہتی تھیں جلوس کو روکنے کے لئے پولیس نے لاٹھی چارج شروع کیا تو خواتین بھی مقابلے کے لئے ڈٹ گئیں۔ انہوں نے اپنے بینروں کو لپیٹا اور ان ہی ڈنڈوں کے ساتھ پولیس پر برس پڑی۔ پولیس کے لئے یہ پہلا تجربہ تھا خواتین ڈنڈے کھانے کے باوجود پیچھے نہیں ہٹیں۔ اس موقع پر زنانہ پولیس نہیں تھی۔ خواتین کا جلوس پولیس سے مقابلہ کرتے کرتے اتوار بازار یوٹیلیٹی اسٹور تک پہنچ گیا جہاں ایک مرتبہ پھر پولیس نے لاٹھی چارج کیا۔ اس کے برعکس فوری طور پر ۲۵' ۲۵ مردوں پر مشتمل مردوں کا ایک جلوس بھی نکلا جس میں انہوں نے اسلام زندہ باد گلبدین زندہ باد کے نعرے لگائے۔ ترقی پسند خواتین نے "پیام زن" لٹریچر تقسیم کیا۔ افغان خواتین کی انقلابی جمعیت نے افغان خواتین سے اپیل کی کہ وہ اپنی عزت و عصمت کی حفاظت اور افغانستان کو بنیاد پرست گیدڑوں کے چنگل سے بچانے کے لئے وطن پرست تنظیموں میں شامل ہوں۔



The Frontier Post

May 13, 1993

MKP leader supports RAWA demands

F.P. Report

Afzal Khamosh, central secretary general of Pakistan Mazdoor Kissan Party, has supported the demands of the Revolutionary Afghan Women's Association. He said that the true designs of the selfish elements which claimed to have created on Islamic government in Afghanistan were now exposed to every one.

In a press release, he resented that students of the Islamic University, Islamabad held a demonstration against the RAWA procession held there a few days back in Islamabad and tried to paint it as a procession by the Westernised women. He claimed that till recently these people had been getting benefits from the conflict between America and the Soviet Union. But now they were fooling the people in the name of jihad which was actually continuous bloodshed which they had started at the instigation of America. He said that now the "monopolists" of Islam were exploiting every class in Afghanistan including the downtrodden women, who were even deprived of their rights to expression.

He lamented that when the Afghan women raised voices for their genuine rights, they were termed as Westernised ladies, but contrary to it the same persons were slaughtering the innocent people for Western interests. He announced his party's complete support to the democratic struggle of the RAWA. He said that now it was the need of the hour that the labourers and the downtrodden masses should unite and struggle against all the usurpers and the imperialists forces.

Meanwhile, the central working committee meeting of the PMKP would be held over May 13 and 14 in northern Hashtnagar at the residence of Mohammad Nisar (advocate). In the meeting issues like the present political situation, 8th Amendment and the dissolution of Assembly will be discussed.

The **MUSLIM** **May 18, 1993**

Attack on Afghan women condemned

BUREAU REPORT

PESHAWAR, May 17: The provincial chairman of Democratic Students Federation Ijaz Momand, the Chairman Engineering University Zahid Momand and Chairman DSF Peshawar Division Abid Hussain Jan have condemned the attack of certain students of International Islamic University, Islamabad against the procession taken out by the Revolution Association of the Women of Afghanistan.

In their joint statement they also bitterly criticised the police for misbehaving towards those poor and helpless women who only wanted the right of living and were protesting against the inhuman atrocities against them.

They said that it was high time that all freedom-loving democratic and progressive forces join hands against the obscurantist forces otherwise Pakistan would also be isolated like Algeria, Afghanistan, Iraq, Iran and Queba.

The Frontier Post **May 1, 1993**

Bhutto concerned over baton-charge on Afghan women

F.P. Bureau Report

KARACHI — Former prime minister and co-chairperson of PPP Benazir Bhutto has expressed her grave concern over the police baton-charge on Afghan women and children in Islamabad who were demonstrating against the continuous bloodshed in their homeland.

In a letter addressed to the prime minister, Mir Balkh Sher Mazari, she has stated that such brutal behaviour on the part of police does little to improve the image of the country in the eyes of the civilised nations.

She further added that previously, she had been drawing the attention of the former prime minister towards this shameful police behaviour where women and political workers had been beaten up in a most reprehensible manner.

She has requested the prime minister to ensure that such incidents were not repeated in future so that a civilised image of the country could be projected at the national and international level.

The **MUSLIM**

May 12,1993

IIU students rally against RAWA condemned

BUREAU REPORT

PESHAWAR, May 11: The Pakistan Mazdoor Kissan Party has condemned the procession of certain students of International Islamic University against the demonstration of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan who were protesting against the human rights violation in their country and the atrocities of Mujahideen leaders upon the women.

In a press release the PMKP fully supported the views and demands of RAWA and said that the inhuman practices of the Mujahideen leaders upon their own citizens had exposed their real faces. They said the Mujahideen leaders had befooled the people in the war between the then USSR and USA claiming that it was the war of Islam. The PMKP said now it was clear the Mujahideen leaders were exploiting every section of the Afghan society but the main target of their injustices was women.

Meanwhile, a meeting of the central committee of Pakistan Mazdoor Kissan Party would be held at north Hashtnagar at the residence of party leader Mohammad Nisar, advocate, on May 13 and 14.

April 30,1993

INTERNATIONAL **THE NEWS**

Karachi Edition

Benazir slates police mishandling of Afghan women

By our correspondent

ISLAMABAD: Benazir Bhutto, co-chairperson of the Pakistan People's Party, Thursday, sharply criticized the capital city police for ruthlessly beating and injuring Afghan women and children in a protest march.

She sent a letter to caretaker Prime Minister Balkh Sher Mazari expressing her profound concern over the police action against Afghan women. She said police's brutal behaviour did little to improve country's image in civilised nations.

Benazir Bhutto said that she had previously drawn attention of the deposed prime minister to the shameful behaviour of the capital police towards political workers. She urged caretaker Prime Minister to instruct the police that it should restrain from behaving in such high-handed manner in future.

The Frontier Post **May 18, 1993**

DSF condemns police action against RAWA

F.P. Report

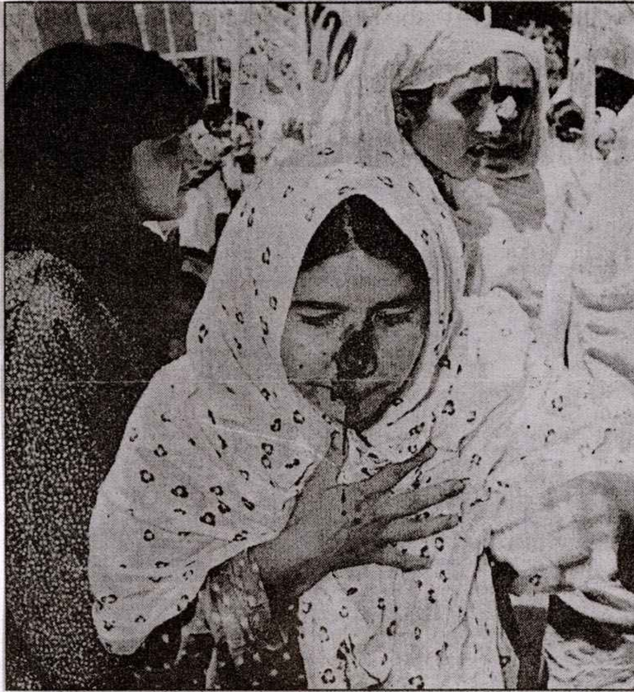
Ejaz Moomand, provincial chairman, Democratic Students Federation (DSF) Zahid Moomand, chairman, Engineering University Peshawar and Abid Hussain, chairman Peshawar division, have condemned the recent police action against the peaceful procession of Revolutionary Afghan Women's Association (RAWA) in Islamabad. They also criticised the fundamentalist students of Islamic University for staging a demonstration against the RAWA.

In a press release issued in Peshawar on Monday, they said that it was imperative for the government to block the way of fundamentalism, otherwise Pakistan would also face a situation like, the one in Afghanistan and Algeria.

They added that Pakistan would be alienated in the community of nations as America had been threatening to declare Pakistan as a terrorist state only because of its help to the fundamentalist forces.

Ejaz Moomand, provincial chairman, Democratic Students Federation (DSF) Zahid Moomand, chairman, Engineering University Peshawar and Abid Hussain, chairman Peshawar division, have condemned the recent police action against the peaceful procession of Revolutionary Afghan Women's Association (RAWA) in Islamabad.

THE GUARDIAN
Thursday April 29 1993





بے نظیر کی طرف سے اسلام آباد میں افغان خواتین اور بچوں پر پولیس تشدد کی مذمت

کراچی (بیورو رپورٹ) سابق وزیر اعظم اور پاکستان پیپلز پارٹی کی شریک چیئرپرسن بے نظیر بھٹو نے اسلام آباد میں افغان خواتین اور بچوں پر پولیس کے وحشیانہ لاٹھی چارج کی شدید مذمت کرتے ہوئے کہا ہے کہ افغان خواتین اور بچے پرامن احتجاج کر رہے تھے جس پر پولیس نے احتجاج کرنے والوں پر تشدد کیا اور لاٹھی چارج کر کے خواتین کو زخمی کر دیا جس کی وجہ سے موجودہ حکومت کی ساکھ کو اندرون ملک اور بین الاقوامی سطح پر شدید نقصان پہنچا ہے۔ انہوں نے نگران وزیر اعظم بلخ شیر مزاری کو ایک خط لکھا ہے اور ان کی توجہ اس جانب مبذول کرتے ہوئے کہا کہ ایسے اقدامات کئے جائیں تاکہ پولیس آئندہ ایسے واقعات میں ملوث نہ ہو اور پرامن احتجاج کرنے والوں کو پولیس اپنے تشدد کا نشانہ نہ بنائے تاکہ سویلین حکومت کی ساکھ کو نقصان نہ پہنچے۔

The News International,
Tuesday, May 18, 1993

DSF criticises Islamabad police

Bureau Report

PESHAWAR: Democratic Students Federation (DSF) has condemned the stoning of an Afghan women procession in Islamabad by some fundamentalist elements.

In a joint statement on Monday, DSF leaders, Ijaz Mohmand, Zahid Mohmand and Abid Hussain, criticised the Islamabad police for their indifferent attitude and baton charging of the Revolutionary Afghan Women Association (RAWA) procession.

It was high time, they said, that the people and government should block the path of so-called democratic fundamentalists or else Pakistan could face an Algiers and Afghanistan-like situation and would be left isolated in the comity of nations.

The **MUSLIM**
May 5,1993

The WAF condemned the police lathi-charge on a peaceful demonstration by RAWA (Revolutionary Afghan women's group). It alleged that the Islamabad police has constantly been attacking peaceful demonstrations by women, citizen's groups and peaceful processions by political parties. The WAF demanded that such abuse of power should be stopped and police should not interfere in the peaceful, democratic processions which is part and parcel of democracy.

THE FRONTIER POST *Lahore* **May 1, 1993**

'BB condemns police action'

F.P. Bureau Report

ISLAMABAD, April 30: Former prime minister, Benazir Bhutto has expressed her grave concern over the police baton charging on Afghan women and children in Islamabad who were demonstrating against continuing bloodshed in their homeland last Wednesday.

In a letter addressed to Prime Minister, Mir Balkh Sher Mazari she has stated that such brutal behaviour on the part of police does little to improve the image of the country in the eyes of the civilized nations.

She further added that previously she had been drawing the attention of the former premier towards this shameful police behaviour where women and political workers had been beaten up in a most reprehensible manner. Benazir Bhutto has requested the prime minister to ensure that such incidents are not repeated in future so that a civilized image of the country could be projected at the national and international level.

روزنامہ مرکز اسلام آباد
29 اپریل 1993

پشاور موڑ کے قریب افغان مظاہرین اور پولیس میں تصادم ' متعدد افراد زخمی

پولیس نے مظاہرین کو منتشر کرنے کے لئے لاٹھی چارج کیا تو انہوں نے جوابی پتھراؤ کیا

اسلام آباد (اپنے رپورٹر) پشاور موڑ کے علاقے میں افغان مظاہرین اور پولیس کے درمیان تصادم کے نتیجے میں درجنوں افراد زخمی ہو گئے۔ زخمیوں میں خواتین اور بچے شامل ہیں۔ پولیس [مظا]ہرین کو منتشر کرنے میں وحشیانہ لاٹھی چارج کیا جس کے جواب میں مظاہرین نے پولیس پر پتھراؤ شروع کر دیا۔ پولیس نے متعدد افراد کو حراست میں لے لیا تاہم بعد میں انہیں چھوڑ دیا گیا واقعات کے مطابق بدھ کے روز دوپہر تقریباً ۳ بجے کے قریب افغان خواتین اور بچوں کا ایک جلوس پشاور موڑ پہنچا جس میں ایک افغان تنظیم کی ۲۰۰ سے زائد خواتین شامل تھیں۔ جو نعرے بازی کرتی ہوئی سڑک پر آگئیں پولیس نے مظاہرین کو جلوس نکالنے سے منع کیا کیونکہ اسلام آباد میں پہلے دفعہ ۱۴۴ نافذ ہے جلوس کے شرکاء مختلف قسم کے نعرے لگاتے ہوئے آگے بڑھتے رہے اسی اثناء اسلامک یونیورسٹی کے طلباء کا ایک گروپ بھی وہاں پہنچ گیا جنہوں نے خواتین کی تنظیم کے خلاف نعرے بازی شروع کر دی چنانچہ یہ صورتحال دیکھ کر پولیس پارٹی نے جلوس کے شرکاء کو منتشر کرنے کیلئے لاٹھی چارج شروع کر دیا۔ جس کے جواب میں مظاہرین نے پولیس پر پتھراؤ شروع کر دیا پولیس اور مظاہرین کے درمیان تصادم کئی گھنٹوں تک جاری رہا۔ تصادم کے دوران متعدد مظاہرین زخمی ہو گئے جنہیں ابتدائی مرہم پٹی کے بعد فارغ کر دیا گیا۔ بعد ازاں مظاہرین منتشر ہو گئے۔

ZAMANA QUETTA
روزنامہ زمانہ کوئٹہ



افغانستان میں قیام امن کے لئے بیرونی مداخلتوں کا بند ہونا ضروری ہے۔

بعض ممالک قتل و غارتگری میں ملوث بنیاد پرستوں کی پشت پناہی کر رہے ہیں راوا

اسلام آباد (پ پ ا) افغانستان میں جب تک بیرونی طاقتوں کی مداخلت جاری رہیگی وہ امن قائم نہیں ہو سکتا۔ ان خیالات کا اظہار افغان خواتین کی انقلابی جمعیت (راوا) کے زیر اہتمام اسلام آباد میں ہونے والے مظاہرے میں خاتون مقررین نے کیا راوا نے افغانستان میں بنیاد پرست حکومت کی پہلی سالگرہ کے موقع پر اسلام آباد میں ایک مظاہرے کا اہتمام کیا مقررین نے الزام لگایا کہ افغانستان بالخصوص کابل میں بنیاد پرستوں کی کی طرف سے ہونے والی قتل و غارت گری خون ریزی اور لوٹ مار کے واقعات کی پاکستانی اور مغربی ذرائع ابلاغ پردہ پوشی کر رہے ہیں کیونکہ بنیاد پرست گروپوں کو انہی ممالک کی پشت پناہی حاصل ہے مقرر خواتین نے اس عزم کا اعادہ کیا کہ افغانستان کے جرتمند عوام اپنی وطن کی آزادی و سلامتی اور تعمیر نو کے لئے بنیاد پرستوں کے خلاف آخری دم تک لڑتے رہیں اور انشاء اللہ اسی طرح کامیاب و کامران ہوں گے جس طرح انہوں نے سابق سوویت یونین کی فوجی جارحیت کے خلاف مسلسل جدوجہد کے ذریعہ سرفروئی حاصل ہے۔

THE NEWS INTERNATIONAL
Karachi Edition
Thursday, April 29, 1993

Afghan women demonstrators baton-charged in Islamabad

Policemen dragged women on the road and ruthlessly beat them; several women and children were seen crying and spitting blood

By Aftab Kazmi

ISLAMABAD: Police baton-charged 200 Afghan women and children at Peshawar Mor on Wednesday and injured at least a dozen of them.

Members of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA), were demonstrating against continuing bloodshed in Afghanistan.

The district administration had earlier stopped RAWA activists from demonstrating in the federal capital in view of the ban on public meetings but later allowed them to proceed towards Peshawar Mor from Karachi Company. The protesters were chanting slogans; "Death to fundamentalism! Long live democracy", "Long live unity of all tribes and nationalities of Afghanistan against fundamentalism" and "Curse and death upon those who wish for disintegration of Afghanistan." Near Ittwar Bazar a rival group of Afghan youths came in front of the procession and chanted slogans against the RAWA.

The rival Afghan youths were students of the International Islamic University and were led by Mohammad Abid Hashmi. They said: "The identity of the Afghan society is Islam and a few westernised and modern women cannot represent the Afghan women and the society." They alleged that RAWA activists were holding demonstrations against Islamic revolution with a view to maligning the Jihad.

The police, fearing a clash between rival groups, ordered RAWA activists to disperse immediately. On their refusal, the police baton-charged them. The policemen dragged the women on the road and ruthlessly thrashed them with kicks, punches and batons. Several women and children were seen crying and spiting blood during the stampede. Some protester also fainted and were later provided first-aid by their comrades. The police, however, made no arrests.

ISLAMABAD: A policeman scuffle with a woman protester during the demonstration. —The News phot

Earlier, RAWA leaders addressing the participants of the protest march said Afghan people were waiting for the beginning of a new life full of peace and tranquility after 14 years of conflict but contrary to their hopes Kabul was devastated after guerrilla took it over on April 28.

A statement, issued by the RAWA soon after the protest, read: "The souvenir of the coming of 'Jehadis' to Kabul has been the looting, murder and rape of women to unprecedented scale. Hundreds of girls have been voluntarily killed by their fathers and brothers so that they would not be captured by the 'jehadis.' Many groups of people have been tortured because they were Hazara or Pashtoons, and their legs were fastened to two cars and their bodies were ripped from the middle. Hundreds of other heinous sins have been committed which have surpassed the acts of any other slayer in the past."

The RAWA leaders said the never ending hostility of "fundamentalist" against women was the most important issue in Kabul.

They said rocket attacks launched by Gulbadin Hikmatyar had devastated Kabul.

The RAWA also criticised the Islamabad Agreement which, according to them, have failed to yield any positive results.

DAWN — FRIDAY, FEBRUARY 5, 1993

RAWA urges Pakistan not to assist Kabul regime

Bureau Report

ISLAMABAD, Feb 4: A gathering of Afghan women held here on Thursday called upon the Pakistan Government to stop assisting present regime in Kabul which, it said, was using the name of Islam to perpetuate its illegitimate rule over Afghanistan."

The Afghan women paid tributes to sister Meena, ... said, was "a great source ... tion for thousands of women struggling for the e...

روزنامه پاکستان اسلام آباد — THE DAILY Pakistan ISLAMABAD

افغانستان کو بنیاد پرستوں سے نجات دلائی جائے، راوا کی اپیل

کٹھ پتلی حکومت کے خاتمے کے بعد بنیاد پرستوں کے ظلم و بربریت کا سلسلہ جاری ہے

Pakistan OBSERVER — Friday, February 5, 1993

6th anniversary of RAWA's founder celebrated

By MUNIR AHMED
ISLAMABAD

A function to observe the 6th anniversary of martyrdom of Sister ... founder of revolutionary ... of Women of ... was held ... ening. ... Hameeda, ... Shukria, ...

fundamentalists. Rape, ... tions, torture and detention ... becoming their trade ... pleaded to stop assistance ... Afghan regime as it is be... against humanity. ... speaker, Fazal Ahmed ... the women cannot be e... the changed contemp... ties. While Nisar Sa... the rise of 'fundam... ...th Afghanistan ...

جدّت ڈیلی پشاور 4-4-1993

"مینا"، روسی و بنیاد پرست استعمار کیخلاف آواز بلند کرتی رہی

کشور کمال کی موت کس طرح واقع ہوئی یہ معمہ آج تک حل نہ ہو سکا



نعرۂ حق کوئٹہ — روزنامه

خواتین کے خلاف تشدد کی مذمت

کوئٹہ (پ ر) راوا کی طرف سے ... کے بین الاقوامی دن کے سلسلے میں سکولوں دستکاری کے اداروں مختلف تدریسی کورسوں کے مراکز کوئٹہ کے علاوہ پاکستان کے تمام بڑے شہروں میں تقریبات راوا افغان حریت پسند خواتین کا واحد جمہوریت پسند اور افغانستان میں ...

مېوند پېښور — ورځپاڼه

جمعیت انقلابی زنان افغانستان د زنانه د عالمی ورځ

کوئټه کښې شوې دستوره کښې د کابل په خراب صورتحال

اعتماد کوئٹہ

راوا افغان حریت پسند خواتین کی واحد جمہوریت پسند تنظیم ہے

خواتین کا عالمی دن کے موقع پر راوا کے زیر اہتمام تقریبات کا انعقاد

زمانہ کوئٹہ — روزنامہ

خواتین کی آزادی کے لیے بنیاد پرستی کیخلاف جدوجہد لازمی ہے، راوا

افغانستان پر بنیاد پرستی کے برسر اقتدار آنے سے عورتوں کی حالت مزید خراب ہوئی ہے

بشارت پشاور — روزنامہ

کوئٹہ میں خواتین کے عالمی دن کو پروقار طور پر

تقریب کے مرد و خواتین شرکاء نے ۸ مارچ کی اہمیت ...

مشرق کوئٹہ — روزنامہ

راوا کے زیر اہتمام خواتین کا بین الاقوامی دن منایا گیا

جنگ راولپنڈی — MARCH 9, 1993

خواتین کے عالمی دن کے موقع پر جمعیت انقلابی زنان افغانستان کی تقریب

جہاد پشاور — روزنامہ — چیف ایڈیٹر شریف فاروق، ایڈیٹر طاہر فاروق

افغان خواتین کی ... کے لوگ رو پڑے

خواتین کے عالمی دن کے موقع پر "راوا" کی شاندار تقریب

وحدت پېښور — ورځپاڼه

... بنیاد پرستی

اسلام آباد لوظانه د افغانستان چاروکښې لاس وهنه دی ...

داد افغان قوم توهین دے ... افغانستان وطن دوسته قوتونه به ددې خلاف په شریکه اوازبورته کوی

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

چرا گلبدین سرسپرده ترین مزدور و نازدانه ترین بچه ی پاکستان است ؟

زیرا :

" پاکستان باید به این جانب (حزب گلبدین) تکیه میکرد زیرا این یگانه گروهٔ قدرتمند در افغانستان است که نسبت به هر گروه دیگر افغانستانی طرفدار وفادار به پاکستان میباشد. "

(فرنتیریست، ۲۸ می ۱۹۹۳)

پاکستان چگونه گلبدین این سیاهترین مایه خیانتها و رذالتهای جاری در کابل وافغانستان را با وقاحت تمام سفید جلوه میدهد؟

اینگونه :

"پاکستان باید راجع به آینده افغانستان بیندیشد. و آینده افغانستان بدون حکمتیار درست مثل بیلر پر از کشمکش های قومی مستبدین نظامی خواهد بود. "

(همانجا)



کمیته فرهنگی و هنری

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

منتشر ساخته است

پنج کاست ۶۰ دقیقه ای حاوی آهنگهای میهنی و انقلابی

این کاستها با کیفیتی خوب و بصورت استریوفونیك تهیه شده اند.

قیمت هر کاست در پاکستان ۲۵ کلدار و در خارج از پاکستان ۲ دالر امریکایی.
مخارج پست هوایی راجستر یك کاست در اروپا ۲/۵ دالر و در امریکا ۴ دالر.

برای روپیه در داخل پاکستان :

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

برای دالر امریکایی:

MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در هندوستان :

MRS. K. AZIZI
A/C NO. 15289,
INDIAN BANK, TILAK NAGAR,
NEW DELHI - 110018
INDIA

برای مارك آلمانی:

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

با خرید این کاستها به بنیه مالی "راوا" و رزم ضد بنیادگرایی یاری برسانید.



PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 33-34 March-July 1993



این زوج مشئـــوم متخــاصــم چــرا چنین غرق در نخره و شرمك اند ؟ از لیسیدن خون از سر و روی یکـدیگـر یـا از اینهـمـه طـلاق و وصلـت بیحساب نـزد پـدروکیل های پاکستانی شـان ؟

قیمت این شماره ۱۶ روپیه